

سازگار و سوزناک

شماره سوم ماه جوزا سال ۱۳۷۰ مطابق ن ۶
۱۴۱۱ مطابق جون ۱۶۹۱-شماره مسلسل ۴۲ سال چهارم

صدایی
از لای

اندوه ایمان

صفحه ۸

فکران را بی‌گناه می‌کشند

Ketabton.com



سپاروون

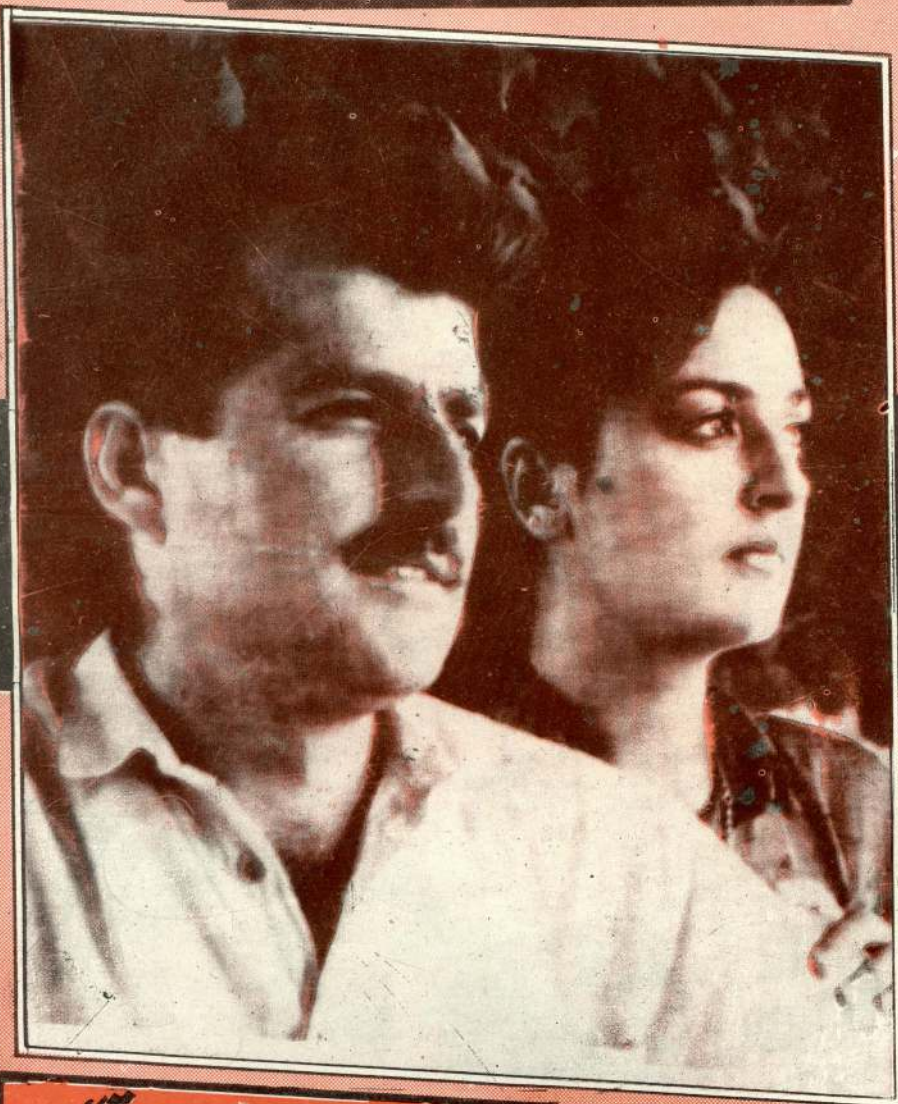
نشریه اتحادیه ژورنالیستان

آدرس: مگروزیون سوم بلالک (۱۰۶)

Add:

Microrian-3 B. 106

شماره سوم ماه جوزا ۱۳۷۰ سال چهارم



مصیبت نویسنده گان ؟

بهرسید چگونه میتوان نویسنده شد ؟

حتی امروزه برخی را ایمن گان است که شاعران و نویسندگان ها، تنها در لحظاتی از الهام قادر به خلق آثار هنری اند. شاید از این رو، ست که برخی نویسندگان ها سالها چیزی نمی نویسند و در انتظار الهامند.

مصیبت يك نویسنده آن زمان است که اندیشه های پیکسرو خلافت از نوک قلم فرار می کند. آن زمان است که قلبش شعله ور است اما آنچه به روی کاغذ می آورد از ناتوانی حکایت دارد. چه بسیارند نویسندگان هایی که بایک کار خوب هکار را رها کرده اند و به تماشا نشسته اند. زنده گی در گذر است. زنده گی بدر جا ماندن رانی بهشاید. زندگی ایمن چنین نویسنده ها را در پشت سر می گذارد. این مصیبت آنان را بس.

مصائب اختصاصی ما فرید استگار
و ویتیمه استگار

صفحه (۱۶)

اداره مجله درویرایش مطالب دست باز دارد. عقاید و نظریات در مضامین نویسنده گان متعلق است

تکنا ماه کویته

صفحه (۲۲)

صد او سکوت سکوت
داستان دربی صفحه ۱۶

سوغات
بیتربله داستان ۲۰ ج ۱۲

دنیوازیار
ج ۱۲

عجایب طبابت
صفحه ۲۴

قصر خاندان
صفحه ۲۲

کلیپ پی تی
صفحه

درباره رقص لمباردا
چی میدانید

صفحه (۴۳)

استحمام خوب

این مطلب را حتماً بخوانید مخصوصاً در رین فصل گرم



صفحه (۷۶)

شما کی مسینه شپایی مسینه؟

درباره خود بدانید

صفحه (۲۸)



افسانه پری های شهر

صفحه (۴۴)

درد و ملایزدهای
مهاکم چی
مکنند؟

صفحه (۵۸)



ج ۱۸



Kabul-Afghanistan

مدیر مسوول: داکتر زاهر طنین

خطاطی: کبیرامیر محمدنعم نیکزاد

Dr. Zaher "Tanin"
Editor-in-Chief of
"Sabawoon" Magazine
Tel. Off: 24510
۲۴۵۱۰

تلفون دفتر

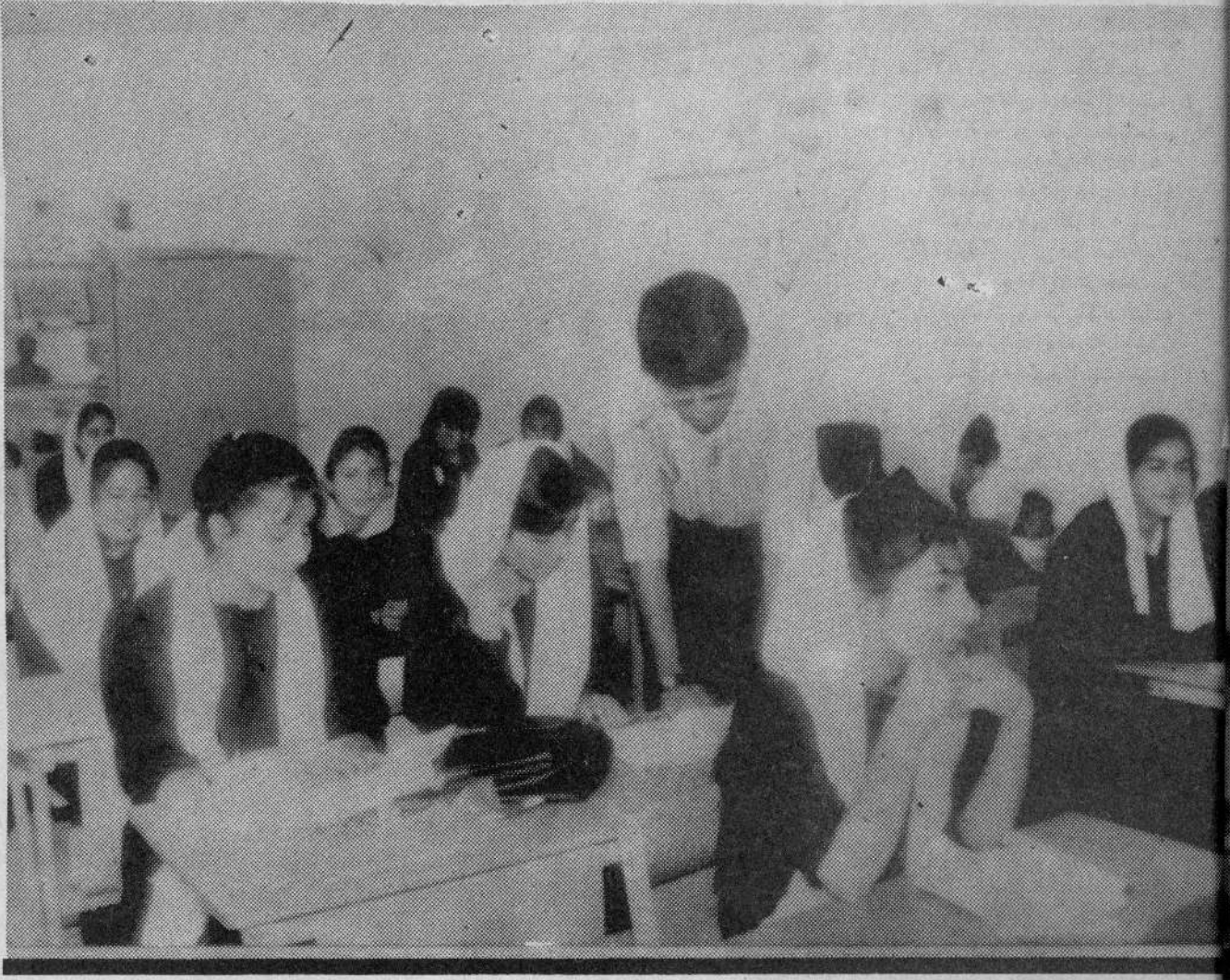
معاون: محمدصاف معروف

M Asir Maroof
۲۴۷۵۲

تلفون دفتر:

سکرتر مسوول: فیا عبیدی

حساب بانک: ۴۰۲۳۳ بر ۱۰۰۰ افغانستان بانک



معلم!

از تو

اموختید

سپس از تو!

مالمه مراد... محبیب لیه... در سال ۱۳۰۲... زبان و ادبیات در رشته... فارغ گردیده و تاکنون... همد و بهاراران... مختلف و زیات و مرکز ایسای... وظیفه بوده است... تفاوت هاد برخی از مرصه... های تعلیمی دهه... سالهای پیشتر از این میگردد... در گذشته... چنانست به حیت معلم... بدینجهت... هم برای نگردان وهم... از ترقی و حساب... تیره همان... که ما را شناگردان عاصی... در کتب... از زبان...

زمانی که برای نخستین بی... مکتب رقم و پیش از اینکه نو... رفته روی تخته را بیاموزم... از نخستین معلم خود این را... موثقم که باید با سیدی به... روی سباهی خند کنید... در یافتن که باید در راه... زودون تیره گیها و غبار هاد... در سوار به پایا چون رفت... معلم ما حب نوشت: "آب"... همه مان نوشتیم و خواندیم... "آب" و آب هم در لوح... خاسرات من از نخستین هاست... امروز آب را در حرفه یاد هم ولی... ندانستم که چرا باید از آب... آغاز یسد؟... آب بسیار و از جویبار لحنه... ها کذنت و درک نمودم که ما... نبود غا بته های نورسی پیش... بودیم و وهم پیش برای...

نمیشناخت بروری تره حیاتس... تر و مفهوم تر از "آب" باشد... آب آن روز نامعنی تشنه گس... های ما بود معنی نیاز مند... بیهای ما بود... سرانجام روزی "آب" را در... در یادیدم و با همه بیترانس... گش با منبع فیضان بودنش... بایر کشر باشقا فیتش و بازلا... لوتش روانی آب و مرا به یاد... ترانه بی انداخت که او میخوا... ند و ما انرا تکرار میندیم... من آب را باز استم... من را احتیجان استم... گرم نرم در کشت... کی سبز بود کتدم... و روزی این را فهمیدم نه برای... دانستن "آب" نیز بایسد... اول "آب" را دانست... * * *

آنوقت ها ما نمیدانستیم که... حتی اگر وقت معلم صاحب... در خانه اثران ندا شست... با سیدیهابه روی سیاهی ها... مینوشت "نان" و هنگامی که... برای خود و فرزندانش سرتا... می ندانست مینوشت: "خانه" * * *... وقتی معلم صاحب را مید... یدیم - فکر میکردیم که... میتوانیم همه غم ها و نغمه... شایمان را به او بنویس... میندیم که میتوانیم هر چه... را برای او اعتراف کنیم دل... ما میخواست و همیشه برای... ما قلمه بخواند و بگوید و... بنویسد... امروز دانستم مثل معلم... صاحب باشیم همیشه ایستا... ده و استوار و عمواره مهربان... * * *

معلم صاحب همه روزه یک... قسم میبود و فقط یک درش... داشت و تمام سال همانرا... میپوشید و نام همه ما را یا د... داشت با ما میخندید و... دلداری مان میکرد... اما ماهی وقت غم و خوشی... او را درک نتوانستیم او چهره... ثابت داشت و هرگز برای ما... تغییر نمیخورد او هرگز برای... ما پشیم نمیشد... هنوز او را به همان سهای... پیشین اثر در نهانخانه... ذهن خویش داریم و آواز را... ختبخش او را میشتیم... جویبار لحنه ها همچنان جاری... بودند و آوازی گاهنامه ها... پشم ورق میخوردند... بقیه در صفحه (۸۶)

صحت

تان

در خطر است

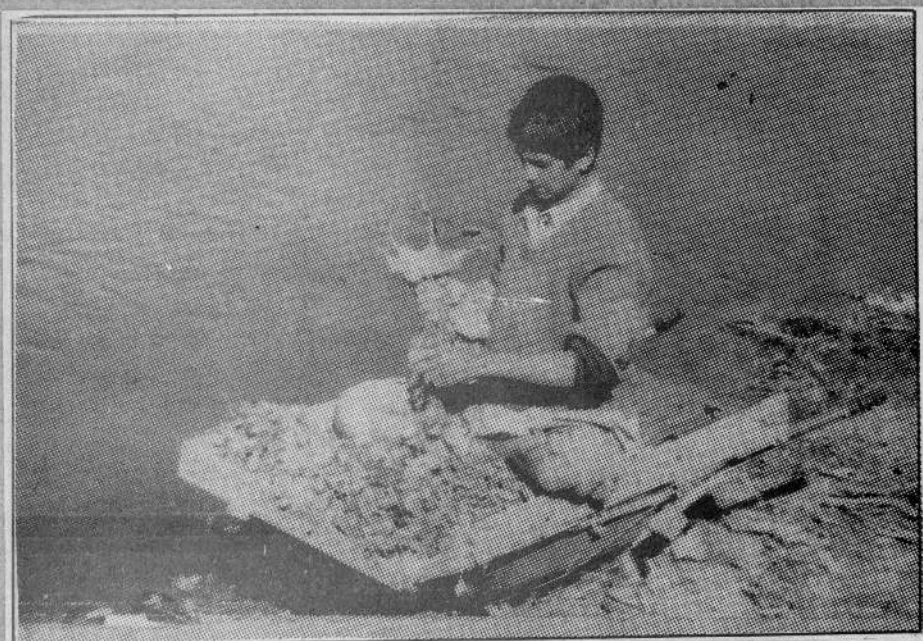


از آب آشامیدنی میوه‌ها و سبزیجات فصلی، مواد غذایی و تنوعات محیط زیست شان در موسم گرمای خود داری بهتر از حد را حد اقل در مورد کودکان رعایت نمایند. در این موسم بنام برگریزی هوا اکثر غذاها و مواد خوراکی در شهر عرضه می شود اگر از نظر صحتی مورد کنترل فرارنگرد خلی ها خطرناک است مثلاً از شهر پیخ و آیسکریم تا ریخ بادنجان روسی و روغن ناسالم و غیره...

از آنجاییکه این مسأله خیلی ها حیاتی و جدی است از طرفی هم بنا بر نبودن سیستم منظم تنظیماتی در شهر کابل موجود نیست انبارهای کسافات و آب های ایستاده عوامل دیگر شیوع

و موش را مورد اجرا قرار می دهد غوری که شما اشاره نمودید حفظ الصحة محیط زیست، عدم رعایت نکات صحتی در مواد خوراکی اسرارگ و ناگسور را به طور ساری شیوع میسازد. مثل محرقة کولرا، امراض پرا-زیتی، امراض ویروسی، وافات جلدی از همین عوامل منشاء میگیرد که باید خانواده ها خودشان نیز با مراکز صحتی در زمینه همکاری نمایند.

ما در رابطه با چگونگی آب آشامیدنی در شهر برسی را با رئیس طب وقایعی مطرح ساختیم چرا که شاید بهشتی از هفتاد تا هشتاد فیصد آب آشامیدنی در شهر کابل به طور غیر صحیح مورد استفاده قرار میگیرد وی در این رابطه گفت:



خانواده‌ها متوجه صحت خود و اطفال تان باشید



شهر کابل بنا بر عوامل متعدد از نظر حفظ الصحة به شرایط سالم عرضه و توزیع مواد غذایی در این سلسله مشکلاتی است که به موجب آن اغلباً امراض مختلف و مقاوم بروز می کند. بسیاری از خانواده ها از مریضی اطفال شان رنج می برند و برخی از اطفال نیز مریضی این امراض می شوند.

خانواده ها باید عوامل این امراض را در محول خود جستجو کنند تعداد شان اندک است. مجله سبب وون خواست توجه خانواده ها را به این مسأله معضوف بدارد که آنان در رابطه با استفاده

امراض را در شهر به وجود می آورد و مخصوصاً در این اواخر امراض ناشی از پشه های ملاریا خانواده ها را متاثر ساخته است. ما با ریاست طب وقایعی وزارت صحت عامه در تماس شدیم و دکتر عبد القیوم ایوب رئیس این اداره به ما این روش که چسبندگی و قیوی اصلی برای جلوگیری از حادثات قابل پیش بینی وجود دارد گفت:

تاکنون از کدام مرض مد هتر خطرناک در شهر کابل گزارش نشده است. ولی در این ماه همگانی سازمان صحتی چندان به نصف پروگرام منظم

از نظر صحتی ضرورت است تا آبها به شکل محفوظ و صحتی تهیه و به مصرف برسد. زیرا اکثر میکروب ها و ویروسها از طریق آب آشامیدنی مخصوصاً اطفال را مصاب به امراض میسازد مثلاً در موسم گرمای خانواده ها از آب جوش داده شده استفاده نمایند که از نظر اقتصادی برای خودشان مفید تمام می شود. زیرا مجبور نمی شوند که مبلغی را صرف خرید آدویه نمایند. صرف خرید آدویه برای صحتی خانواده ها بسیار مفید است. آب آشامیدنی درست جهت صحتی ساختن آب ها و چاه های صحتی پروگرام معنی را در دارد. خانواده

دست دارد. خانواده ها میتوانند از طریق تماس با مراکز صحتی و اخذ مشوره از ارگان های طب وقایعی آب مورد استفاده شان را کلوریزه و صحتی بسازند. معمولاً محفوظ بودن چاه ها با سر پوش پلاک بودن دست به هنگام کشیدن آب از آنجا یک مقدار کمک کننده خواهد بود.

رئیس طب وقایعی در باره امراض انتانی (مکروبی) چنین توضیح داد که:

امراض انتانی چار گروه اند و بار طریقه برای تکثیر آن

وجود دارد که مهم آن از این دو طریق انسان را مصاب میسازد. انتانات معدی معالیمی که از طریق دهن مریض گرفته می شود.

انتاناتی که توسط حشرات سرایت می کند از قبیل تیفانوس، تراخم، امراض زهروی و مریض ایدس.

یکی از عواملی که قبلاً در رابطه به آن صحبت شد موجودیت انبارهای کسافات در شهر کابل است روزانه حدود دو هزار تن کسافات انبار می شود اگر شاروالی کابل به اداره های دیگر به خاطر انتقال آن به خارج



دوکتور عبد القیوم "ایوب" رئیس طب وقایعی از شهر جدی تلقی نشود آلودگی محیط زیست خطرات زیادی را به دنبال خواهد داشت.

تعمیر در صفحه (۸۸)

هنرمه سالندی هستی انسانی است، و ایما د انسانی هستی را با ارتفاع آرزوها اندازه میگیرند. آرزوهایی که ریشه در اصالت ها و شاخه در رسالت ها داشته باشند. همانگونه که هر "آرایی" نوا ی موسیقی نیست و هر "ایرایی" شعر شده نمیتواند. هر هوس و آرزویی نیز قله ها و بلندای بالنده گی را نمایش نمیدهد. برای اینکه بتوان در تیره کهها و خموشنای شب و خنکای میهم بادها و ترانه روشن باران را سرداد باید حنجره ابری داشت نه چهره و شمایل اشکبار تشلی.

همچنانکه برای در یابودن باید امواج بهقراری داشت نه بستر خندقی.

وقتی که تن زخمی مهبین سخت به برهم احتیاج است و یادگار کد امین سروده در ذهن ماندگار و سنگی تاریخ زمانه ها حاک خواهد شد؟

ترانه هایی نظا هری لای "ها" ه قسم و درد های بیحد "جوانی" ه داد و فرهاد از دست عشقهای احساساتی خم بکوجه. ها ه سردردیها و دلتنگی های تجملی فرهاد و زاریهای آیی غم من ه زنج ترمن، شعر من ه تب من، خاطر من و پاسرایش وستایش حماسه ها و حماسه آفرینان، راه-علاجهای به مهبین ماندن هبیداد غم نان و گندم و باریت در گوش کودکان همان کوجه هایی کرد آلود دیار خودمان - قصبه طلایی شهر خورشید و طلوعه حکایه مهربانی های رنگبتر از گلبرگ شعر شام-هران و سرانجام عشق در پیوند و آمیزش با حماسه و خاطره هایی عاشقانه "لهلا و لهلا" ها ای که با همه طنزای، شهامت نیروی پنهانی نهفته در بالهای اوچ پهای یک پرواز اند ه نه معشوقه های روزیایی و نازک نارنجی که همدا باعسا-شقیهای تپاه شده و درد دیوار ریخته رو- بروی آینه نشسته "شاناز یک کرباناشک میبزند".

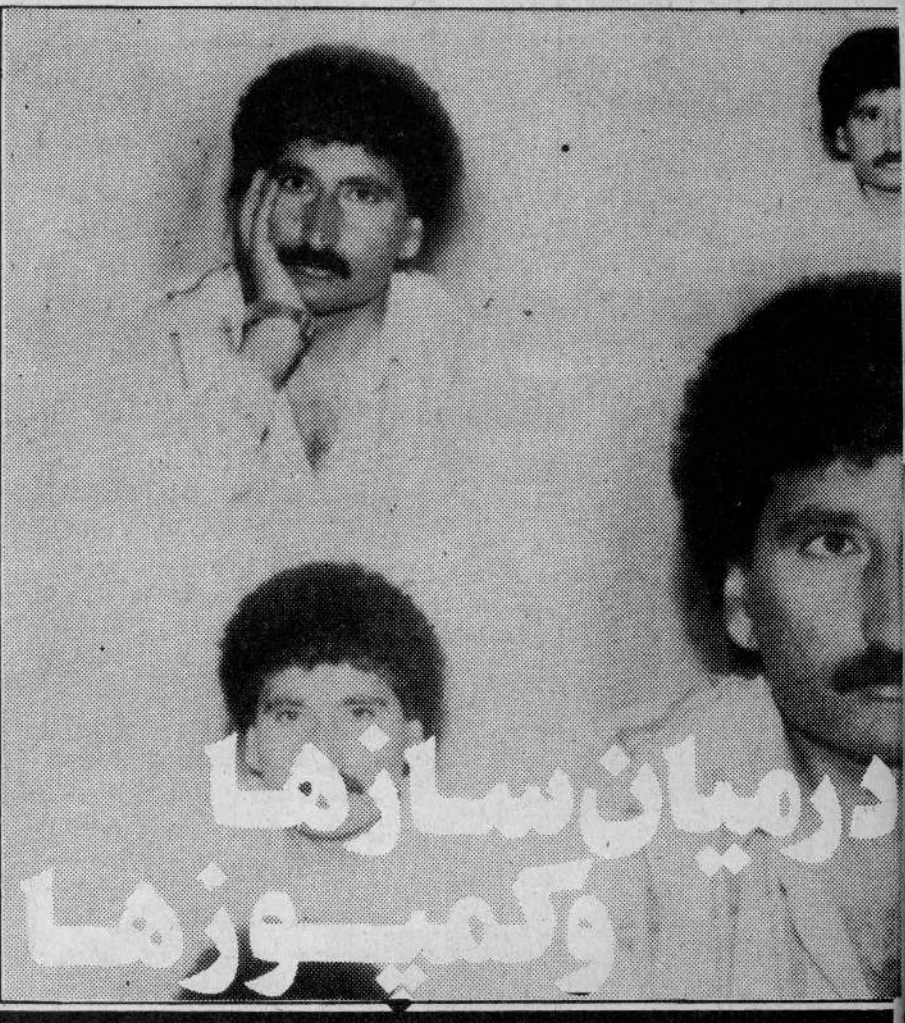
وقتی همه جا غبار افسرده گی وزبانها ر ویرانگیها هکله هایی آدمیت و فرهنگ را به خاکستر مینشانند ه باکدامین ره - آوری در گفتار مردم بنشینم وگر دلال از چهره های خون آلوده شان بزداییم؟ با آهون چهره های خواب آور هکساله بخش و ماتم آهون افسانه های شبانه شکست و شومین و یا زمزمه های آرایبخش زنده گی ساز شور آهون و ترانه های نشاط آوریکه در رگها حلول کند و حرکت کند و چنبنده گی بیافزیند و خبر از همت و عطو-فت بیاورد!



امیر جوان صبوری حنجره تمام دهکده بود

و صدای همه روستایان باکدل

جلوگویی از یاد آموزی نوقی علاقمندان و زواج یافتن موسیقی یاس و شکست برارنده ترین خدمت صبوری است



و بدینگونه است که کسی به تنهایی در بلندای خاطره ها میماند و کسی با تمام حلقه های تبلیغ و تعظیم ه کویی به جستجوی گنج قارین بروی سنگرفه های - فراموشی در زرفنا های قهقرای نیستی و نابودی می افتد و باد شام داد تنهایی از سر در مانده گی از پهلوی به پهلوی غلبه میزند و به اصطلاح معروف زمزمه زنده میبرد.

س و شعر چهار بهتر از موسم کنونی در فضای باصفای دهکده دور دست و کنار رود یا ری در ولایت هرات هکودگی برای نخستین بار آهنگ مهربانانه و دلا میز به هم آمیزی برگ درختان و باد سرگردان را شنید و شاید هم بهمار زود به شنیدن همچو ترنم ها عادت کرد. رود بار دهکده همچنان جاری بود همه سویی میرفت و کویی با خود آب لحظه ها را به هامین ناشناخته و نا پیدایی میبرد - سفر آبی در یا آهنگه ملایم و لطیفی داشت

داغهایی نبودند که از دل بیرونند. مرگ پدر - آخرین تکه گاه زنده کسی فرزند - کویی طنین واپسینی بود که از تصادم فریاد با صخره ها برگشته بود و در گوشها و خوانند:

امیر جان! از همین جا باید آغازید از همین تنهایی... از همین پایان...

امیر جان میدید که رود بار دهکده د - رازنایی سالهان راهمچنان جاری بود و کویی با خود آب لحظه ها را به هامین نا - شناخته و دور - تی میبرد.

این بار پویه امیدها و گرد زنده آرزو-هایی او بود که با هستی همانند سفر آهون در یاها ه آهنگه عتابنده تری میباشند. زیرا روستایی زاده پاکدل هنوز به آهنگه مهربانانه و دلا میز به هم آمیزی برگه یاد معتاد بود.

امیر جان بنه جای اینکه آرام آرام سر به دامان و زانوی غم های حقیقی و واقع های وحشتناکی بگذارد ه می ایستد. گام بر میدارد و به سفر میبرد. شاید به سوی هامین ها و ریزش گاه آنها. شاید او میبرد تا آغاز و پایان آب رود را باید به با شعرها و ترانه هایش ه با ترنم و زمزمه هایش.

او میبرد ه با خودش ه با سایه اش... و میتوان گفت که وی در این سفر تنها نبود ه او همسفر خودش بود ه او خود را یافته بود.

شانزده سال داشت که فنامه اش را پیچید و در سینه دفن کرد. پیش هیچ کس آه "وایی خدایا" و "ایرایی" نگفت ه کله و شکوه بی سر نداده ه چرخ و فرهاد به راه نینداخت. و مانند بهچاره هایی بهت بر کشته و زبون که از رنج و درد خود - بهرق نمانشی میسازند "فرهاد لایه و - زاری اش بلند نشد.

مشتاقانه راز درون پرده ها را جستجو میکرد ه تلاش می نمود ه ریاضت میکشید انگشتان هنر آفرین او با اهتزاز تارها در مس آمیخت و نوای دلفینی را در فضا بخش میکرد.

او که در همان وقت ها میگفت چهای غم ه پنهانخانه دل است نه توه زبان. خاطره هایی ماتنیده اش را فرو خورده و رفت به سراغ دو تار همراز و حافظ همراز.

او ریز های روشن ریز تارها را می آموخت و در شام فریمان به حفظ کردن فر- لهات حافظ میبرد اخت. و آه هشتا هسته - لطفاً صفحه برگردانید

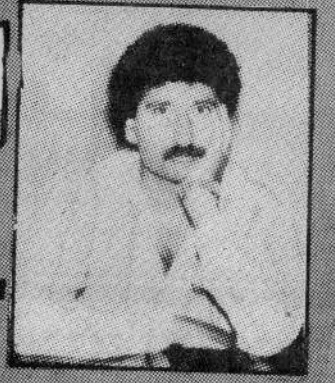
این جا و آن جا برای خوشی خاطر -
 وطنداران و روستا زاده گان پاکدل -
 دیگر میخواست و میخواند :
 دل بپوشد به جان آمد
 وقت است که باز آید
 در آن روزگار آواز بارین امیر جان -
 همان ترنم شور انگیز برکها در روزش با د
 ها را داشت .
 او را در دست داشتند ، زیرا هیچ
 محفل بدون امیر جان نشاط آور نبود .
 او حنجره تمام دهکده بود و صدای همه
 روستاییان . به این جهت او در همان
 وطندارانش محبوبیت عجیبی کسب کرد
 و عزیز دلها گشت .
 آوازه آوازه فستیوال آهنگهای ملی
 و محلی در کابل بود .
 هواخواهان امیر جان را حلقه کردند .
 آنها میخواستند دوست کوچک شان را به
 کابل بفرستند . اما امیر جان نمیدانست
 و میگفت : آخر آن جا هنرمندان بزرگی
 اشتراک دارند . یک تن از وطنداران از
 میان جمع جدا زد : امیر جان ! اگر تو
 کابل نروی و آهنگ " دختری هری " را -
 نخوانی ، در آن محفل بزرگ آهنگ محلی
 خودمان را چه کسی خواهد خواند ؟
 امیر جان هنوز هم بر سر د و راهی
 انتخاب بود : بروم ؟ نروم ؟
 وقتی او آهنگ " دختری " را خواند ،
 مردم آنقدر کف زدند که حتی خودش هم
 آنرا باور کرده نمیتوانست . حاضرین و -
 تماشا چیان برایش جایزه فستیوال را در -
 خواست کردند .
 و به این ترتیب امیر جان صبوری هود ه
 ساله برنده مقام و جایزه دوم فستیوال
 گردید . (جایزه او به خاطر آهنگ
 " کمر بارین من " به ظاهر هویدا داده
 شد)
 او سال بعد (۱۳۵۱) " دختر -
 هری " را در رادیو افغانستان ثبت کرد
 و بعد یکی دو آهنگ دیگرش را ...
 دوران فرارسیده آواز امیر جان صبو -
 ری جان به و کبرای د یگری میبافت و خو -
 دش در صد یافتن دوستان همدوق و
 هم سفری بود تا به اهداف برتر دست
 یابد . به زودی وهاب بدی را یافت
 و با پشتوانه مضمون تری به راه خود ادامه
 داد .
 * * * * *
 آنانیکه امیر جان صبوری را از نزدیک
 میشناسند در باره اش میگویند که یگانه
 رمز پیروزی او مستحکم بودن وی در راه بر -

آورد و ساهتن آرزوهای بلندش است .
 وقتی او خود را به نقطه معینی میرساند
 ارتفاع دیگری را هدف قرار میدهد و
 میخواهد به این شیوه جایگاه خود را به
 دست خود و نهیت خود رفعت بخشد .
 امیر جان وقتی تنها میشد آرزوهای
 دیگری در خیالاتش جوش میبافت : " اگر
 نتوانم محمود آهنگ و تصنیف بیاورم ، باید
 در انتظار دیگران بنشینم و انتظار چسی
 تلخ است ! " .
 این را با خودش میگفت و گهگاهی با
 دفترچه خاطرات و دو تاره همرازش نیز
 مشوره های میکرد . در حاشیه خاطراتش
 نوشته بود " باید اندوه را به گوشه بسی
 نهاد و تا به آرزوهای شاد رسید ، دو تاره
 نیز همین را میخواست .
 امیر جان صبوری در لابلای تارها و صفحا
 ها باز به یاد شتاب سفر آبی در یکتار
 دهکده افتاد و در میان تخیلات ظریف
 شاعرانه اش دریافت که عزیز نا شناخته ای
 از دیاران روشنی ها در خانه او را میگو -
 بد . زیرا از راه پر نوری آمده است .
 به جای آنکه سوی درب منزلش برود
 دو تاره اش را بر میدارد و برای نخستین
 بار تصنیفی از خودش را رنگ موسیقی می
 بخشد و آوازه ها را در میان پرده ها
 شعریت میدهد .
 سرانجام از چوکات باز در پیچه اتاقش
 سروده می به گوش کوچکی کهها میرسد :
 " تو از شهر خورشید به اینجا رسیدی " .
 فردا این اولین تصنیف و کمپوز امیر جان
 صبوری از طریق امواج رادیو تا دور دست
 ها به گوش همه گان میرسد .
 و فرداهای دیگر و سروده های دیگر ...
 صبوری در ۱۳۵۵ خود را از تنهایی
 نجات داد و برای خودش طرح خانواد
 مختصری را ریخت و با دید دیگر به زندگی
 و کارهایش پرداخت .
 صبوری خانواده خوشبخت و کوچکی
 دارد که هر روز باخنده و غوغای سه
 پسرش علی سونا ، الیاس و اجمل رنگ
 زنده گی را بخود میگوید . وی برای سه
 پسرش آرزو میکند تل آنها به رنج و درد
 پدر گرفتار نیایند و زنده گی مسعودی
 داشته باشند .
 در ۱۳۶۰ وی با وجود برخی از مصر -
 وفت های اجباری زمانه به گردهم آوری
 و ایجاد آرکستری به نام " گلشن " که اینک
 مظهر و سمبول وحدت و دیرینه پاهای
 است موفق شد .
 او که تا دیروز مشغول آموزش پدیده ها

و جلوه های هنری برای خود بود ، به
 در یافتها و متعهدانه تر و ممولانه تر
 رسید ، گویی بازم همان دو تاره همرا ز
 و کتابچه خاطراتش بود که در گوشش میخواب
 شد .
 امیر جان (حالا دیگر تو تنها نیستی
 باید در باره یک جمع همدل و همراه و در
 مورد زنده کسی هنری همه شان بهندی .
 صبوری بار دیگر نقطه بلند تری را در

اوشاعریست آگاه و موسیقی دان نیست مسلط

مرا راه خود محور قرار داد و به یاری و -
 یاری دوستان شتافت : و جبهه و فرهد
 رستگار ، حفظ وصال و محمود کامسن ،
 کهور متین و شریف ساحل ، نعم امیری و
 دیگران .



او به خاطر همه اهضای " گلشن " تهید ،
 تصنیف داد ، کمپوز تهیه کرد و بر عکس
 آنچه که ظالما به رایج است او خود را وقف
 دیگران کرد و آرام آرام خود را عقب کشید
 و دیگران را به جلو سوق داد .
 در باره اش میگویند که آواز این جهت
 یک استثنا و یگانه است و هنوز زوایای نا -
 مکشوفی در پهنای هستی هنری خود -
 دارد ، زیرا به گفته یک تن از همکاران
 دایمی اش او به خاطر آرزوهایش زنده است ،
 و برای رفیق جوش و ماجرا انگیزی ابداء
 وقت و حوصله ندارد .
 امیر جان صبوری یک فرد واحد اما متبا -
 رز و جلوه متفاوت و ستودنی هنر است .
 او شاعریست آگاه و رسالتند و موسیقی
 دان نیست مسلط و مبتکر .
 برخی از ویژه گیهای شعر صبوری :
 - نخستین و چشمگیرترین خصیصه در
 سروده های امیر جان تلاشهای پیگیرانه
 و اصلی است برای نجات شعر از منجلاب

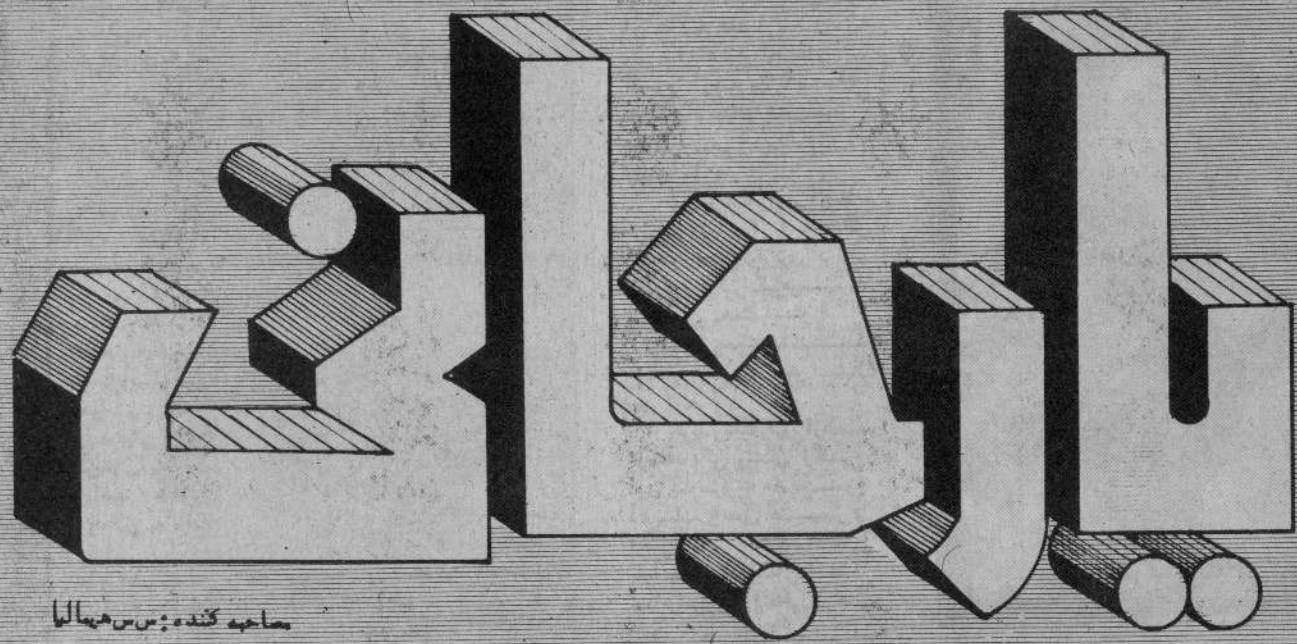
تاه نهت و تخفیه کلام صبوری پیک دیار
 شهادت و حماسه و فرا خوانیست به نیست
 به داری ، هست ، بلخند ، فتح و پیروزی .
 حتی اگر از عشق میگوید .
 اندوهگینانه باید گفت برخی از شا -
 عران و تصنیف پر د زان لقب یافته و -
 احساساتی مان به گونه ترجم آوری در -
 سروده هایشان میکنند و جالب تر اینکه
 دیگران را نیز به گریه دعوت میکنند ، آگاهی
 نیز با ادواطوار مظلومانه دست ها
 و چشم ها از تب دا شتفا ، رخسار
 های تر شده با اشک و دلپهای خرابی
 دیده که خود شان هم نمیدانند " غم
 های جوانی شان را به کجا فر یاد کنند .
 (زیرا نشنیده اند که درد را باید تحمل
 کرد نه اینکه آنرا گریست)
 - اگر امیر جان در شعرهایش سفر عشق
 در پیش میگیرد ، جگر شیر دا رد او -
 عشق و عاطفه ، محبت و غرور و مهر بانجی
 را با پرداخت حماسی گره میزند و هرگز



صبوری خوبی به سمت بالا



در باره عشق احساساتی نمیشود و از -
 شکست و نامهربانی آن بهداد نمیکند .
 سروده های امیر جان از نژاد آوازه -
 های بسیار معمول و ساده ، با استعاره و
 ترکیب های روشن و شفافیت ، صرف
 متعلق به خودش میباشد . او شعرهایش
 را " با تحفه ها و هدایا " به اصلاح خانه
 ها میبرد و قلم به عاریت نمیگیرد .
 - کلام صبوری بی نیاز از تکلام و اعلان
 شدن ، لقب گرفتن و مقایسه شدن با
 کلاسیکها و یا معاصرین است . صبوری -
 یعنی خودش ، همانگونه که است نه
 کمتر نه بیشتر .
 مخاطب شعر صبوری فرد نیست ، ملت
 است چه اینموی خط و چه آنموی خط .
 بعضی از ویژه گیهای پر داختهای
 موسیقایی صبوری :
 - صبوری ذوق حماس و سختگیری
 در آهنگسازی دارد و هرگز دنبال ذوق
 های سقوطی به راه نمی افتد ، بلکه
 مبتکرانه گام بر میدارد و می آفریند .
 - امیر جان تلاش ورزیده است تا
 القاب شدن آنها را به اساس علمی
 شان در " گلشن " رواج دهد . (آنچه
 که طی سالهای دراز از آن جلوگیری به
 عمل آمده است)
 در کمپوز های ساخته خودش شوره این
 تلاش در عرصه نزدیک سازی موسیقی فنا -
 مند شرق با موسیقی نیرو مند غرب کاملاً
 مشهود است .
 - ارزنده ترین کار امیر جان جلو گیری
 از بد آموزی علاقتندان به خاطر رواج یا -
 فتن موسیقی پائس و شکست و نقش آمیزنی
 آن در جامعه جنگه زده و ابعاد فر سا -
 ینده جنگه است . زیرا او توانسته است
 روح بیداری و غررت آری را با آهنگها -
 پیش بر دیگر در خاطر ها زنده سازد .
 - امیر جان صبوری انتخاب شایسته در
 عرضه گیتنش و انطباق مبلودهای آرام
 و معتدل با تصنیف های تلطف یافته
 و پارچه های ضری " ریشیک " در -
 تلفیق ضرب و آواز صوت (جهت به
 دست دادن خصیصه نشاط و سرور) -
 دارد ، که همین نمونه ها ، حدود ابعاد
 ماورای مرز های جغرافیایی به کاروی
 میدهد .
 سرانجام با کارکرد های امیر جان
 صبوری به یاد این نکته امیر خسرو
 دهلوی که استاد هر دو فن بود می افتیم
 که می گفت : شعر عروس زیباست و مو -
 سیقی آن را می آراید .
 بقیه در صفحه (۸۶)



صاحبه کننده: سوسن همایون

هنر خوبش بر سر زخم های مردم نمک پیاپی

فریدرستگار: سالهای ۵۶-۵۵ بود و در صف پنجم لصف، صفحه برگردانید

کرد یگر ۰ به خاطر اینکه پرسیده اند ارجیا و یگوه آغاز کردید

لصف! بگویند نه آزارهای سنا چگونه کنست شد: توسط خودتان ریا

وند یگوه است که چرا این سروده ها زنگ و نبار کده گی نمیدیند و در گرداب فراموشی غرقه میشوند

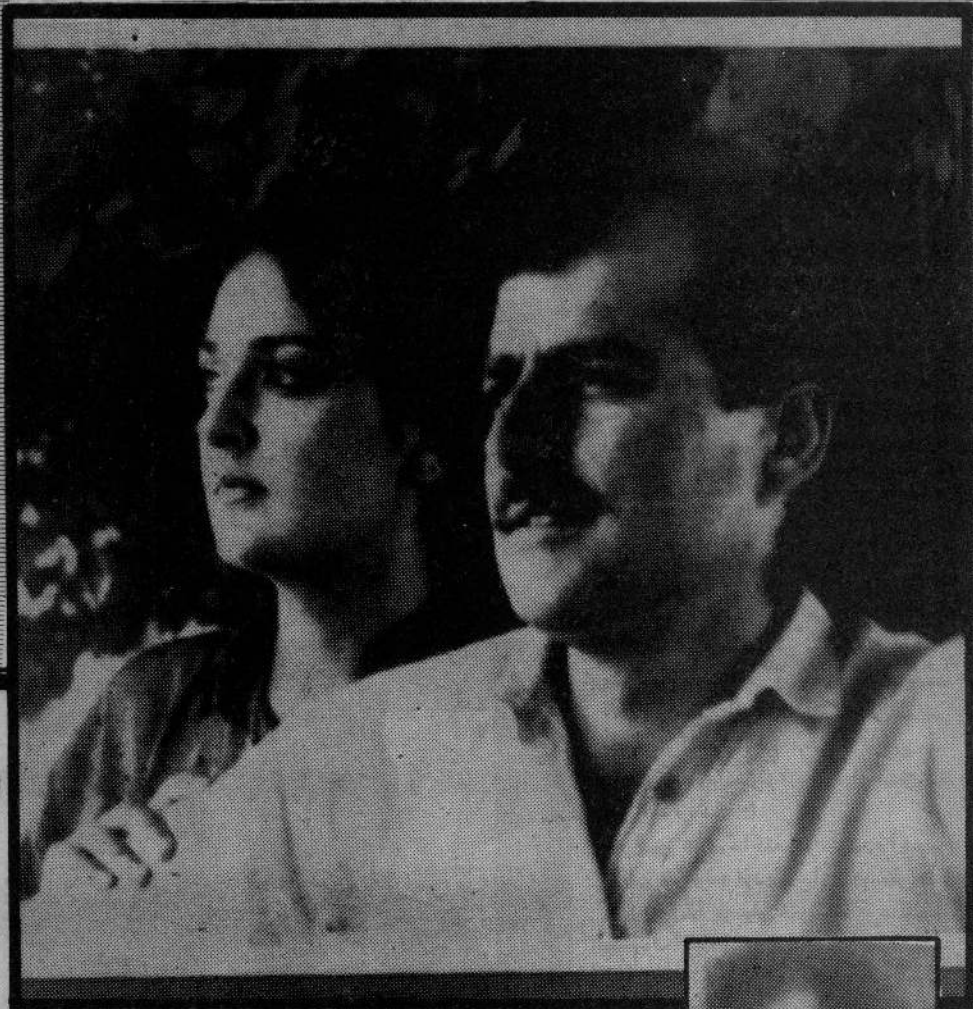
♦ ♦ ♦

در ماهی که گذشت تعداد زیادی از خوانندگان (سیارون) با ارسان نامه ها و برشها خراسته بودند که با وجود جبهه و فریدرستگار گفت و شنودی صورت گیرند تا آنها بتوانند درباره نقشه نظریهای هنری، زنده گی و شخصیت این دو هنرمند ساخته شده معلوم سازند بیشتر به است آورند

با در رسیدن است سیلان ارسانی! خبرنگار مجله سیارون بر آن شد تا بدون خبردهی قبلی، عصر روز جمعه (۲۴ جوزا) طی یک نشست یک ساعته از جریان صحبت های روزی با وجود فریدرستگار یادداشت متصل تهیه نماید این نما را در جریان صحبت ها فراموشید هم:



فریدرستگار



هنرمند نباید یا

اگر از شته بندی موق بدون هیچ تیسره و جاننیه بی بگذرم، نمیتوان از این نحوه ها و مثالها که در چند لحظه (وحد اکثر چند ساعت) فاصله فرستگار ایجاد و خطوط جغرافیایی مرزها را درهم ریخته است! چشم بپوشید:

مگر این آزادی صدها هموطن کنی کرده مان در آن سوی مرزها نیست که میخوانند: "با این پرواز است لیلای... لیلای... لیلای..."

و آیا این ها همان مانشعای به معرفت نیستند که ارتش دن فریاد میکنند: "اگر بدانی یاندانی... پارچانی..."

در کدام محفل خوشی و سرور هم میمان ماست که حتی باین هارمونی و عبله خوانده نشود:

- تن میهن به مرهم احتیاج است
- توارش خورنید...
- تا شکی لبخند و تبسم بانه
- قیدانم قصه مایست روزی روشن میله

به گفته "پن تن از گشام های - مشهور د پار موسیقی و از جریان سابقه دار اراد یوفاستان (که مایل نیست نامش گرفته شود) مادر زمین خوشتر سه نوع موسیقی داریم: * موسیقی ثابت و استوار که ریشه در اعماق مردم دارد و بی نیاز از هر نوع تبلیغ و رنگارنگ سفارش فرمایید و هیاهو هرگز و جعلکاری است * موسیقی پادشاه و مکتوب که ریشه در قلعه های قدرت دارد و به زود دستور و تلقین، تحمیل و تحویل و صاحب مقام میشود * موسیقی معلق و بی ریشه (و در عین حال مظلوم) که نه خواننده معین دارد و نه شنونده مشخص و طول عمر آن هم به کسی معلم نیست

در گسرخ، موریانه های تعبیری وجود ندارد

فرید: سفرهایم به من فهماند که موسیقی دیگران در کجا قرار دارد و از ما در کجا





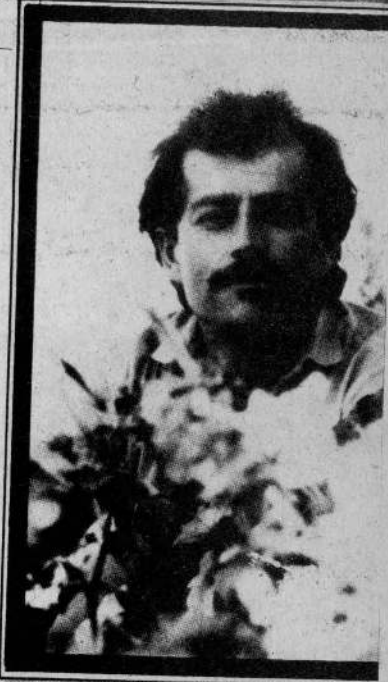
میکردم. از جانب دیگر در (گلشن) نیز کمبود یکنه دختر آوازخوان محسوس بود. موقوف مناسب یافتم و رخسار شبختانه دریافت که من در انتخاب تصمیم خوبی داشتم. اشتباه نکرده ام.

آرام آرام همه چیز به سر می‌رسد. نرفت. من بزرگوارها را در نمودهای امیرجان صبری، کنگها و مشوره‌های دایمی فرید رستگار، معاونت‌های بیدریغ همکاران، عدت امکانات سازمان، کراتین جوانان (اتحادیه جوانان افغانستان) راهبرگر نمیتوانم به فراموشی سپارم.

فرید رستگار: امیرجان صبری در میان هنرمندان کنونی نه تنها در عرصه شاعری بلکه در رشته موسیقی نیز یک چهره استثنایی است. قلب بی‌آلینا و جیب و سستی دارد. او به پیکانه گسی استعدادهای و توانایی‌های چند جانبه خود را کاملاً

حریف بازی، خسته گسی و شکست گزای اثری نیست. تعجب و تواضع او را با نگر شخصیت سرتوتی او می‌یابند. در باره امیرجان صبری هر چه بگویم، حرف تمام نمیشود. وقتی در باره او به گفته‌هایم فکر میکنم، در می‌یابم که بازم کس گفته ام. در نامه‌ها آمده است، که فرید رستگار برای خود چینی‌گونه نرفتن دارد. و من پرسیدن این سوال را از وجهه جان مناسب میدانم.

وجهه: فرید در لحظات مختلف علاقمند بهای متفاوتی را نشان میدهد. مثلاً زمانی موسیقی محلی را با شور و شوق خاص می‌سندد و گاهی هم می‌لرزد بهای آرام و سلام آسای را. گروه مورد نظرش گروه هنری "پله" است که همیشه ابرامینشود. گاهی تمام قدرت ذوقی و سلیقه‌ها را بر سر او برداخته. این تبارز میدهد. مثلاً او پارچه بی دارد به نام (جنگ و صلح) که در حدود شش هفت دقیقه است.



مادر رسید و تفاهم پوسته میان هم با سایر اعضای گروه همدیگر را بیشتر و خوشتر درن کردیم. هر یک به نوبه، خویش متقابلاً برای دیگری شناخت‌های ژرف و بی‌ظنی به جا گذاشتیم. در اصل بی نیازخواست بسیار سرزوی موجود بود، تا ما کمبود بیستگوار از خوان باقری هم دریافتیم. قابل حساب داشته باشیم. امیرجان صبری آمد و خلای موجود و بی‌سوط به خود سر را بر کرد. وجهه نیز دقیق و صیابری به جای خود قرار گرفت و من هم همیشه مایه شمول همکاران مان به زودی بدل شدیم به یک پارچه متحد. یک دست زینت و روانه انتادم و هم اکنون می‌روم. مثل همه آن‌هایی که با با‌های خود می‌روند.

فرید رستگار: به گمان بیشتر هدف شما از این د و کثرت درخشان امیرجان صبری وجهه خواهد بود. اگر چنین باشد، بصراحت باید بیان کم خوشبختی و افتخار شناخت با آنها را نیز ثمر ضرورت ایجاد و ساختار تکامل بعدی (گلشن) میدانم.



د ازند که در حالت رویا رو به همدیگر ابراز می‌دارند. در این جاموقیت در انحصار یک شخص نیست. ماهمه فرد فرد خود را در تمام ابعاد جاری تار کردن‌های مشترک مان با تمام اخلاص صادقانه و همدلانه هم می‌دانیم. در روابط مافوق دو اصل وجود دارد: تفاهم و تعادل. اگر یک جمله کوتاه بگویم: بقای (گلشن) در نیت و هدف اعضای آن باز تاب یافته است. همین

و پس... به همین ارتباط اجازه دهید بگویم اگر من اشتباه نکرده باشم، شما از همین طریق بهاد و شخصیت ممتاز دیگر آشنا شدید که اینک نام و نشان پرآوازه و بلند می‌دارند. جالب خواهد بود اگر خود در باره این آشنا بشوید. هاسخن‌های دانسته فرید رستگار: به گمان د و کثرت درخشان امیرجان صبری وجهه خواهد بود. اگر چنین باشد، بصراحت باید بیان کم خوشبختی و افتخار شناخت با آنها را نیز ثمر ضرورت ایجاد و ساختار تکامل بعدی (گلشن) میدانم.

و با گروه‌های بوده ایم. جالب اینکه قسمت‌هایی از آن‌ها (نه همه) د لایدر-ونی داشته‌اند اما بقای (گلشن) از چندین نگاه درنگریاد می‌خواهد. لطفاً عوامل درونی این دوام را روشن سازید. فرید رستگار (پسر ازاد-کی اندیشیدن) به نظر من علت اصلی و برتری دوام (گلشن) در انگیزه و منش ایجاد آن هفته است. اگر زحمت نیاید، توضیح بیشتر به دیدم. مثلاً چی گونه؟ فرید رستگار قبل از همه گرداننده می‌تواند (گلشن) روی پت سرورت همدیگر بی‌آلینا و اصل هنری استوار بود. تعهدات و بیباک‌های مادر همان آغاز پنداشتی، اتفاقی و تغنی نبود.

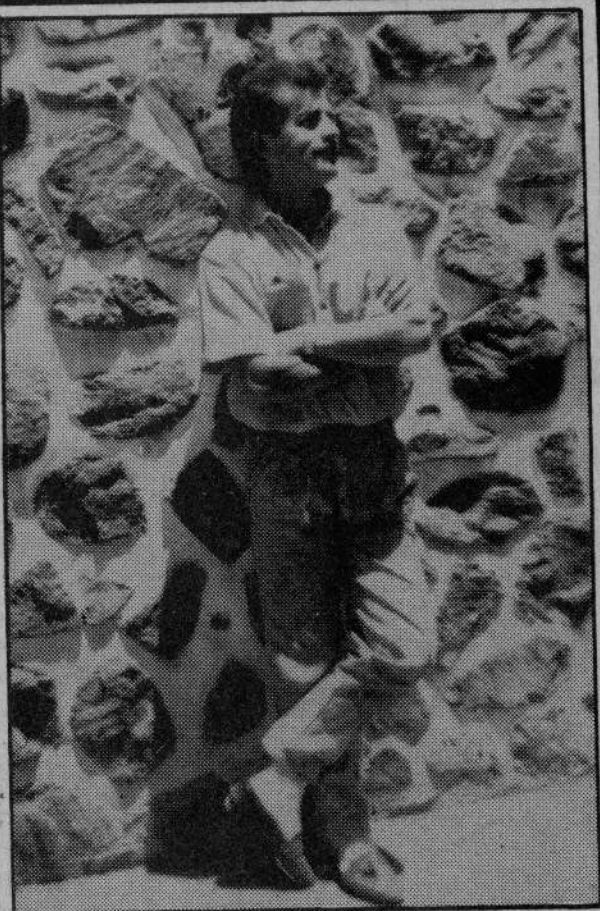
او باز رسید: در صفت کسی آوازخوان است یانه! من گفتم و خیر نیست. اما معلم هنوزم در حالت انتظار بود. ناگهان کسی از میان شاگردان با صدای ناتمامی گفت: معلم صاحب! وجهه... و دیگر جمله. اثر را داده‌اند. معلم بدون اینکه چیزی بگریه برسد، گفت: وجهه هر کسی است، حتماً می‌خواند. نامش را نوشتیم. وقتی دوباره نامش را شنیدم، دگرزایی بود که خارج از صفت درس، غیر از صفت تفریح روی سبیل باید برای تمام شایگان می‌خواندم. از آن رویه بعد بیهم شامل برنامه‌های آوازخوا-بی شدم و همان‌طور که معمول است، هم تالیف و تشویق شدم و هم انتقاد

و با شنیدن درس می‌خواندم. آنوقت هاد رد لم ذوق و شور و جیسی احساس میکردم. اما امید انید، برای آوازخوانی و آوازندگی در خواننده ما نیز همان ما-عت‌های وجود داشت که معمولاً در خواننده‌های افغانا-بی می‌یابند. اگر برادرم نجیب رستگار را هکشی نمی‌کرد، شاید تا امروز در چارچوب آرزوهای دست و پا می‌زدیم. من با داشتن نجیب در کنار گاهلا-هی زین‌خلی می‌خواختم آهسته آهسته یگان زمزمه زیر لبی، چیزی چیزی می‌خواندم و به این ترتیب راهی دنیای تارها و رده‌ها گفتم تا بتوانم این مختصر را آغاز نامید. من آنرا تا همین حد و لایز به یاد آوری میدانم. وجهه: شاید شنیده باشید که یک تعداد دخترها گاهگاه هنگام ظرفشویی، کار

چرخش

و بدگوی. خوب در زندگی کارها بالاخره همین‌گونه پیش می‌رود. رسید به اندک راه دورتر می‌بینیم. چرخش در بی‌پای گروه گلشن در چی چیزی هفته است! درین مورد چی می‌گویید؟ وجهه: به نظر من بهتر خواهد بود اگر این پرسش را از دیگران طرح کنید. مثلاً از آنانی که در گلشن هستند یا خود مان چی بگویم. اما نکته‌های نخبه‌پاد وجود داشته باشد، که اعضای گروه آنرا بهتر از دیگران می‌دانند. در طول سال‌های دراز همواره شاهد ایجاد پراکنده می‌نویسند، نرواشانی و انحلال را نهادم گروه‌ها

خانه وقت‌های بیگاری، تفریح و کتاب به اصطلاح دردم‌های نیست یگان صداییم. صدا می‌خواند. من از جمله همین تپ در خنرها بودم در ساعت‌های خالی و تفریح به اتفاق همسایه‌هایم. آن‌هایی که سلا، هنگامه، واحد ظاهر را می‌خواندیم. علاقمندی من به آوازخوانی کمی بیشتر از دیگران بود. اما این را اکثر آنها می‌کردم. یک روز قرار بود در لیمه استقلال پروگرام یک کسرت روی دست گرفته شود. معلمی وارد صفت ما شد. وقت و کسی از میان شما آواز خوانده می‌تواند که استوار در نیت برنامه بگیرم؟ ماهه سکوت کردیم.



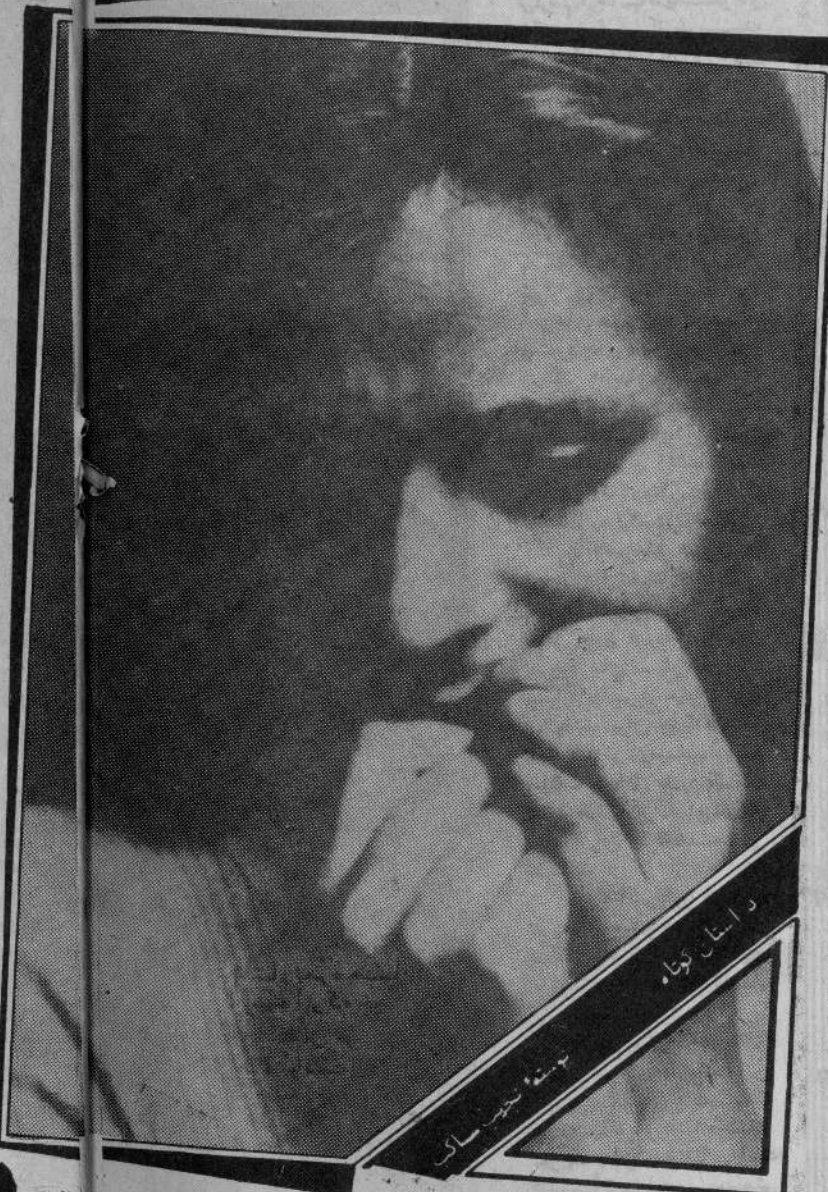
تو مهربانی

بقیه از صفحه (۱۵)
 از ترکیب سه حالت گویسه
 گونه موسیقی ارکسترایی
 ریتم های تند را که در اول و
 نواهی افغانی تهیه نشده
 است .
 من فکر میکنم اگر این
 پارچه تصویری ساخته نشود
 از زبان بهتر درک خواهد
 شد .
 و اما در مجموع من
 موسیقی غیر را این شرفی
 بخشیده و عرصه های
 انطباقی آنرا با پرده های
 از آلات موسیقی کشور خود مان
 پیدا کند .
 از کدام آهنگها یگان
 بیشتر راضی استید و از کدام
 ها خویش تران می آید ؟
 فرید رستگار : آهنگ
 دلخواه من (کاشکی) ...
 بقیه در صفحه (۸۱)

باناتوانی ، خود تر راکشا -
 نهد تا آخرین حرفش را ، در
 سکوت دختر ، فریاد کند ...
 وقتی ، چشم دختر به او افتاد
 وحشت کرد ، صورت در هم
 رفته ، مرک را که دید عاطفه
 تلخی ، در زونی چشمانش
 سوسوزد ، مرد ، آخر یمن
 نپرویش را جمع کرد و با صدای
 گرفته ای که به ویرانی آسمان ،
 شباهت داشت گفت :
 - من ... تنها ...
 بودم !!
 بعد از آنانش حسرت
 شد ، برق شگرفی ، در ته
 چشمانش شکست و مثل فرود
 افتادن صخره ای ، در پای
 دختر ، سقوط کرد ، بدنش
 سرد شد و رنگ صورتش به
 سپیدی کابوس میماند ...
 دختر گسج و جا خورده
 به او نگاه نکرد ، لبهایش از
 هم دور شد ...
 دختر حرف میزد ...
 مرد ، ساکت بود !!
 پایان

پرتگاه ژرف و هولناکی بود که
 صدای فریادان قطره
 های خون ، در آن وانعکاس
 میکرد ، دختر ، در گوشه یسی
 نشسته بود ، از لای موهایش
 که روی صورتش ریخته بود ،
 به او ، نگاه میکرد ...
 مرد غلتی زد و پشمانش را
 باز کرد ... اتاق ، تنها
 بود ، سکوت ، همچنان برپا ل
 سهاهی ، پنجره ها را ، سی
 پیسود و " تنهایی " در قلب
 مرد ، آمان میکرد ...
 هر چند ، مرد با کا بوس
 خورفته بود ، هر چند زندگی
 او ، کابوس بزرگی بود که در
 هرنفس تکرار میشد ، اما ،
 اینبار ، از وحشت و خشکس
 زد ، اینبار ، طور دیگر ،
 به خود لرزید ...
 تنش داغ بود و درد نا -
 شناخته ای ، بر سینه اش ،
 پنجه می کشید ، مرد ، شب
 را ، تا پایان ، حرف زد ،
 حتی وقتی که آفتاب تانیمه
 های آسمان رسیده بود ، مرد
 همچنان ، حرف میزد ، یکبار
 به خاطر آورد که دختر ، از
 دیر گاهست ، سکوت کرده
 است ، تمام نعره های
 عالم ، در سینه اش گره خورده ،
 قلبش ، داشت می ترکند ،
 واوه فقط ، توانست از درد
 به خود بپیچد !!

سکوت سکوت ...



از سکوت سنگینی که سهاهی
 وحشتناکی ، در آن زیانسه
 می کشید ...
 تاریکی ، تنهایی ، بی زبانی
 و سکوت ، او را ، فتح کرده بود
 ... او ، یک نفرین بود
 زشتی که به دشنام میماند .
 شاید همین دشنام را ، آفرینش
 روی پیشانیش کوبیده ، بود
 و شاید هم ... کسی چه
 میداند ؟
 شب که میشد ، حس غریبی
 قلب مرد را ، در پنجه میکشید ،
 چیز تاریکی ، مثل یاس و حجره
 های بدنش را می انباشت
 و یکبار ، خود تر را می دید که
 به اندازه ، دستانش تنهاست
 خواهر تنگ گریستن ، زیر
 پوستش می دوید و او ، با در -
 مانده گی ، سکوت میکرد ...
 چه سکوت سنگینی (به سکوت
 دختر میماند ...
 وقتی به این باور میرسد ،
 از هول بیخودگی ، پشتش
 می لرزید ، دلش میخواست ،
 دختر ، حرف میزد ، دلش
 میخواست اندوهی را که آسمان
 روی شانه های او گذاشته
 بود ، با دختر ، قسمت میکرد
 ناز سرانگشتان دختر ، از میان
 موهایش میگذشت ، او ، خود تر
 را ، به سبکی پیر ، در عطر
 گیسوان افتاده ، دختر ، رها
 میکرد ...
 یکشب ، یکشب دیگر ،
 هوا ، بغض کرده بود ...
 سکوت سنگینی ، برپا سهاهی
 پنجره ها را پیسوده بود ، و
 " تنهایی " ، در قلب مرد ،
 آمان میکرد ، تب داغی ، از
 رگهای او میگذشت و رخت
 از او ، هنده می ، پلکهایش را
 به سمدیگر می بست ...
 هذیان تلخی ، در هفتش را پیر
 کرده بود ، و هر لحظه ، حس
 میکرد که دیوار ، بدنش را ،
 در خود ، میچاله میکند ، در
 میان این هذیان وحشی ،
 خودش را میدید که با ریسائی
 از پا ، آویخته است و قطره های
 داغ خون ، از موهایش به
 زمین میچکد ، آن پایسین ،

... دختر ، ساکت بود
 ... مرد ، حرف میزد ، دختر
 ساکت بود (مرد ، انباشته
 بود از گفتن ، پر بود از دریغ
 نکتین و مالا مال از بغض
 گریستن ... مرد ، دلش
 میخواست ، خود تر را فسه
 کند و ناله بلند ی را که هر
 لحظه از پنجه ، پاتا فرق سرش
 تیر می کشید ، باز با یکنجه
 نمیدانست ، حرف حرف
 گریه کند ، او ، دلش
 میخواست با زتاب ضجه اش را
 در قفسه های دختر ، باز باشد
 ... دختر ، ساکت بود)
 مرد ، حرف میزد ...
 یکروز پس ، وقت ، حس میکرد
 درد تلخی که در ریشش
 هر واژه اش پنهان است ،
 درون شریانهای دختر ،
 جاری می شود ، او ، با تمام
 گستره ، ویرانی آسمان را
 در او ، می فهمد ... شاید
 اینطور بود ... اما ، دختر
 حرف نمی زد ... ساکت
 بود !!
 مرد ، روزها ، هفته ها و
 ماهها ، حرف زد ، هر روز ،
 با اشتیاق بیشتر ، هر روز ،
 با گرمای فراوانتر ... و اما ،
 دختر ، هر روز ، بیشتر از روز
 دیگر ، ساکت بود)
 یکروز ، مرد ، فهمید که دختر
 ساکت است ، این سکوت
 وحشی ، در دهنش را سنگین
 کرد ، دلش را لرزاند ، دست
 هایش را لرزاند ، صدایش
 رانتهز ...
 مرد ، تنها بود ، مرد ،
 " گفتن " نمی دانست ، مرد ،
 " نکتین " نمیدانست ، زبانش
 طور دیگر بود ، انگاره ، از همان
 آغاز ، لال بود ، او ، به عمر
 هزاران قرن ، به صد ها سال
 و به گستره ، یک ابدیت ، از
 غم لبریز بود ، او ، به اندازه
 تمام زمین ، حرف دانست
 بغض انباشته ، " نکتین "
 داشت و چه فریاد های بلندی
 که هر گز ، از گلویش برنشد)
 دنیای مرد ، لبریز بود

هغه منځي جي راجپوت گاندي

هغه منځي جي راجپوت گاندي و واره له خپله خاندن پره شوي وه او پنخپله هم دچاودني په اثر ووژل شوه



راجپوت مورسره وروسته لمراده



راجپوت مورسره وروسته لمراده

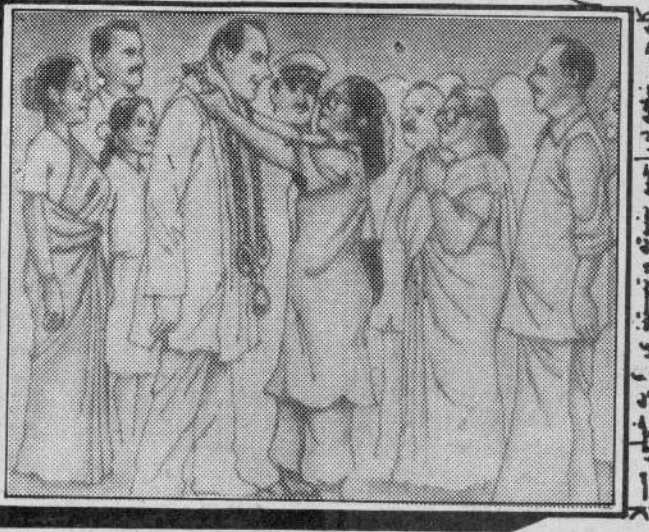


راجپوت مورسره وروسته لمراده

شواړه هغه انتخاباتي حوزي خخه چي وروني لمان گاندي پد کړي وو، ده خپل لمان يا رلمان ته گاندي پد کړه هغه وخت ده په يوه مصاحبه کي اخبار والاووته ويلي ووچي: (مورچانه په مرسته راسره وکړي ۱۰) په ۱۹۸۱ کال راجپوت خپلوگوند يانوته پولې دندې وو کړي ترخوبه انتخاباتو کي پسرې ترلاسه کړي. د همدې کال داکتوبر په يوه پوښتنه مورسي د افراطي سکاټوله خواروژ له شوه اوراجپوت چي په غربي بنکال کي وولهس يې سي خخه دخپلي مور وژني خبر ترلاسه کړه. په دې ډول د مور له پاتې په (۸۲) مخ کي

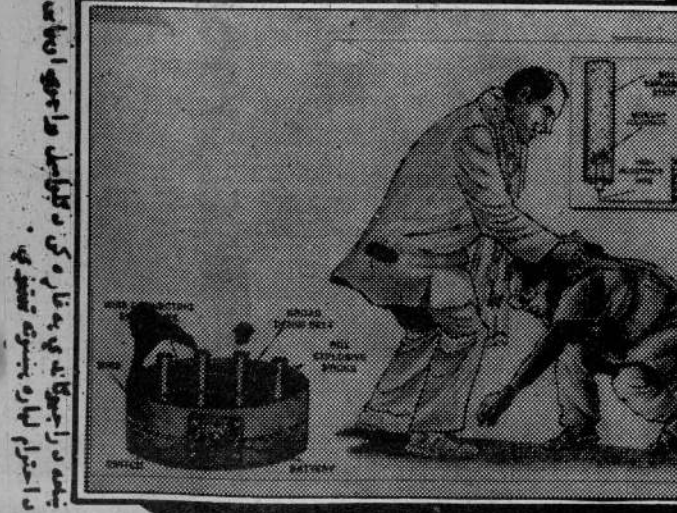
اندرا گاندي د لال بهادر شاسټري پر خاي د چارواکي په لاس کي ونيولې. بياتر ۱۹۷۱ کال پوري کانگرس پارټي اخماب وکړ اوهند ارواکستان جگړه کي پسر ياليتوب، ميروم اندرا گاندي د پير مشهوره کړه. په دغو وختونو کي راجپوت کونسي گورنيد ه او ميروم اندرا گاندي له خپل کوچني زوي سره چي سنجسي نوميد ه يوځاي په سياسي کار ونيوخته وه. خوراجپوت له دې چي له سياست سره مينه ولري د سنجي له سرگړه وروسته لهخپلي مورسره يوځاي

لوستله. راجپوت مورچانه په هلته يوځل داسي ويلي وو: (ماپه هغه کي باطني بنکلا وموندله ۱۰) د گاندي کورنۍ نژدې مليکري واي چي ميروم اندرا گاندي لومړي د سونيا په هلته په شک او ترديد کي وه خوروسته بيا پوره ورسره نژدې شوه. راجپوت مورچانه



راجپوت مورسره وروسته لمراده

کي کار کاوواوپا په بي ايسر کرم خرخول. په همدې ډول په ۱۹۶۰ کلونو کي راجپوت غربي موزيم، جازبه گه ون، پيټلان او اوزاک موزيم ته لاسونه پد وهل. په همدې وخت کي له ايتا-لوي سونيا سره پيوند کلو ي ترلاسه کړه. سونيا په هغه وخت کي انگرزي نه



راجپوت مورسره وروسته لمراده

د روان کال د مې په دوه ويښته نيټه د هند په نيموچه کي زره پوځونکي پيښه منځ ته راغله، چي نه يوازي د نهي وچي خلک يې په اوښکو کيښول بلکه د نري ټول خلک يې خواښي کړل. هوکي راجپوت گاندي د نيوز گاندي او پرياد رشنس اندرا زوي ارسترجوا هر لال نهرولمسي، د بېب دچاوديد ني په اثر د شپږ څلويښتو کلوسه عمر له جهان سرگړي پتي کړي. راجپوت گاندي د ۱۹۶۹ کال د اگست په شلمه نيټه په بهمي کي، دري کاله د هند وستان ترآرادي د خخه اورده کاله وروسته له دې چي مورسي له نيوز گاندي سره واده وکړ، ونيو پد نيوز گاندي پخپله پوځونالست

واوړوسته د هند د پارلمان مشهور غړي شو، خوراجپوت له خپل نيکه جواهر لال سره په تين مورت کي اوسيد او د د تر نظر لاندې لوي شو. د راجپوت پلار نيوز گاندي په ۱۹۶۹ کال کي له جهان نه سترگي پتي کړي. پوځيک داسي عقيد ه لري چي راجپوت پخصيت کي له خپل پلار سره پيوسته والي درلود. په همدې ډول د راجپوت کورني او د وستان واي چي دې پد د هغو کلونو تر تاتال لاندې راغلي وو، کم چي د هرادون په نيوزمي کي ي لوست کاوو. دغه نيوزمي په ۱۹۳۰ کال کي دانگرېز اوله خوا پرانستل شوي وو. د دغه نيوزمسي تاتال شوات په ده کي دوسره زيات وو چي حتی په رسمي



له بیدو اعمالو وساتنی

لري چی د اسلام له نظر ه -
تولی مرحلی یی حرامی شمیل
کڼوي . پوره وایی چی د یوه
بڼه نینه د هوسپاری نینه ده
په رستیا سره هم چی داخبره
حقیقت لري . انسان د عقل
اوهوسپاری په لولو سره
له نورو موجوداتو څخه تمییز
لري اوله همدی سبب یی -

اشرف المصلوات بولی .
که چیری د سړي په
سرد سرونو تاغ هم ایسی وی
د شرابو په خپلو سره به څنگه

د اجیوو وارثان دی که له
شرابو څخه خبری کوي د همدی
هدف اوامرام بل شی دی -
همدوی غواړي چی له دی کما -
تو څخه گټه واخلی او خپل
تصرفی او عرفانی مفاهیم
بیان کړي .
په اوس وخت کی چی
زموږ خلک له مصیبتونو سره
لاسه او گروان دی ، نویسی
چی په هوسپاری سره خپل
لحاوونه تری ویسی ته داسی
چی شراب وڅیسی . دلته له
لخوا نسل څخه د پوري هیلی
کڼوي ، په تیرو بیا هغه
لخوا نان چی په باندنی هیوادو
کی په لویت بوخت دی هموی
موز د تولنی جرم وینی دی

زده کړه د شرابو د خپلو لاره

یوه وځ د ستریمیسر
یو امتی جومات ته ست
راشووت اود دغه بان لاهی
اداب یی مراعات نکړل
د جومات نظم وپچار نشو
اواسانی آیت جبرئیل امین
په لاندی شرحی سره
راښه :
یا ایها الذین امنو
لا تقربوا الصلوة وانتم
یسکری
یعنی ای مومنانو
کله چی مست یا ستی ، لمانجه
ته مه ورزیږدی کڼوي .
خوبیا هم شراب مسح
نه نیول او یوازې حرام گڼلو
ته یی د عبادت په رڅیست
اشاره شوې وه .

پت پرستی اوفان لیسدل
د شیطان له اعمالو څخه
دی نوتاسی تری د پوه وکړی
ترخو چی بڼه موه برخه شی
مور په دی خبره نن وځ بڼه
پوهیږو چی پرمخدره مواد و
پاندي اخته کیدل ستر
زیان لري اوتولنه د مسام
په لوري بیایی . شراب سړي
د میخانود روایي و تهری ی
خولوی خدای په خپل حکمت
سره د محمد (ص) د دین
د پیروانو ایمان داسی تیغه
کړ چی په پای کی د شرابو
د حرامید لو زمینه برابره شوه
اود آیت رانازل شو .
یا ایها الذین امنو
انما الخمر والمیسر والانعباب
والازلام رجس من عند
شیطان . فاجتنبوه لعلکم
تفلمن .
ژباړه : ای مومنانو!
پوه شی چی شراب ، قمار

لویږي اوله بد بختی یی
لاداده چی د خدای له امر
څخه لویه سوزونه شمیرل
کڼوي . بولل هم داسی
تصویر کوي چی گواکی د شرابو
خپل د سړي غوڼه لږ و ی
په داسی حال کی چی دایوه
ستره اشتباه ده ، محکمه
شراب خپل نه یوازی د سړي
ضرفته لري کوي ، بلکته سړي
په داسی زهمنواخته کوي
چی پها د هغوله منځه وړل
گران کار دی .
بولل شراب خوره شاعرانو
په خپلو شعرونو کی د شرابو
څخه بڼه صفتونه کړي دی چی
په حقیقت کی داد نساند بڼه
لوري د خلکو را کوزل دی حال
دا چی انسان د شرابو خپلو
اولعادت پاتو څخه د خوښند
اخیستلو په خاطر د نییا
ته سترگی نه دی رنی کړی
بلکه انسان د عبادت لپاره -

ید په دی یوه شی چی کوس
دندی په غاړه لري . کله
چی د هیواد کار ، زیار او
زحمت ته اړه لري او شراب
خپل اویخواره کی هڅه گټه
نش رارسولای . زموږ د هیواد
پرځنگه د پوري ویسی تویسی
چي دی ، نواوس ددی و .
وارسیدلی دی چی د خلکو
غوڼونه په خپلو وځ وکڼورو ، نه
دا چی له میخانو څخه موز په
اډ وځیل کوڼه بوزی . پختوره
ده ووا یو چی د ژوند په لپاره
باید په عقل اوهوسپاری سره
روان شو . نه په سستی
اویخبري .
هغه کوره نی چی کوم
غری یی په شرابو خپلو پایه
کم بل مخدره مواد وپاندي
اخته دی ، خامخا پوهیږی
چی د هغه ژوند له خطر سره
مخامخ دی اولهیلی خواد کوره -
لی اقتصاد بریادی وی نولوی خدای

کړل پان قران خوځو لځله بشري
تولنی اوبه خاصه ترکمسلمانان
صراط المستقیم ته رابلی دی
ترخو دی خدای دا امر و
د اجرا ، په خاطر په سمه
لاره روان شی .
په تری کی د پوري خبری
نشرته سیارل کڼوي . کوم
چی د پورمکونه نن وځ له
مخدره مواد و په خاصه توگه
له شرابو ، هیروئینو ، چرسو
اوتریاکو څخه منع ته راځی
د دغو مخدره مواد و په مقابل
کی نن وځ مبارزه پیل شو ی
چی په خاصه توگه لخوا نسل
د مرگه له دغه جنگال څخه
وژغوری ترخو مخدره مواد رڅخه
نجات وویسی . کم هغه
شی چی نن وځ د طب علم تا -
ثیدی دی . دادی چی له
مخدره مواد و څخه ناربه گټه
اخیستل د دین اوردییا
په تاران ده .

مادر مادر!

تویاک وی ایلیش ونزه ازهر
تیرگی وگورت امت عشق
توشقی است که هرگز هیچ
نقص همدی د راوینست عشق
توشقی ملکوتی ونا پند
صمیمت و دوستی خدا په
بڼه گاش است اشپ بهاد
توانک صوم اشپ مسی
خواهم باتوراز ناز برد از م
وزاد دل خویش را به تو بازگم
نی دام قادر هستم که
بدین وسیله ارتوشکرکم
ویاس خدمات چند پسین
سأله ات ازتوسیا مگزاریم نام
نه هرگز
نیلوفر فضل معلم مکتب
قاری عبد الله

ونویسنده در وصف سرود هدا
وشعرها گفته اند . ولسی
خود نشان هیچیک نتوانسته
اند دره ای از اوصاف بی با
یان در وصف کند .
اهایکی یکن نتوانسته
اند اوصاف بی شمار ترایبر
شمارند ویا از خضای نیکن
تویکی رابزبان آورند . تو
ایام جوانی خود را برای وجود
من تباه کردی تو را از تمام
لذایند دوران جوانیت بیه
خاطر من چشم پوشیدی ی بسر
با این حال چرا ترا جز منم
وبرای چه ترا دوست نداشته
باشم ای قلب عالم عشق تو برای
من بالاترین عشق ها است

ای فرشته زمینی هدا
دوست دارم ، زیواتوان
کسی هستی که ما ترا مادر
خدا می گم تیان فرشته
ای هستی که مراد را امان پر
مهر و محبت خود پرورش دادی
من ترا هرگز فراموش نمی کنم
چگونه می توانم فراموشست
کم تو که سالیان دراز میاید
بزرگ شدن کودک زنجیر
کنسیده و محبت برده ای . . .
توان وجود گرانجای را که
حد اوید برای پرورش من مامور
کرده توان کسی هستی که
بیمبمرا سلام بهشت رانبر
بای تود استه است توان
کسی هستی که هزاران شاعر
په تاران ده .

صاحبزادگان و استادان گرامر و لغت

تاریخ

خداوند به نامشکر حضرت
پسندید محمد را و در
سایه آوازه‌های خداوند
اهدای نمود

وقتی نامشکر گفت :
تعمیر داری که دیگر از خوانی
را تیرگی کم - صوب درین سه
روز سه صد هزار راه سواستی
لنابه بگردد غرضم داده
شد .

نامشکر بانه هنرمند
در سطح جهانی است که سنگ
تالار ملواری کلکسیون جوانان
هنری ، مدالها و اسنادی
عنانده از جانب مآد های
پر حست هنری هنری و غیر
هنری دارد .

تاریخچه صاحبزادگان و استادان
تاریخچه دیگر سخن خوار
صاحبزادگان و استادان

تکنا هم کوتاه

اما یک خط لایتناهی

ترجمه: سس سس سس سس

لنا : با وجود آنکه برای
یکنمراینه استعداده ای
از صورت های مطلقه است .
اما ویوسته باید در حال آموزش
باشد . به گونه مثال به چند
نکته ی انارسیکیم :

- تسلط و تحکم بر لسان
مادری و سایر لسان های که
قرار است بدان ها آهنگ خوانده
شود .

- تلفظ درست روح کلمه
است ، لذا باید ادای الفاظ
صحیح باشد .

- فهم دریافت ظرافت
های تعریف .

- درک برداشت معماری
از حالت آهنگ .

- دانستن موقعیت و حالت
یوانی و عاطفی شخصی که -

آهنگ را در برابر کمره اجرا
خواهد کرد .

- افزون بر همه آنچه گفته شد
قدرت هنریک آواز خوان در -

اینست که چگونه باید آهنگ را به
همان شیوه ای که آهنگساز توقع
دارد ، دوباره به اصطلاح -

بسیبند همد .

مفهوم سخن من این نیست
که آواز خوان باید صد درصد
گوش به فرمان و دستور کمبوزیتور
باشد . او باید به شکل
آمزشگانه یک میلودی را با تمام
ابعاد آن در یابد . نهایت
تسلط در آوردن مرام آرزوی
که از او انتظار برده میشود به
تندی و مهارت به ساحه اجرا
در آورد لحناف صفحه برگرداند

لنا ... این نام بسیار
کوتاه است ، ظنین گذر ا دارد .

اما اگر معنی شود ، لنا یک
خط لایتناهی وین استعدا د
کهکشانی خواهد بود .

حالا باید من سکوت را هسته
ا هسته بشکنم

پیرسرش و یاسخ ما آغاز می -
گردد ؛



از مصاحبه های
روز روزی خوش
تمی آید .

بونتیا - برای آواز خوان بودن
د و چیز بیزار همه و بیزار همه
لازمی است . استعداد نظری
و مهارت های آکسپس . لطفاف
اکنون شما بگویید که برای آواز -
خوان خوب بودن اختصاصاف
آموزش چی نکته های سی به
کار است .

برای دوین بار دلهره ؛
این شایعه در سرزمین هند و -
ستان از زبانی به زبان دیگر
می رود . همه آهسته گسی
و ناباوری از یک پیر می رسند :

«لنا آواز خوانی را ترن میکند؟...»

اصلا یاسخ این پرسش
مهم نیست به خاطر اینکه

برای پرسیدن مطرح نشده
است . مگر طلیونها هند و ستا -
نی در نیم قاره و طلیونها ملیونها
شنوند و د پیرا در سر تا سر
جهان تحمل میتواند که لنا

تا نپوره اثر را به زمین بگذارد و
خود به سوی سرزمین دور -
د ست سکوت برود ؟

مگر آخر چنین چیزی هم میتواند
معنی داشته باشد . . . ؟ و
سر انجام همین من و تو میگذا
رم که لنا آواز خوانی را ترن
نماید ؟

باز هم جهت تعریف گفت
و شنود نزد لنا منگیشکر رفتم .
مراه خوشروی پذیرفت . قبل
از اینکه کلی به سخن بگنایم

آهسته آهسته و شرد و شرد
گفت : از مصاحبه های آموزشی
هیچ خوشم نمی آید ! ایا هنوز
هم چیزی ناگفته مانده است
کمن در یک جایی ، روزنامه سی
مجلسی و یا نشریه یی نگفته
باشیم .

اری او چهل من سال هنری
اسرا پشت سر میگذارد .

انچه طی چهل وین سال
در مطبوعات هند و جهان در -
باره زندگنی هنر شخصیت
و ابعاد گونه گونه منسوب به
لنا به لسان های زنده دنیا
نوشته شده است به یک
کتابخانه عظیم می رسد که چند
سال قبل توسط یکی از رهرو
خواهان هنر لنا بنام د و کتسور
بهوشیه به همین دیوان پیروی
رسماف به خود بنهاد اگر د یه .

د یوا ارجن پتوارا سکرتر
و مشاور ادبی لنا منگیشکر
میگوید تا هم اکنون بیشتر
از د و طلیون قطعه نامه عنوانی
لنا را که توسط هند یها و یا خا -
رجی ها نوشته شده است ،
در آرشیف کلانک تالار منزل
شخصی وی شماره بندی نموده
ار . البته صد ها هزار قطعه
کارت تبریکی و یا کارت های
تعارفی تمجید و مناسبتی در
این کلانک شامل نیست .

تاریخها د و نظم سرچیننده
هندی توجه بسیاری از مردم
را به سوی خود جلب کرد و سی
انتها محبوبیت یافت . «مین نی -
بسیار کیا و زندانی» . اما چگونه ؟

از هر کبیر سید یاسخ ثابت
مشترک است ؛ صرف به خاطر
آواز لنا منگیشکر .

چیزهای را که کمتر در سرهای زنده می خود میباشند کدر گشته های دور بمن آموزاند شد بود با وجود آنکه اساسات تمرین و فراگیری اولیه من در باره موسیقی کلاسیک هندی از نزد پدر بود اما زمانی که روسوی موسیقی فلسفی نمودم از مراعات ادای صاف گرفتار خفیف ساختن و رسا - غنن آواز و مراعات دقیق و جزویات های قانونی هندی های آوایی همرا با بدنی آمیخته البته نکته ای را که من میخوانم رویان درنگ بیشتر صورت پذیرد اینست که بهر حال برای فراگیری موسیقی باید یک تعداد بسیار محکم و سنگینی از موسیقی کلاسیک داشت



لنا سنگھ در خانه

پونیتا : در این روزها بمنظر میرسد که فرزندان تمام شرا - پدرا و پدایات دوری و کفگی راد رست مراعات میکنند مانند صفای و رسای آواز، دست و تسلط بر زبان، ترنجات و ریاضت های ضروری و برخوردار آری از یک پسر منظر نیز منظر موسیقی کلاسیک با وجودی آنها فاد میشوند جاگین جایگاه نلی گردند نظر شماراد را بمن مورد میخوام بدانم

لنا : خوب این بالاخره یک حقیقت است که چه غزلخور - آنان وجه کلاسیک سرایان برای خود سمت گیری های بسیار متفاوت موسیقی دارند همین - هانما بیشتران آغاز سن روی - ستیزهای هنری اند و بایستی برای اجرای آهنگ های ملایم روی برد ماماد میباشند

آگر یکی از آهنگهای اجرا شد درست از آب در نیاید، این ها انرا دوباره سه باره میخوانند تا قناعت بخشن واقع گردند و یا بهنضم دیگر تنوع در گزینی های آن قابلیت پذیرش همگانی پیدا کند اما میدانید برایها (نوانند) گان نیست برده یا به اصطلاح کوتا تر آواز خوانان فلسی زمینه های تفننی در وقت و یا به الفاظ صاف و ساده و نورنعت های تجملی وجود ندارد

مادر در روز این زندان کوینت نه تنها باید بخوانیم بلکه تمام نوس و لطافت بروز خوا - طب و حالات گوناگون را برای راجاز طریق انعطاف های - اجبار صوتی به بیکر روح آهنگ انتقال بد هم

وقتی بهما گفته میشود که حالا بیستد یونیت بروید، دیگر باید هر آنچه را که از انتظار برده میشود : (درک محتوی پارچه در - یافت روح آهنگ موقف و حالت آهنگ سرا، مزاج و موقعیت - نه هنی مثل روی برد باید در لحظات کوتاه سه چهار دقیقه متعدد انحراف سهولانه نخست تقدیم کمپوزیور و سیر پیشکش شنونده گان عمومی و سرتاسری خویش نماییم

خوب به حاضران، قصه سالها پیش است، زمانی که امیرخان صاحب طعم تلخ بسیاری از مشکلات در جریان آواز خوانی برای علم بیچو باورا میچشید

پونیتا : بیخشید لطفاً در باره اینکه منظر از مقوله «نمایش صدای» یا «تصویر»

آوایی) که در حلقه ها و محافل صنعتی علم های هنری آنرا به نام «تسرو» و یا «تاب» یاد میکنند چیست روشی بنیاد - انهد

لنا : از دسته بندی آن - شروع میکنم در قسم «تاب» یا «نمایش آواز» وجود دارد اول : «تاب» ذاتی - نظری که در متن آواز حلول دانسته و در وقت آن نهفته است، در - حقیقت نباید امید داشت نمیتوان آنرا به کسی یاد داد و یا از کسی آموخت و فراگرفت

همان شایسته می گزیند حسن انتخاب) دارد کمی تواند (و باید) آموخته نشود و برای آواز خوان از ضرورت های شمارمین به شمار میرود همین «تاب» است که آواز خوان باید درست و دقیق بیاموزد که به طور مصیاری و دقیق جسی وقت چگونه و به چی اندازه - بالایی که ام سیلاب هادریک وازه و سر آزان روی کدام سیلاب وازه و یا وازه گان در - میسان یک مصرع نشان صوتی و یا به اصطلاح تاکید و تکیه وارد نمود

آهنگ تان یارتم دارد و قفسی من میخوانم که در لاشکسی (همان آهنگ معروف دل میرا تورا) لظفاً دقیق متوجه نازل شدن ضرب بالایی وازه «تورا» باشد

تکنیک نغمه کشیدن در آواز خوانی از اهمیت ویژه بی بر - خورد ار است آواز خوان باید به شکل عادت و الزامی بداند کدر برابر مکروفون جسی و نسبت و چگونه بعضی میخانیکیتی نفسی بکشد آواید لحظه قطع و برش خط امتدادی و توافقی ادای نغمه خود را در آن مقطع بسیار دقیق بدانیست

و این عمل باید به شیوه غیر محسوس و ظریفانه انجام یابد پونیتا : آیا ممکن است در همین مورد مثال بد هد

لنا : شما میدانید که هر - خوب حالا یاد ز نظر داشت باید ضرب موسیقیای (آوایی) باشد

پونیتا : و این جی گونه ممکن است جسی قسم آنرا به کار بندیم و چگونه مراعات کنیم؟ لنا : به نظر تشریح مساله اندکی دشوار است بهر صورت یکی از راهها خفیفاً کسی روی برگرداندن از محسوس مستقیم روی روی با میکروفون

انرا اینگونه بخوانم : (دل میرا تورا) به این ترتیب اکنون شما این تفاوت محسوس را هنگام شنیدن در نهایت متوجه یک صراحت و وضاحت هم در محضری (معنی) وهم در میلودی - (آهنگ)

و اما حرف قبلی تکنیک نغمه کشیدن در جریان آواز خوانی این را از - اینجیل بسواسر آموختیم او همیشه میگفت شنونده هرگز و بعضی - حالتی نباید صدای نفسی کشیدن آواز خوان را بشنود او همواره به تکرار میگفت : نغمه کش اما ناشنیدن

پونیتا : اما اینها پیوسته از تمرین و ریاضت زیاد دم - لنا : شما باور نخواهید کرد اگر بگویم که ما بالای یک آهنگ پانزده روز هم تمرین کرده ایم در دورانیکه من برای فلمها آواز خوانی را شروع نمودم

پونیتا : اما اینها پیوسته از تمرین و ریاضت زیاد دم - لنا : شما باور نخواهید کرد اگر بگویم که ما بالای یک آهنگ پانزده روز هم تمرین کرده ایم در دورانیکه من برای فلمها آواز خوانی را شروع نمودم



هنگام نغمه کشیدن سویی داخل (پانزده روزن هوا به نشناختن) به سخن دیگر نغمه کشیدن نباید مستقیماً در جهت خط افقی رویه روی مایک صورت گیر که باتا - صف زیاد تعدادی - زیادی از آواز خوانان مرتکب این اشتباه میشوند

لنا : والله من خودم بالای یک تعداد از استادان موسیقی و کمپوزیوران امروزی زیاد مشکون استم زوا - بر علاوه این بسیاری چیزهای دیگر نیز نمیدانند

پونیتا : اما اینها پیوسته از تمرین و ریاضت زیاد دم - لنا : شما باور نخواهید کرد اگر بگویم که ما بالای یک آهنگ پانزده روز هم تمرین کرده ایم در دورانیکه من برای فلمها آواز خوانی را شروع نمودم

پونیتا : اما اینها پیوسته از تمرین و ریاضت زیاد دم - لنا : شما باور نخواهید کرد اگر بگویم که ما بالای یک آهنگ پانزده روز هم تمرین کرده ایم در دورانیکه من برای فلمها آواز خوانی را شروع نمودم

زده بار بالای ما تکرار میکردند آنها لحظات طولانی را برای شاهنشاه و تصحیحات خود به کار داشتند و دیگر اینکه هر اهنگ ساز راه و روش خود را داشت و به گونه مثال شنکر جی کشن برایم اتفاق های زیاد برای تمرین و نمونه به دست دادن عاجل اختصاص داده بود

لنا : و الله من خودم بالای یک تعداد از استادان موسیقی و کمپوزیوران امروزی زیاد مشکون استم زوا - بر علاوه این بسیاری چیزهای دیگر نیز نمیدانند

پونیتا : اما اینها پیوسته از تمرین و ریاضت زیاد دم - لنا : شما باور نخواهید کرد اگر بگویم که ما بالای یک آهنگ پانزده روز هم تمرین کرده ایم در دورانیکه من برای فلمها آواز خوانی را شروع نمودم

پونیتا : اما اینها پیوسته از تمرین و ریاضت زیاد دم - لنا : شما باور نخواهید کرد اگر بگویم که ما بالای یک آهنگ پانزده روز هم تمرین کرده ایم در دورانیکه من برای فلمها آواز خوانی را شروع نمودم

ادویه‌های گوناگون در طب سنتی

روان او دستخوش هیجان و نسا را حسی بسود
 ۱ ایمانده بزرگه بسود
 تنهای تنها بود غم جانگاهی
 روح او را زجر میداد هاو را
 میخورد و اما وقتی برآیم از
 مرکز گفتند باورم نشد لبریز
 ازانتظار به خانه اش رفتیم
 منتظرش بودم دلم می گفت
 همین حالا می آید مثل همیشه
 خندان و با نشاط اما انتظارم
 بهود بود او هرگز نماند
 او برده بود از مرکز برآیم
 گفتند از بزرگه تا بهنگام او
 و حالا او بر خاک بود باغم
 های بزرگش بار ازهای نسه
 گفتی اش که فقط نیمه می ساز
 آن را برای من گفته بود زیرا
 که ما دوستان هم بودیم به
 هر سوی خانه که میگریستم
 او را می دیدم و آواز خنده
 بغایت را می شنیدم باورم نمی
 آمد که مرده باشد
 او غم بزرگ داشت و بااندو-
 هسی که بر قلبش سنگینی میکرد
 تنهای تنها بود یک روز به
 دیدنم آمد مسرور خواندن
 نامه های دستداران مجله
 بودم که به دستم آمد در
 سکوت پر از اندوه
 چشمهایم خیره گشت ظاهرا
 خاموش و سکوت غم انگیز و
 لبریز از هیاهو بود در
 از نگاهش مریخت حالت
 عجیبی داشت نشست و برآیم
 حکایت کرد هنگام صحبت
 کردن گاه چشمانش را اشک
 پرده میکشید و گاهی هم
 لبخند مرده می برگوشید
 درعنانر تکان میخورد و لبخند
 مثل شعله شمعی که در
 سپیده دم آخرین ارتعاش
 خود را به شبنم سحری میسپارد
 زودگذر و ناپایدار بود دست
 راز بر لانه گذشت لحظات
 بنده با انگشتان دست چپش
 بزوی به روی میز نوشت
 بشما هم زایه در هنر دوخته
 بودم بالحن که امیخته به
 شرم و ندامت بود برایم گفت
 تا دو سال قبل زنده گی آرام
 وی درد سری داشت تو مرا
 خوب میشناختی من یگانسه

بازی را که نمی شناختم
 و مسخره اش میکردم عشق بود
 تا آن روز که او به خانه ما آمد
 او در هر پدرم بود اگر چه
 هیچ چیز قابل ملاحظه می
 در او وجود نداشت ولی در
 همان نگاه اول چشمهایش
 جادویم کرد نامش حمید
 بود همین که نامش را میشنیدم
 قلمم فشرده میشد هیچ جا ن
 ناشناخته قلمم را فرامیگرفت
 تا صنف ۱۲ تحصیل کرده بود
 پدرم می گفت حمید کسی
 ندارد پسر خوبی است حمید
 خیلی محبوب بود هیچ گاهی
 سویم نمیدید و اگر میدید نگاه
 پش شتابنده و گد را بسود
 و همین نگاه های گد را سرا
 آتش میزد هیجان هم را
 با لذتی گنگ و ناشناخته می
 در قلم احساس میکردم گرم
 میشدم و در رویای خوشی
 فرو میرفتم بالاخره یک روز
 از او نامه می گرفتم که صرف
 نوشته بود: "دوست دارم"
 و همین یک کلمه کافی بود که
 مرا بسوزاند خواب و خوراکم
 را بگردد شبها با خیال او به
 بستر میرفتم صبح ها به آرزوی
 دیدنش از خواب برمیداشتم
 او خیلی مهربان بود ما مثل
 دو دل داده دیوانه هم بودیم
 از آن روز که به من انگار
 محبت کرد دیگر هر نوع نفوذی
 بین ما ازین رفت و هر دیواری
 فرو ریخت گاهگاهی در مورد
 تحصیل او می اندیشیدم یا خود
 میگفتم او باید تحصیلتش
 را ادامه دهد یک روز این
 موضوع را با پدرم در میان
 گذاشتم
 چون یگانه فرزند والدینم
 بودم پدرم نوز پد میفرست
 شاید ازدوستی ما چه چیزی
 فهمیده بود یک روز که در
 رویای خوشی فرورفته بودم
 حمید برایم مژده داد نامه
 تحصیل خود را داد پدرم
 او را به خارج از کشور جهت
 تحصیل میفرستاد بعد
 هر دو نشستم در مورد
 انتخاب رشته اش صحبت
 کردیم من محصل صنف ۲

ازتکلیف استغفار سینه



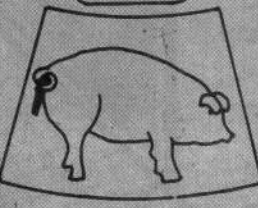
پوهنچی حرفی بودم ولسی از
 مملکت طبابت خیلی خوشم
 می آمد از حمید خواستم که سه
 طب بخواند او هم قبول کرد
 فراموش نمیشود که آن روز
 تاجه حد خوش بودیم آن روز
 کسی در خانه نبود حمید
 نخست از زندگی خود خبر برایم
 قصه کرد پدرش را به خاطر
 نداشت مادرش در دو سال قبل
 مرده بود بعد از آنکه بی
 که باید برای هم بسازیم
 صحبت کردیم نمیدانم آن روز
 ما را چه شده که خود را به کلی
 فراموش کرده بودیم آن روز
 دلم میخواست زمین و آسمان
 و همه مردم در خوشی با من
 شریک شوند وقتی به خود
 آمدم که من همه چیز خود
 را به حمید بخشیده بودم و
 خاطر آن چه که از دست
 داده بودم خود را سرزنش
 نکردم زیرا حمید برایم وعده
 داده که بعد از یک سال در
 رخصتی های ما بستانی به
 خانه ما می آید و ما با هم نامزد
 میشویم و روسی میکنم ای وای
 که چه خواب های خوشی
 دیده بودم حمید برایم
 میگفت و توجان من استی به
 خاطر توان قدرتند و شتابنده
 از پله های شهرت بالا خواهیم
 رفت که مایه سر بلند می و سما
 دت تو کردم ولی انوس او
 مایه دلت و خوار می گردید
 وقتی غرض تحصیل عسازم
 اتحاد شوروی گردید احساس
 میکردم زنده گیم با او مسرود
 روز رفتن و لحظات وداع خیلی
 جانگناه بود مقابل دیدگان
 همه گریه کردم آن روز چشمه
 اشکهایم نمی خشکید کسی
 در روزم فریاد میزد و آواز دست
 مدهی وین باور نمی کردم وقتی
 بعد از یک ماه نامه او برآیم
 رسید از خوشی گریه میکردم
 چرخ میزدیم و میفرستادم نامه
 اثر را با کلماتی که از عمیق
 احساس سرچشمه گرفته بود
 جواب داد نامه های من
 مارد و بدل میشد و من به
 لحظاتی من اندیشیدم که
 هر چه زود تر بیاید و با هم

نامزد شویم همینکه ایام آمدن
 او نزدیک شد لباس نامزدی
 ام را نیز قیلا تهیه نمودم
 و روزی که انتظار آمدنش را
 داشتم نامه اثر برآیم رسید
 نامه می که زنده گی و آینده
 مرا آتیزد آن شب تا سحر
 مانند بهمارانی که در شبهای
 دراز خزانی از ملال ظلمت
 چشمه در بچه صبح میدوزند
 از کلکین اتاق بخشم به کساره
 آسمان دوخته بودم آن شب
 تا سحر گریه کردم گریه بر مرگ
 انسانیت و گریه بر خوشبختی های
 یک دختر معمولی
 نمیدانم نامه او را چند بار
 خواندم که شاید چه شمای
 من اشتباه کرده باشند ولسی
 نه همه چیز همان بود که نوشته
 شده بودند او نوشته بود:
 عزیزم نخست نامه را
 تا پایان بخوان بعد قضاوت
 کن نباید آن را تانومه خوانده
 پاره نمایم
 من بعد از آن که با خود
 همه کج و ککار زنده گی ام را
 کاویدم به این نتیجه رسیدم که
 زنده گی من و تو با هم جور
 نمی آید اگر عشق را یکسو
 بگذاریم و وصلت من و تو
 دیوانگی است من متأسف
 استم که این هارا زود تریسو
 چه نشده بودم و اسباب ناراحتی
 حقی تو گردیدم آن چه
 که بین من و تو اتفاق افتاده
 زیاد در مورد فکر نکن اگر
 اینجا بیایی ازادی را بیسه
 مفهوم واقعی آن در کمینکی
 و قضاوت خواهی کرد که آن
 چه میان ما اتفاق افتاد ماضی
 قابل اندیشه نیست شاید
 من دو باره به کشور برنگردم
 من این جا با دختری آشنا
 شده ام پدرش مرد با نفوذ
 و ثروتمندی است از افغان
 های خود ماست شاید
 از این جا به امریکا بروم
 امیدوارم که تو هر دو روزی زندگی
 را فکر کنی مدتی را که با هم
 بودیم نتیجه تب و تاب جوانی
 بود من اکنون دانسته ام که

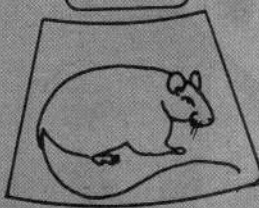
بقیه در صفحه (۸۲)

حال آینده شما چیست؟ ستاره شناسان چینی آینده شما را پیشگویی می کنند


۱۹۰۹
۱۹۵۷
۱۹۳۵
۱۹۲۳
۱۹۱۱
۱۸۹۹



۱۹۶۰
۱۹۴۸
۱۹۳۶
۱۹۲۴
۱۹۱۲
۱۹۰۰



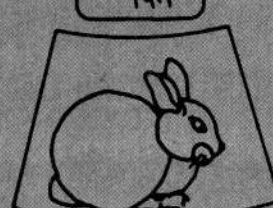
۱۹۶۱
۱۹۴۹
۱۹۳۷
۱۹۲۵
۱۹۱۳
۱۹۰۱



۱۹۶۲
۱۹۵۰
۱۹۳۸
۱۹۲۶
۱۹۱۴
۱۹۰۲



۱۹۶۳
۱۹۵۱
۱۹۳۹
۱۹۲۷
۱۹۱۵
۱۹۰۳



۱۹۶۴
۱۹۵۲
۱۹۴۰
۱۹۲۸
۱۹۱۶
۱۹۰۴



این يك مطلب استثنایی و جالب است يك مطلب از بزرگترین ستاره شناسان ایتالیایی که بر پایه علم نجوم بنیان گذاشته شده و - آینده و شخصیت شما را بر بنیان سالی که در آن متولد شده اید بیان می کند - طبق اصول و معتقدات قدیمی ستاره شنا - سان چینی ه هرمهه متعلق به يك حیوان است که خصوصیات آن حیوان با طالع آدمیسان مربوط است. ما نمیکنیم صد درصد آنچه نوشته شده واقعتا در در این حال ستاره شناسی علمی است که در اروپا به آن اهمیت میگذرانند اگر هم به آن معتقد نماند یک سرگرمی جالب است.

طرز استفاده از این فال و کشف سال زندگی شما بسیار ساده است. در ستونهای تصویر بالا و پائین که هر کدام با یک حیوان مشخص شده سالهای " میلادی " نوشته شده برای تبدیل سال تولد شما خود به سال تولد میلادی و یافتن حیوان سال تولد خود کافیست که سال تولد شمسی را با (۶۲۱) - جمع کنید و سال میلادی را بدست آورید. در آن سال زندگی روی یک حیوان چرخیده که سرنوشت شما در آن - تون آمده است.

مثال: شما متولد سال ۱۳۱۲ شمسی هستید این رقم را با عدد (۶۲۱) جمع کنید حاصل جمع آن (۱۹۳۳) میشود سال تولد شما در تقویم میلادی حالا به تصویر مراجعه کنید.

لدین سال ۱۹۳۳ روی سال خروس چرخیده اند باید ستون جواب خروس را بخوانید. مثال دیگر. شما متولد سال ۱۳۲۰ شمسی هستید این رقم را با ۶۲۱ جمع کنید سال تولد میلادی شما ۱۹۴۱ بدست می آید شما در - سال مار بد دنیا آمده اید آینده خود را در - ستون مار بخوانید.

متولدین سالهای اخیر میتوانند با دریافت سال تولد و اسامی آن که با حیوان مربوط فال پیشگویی درباره خود را بخوانند

اسک

تولد شما در همین سالی که زمین روی سنگ چرخیده از نظر منجمین همواره قرین با سعادت و پیروزی است.

در انجام کله کارهای مشکل موفقیت نصیب شما میشود. در این قدرت ابتکار عجیبی هستید که به شما کمک میکند تا به انجام اموری که حتی تصور هم از قوه فکری شما خارج است فاشق آید علاوه بر اینها نتیجه گیری و بهره برداری شما همیشه عالی می باشد از افراد بی اراده و پست فطرت هرگز جانبداری نمیکنند ولسی به نزدیکان تن خیل زود اعتماد کرده و شما کاری های لازم را انجام دهید. فردی هستید کجنگاو، مال اندیش و باهوش و سعی دارید که از این ذکات خدا دادی خود به نفع دیگران استفاده نماند همه آنها تکیه بکران را وادار میکند که به عقاید شما بایده

شما را میباشند يك دل و یکصداه صد اقتان از عان دا رند و آماده برای جانپازی در راه خدمت شما میباشند با اینکه هرگز در لسان نمیباشد برای کسی ایجاد مزاحمت نمانند شجاعت و شجاعت در وجود تان نهفته و به همین دلیل هرگز از انتقاد وحشی تان درسد و همواره سعی دارند که به کمک عقل و منطق بهترین راه را انتخاب نمانند.

خروس

شناخت خصوصیات اخلاقی شما اگر مشکلی است زیرا انقدر احساساتی هستید که در بر خورد اول نمیتوان به واقعت در روش شما پی برد. اصولاً طرز رفتار تان در ساعات اولی ملاقات با مردم خیلی سرد و خشک است بطوریکه طرف مقابل نمیتواند فوراً تشخیص دهد که از نظر معاشرت چه نوع ادابی را می پسندید در عین حالیکه آتشین مزاج میباشید قلبی رؤف و مهربان دارید فردی علاقتند به کار و منصف در قضاوت هستید.

دوست دارید کاری را که شروع نموده اید تا آخرین لحظه دنبال کرده و با موفقیت پایان ببر. مانند در مقابل مشکلات هراس از خود نشان نمیدهد مگر صوما اگر یکی از افراد بکه به و ایمان دارید نزدیکان باشد. شخصیت ظاهری شما خیلی جذاب است و همین موضوع بکران را وادار میکند که به عقاید شما بایده

احترام بکنند. عدم توجه بی اعتنائی سایرین را نمیتوانید تحمل نماند علاوه بر مزایای فوق بخوبی قادر هستید که بر افکار دروس و شیطان خودتان پیروز شوید و به همین دلیل در روابط عاشقانه شخص محتاطی هستید ولی بهتر است کوشش نماند بهش از اینها سرخ الکلا پناهنده.

قبل از انجام هر کاری سعی میکنید که موانع و مشکلاتی را که بر سر راه تان قرار دارد از میان بردارید و به همین دلیل چندان عجول نیستید البته تا نماند میکنید که در اغلب اوقات اتلاف وقت موجب آن می گردد که به خواسته اصلی خودتان نمی رسید. قدرت تسخیر ناپذیری در وجود تان نهفته که دستهای به آن کار آسانی نیست و شما از طریق مطالعه راه های مختلف سعی دارید این قدرت را برای همیشه حفظ نماند قافل از اینکه چنین رفتاری باعث فاصله گیری و - رخسه بین شما و زنده کی اجتماعی میگردد از همنشینی با اشخاصیکه شخصیت اجتماعی ندارند گریزان هستید در حالیکه کوشش میکنید افکار تان را به آنها تحمیل نماند.

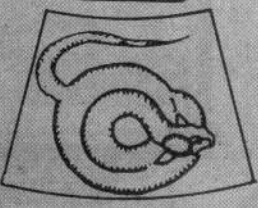
گرچه راستگو هستید مگر محمدا - دوست ندارید که همگان از رازهای دروسی شما آگاهی یابند. در زندگی طراح بسیار ماهر هستید و راه مقابله با مشکلات را به خوبی میدانید. از زندگی مجلل پنهان است

لذت میبرید و همیشه سعی دارند که راحت و آسوده خوال باشند. موفق همواره نقش میس را در زندگی شما بازی کرده ولی مهمب کار در آنست که مشغول از چنگال شما خیلی زود میگردید. هر کسی که دست کمک بسوی شما دراز کند بدون بهره نماند و با اطمینان کامل از وجود تان استفاده مینماید.

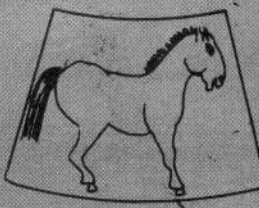
اسد

در صورت ظاهر شخصی آرام و - بدون سرو صدا هستید ولی در باطن همواره تحت تاثیر احساسات دروس خود میدانید در حال جنگوستن میباشید قدرت انجام مشکل ترین کارها در وجود تان نهفته ولی نمی دانید که چگونه از آن بهره برداری - نماند. عشق را موی هیش جاودانی میدانید و تا آنجا که لازمست آنرا عزیز و محترم مینماید. آزاد می فردی را بیش از هر چیز دوست دارید و برعکس اجازه نمی دهید که آزاد می شما را محدود نماید. نیرویی در وجود تان پنهان است که به کمک آن می توانید تمام موانع را از جلوی راه تان بردارید. اگر بدنیال کار میروید فقط بخاطر کسب مقام و معرب رفعت و همچنین پول هنگفت می باشد. خیلی زود اعتماد اعرافیان تان را جلب می کنید البته این بخاطر ظاهر آرام است که دارید اغلب بدون نقشه قبلی و به اصطلاحی گسار میاید در صفحه (۶۰)

۱۹۶۵
۱۹۵۳
۱۹۴۱
۱۹۲۹
۱۹۱۷
۱۹۰۵



۱۹۶۶
۱۹۵۴
۱۹۴۲
۱۹۳۰
۱۹۱۸
۱۹۰۶




۱۹۶۷
۱۹۵۵
۱۹۴۳
۱۹۳۱
۱۹۱۹
۱۹۰۷



۱۹۶۸
۱۹۵۶
۱۹۴۴
۱۹۳۲
۱۹۲۰
۱۹۰۸



۱۹۶۹
۱۹۵۷
۱۹۴۵
۱۹۳۳
۱۹۲۱
۱۹۰۹



۱۹۷۰
۱۹۵۸
۱۹۴۶
۱۹۳۴
۱۹۲۲
۱۹۱۰



این مطلب جالب است
برای علم نجوم بنیان دارد
نیکی بپوش



нал турнира. Не рнишь в рунх всех 4308.

لندداستان

بشير دوديال

جل جلاله، د ما سببين
 اذ انونه وشول .
 سيد گل چي د نودي جومات
 لعلامپيگرو د اذ انونو واريد
 نوداوداسه اولمويخ په نيت
 لنه ورتاوشواورنوت . لمويخ
 ي وکړ . په بيوه راوروت . د
 جومات وړه کي - يي خپلسي
 پښو کړي . پليو په لاره
 کي زغور زغور يوان شاوله
 دي بيوي سره د اجرت هم
 درلوده .
 - دکال په دي وخت
 اود مني په دي شپو - ورځو
 کي په کلي کي دکار خلاصي
 رنشته . د جوارولو، د هغو
 ټولول . سينبول اړخاي پر
 معاي کول ، دکچلوايستل
 اوترکوره پر ل . اودا ور -
 مې . پر داسي تنگ
 وخت اوداسي بهر . خيبر
 خداي په هرڅه اسانه کړي .
 ٠٠٠ سيد گل د دي چرت
 سره يوځاي گامونه لاجتک
 کړل اود پياده رويه منځ
 کي يي پناه لورم په افره
 وشوراو - سپوږمي يي .
 سره کش کړي چي غز يي
 لږ وړ اندي وروسته واوريدل
 شو . او همداسي زغور زغور
 روان و . زړه يي لکه
 خوښي درکي وهلي .
 له همدې معاي لسز و -
 راندي يي ښه نمسي
 د اړه گوته خپلي کوزونني ته
 اخيستي وه . د رسلمان پيښکا

کي . يي غوټه کړي وه اړد -
 واسکت د جيب کوچ کي يي
 اچولي وه . هر لکه نچس
 د نيا . يي چي دواسکت
 جيب کي وي .
 سم له ماينام سره د خوار -
 لسم سپوږمي راخيږي وروسته
 د شپي له پودي هم پيښو کي
 کارکړي . ٠٠٠ د پليو لاري
 يي خواته دکبابي هتسي
 شخمه وروته خيږي اوساري
 سوري اوريدل کيږي ، کله يي
 خواته د موټر لوري پري دي پر
 له پسي لکه د يوه هار سري
 همداسي سلفزي اوروران -
 دي .
 يوه خيله وطنه ! همداسي
 بنايستواوگن اوسي . پرکت
 دي کم مه شه (شوک دي)
 چي بدوايي خداي دي خوار
 کړي . ٠٠٠ نام خدا دا گڼه گڼه
 دا بنايسته فسي . اړه گوته ،
 دارنگه رنگه کشيږي ، چيتر -
 نه . ٠٠٠ اوله دي سره يوځاي
 د پرد يسي ورسي ورياد شوي .
 خداي دي هيڅوک له خپلو
 نه پردي کوي . خپل وطن
 خود گڼي مانجه ده . ٠٠٠
 اوه دي خبروسيه گل
 بيا خوښيږي . زغور زغور گام
 اخلي . د خپلو وندني يي
 کلک تر لي ، دلونکي شمله يي
 په يوه اوزه پرته ده پناه کي
 يي کلک نيولي اوداسي
 چټک چټک گامونه اخلي چي
 ان د هغوي پيښو کي پښاري
 چي په زغور د روان دي پوځ

خاي کي چي کڼ يوسماخ
 راشي اوڅه يي ونيسي نو
 زړه کي ورته په غوسه شي ؛
 - خداي دي خوارک ايسه
 يوه خواصه . د ابل گوره
 چي مخکي راته وروښو پابلي
 کوي . چټ زلي يي زغور
 زغور دغه پالاره خوشي کړه .
 سيد گل ته د خپل
 انډ يوال (يي لوظي) وريا -
 ٠٠٠ زړه اوچت يي خرابيږي ؛
 لکه هغه ته په ته کيدلو
 په ده باندي ناروخته کړي .
 - يوه خورا گارسي هڅه خوښ
 نه شو ، چي ودي ويلې . په
 دغه سات راحم نوي لوظي
 مه کوه خبره خوښيږي ، کلک
 پي دريوه . زړه يي دي په
 دي يي لوظي انډ يوالي در
 سره وشلې . انډ يوالي خوڅه
 اسانه نه ده . ٠٠٠ د ابا زاري
 اشنا يي من نه خوښيږي . ٠٠٠
 چټه د پښتوانډ يوالي اولنډي
 (٠٠٠ د سيد گل چي پام
 کيږي نولمر په زغور دي . زغور
 زغور گامونه اخلي چي کلس
 ته مانگر پوري ورسيږي دوا .
 سکت د جيب په ياد يدوسره
 يي زړه نوري هم درکي وهي
 مخکي يي د وړ وړ وگامو ،
 (ترک ، ترک ، ترک) غز
 اويږي دوه نجوني خوا -
 خوا سره رواني دي . د شاله
 خواد هغوي دواړه د پوښيږي
 پونډي اوچته پښاري . سپيښي
 پونډي چي د هر گام سره

همداسي پوښي اوزرته ورس
 په ٠٠٠ باندي يي لمن
 پيوه سر پيوه لکه کم پالنيت
 دي چي نري خادر کي پښاري
 وي ! نري ملاوي ، د پوي کورپه
 اولنه ويستان اود پلي افرده
 ويستان چي تر نري ملا يي
 رسنږي . دوه خپور هلکان منډ
 منډ د پليو لاري رايوان دي .
 په ر وسترگو نجونوته گوري .
 ورس يي پيل رايوان دي .
 هغه هم دوه سترگي نجونوکي
 خښي کړي .
 - يوه څه سپين سترگي پسي
 شرمه هلکان دي (؟) د خلکو
 ناموس ته په ر وسترگو گوري .
 په تنگ تنگ کي پيل پيل سيد گل
 سترگي په نجونولو يدي ، چي
 له ده څخه پوره گامه وړاندي
 همداسي رواني دي (ترک ، ترک
 ترک) . د هغوي پوي چي
 کور په لنه ويستان لري د کمپر
 لويه غاره يي د ناخواته لسز
 چوپړه لري . د کمپر له غاره
 يي شاتره پره لوشه ده . ان
 زوي ملا يي پښاري . په
 سپين بدن اوچت داسي
 پوځي لکه ماشوم چي په
 سپين کاغذ خطاي کوه کورچي
 کونه ايستلي وي يا سيد گل
 تراوچه هڅه يي يوه جلي داسي
 نه وليدل . ان د نجونومونه
 پالاسي هم له دوسره نژدي
 نه وليدلي . په تنگ تنگ کي تر يي
 مخکي شوخو سترگي يي لاسکي
 گڼولي پاتي وي ، همداسي
 تر يي مخکي کيده ، د هغوي
 (سپين سترگي) نجلي تنگي
 يي وليد ، چي ان تر يايه
 خلاصه پاتي ده د کمپر گروان
 يي داسي پښاريده لکه چا
 چي بليه کي کڼ شسي

راخولي وي چي ونه لويږي .
 د کمپر گروان يي هم خلاص
 پښاريده اوهم داسي پښاريده
 چي په کمپ شي ووتل شي
 اود هر چا زړه يي له هوسه
 تخناوه .
 - خداي دي سري
 له دي يي شرمساتي . پيا
 داسي زړه پوي رواني دي لکه
 خپل انگري چي گرس او پولا
 يي يي نه وني . ٠٠٠ د سړک
 په منځ کي يي تني خلاصه
 پښي .
 سيد گل د پليو په لاره کي
 همداسي زغور زغور روان وي
 هغه ايزه - يي چي پناه
 په ناکړي ولږ څه کڼ پښاريده .
 لږ توت وړاندي د سونځو
 موټرو پوښو لاري دي چي
 لږ شيه وروسته په تمول
 له خپره دکلي په خواروان
 شي .
 سيد گل چي د موټر سرته
 وخت اوچنگه کي کښاست هم
 د پوځيو . تعب وايي
 نيمه دنيا يي دواسکت
 جيب کي ده د موټر پسر
 يي پند معاي پر معاي پسر
 معاي کي لوجنگه يي کلکه
 ونوله . وروسته له خپره وخوا -
 سيد گل . د مني تود لمر پسر
 ښه لگيده د موټر د پام منځ
 يي په خوندي وړه توگه تود کړي .
 د دغه سرورچين موټر له څنگ
 څخه پيل کوي گړندي مو -
 تر يي مخکي شو د دغه کورچي
 موټر له پيښي څخه يوه هلکي
 چي مري د اړه خوله يي په
 سره د سيد گل خواته کورته
 پيووله اوخوله يي پسرمانگانه

پاتي په (٨٤) من کي



فصلنامه خودمان

شما می‌توانید قصه
هاله ناله خود را به ما بگویید
یا ما در دلدکتید

فرار از کلبه پدربزرگ!

وقتی در مجله مساویون نوشته می‌را زیر نام " قصه خانه خود ما " خواندم تصمیم گرفتم تا این هم قصه بی از جا رو بچنگال خانوادگی که ما را بنویسم. از محیط بنویسم که تاثرات سو آن در کتک هر کدام ما بی تاثر نبودند و شوره آنرا قطره قطره چون زهر منوشم.

میخواهم از دو کتک مرکزی خانواده ما که یکی صبی و پرخاشگر و دیگری خاموش و تسلیم پذیر است و این هر دو پدر ما در می‌باشند. بنویسم زهراد چنین محیط اختلاقی - آوری هر کدام از ما به نحوی متضرر گردیده ایم.

بگذار خانواده کوچک ما را که در برگرفته پدر ما در دور دور و دور و دور و دور کلام می‌باشد معرفی کنم.

برادر بزرگم که صنف دوم یکی از پوهنشی‌های پوهنتون کابل است به شروب پناه برده زیرا در خانه کسی او را در تک نمی‌کند محیطی را که والدین برایش داده تنها نیستند آنرا در دنیا فریب یافته است.

برادر دوسم وقتی محیط خانواده کی را سردتر از کورستان یافته به دوستان پناه برد. تا زنگها در کسی

سکرت کشیدن را آغازید است. خا و هم که کوچکترین فرد فامیل می‌باشد خیلی لجاجت و صمیمیت من نیز دختسر گوشه گمراه خاموش و در خود فرو رفته و گریزان از اجتماع بار آمده ام.

دل می‌خواهد بالای بلندترین برج دنیا برآیم و پنهان بزنم که ای پدرها و مادرها آخر ما هم آدم‌ها برای ما اینگونه محیط خانه را در زخ نسازید. این همه کج خلقی ها و زور زدنهای شما زنده گی ما را در برده اید. ما می‌پسندیم. آینه ما را تا به یک نساند و گل های آرزوی ما را به روحانه بادستان خود بر سر نکند.

تا آنجا که به خاطر می‌آید بگو مگوی پدر ما در چون کلمات یک سرود شکسته و بی سره ولیطنین انداز فضای خانه ما بوده است. زیرا آنان هیچ‌گاهی با هم توافق روحی نداشته اند. من فرزند دوم و والدینم استم چون دخترها ذاتا کنجگوار و حساس اند لذا بیشتر رنج می‌برم همیشه اختلافات نظرها می‌گیرد و کتک آنرا به مشاجره لفظی بگذراند و پیش از آنکه

با هم آشتی باشند جنگس و قهر اند. برای آشتی هم با درم پیشقدم میشود او را آنکه بارها از جانب پدرم است و کوب شده باز هم جهت نظم آوردن در خانواده و آراستش دوباره از قصه پدرم میگردد و ما با ما آنهم کانون خانوادگی ما سرد و بی روح است. پدرم هیچ‌گاهی خود شاد و مرقطیل اعضای خانواده سهولت نمی‌داند و این تنها مادر است که باید با مسوولیت همه را بدوش بگذرد. و از سوی پدرم تحقیر و توهین نیز میشود.

پدرم خصال عجیب و غریبی دارد با آنکه در صراحت نزدیکی میکند ولی مخکوره مغرور و نفسی را تا هنوز در سر می‌پزداند.

وقتی من می‌بشوم نباید نزد داکتر مراجعه کنم و یاد او بگویم و همین ی آگاهی می‌باید مادرم ما را نزد دکتور برده با عصیانیت نهاد میزند: (آنهاره مثل خود بی تریه نکن نیفامم تو اولاد هار چه سه دنهاست. گاهی از خود می‌پرسم آیا به خوبی و بسره

و تسخر همراه است. و در ایس گونه مشاجرات مادر کلام هم بی غرض و بی حرف نمی‌ماند خواهی نخواهی باید به طرفداری از پدرم چیزی بگویم در اوایل آن وقت ها که هنوز مادر و پدرم جوان بودند هر کتکویی که بین آنان صورت میگرفت کلمه شوم طلاق و جدا ای آنکه تا منوسی را در گوشه‌ها می‌زیمه میکرد. همیشه می‌ترسیدم مبادا یک روز مادرها بزنند و بگویند: پس اس دگه پس اس ه طاقم طاق شد.

حوصلم سر رفت نمیتانم به ای قسم زندگی ادامه بدم. وان وقت دلسم می‌زنید کسی قلم را در دست هایش می‌فشرد و می‌ترسیدم که اگر یک روز تند باد جدا ای در خانواده ما بوزد آسمان ما را از هم فرو خواهد پاشد ما اطفال قد زخم قد سرگردان و آواره خواهیم شد. ولی مادرمین خوشترین مادرهای دنهاست. گاهی از خود می‌پرسم آیا به خوبی و بسره

باری مادر من در کتک می‌کند در جهان وجود دارد؟ یکی از خصیلت های بد پدرم اینست که وقتی در خانواست هرگز با کسی صحبت نمی‌کند اگر چیزی از او می‌پرسد به مشکل جواب میدهد اما در بیرون از منزل با دوستان و رفقایش یکی می‌گوید و صد تا می‌خندد. با درخواهد کرد اگر بگویم - اعضای خانواده ما خندیدن را تقریباً فراموش کرده اند.

پدرم هرگز طرفدار رفت و آمد دوستان به منزل ما نیست به ما هم اجازه رفتن به خانه کسی نمیدهد اگر احیاناً کسی به خانه ما بیاید پدرم آنقدر اوقات تلخی میکند که مهمان از آمدنش پشیمان میشود. او بیرون با وجود داشتن خویش و قوم و دوستان زبانه

خود را تنها احساس میکند پدرم همیشه مترصد است تا مادرم اشتباهی را مرتکب شود و پدرم آن را به رخش بگذرد و منشن بزند و از پدرم در چنین لحظاتی من از روحیه مادرم میدانم که - سخنان پدرم چون دشنه بی در قلمش فرو میشود ولی به خاطر حفظ تعادل فضای خانواده کسی خاموش می‌ماند و خاموشی که رساتر از هر نهادی است. اگر چه پدرم ذاتاً آدم بدی نیست و هنگامیکه قهر میشود من تصور میکنم شاید موجود دیگری اندرون پدرم نهاده میزند.

دل برای مادرم سخت بقیه در صفحه (۸۶)



گزارشهای

باران یکی از درختان کوه بیکردنیا را فرو غلتاند

(اداره) پاسن چوب که از نظر ارتفاع سومین درخت در جهان بود، بد پاسن تازه گی هاد را تباران فرو غلتید. این باران ها باعث تضعیف ریشه های درخت گردیده بود. درختان سرخ چوب که در ایالت کلیمونتا یافت میشود همین ۱۲۰۰ - ۱۶۰۰ سال عمر دارد. این درخت که با رآخرد رسال ۱۹۲۲ - اندازه گیری شده بسود (۱۳۰) متر ارتفاع داشته و محیط مادری او در تنه آن به بیست متر بالغ میگردد قطر این درختان کویبیکر به اندازه بی بزرگ است که از میان تنه بعضی آن ها تنگی شگافته شده که در خط موتوری یا قطار ریل از آن میتوان گذرد یکی از این درختان که پنجم (شیرین) یاد میشود و دارا ی وزن ۶۱۶۲ تن است در ایالت کلیمونتا در جنگلی به نام (ریور فایت) از این درخت ها فراوان وجود دارد

تونل زیر دریای فرانسه - بریتانیا

اول دسمبر بی از برترین طرحهای مهندسی قرن بیست مرحله تکمیل برد پتروشند عملیات حفاری سراسری رسر دریای ما نشن با ایجاد یک تونل ارتباطی به قطر یک متر بین دو قسمت حفاری شده بهر تانها مرتبط ساخت و برای او لوسن بارانارگران فرانسوی و بریتانیایی با عبور از این قسمت از راه تونل به خاک کشور همسایه رفتند. ظاهراً بدین ترتیب نباید بعد از این بریتانیا را جزیره خوانند.

لباسهای گلی برای بدن ریش

تا چند روز پیکر در لندن، برای نخستین بار لباس های به نامیش در میاید که با تغییرات در گرمای بدن فردی که آن را میپوشد رنگ این لباسها تغییر میکند این لباسها از راهادی به اسم (سپرومیکس) ساخته میشود و با گرم شدن هوا یا گرم شدن بدن رنگ فردی که آنرا میپوشد تغییر میکند. این لباسها در ابتدا رنگ سیاه دارند پس از گرم شدن ابتدا به رنگ قرمز، بعد نارنجی، سبز و سفید تبدیل میشوند و بعد هر قدر که از گرمای بدن فردی که آنرا میپوشد، کاسته شود و یا هر قدر که هوا سردتر شود، دوباره رنگ لباس هات تغییر میکند.

عجایب

طبیعت در کابل

دکتر ظاهری

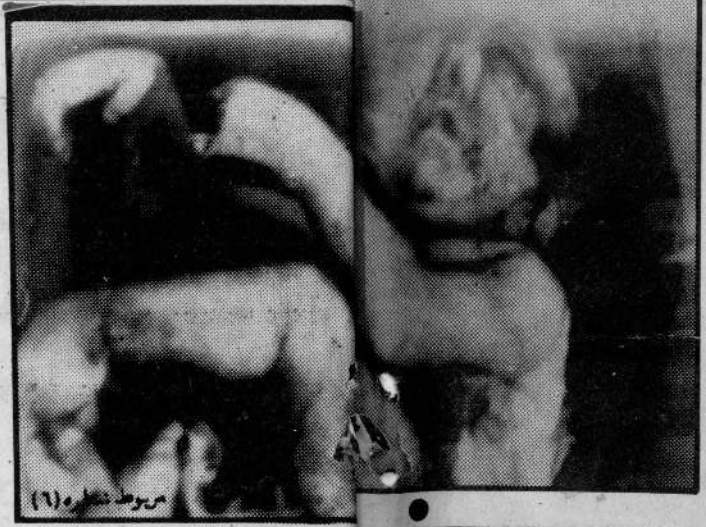
شنیدم که در انستیتوت طب کابل در پیار رفتنی وجود دارد به نام پتالوژی و درد پیار رفتنی پتالوژی موزیمی موجود است که از سالیان دراز بدینسو واقعات جالب طبی را با نمونه های اناسج و اعضای مرضی نگهداری میکند .

به آن در پیار رفتنی رفتم تا مطلبی تهیه نمایم . در آنجا ه پروفسور و دکتر محمد عبدالله هاشمی آمر آن در پیار رفتنی و استاد انستیتوت طب کابل با بزرگواری تقاضای راد زمینه پاسخ به سوالات و دیدار از موزیم پتالوژی پذیرفتن و من به سوی سالون دوم تالار طب کابل عجا می که موزیم در آن قرار دارد راهی شد .

در جریان راه از پروفسور هاشمی پرسیدم :
- موزیم پتالوژی فاکولته طب کابل چه وقت و به کدام هدف ایجاد گردیده است ؟

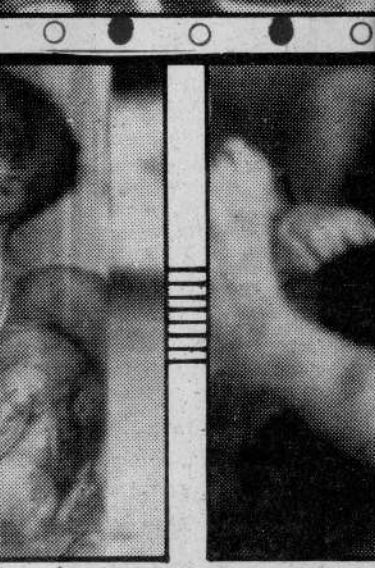
او بی آنکه مکتی کند جواب داد :
- موزیم پتالوژی (مرض شناسی) فاکولته طب کابل در حدود ۴۰ سال قبل به ابتکار دانشمند گرامی افغانستان پوهنوال دوکتور عزیز الله صیف بنیانگذاری گردیده که هدف آن کمک به دانشندان و محصلان در زمینه های تحقیق و تدقیق می باشد .

پروفسور هاشمی در برابر یک پرسش دیگر چنین گفت :
در موزیم پتالوژی طب کابل نمونه های مختلف اعضا و انساج مرضی در پیار رفتنی ها می که از خراب شدن انساج جلوگیری می کند نگهداری می شود که امراض هر چه هست به صورت جداگانه ترتیب و بخش بندی گردیده است .
و من داخل سالون موزیم



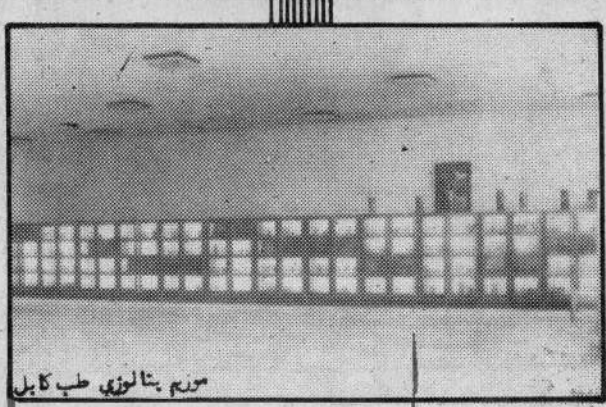
شدم توجه ام را تعداد زیادی از الماری ها به خود جلب کرد که به طور منظم پهلو می فرار داده شده بود . در پیار رفتنی ها قوطی ها خورد و بزرگ شیشه ای به چشم می خورد که مسواک محلولات بودند و اعضای مرضی در آن جایجا شده بود .
در الماری اول به دهها قلب مرضی وجود داشت که از آنجمله سفلیس قلبی و روماتیسم قلبی را می توان نام برد .

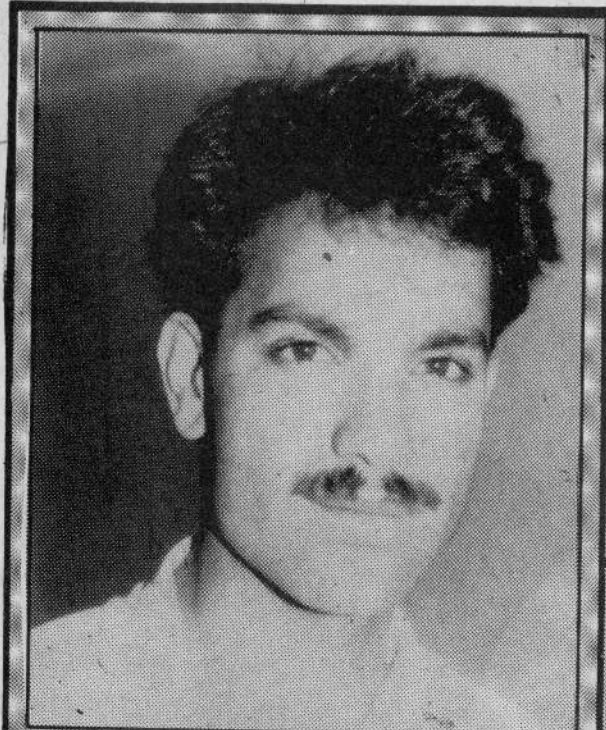
۱- کودکان نوزاد بدون سر و مغز .
۲- کودکی دارای دوسر که سردومی بالای قفس سینه اولی چسبیده بود و هر دو سر دارای یک اندازه بود .
۳- طفل دوگانه کسی با پلاستیک مشترک .
۴- تخمدان های فوق العاده بزرگ که در حدود



همچنان انساج مرضی فراوان مربوط جهازات تنفسی بولی و تناسلی و هضمی و ضربه در آنجا دیده میشد که اینها برای افراد مسلکی می توانست دلچسب باشد .
اماد این موزیم واقعاتی نیز وجود داشت که می تواند برای همه جالب باشد ، که در پیار رفتنی نمونه آن تذکر به عمل میاید :
۱- کودکان نوزاد بدون سر و مغز .
۲- کودکی دارای دوسر که سردومی بالای قفس سینه اولی چسبیده بود و هر دو سر دارای یک اندازه بود .
۳- طفل دوگانه کسی با پلاستیک مشترک .
۴- تخمدان های فوق العاده بزرگ که در حدود

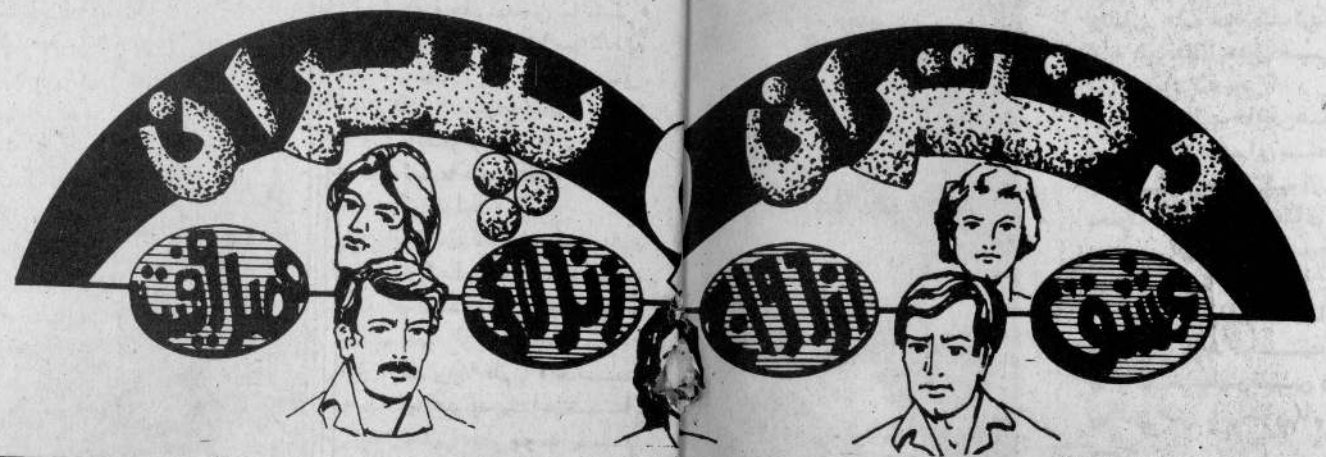
۴۰ کیلوگرم وزن داشت و کتله اش به اندازه آبدان بخاری های چوبی می رسید .
۵- طفلی با پلاستیک بزرگتر از خودش .
۶- کودکی که سرش سه چند تنه اش بود و چار دست و چار پای داشت .
۷- جنینی که در قسمت زنج و گردن خود دارای یک کتله طولانی هموار بود و هر هره آن به یک مرد ۷۰ ساله شباهت می رساند .
۸- مرضی که سرش جگر که به اندازه سر یک کودک در داخل جگر خالگاه تولد نموده جگر را سوراخ کرده بود .
۱- جگری که مبتلا به مرض مهررز شده ، بسیار خورد بقیه در صفحه (۸۷)





آه از دست تنهایی

دوست محمد تنها نارند وزارت مالیه •
 * از چو رنج میرسد ؟
 - یگانه رنجم در زندگن تنهاییست همیشه خود را
 تنها احساس می‌کنم • شاید دختر همسانی بتواند مرا
 ازین تنهایی نجات دهد •



تعبیه کننده: نشرها سرگرمی

از کیم سرورادی جوانان بدکم می‌آید

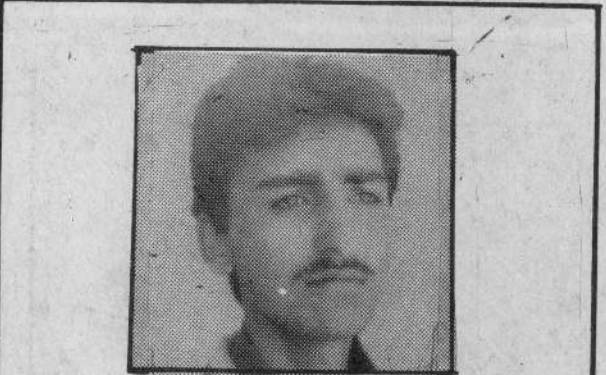
شکوفه رحیم متعلیم لیسه سردوسی

اینی تعاریف و کم بیوادی بسیاری از جوانان کشور که حتی نمیتوانند
 بصورت درست اسم خود را بویسند رنج میبرن آن هاشمید اند
 که آینده این کشور به دست آن هاست می شود که با حیسات
 مردم سر زمین باری کرده •
 باید در مقابل مردم و کشور مسوولانه عمل کرد •



از کیم طایفه دادان رنج می‌برم

نویسنده: مهرداد مکارشاد شرایط خارج افغانستان بانک •
 - این عدالتی و واسطه سازی همای اکثریت مردمان و منفکر کشور
 رنج میبرم که در طی چند سال اخیر بیشتر محسوس شده است •
 مثال کسانی اند که مخالف به رفته و اعتماد شان به کسار
 موظف می‌شوند و در آینده نمیتواند کارشیری را برای مردم و اداری
 اثر انجام دهد • چه اوبه واسطه مفر رفته است • بآن های که
 یاد کار می‌کنند کارشان در نظر گرفته نمی‌شود • اینجا است رنج بسزگ
 برای من •



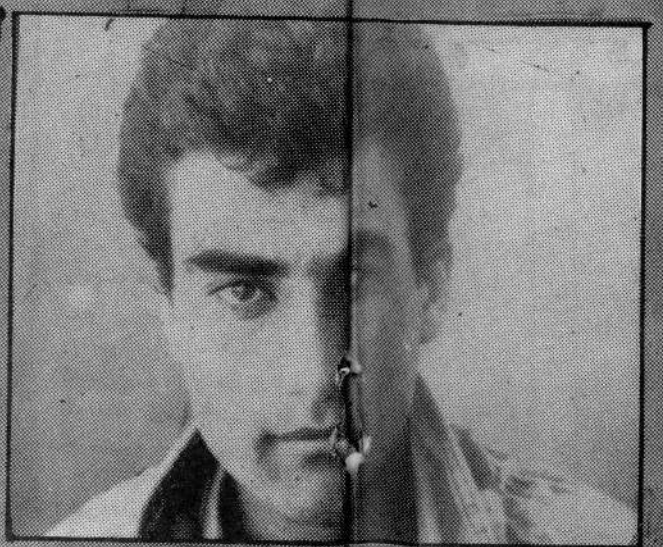
بیکاری چقدر بد است

محمد نصیر سرزاز
 از بیکاری در روزهای
 رخصتی رنج میبرم در روزهای
 که در خانه میام و کاری از
 دستم ساخته نمیشود خیلی
 غمگین و بی‌حوصله می‌آید •
 این رادرنه بوده ام
 که کار جزیم با ارزین زنده
 گشت •

از آدم های مغرور خوشم نمی‌آید

سوزن صدیقی بیروت هوایی
ایرانشهر

من نمکمان از بروشن
 و ساخته نمودن با احساس
 سرور و خود پسند رنج میبرم
 چه آن هاشمید می‌آید که
 فقط و فقط آن هاشمید
 در زمین جوی و بیایسی
 ناپسته آن هاشمید آن هاشمید
 باید فرزند که کسان دیگری
 هم شده خیرتر



بیکاری چقدر بد است

نویسنده: افیس کارشاد ریاست
 معاسیات وزارت مالیه •
 موضوعی که بیشتر باعث آزار
 و رنجش خ اعظم می‌گردد و تبصره
 های بیوفای مردم ما هاشمید از
 بی‌وفایی و بی‌وفایی های
 بلکه بگر می‌آید • و آن هاشمید
 سبای این موضوع اگر کاش
 دختر جوانی را چنین صحبت
 با سر جوانی دیدند حتما
 در مورد شان فکر می‌کنند
 می‌شاید که این کار نه تنها
 مرا رنج میدهد بلکه بسیاری
 از جوانان ما را رنج میدهد •



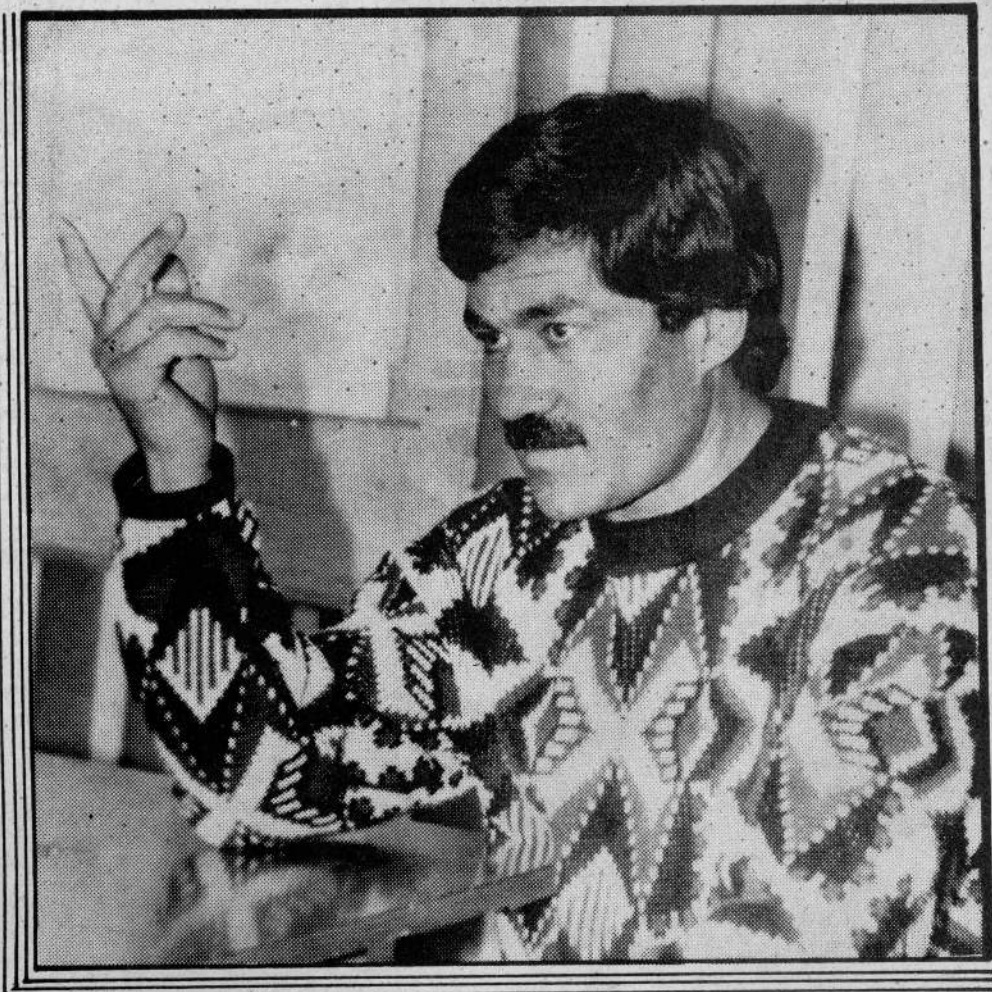
تلور اندیشه در یک اثر هنری و آنچه هنرمند ما ملتزم زمینه های معین ساختی و دریافت کلی اثر است که به وسیله آن حد و کیفی این اندیشه و سامان می یابد و اثر مندی لازم را در کسره ذهن تماشاگر به جا می گذارد.

دیدگاه و موسیقی فکری کارگردان و در رابطه با رخداد های پیرامونتر و بنه نحوی از انجا ماهی است اندیشه فیلم را به جهت مهدهد و در یک استتجاج نشایی و چارچوب پیام خصوصی را صورتبندی میکند.

حقیقت دیگر اینکه پیام فیلم بر پایه میزان کیفی اندیشه و نحوه ژرفنگری کارگردان می تواند در سطح یاد دهنده سهر کند و این ارزش به هر بهانه ای که در حق ره ببرد به همان مقیاس به فیلم و خصلت روشنفکرانسه می بخشد.

از شمار چنین فیلمهایی یکی هم فیلم کوتاه سونامی " سایه " از تجربه های تازه هنرپیشه موفی و کارگردان بالندیشه مان و محترم نصر المظاس است که اخسرها روی اکران آمد و خوانند مهای عزیزان شاهد تماشا ای آن و در برده تلویزیون های شان بودند.

فیلم سایه اصولا غننامه زمان مابیت که با چهره کسی شایان تحسینی و پرداخت یافته است. در این ترازوی " زنده گی " و " جامعه " به مثابه د و واقعیت اساسی به نحو غریبی مورد کاوش و تا مل قرار میگردد و سرنوشت محتوم انسانها که همانا ما - حصل سهر علی زندگی وفا - نونندی جبر حوادث زندگی در یک مقطع خاص زمانی است تعیین میشود. خاستگاه این جبر همان جامعه است که مادر و کودک از میان



فلسفه سایه

ترازوی زندگی

نوشته: نجیب ساکب

انبوه مردم و مجزاند و سه گونه الگوی خاصی ازادها در پویه حوادث زنده کسی و به سخن و اصحتره در معربر جبر زمان گذاشته میشوند . برخوردار کردن با حقایق و پدیده ها و مایعازارزها ی خاص جامعه شناسانه دارد که به نحو چشمگیری عالمانه و بانا مل پیمیزی شده است . او در جایگاه داور کارگشته بی حوادث و حقایق را از چشم انداز یک دانشمند جامعه شناس ، ارزشگذاری میکند و بانشان دادن تعارض و کانتر است زنده کی در چهره ها به نحو ملموسی بی تفاوتی را توجه میکند که همه ، پیامد رخداد های تلخ و ناگوارده اخیر کشور است که جنگه هشا خصه اصلی آنرا مهسازد .

فلم سایه هر چند که بر اساس داستان " بچه مردم " از بزرگرمرد حیطه ادب " جلال آل احمد " پرداخت یافته

است ، اما کارگردان به بنیاد آن ، به مثابه آدم مستقل " انتخاب " میکند و جزئیات ناممل برانگیزی را بهر پایه سلوچه خود ، در آن به باز افروزی و ابداع مینماید . تا حدیکه روال و مایه درونی داستان به نحو دلخواه در گرگون می شود و فلم خصصه " افغانی " می یابد . سطره کارگردان بالای فلم تا حدیست که حتی سناریو را تحت الشعاع خود گرفته و بر تراز آن مایه میکند . این ویژه گی را در بهمان نمادین و زبان سمبولیک فلم به خوبی درم یابیم که سرتاپای فلم وحقی گاهی هر پدیده فلم انباشته از استفاد و نماد منحصری است که به وسیله آن در پهای را در کوزمی جاداده است .

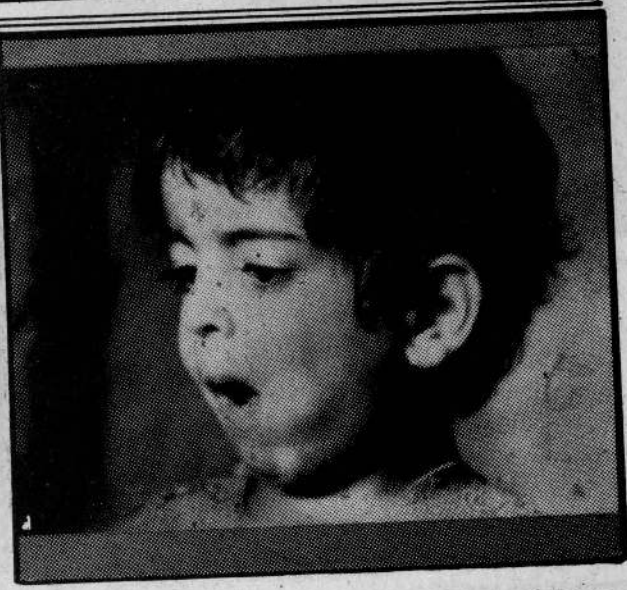
فلم از لحظهی آغاز می شود که مادره تصمیم دارد کودکش را ، بنا برخواست شوهردو

متر اجبارا به سرنوشت نامعلومی بسپارد و سراسر همیشه از او کناره گیرد . اصولا فلم ه هیئت قدر است . یعنی مادر و فرزندش راه در هممه جامعه ها میکند . اما زیبایی فلم در پرداخت آن با تکمیل فلسف یک یا رجعت به گذشته است که این زیبایی با کتر عمق سمبولها و در چندان میشود :

باز چه می که سرتاپای فلم با کودک همراه است ، اساسا معرف خود کودک ، یعنی در هر گهرا و یخته بودنش از رشته سرنوشت است . او هواره در حال نوسان است که این اصل به خوبی معنویت و عدم اراده و بیخبری او را ، از زشتی های زندگی ، باز نمای میکند . ضمنا ، خود کودک نماد و تمثال نسل نویایی است که لطفا صفحه برگردانید

نخستین کارهای سینمایی اش را با موفقیت آرایه نمود

نصیر القاس



جنگه ، سر نوشت نکاند هنده
 را پیش پایش گذاشته
 است . باری مابین مفهوم
 به طور استادانه ، در احتمال
 ره ، دید گرفتار ، یعنی با
 نمایش مرغ و پند ، به نمایش
 نمایانده می شود که سرخ
 یکی از جو ، هارا از خود
 میراند]
 فلم سایه ، گذشتماز اینکه
 روال جبر زندگی را در مسیر
 زیست مادر و کودک به نمایش
 می آورد ، به همین بهانه
 جامعه رانیز با ابعاد وسیعی
 در موازات آن تصویر میکند ،
 تا موجه بودن تصمیم مادر را
 در نتیجه ، ساخت نا سالم
 جامعه ، مبتلا به زشتی ها ،

" نانوائی " استدلال می شود .
 این زن ، در دورا هی زندگی
 قرار دارد ، یا باید به خاطر
 بی پناهی اش ، در پلشتی ها
 و فساد جامعه غوطه ور شود ،
 یا اینکه در پناه شوهری ، زن
 شرافتمندی باقی بماند . و در
 این میان ، کودک ، از دیدگاه
 شوهرزده سد حایل زنده گی
 اوست و زن ، با انتخاب راه
 دوم ، بایستی از کودک کشت
 بگذرد]
 و اما انتخاب فلم ، با پیامد
 های منطقی حوادث آن که
 انصافاً یک نیک ، حساب شده
 است ، مادر را ، براءت
 میدهد و اینکه ناراستی ها
 و تراژدی هارا ، معلول شرایط

این زن و کودک ، همواره مثل
 جسم و روح زن و سایه آن با هم
 گره خورده اند و همواره ، یکی
 سایه ، دیگری است و چون نانکه
 میدانیم ، جسم و سایه ، ملزم
 همدیگر اند و هیچگاهی ، جدا
 از هم معنی نداشتند . از
 همسر و با موانست غریب کودک
 به مادرش ، با پاره تاکد ،
 صورت می پذیرد و زن ، هر چند
 که کودکش را ، برای رها کردن
 با خود می برد ، اما در برش
 خاصی ، از گم کردن او ، نسا
 آگاهانه ، سراسیمه می شود
 و زمانیکه او را ، رها می کند ،
 است ، کودک به خاطر ما در
 و مادر ، برای فرزند هاز درد ،
 مویه میکنند . در زمانی دیگری

و خاک زیادی ازین آن مفضارا
 انباشته می سازد و کودک را
 از شمس انداز مادر ، محسو
 میکند که همانا ، کودک ، در
 لوث و آلودگی جامعه ،
 در سر نوشتی و بلا تکلیفی ،
 پائی میبندد . باز پیچه اش
 آرام آرام ، از نوسان شدیدی ،
 بازمی ایستد و بعد ، صدای
 رگبار گلوله ها ، همراه با صدای
 های محوم دیگری ، می آید .
 در کنار آن ، بی تفاوتی ، در
 انبوه جمعیت چهره می شود .
 و کودک ، در میان جسد های
 زنده راه می افتد . آدمها
 همچون ، به او توجهی
 ندارند ، زیرا ، هر کدام ،
 یا عینکهای دودی دارند یا

فلم سایه

کازیدی

زمان



جنگه ، به خو بی نشان
 داده باشد . یکی از زیبا
 ترین نمونه های آن ، صحنه
 است که ، دیوانه بی نمخوا -
 هند بر روی زمین به پیامد
 و تلویحا ، در همه جامعه ،
 هویتش را گم کند]
 توجه اینکه مادر ، چگونه
 مادر هست و چنان می تواند
 فرزندش را از خودش براند
 با اختصار و زیبایی ، در صحنه "

ناگواری میدان که با منطق
 خاص ساختاری خود ، متاکون
 در جامعه ، ما ، مهر کرد ما ست
 هر ندکه زن ، جسامه از .
 کودکش می برد ، اما پیوسته
 عاطفی و انسانی او با فرزندش
 آنقدر استوار است که هیچگاه -
 هن ، گمسته نمیشود . این
 ادعا به وسهله سهولت های
 ظریفی ، از جمله ، تمام فلم ،
 برجستگی می یابد . یعنی

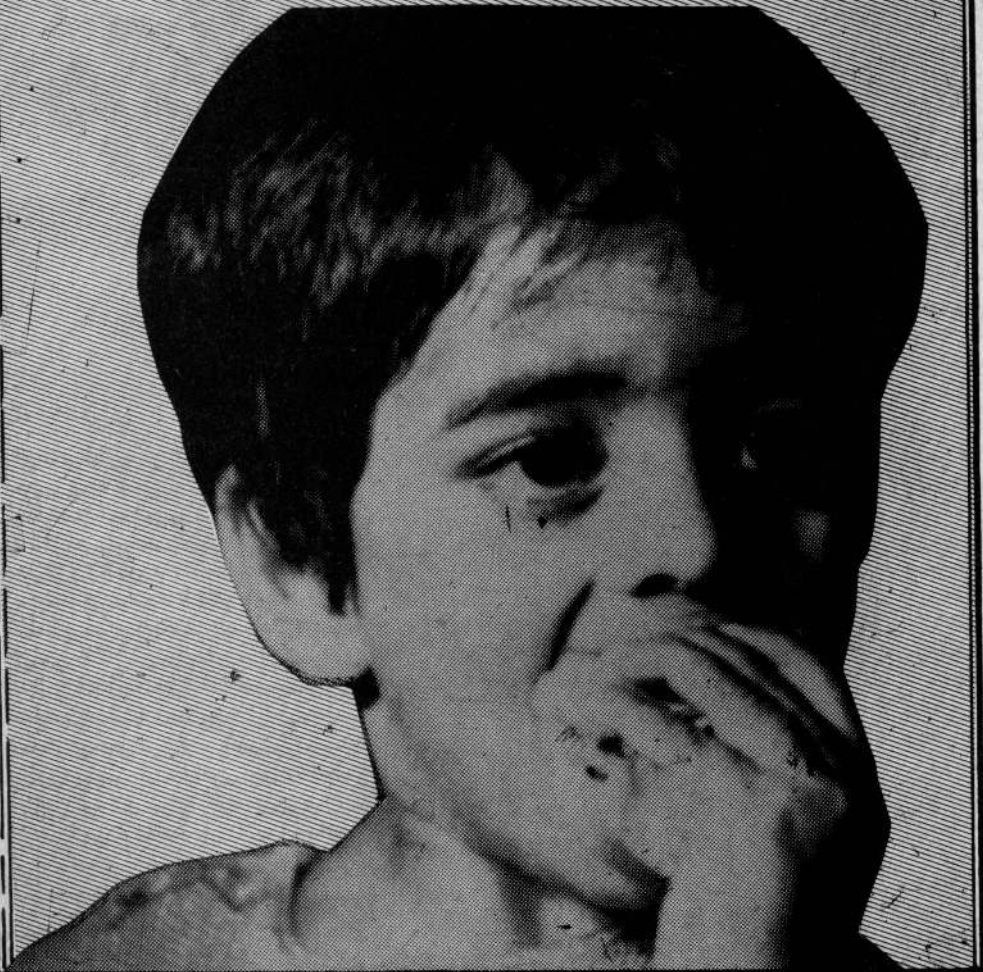
زن در تکس است و گوشه
 چادرش هازد روازه آن ، بهرون
 مانده است . این نما خواسته
 است . برجدا ماندن تکه بی
 از بدن او و کتاپتا ، پاره بی
 از دل او ، تا کهد کند . . .
 و در این مهانه ، تکلیف کودک
 چه هست ؟ باری هاین مساله
 بازم با زبان ناخوشی ناده ها ،
 رویت می یابد .
 تکس ، دوری شود و گسرد

رو پوشره در برابر چشمان
 شان ، برده انگنده است .
 و با هم ، آنقدر کرخت و در
 خود فرو رفته اند که اصولا
 توجهی حتی به خود ندارند
 چه رسد به اینکه صدای -
 شهن کودک را شنیده بتوانند]
 در واقع این کودک ، با مرگ
 پدر ، همراه با مادرش ، یکجا ،
 قبلا ، نابود شده اند . زیرا
 این کتاپه ، با افتادن عکس

دسته جمعی شان و شستن
ورداشتن آن از طاب و تمام
شدن دسته جمعی شان سرا
هستار موده د.

یکی از مهمت های استثنایی
فلم سایه همانا، قدرتمندی
عاطفه بی است که در فلم
جان گرفته است و تاکنون
این و بالاترین میزان عاطفه
در فلمهای انقانی است.
به سخن دیگر می شود
گفت: فلم سایه و عاطفی
ترین فلم افغانی است.
اگر به فلم سایه و فلم کوتاه
است و نخستین تجربه
کارگردان در زمینه پرداخت
یک فلم به وسيله دوربین
سهناء اما با آنهم کمتر
و شاموت یک فلم بلند را در
خود نهفته دارد که این نیز
وجه امتیاز دیگر فلم می تواند
بود زیرا در چ زین ساخته
ها باید همه چیز
اختصار و فشرده شود که در
آنسورت و پرورش کرکترها
و ایجاد فضای عام فلم رایج
مشکل بین بست و مواجه
می سازد. و اما فلم سایه
توانسته است با گرمی و قابلیت
بلند اثرگذاری عاطفی و
هنرمندانه و استادانه و شکل
بگیرد.

از مجموعه های تحسین
برانگیز دیگر فلم سایه همانا
نقش آفرینی های آن است که
در این معانه و نقش عمده و اول
به دوش "عمر شهزاد" کودک
خورد سال بود و الحو که با
قدرت اعجاب آوری و در قالب
خود زیسته بود زیرا که در
بالای کودک در فلم و آنهم در
میان مردم و در فضای بیرون
کار بست سخت دشوار و طاقت
فرسا که در این فلم به بدون
کوچکترین خلایی در عمل
شکل یافته بود و موجب تر از
آن و د بینگی یا ثبت دوباره
صدا بود که باز هم به وسيله
همین کودک صورت پذیرفته
بود و بدقت همانگونه
با حالت فخر مان فلم و روی
نوار آمده بود. "لطف
همدرد یار" هنرمند دیگری



فلم نیز که خود از چهره های
جدید سهنای ماست، نقش
خودش را با موفقیت خاصی
بازی کرده بود که می توان به
آینده هنرش و امیدهای
فراوان بست. همینگونه روی
بازی "ماسمن یارمل" هنر
مند محبوب سهنای خوش نیز
جای حرف نداریم و قدرت
بازیگری اثر را و تحسین
می کنیم.

از تهیه سازی نهایت عالی
و موزیک متن عالیتر از آن که
بگذریم و مونتاز فلم و بدقت
حساب شده می و صحنهها را

بهم گره زده بود و حضور
آگاهانه فلمبردار را در تمامی
لحظه های فلم می توان
باشگفتی و شاهد بود.

یگانه خلای فلم، در صدا
گذاری آن، احساس می شود.
زیرا در برخی از برشهای
فلم کیفیت صدا ناقص است.
از آنجمله و هدف ایفکت
همیشه در صحنه دیوانه و
ضعف ایفکت توقف موثر در
صحنه بی که امکان تصادف
با کودک را دارد و بویژه
ضعف ایفکت رگبارها در
آخرین تصویر فلم بهترین
اوج فلم را از کیفیت مسی
اندازد.

سخن آخر اینکه نصیر العالی

با چند تجربه مختصر اما
زوف و چشمگیرش تاکنون
توانسته است سبک و سلیقه
خاصی را که همانا پرداخت
سخت هنرمندانه به مایه های
روشنفکرانه است و در کارش
به ثبت برساند او تاکنون
همچو گاهی از این خط مشخص
نلغزیده و دچار تشتت سلیقه
نگردیده است.

و اما فلم سایه در کنار
اینکه نابترین و برترین تجربه
او در زمینه سهناست و
چایگاهش را در مقام اوج کنونی
سهنای افغانی از جهت
پرداخت بی نقص هنرمندانه
و گیرش مایه های انسانی
مشخص میکند.



ته نه هېڅي د

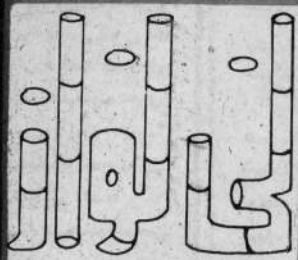
اي دې نوازېد هنگامې جوړه ونکې، ته نه هېڅي، تاجې د سوسټرگوسروانېکو بلاخته اود ساز په سوزکې دې دغفرې د دارزېه پراوختلای شوي، ته نه هېڅي تاجې د (احمد ظاهر) د حنجري په ولوله کې، دده د ناختملی ارمان خوب ليد لاي شوي او خپله ((داوې)) نغسې کې دې، د زمان پراسان د (ونوسې) د ستوري اشارې دمېنې د ناخبرومېلنې کولاي شوي، په رښتيا نېوازې، اودنې وهلسو په سوزکې دې د پتنگ سولې ودرته دغوټه په غږ کې د پاقوتې ونيود څاڅکو سرخې ليد لاي شوي پټه هېڅي (تاجې د (احمد ولي) په ارمانچين زغ کې دمېنې د سر ولوباران فونټ او ددغه هنگامې په اشارو دې، د غونډ من زړه د تسلابلنه فونټه، ته نه هېڅي د تاجې د (سيلاب) د بې خودي د شعر په زړه کې، اود زړونو لاهوشوي مېن زړه فونټه، دانغسې جوړولو د لاسو د توکې د وړند سېلوواتن تود غونډه، ته هېڅي هېڅي، ته نه هېڅي څوک د ((هنگامې)) د حنجري په نغموکې د جاويدان ژوند عملاته اشارې لري.

ته نه هېڅي، اي دې نوازېد رزويد سره د زمان نامراده نغموسره بڼه اشنا، قې نوازې (تمولارې) خود ارمانود قېسر پرسر د قاتېل د داغ تازه کولو سره خواله کولاي شي.

تمولارې د سوزاوساز حرم دې سوېرې بڼې شوي، ته ولارې اودنې د نارې ارمان ناختملې پاتې شو. ته ولارې اودنې ونيو د وېنولو او بارولووخت دې بې انگسې بڼې شوي.

د دې دوران د خرابات رندان دې په زندې کې د حېوت سيند ته لاهوسه کړه - پوهنيزم چې هلته اودنې نوازي (لوا) گڼه غمغور کاروان د سالار اود منزل ته رسېد لومته لره لري هلته چې ساز لاهه

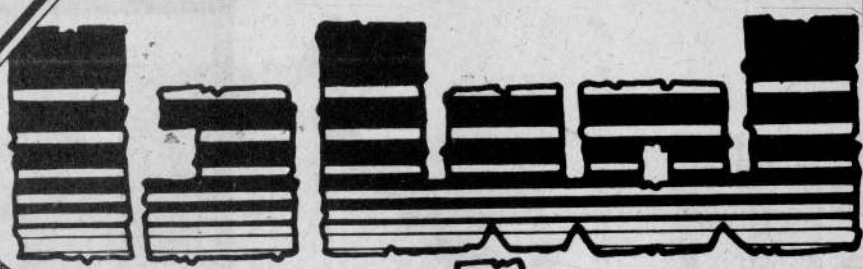
د سپوره آدرې تشکري کې د زړونو د تودولو هنگامې تعشاري کولاي شوي هلته استاد حنجري مچ نه وروپوښي، ته اوښتا د مغز جوړ کړي گڼو زخا ته لمان جوړ باله اود هنگامې د پېکې په ولونوکې تاوارا وکېد - لارې شوي، اي د سوزاوساز د الهې ملگري (تاجې د نل ن نوازي د بڼه اشاي کې د مولانا کې په اوږد بولي د سوسټې محفل تود ساتلای شوي اودنې د سوزاوساز د مچ زړو جوړې بللې وې او هلته تاد مستې کوټو چيني ته د بللو ست اوښلا کوله (هلته د بللو نېهارو سلونو جوړو - (اروا)) حاضر يد لاي شوي اود سپېن - تمان د تشکيدې لگېد لوياد بې بڼه سازه ساتلای شوي، خو ته د سازو موجودو سره د مېنې عرض ته وختلې اود اساسي غره هغه چې د اميد ونوسې ((آس)) ورته د اور لگېد لويار تشفنا ته اجازه نه ورکوله د هغه د لمنې په پټ کې پټ شوي اوتود هنگامې ارواحمد - ولي سترگې تاخاري، څيرک ته ورته وولي (استاد سترگې بلاواخل - بېا دې سترگې ولي سري دې، ته اور چاته وايي : (ماملې غفرې دې)) ته ولارې د سوز رب النوع سره د شفق د سرو څښو سره د ماښام د توري خپسې لاندي بېده شوي، هلته گڼم د خرابات زند لاره لري چې ستاکت ته کېښي او برتاغ کوي چې د ((احمد ظاهر)) خونې نغسې بيا هم تاته انتظار لري. ته سترگې رښې کسره اود دغو نغمو د سر پد لومڅه راوگرزو، اي د نې دنواله هنگامې د تودولو بې نوازه (ته چې د نې دنواد سوزاوساز هنگامې د تودولو نيازمن وي. اور نه بېن - زې چې نا هنگامه سر پد لومڅه دي شوي د ده او دلته د هنگامو د تودولو سره صرف خپره د طوبخين د پردې بېرغ ښکاره کړي. خود اچې د دې اصلي خپره کوي د پټې د لاله د تود داغ په رنگه د سپاې وړې سره ملگري ده، دغه حال د سوزاوساز د ارمانو جنو تکړه زند ښولاي شي - دغه راز نې د د افلو زړونو سره لږ خوا له لري ته چې د غسرا - بات درند اود پاره سازونو په تارونو لږ زېد لود دود زړونو ته استاد زې بلل کيد لسي، اور د ناختملې ارمانو جنو د غږې خڅه نه بېلچې، پوهنيزې د نې دنواد لږ لږ نې، د نې نوازه بد لته د سر وړند وېد تود پد لوهنگامه ته ليد له کيڼې اود لته د تود وړند سر پد لوه بېرغ وڅخه بېرغېد او بېرغېد او بېرغېد او بېرغېد د نې دنوا تونده د پره شوي د ده اور نوښاد نواد عرض ياد ته د بېرغې نغور پد لې فونټې د خڼد لويه ته شوي دې، خو ته، ته به بې خود ياد وړند راغلو بېرغې توکيو سره وړند هغه ياد وړند موجودو څخه لمان وښي په دې تصور چې ستاد نې نوازه د غسرا فنا ياردې سر وړند ونيو ته را لږېدې چې د سوز والې په سستې نورد مړونې دغه تسلا غوندي وښي د نې دنوا خا وڼده دغه ده درند او هيله چې دا ياد وڼه د قاتل د - سالا رڅخه کيڼې هيله اوښود هيله ()



څير نل نوازه



جمشید سلطانی



چگونه آفریده شد؟

امروز
لمبادا در همه
سالونهای رقص جهان مود شده است



پارقص تانگو و سرچیدن بساط آن به وجود آورد ولی در آن زمان هیچ فردی حاضر به پذیرفتن و ترویج این رقص نبود و از طرف هم تهیه و بخش روزافزون فیلم های رقص تانگو توسط رودلف والنتینو ها از جمله معاملاتی بود که لمبادا را محکوم به فراموشی ساخت در نتیجه پابلو رماند یوزا پس از ناکامی دستاوردش و با موسی از مد م پذیرفته شدن آن، راه مهاجرت از کشورش را در پیش گرفت روانه بولیوی گردید در شهر پازو مسکن گزید تا اینکه در سال ۱۹۵۵ در همین شهر سرگ سراخ این اکتور رقص کوبایی را که با فقر و الکل دست و گریبان بود گرفت و بدین ترتیب پابلو هینا تانگو را لمبادا در غربت از وطن در دل خاک آرام گرفت.

درست در همین سالها رقص او که فراموش شده پیدا شده میشد در میان مردمان فقیر و تهیدست ریشه های قوی دوانند تا اینکه در سال ۱۹۸۳ گونزالو هرموزا و اولیسیس هرموزا آن رقص را به



اولیسیس لارسک تولد کند و آشنای سنای فرانسه چهره ای که معرف اصلی رقص لمبادا در اجتمعات مردم و محافل تجاری اروپا محسوب میگردد معتقد است که رقص تانگو کنندگان را نظر همسانی "واشقا نه لمبادا در سالهای ۲۰ تا ۲۰ قرن ۲۰ در سرزمین کوبا آفریده شده است. اظهارات او که اولین بار در روزنامه اسپانیا میسی "لکتوراس" به نشر رسید به همه نظریه های پیشین در رابطه به پیدایش لمبادا نقطه پایان گذاشت.

ولی بالاخره ایجاد کنندگان این رقص کست؟ به اساس ادعای لارسک این رقص ابداع و تفرینش یک مرد هاوانایی بنام پابلو ارماند یوزا میباشد که در سال ۱۹۲۵ آنرا در سالون های رقص پایتخت کشور کوبا به نمایش گذاشت. لمبادا طوری ترتیب و تنظیم شده است که حرکات رقصان بسا موزیک ها و آواز و آهنگ بسک ارتباط و شباهت همگون را دارد بدون شک پابلو رماند یوزا این رقص را برای مقابله و

مونه و خیلواک از کودگستان دوستی

پایه های شهر

افسانه



نعمیه در کنار یادگاری (?) با نظیفه



در خانواده و دوستان و نزدیکان او را "ببو" صدا میزنند. ببو به گفته خودش کم و بیش هفتاد سال عمر دارد اما دیگر چرخ عمرش توان پاهایش را برهم سایید است. به مشکل میتواند خود را تا چند گام پیش بکشد. عینک هایش نشان دهنده آن است که چشمانش نیز از حس بیضایی خسته و کتوان شده اند. من کافانه اسرار و ابهامی در خانواده شان را از پسرش محمد امین شنیده بودم. خواستم ببوم خود دیده ها و شنیده هایش را در مورد قصه کند. ببو که با مشکل میتوانست روی توشک استواری خود را حفظ کند. باز حمت خود را به دیوار نزد یک ساخته و پس از آن که چادر قهوه ای گم رنگش را به دور و بر خود پیچاند گفت:

"از کجا شروع کنم معجب داستانیت پراز سرگردانی و پریشانی ترس و بیم. سعد و در حالی که کمتر به سوی من دقت داشت و گویی چشهایش پی گشده. بی راه میدیدند. به قصه اش آغاز کرد:

"در یک خانه کاهگلی در کارته نوزندگی میکردیم. در خانه فقط خود ما زنده کسی داشتیم. من و پسر امین جان خانیش. زنواسه ها روز های آخر ماه مبارک رمضان بود. پسرم خانیش زنواسه ام فهمم که اولاد اولی شان آس و جلال آباد رفته بودند. زنواسه های دیگر همگی شان بمرور بودند. من نماز پیشین را ادا کرده روی چارهای آرام گرفته بودم. که توتی گلوسی به روی اتاق افتاد. فکر کردم شاید بسبب بارانهای زیاد از سقف خطا خورده باشد هنوز فکر را جمع نکرده بودم که پارچه دیگری نیز پیکر به کسار چارهای ای که من روی آن قرار داشتم افتاد. هنوز در مورد نه اندیشیده بودم که سومی و چارمی و همینطور ز تاد هم بیشتر از آن رقم باران به دور بزم باریدن گرفت. سعد آرام یافت. راستی کسی ترسیدم. باز هم فکر کردم نشو و کنواسه های بامن شوخی کرد میباشند. در همین فکر بودم که آوازی به نام رسید. برخیز چیزی شن کمرسته استم."

باز هم فکر کردم شاید زنواسه های مرا آزار میدهند. لحظه بی ننگ شست که همان صدا ه دوباره تکرار شد. من از ایمن که کسی را نمیدیدم و هنوز توان تا و بالا شدن را به چمتی و جابگی نداشتم. گفتم "شما کی استید آیات میدانید که من توان چیزی پختن راندارم؟" صدا همان سخن اول را تکرار میکرد. من به صورت روحش فرورفته بودم. که ناگهان چند تا کچالو و پیاز به روی اتساق پرتاب گردید و سپس یک خربطه گک خورد پلاستیکس که در آن مقداری روغن بود. بمشکل خود را از چارهای بی به روی اتاق خزاندم. هر چند، ترس و بیم مبرافرا گرفته بود و به سختی در پی جمع کردن کچالو و پیاز اینسو و آنسو میخیزدم. با صدای نه چندان بلند پرسیدم "آخره شما کی استید؟ چارهایم رحم ندارید، از من چی میخواهید؟ صدای زنانه با هیجان لهنه قلبی به جوامم گفت: ما پری استم. از کوی قاف آمدیم. ماد و خواهر استیم خورد مشد ه از نان خشک

مأم من نظیفه است و نام خود اهرم لیلی. در همین حرف ها بودم که زنواسه ام فهمیه وارد اتاق گردید. فهمیه با دیدن آن حالت تعجب کرد. من به خاطر آن که فهمیه زیاد ترسیده باشد او را دل آسا کرده گفتم، کچالو و پیاز روغن را برداشتم و آن را پخته کردم. فهمیه گفت من مترسم ببو جان. من به آشپزخانه رفته نمیتوانم. من نمروم. در همین اثنا زنواسه های دیگر نیز یکی یکی دیگره خانه آمدند.

فهمیه و منی را مجبور ساختیم تا به آشپزخانه رفته ترتیب پخت و پز را بگیریم. همان بود که پس از ساعتی کچالو پخته شد. من با زنواسه های یک کنار دسترخوان نشستم و یکی دو قاب برای خود گذاشتم. و یک قاب هم بایسک پرچه نان و آنسو ترس، تا مهمانان نوش جان کنند. من کوشش کردم زنواسه ها را وف نان خوردن شوند تا بهم و هراس شان کمتر گردد. غذا خورد مشد ه از نان خشک



ببو، ماد محمد امین



محمد امین، پسران ببری ها

که جن ها با آدمهای کونه پیوند میبندند؟ به همین تفکر فرو رفتیم و دم که احساس کردم کسی در ته چارهایم قرار دارد و مرا بلند میکند. این عمل یک بار و دوبار و چندین بار تکرار شد. دیگر ضرور نبود مهر سو دم ککوست. زیرا امید آنست که در اتاق موجود دیگری وجود ندارد. پس حتماً در ستان دسروزه ما استند. فقط همینقدر رکشتم که "چارها آزار میدهند. در همین اثنا دیدم که زنواسه تر درهای چارهای نشست. لطفاً لطف برگردانید

آیا واقعاً دریکی از خانه های شهر کابل پیر آمدی؟

... آنها می گویند که پیرها و خواهرها نامهای لیلی نظیفه اند.

بعد دور بهر خود روحایی را
پهچانده بود و صورتش دیده
نمیشد. سپس جستی زد و با
شوخی خود را در تنهایی که
بردستک صفت آویخته شده
بود انداخت. چند بار خود
را بالا و پایین کشید و سپس
ناپدید گفت.
روز سوم در صحن حویلی

خود را دوباره برگرد. تا آن -
وقت به پدر و مادرش
خواهند آمد.
و هموشد که فهم خانه راترک
گفته رهسپار خانه خاله خود
گردید. آن شب صداهایی
به گوش ما تکرار به تکرار می رسید
که باید از این حویلی کوچ کنیم.
هر چند دلیل مهر رسیدم هیچ

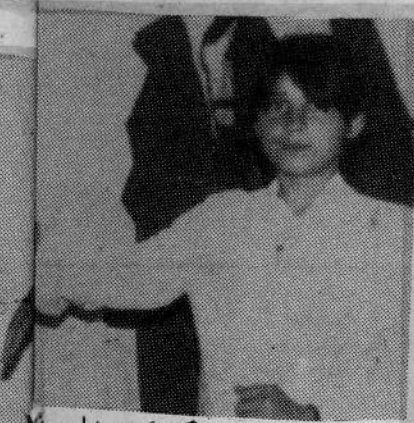
فرموده و از عملی شدن او امر
احساس شادمانی و خورشندی
یافته اند.
در مدت ۴۵ روز به امر این
دو خواهر مایه چندین خانه
سرزدیم. آنها به مول و خوا -
ست دلشان ما را خانبه خانه
میکشاندند.
اکنون آنها همه را بر و -

افسانه پری های تتههر

قرارداد اتم هنگام عصر بود.
و نوا سه ام که چند ساعت پیش
از جلال آباد برگشته بود نیز
در کنارم قرارداد است. او تازه
از جبهان خبر شد بود. او حمل
س ترس بر او نیز چهره می کشد.
در همین اثنا از همان آواز شنیدیم
- که فهمیم باید از این خانه
جای دیگر بروی و شب رانسه
بایست در خانه بماند. فهمیم
که نوجوان است با شنیدن
این سخن به هراس افتاد و -
رنگ از چهره اش پرید. من
گفتم: آخر این خانه که خانه
خودش است از این جایه
کجا برود؟ صدای مکرر آمد که:
برود به هوش خیل، خانه
نه اش ه هنسوز
... می نگذشته بود که
فهم فرهاد زده وای بیسو
و خود را به من چسباند. در
حالی که سر و صورتش از شدت
ترس تر شده بود جویده
جویده گفت:
بپوش خمال کردم ز تنی
کارد به دستش بر من حمله
کرد و گفت که باید از این جا
بروم. من او را دلداری -
دادم که گفتم: نی بچشم هیچ
گهی نیست. و اگر دست
میخواهد برو خانه خاله ات -

نمیگفتند. فقط به جواب -
صدا می آمد که اگر این جا بماند
برایتان سنگین تمام میشود.
آن شب رانیز با همه دلپسره
و هراس به صبح رسا ندیم.
فردا وقتی پسر امین جان
و خانمش از جلال آباد برگشتند
با شنیدن این ماجرای اسرار
آمیز اظهار تعجب نمودند.
آن چه برای ما خیلی مهم
و همچنان دشوار نیز بود.
این بود که بایست در فاصله
یکروز ما آن حویلی راترک گفته
کوچ و بار خود را از آن جا بر
میکنیم. کوچ کسی برای ما
کار ساده و آسانی نبود. افزون
بر این که در شهر کابل به زودی
حتی به هفته ها نمیشود خانه
کرایه دستیاب کرد. ما پول
کوچ کسی را نیز نداشتم.
در همین لحظه محمد امین
بی محابا وارد گپ شده از آغاز
کرد: "در خانه بی که هم
اکنون زندگی دارم سو من
خانه ایست که به خوا هوش
نظیفه و لیلی در فاصله
چند روز به آن کوچ آوردیم."
این خواهران عزیز ما تا
جایی که دلشان خواست
او امر خود را بر ایمان صادر

خواست هایشان را به وسیله
دختر بزرگ فهمیم که وا زده -
ساله است. به ما صادر -
میکنند.
آنها علاوه بر فراروان به تسلا -
شای فیلمهای هندی دارند.
از همین سبب به بارها ما را به
خانه خوشخواندانی که در -
مکرر به آن زندگی دارند صاحب
دیدیم و تاو نیزون استند
امرا قامت میدهند. این
علاقه مندی آنها باعث گردید
کما چندین شب راتا صبح به
تماشای فلم سپری کنیم. حتی
یکی از شب ها به اثر فرمایش
آن "دو خواهر" بیشتر از
فلم را در خانه یکی از دوستان
به تماشا نشستیم.
من باشنودن این افسانه
متک و فتنه ماندم. دوران کو -
دکی در ذهنم آرام آرام تازه
میشد. جن و هیرو دیو و کوه
قاف باز از نوخیالاتم را عبور
میگردند. فکر میکردم به
خواب استم. بی اثر صدای -
بسته شدن دروازه که باد آن
را به چوکات گفت و تکانی
خوردیم. "بپوش چون نسیم
پیکری بی نفس در جای خود



نظیفه و محمد امین که به گفته خودشان



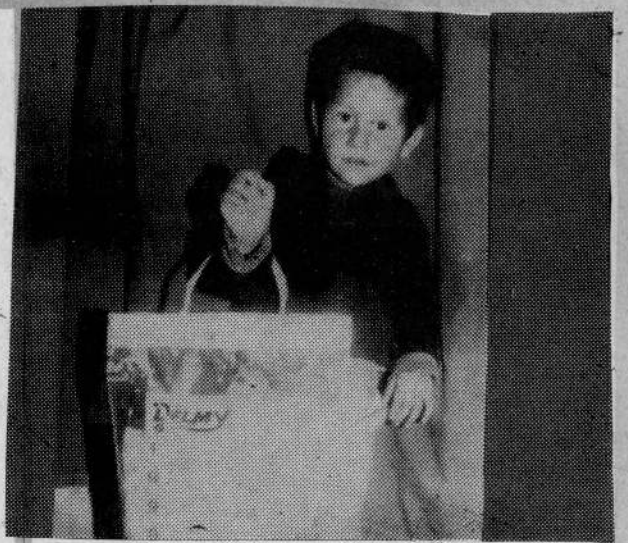
نظیفه! عکس یادگاری برداشتند

قرارداد است. امین بمانند
این گمان بسیاری از خداد ها
هنوز آگاه نبود و کثر مشایسی
را که بمنظر خود تر خلی ها
جالب بودند از مادر جو یا
میشد. من که هنوز بصحبت
هایشان گوشه بودم. تا -
خدیوی به چکو تکی ما جبرا
بی بردم. چند پرسش کوتا -
هی که در رابطه داشتم
بابیو در میان گذاشتم و چنان
در یافتیم که بایست با همیسه
از نزدیک صحبت کنم.
با همراهی محمد امین
خبر خانم را در خانه محمد عثمان
برادر محمد امین به قصد
کارته نوشتن گرفتیم.
پس از طی مسافت نیم ساعت

هنوز دست نکرده بودیم
که محمد امین با تعدادی از
کودکان قد و نیم قدش وارد
اتاق گردید. آنها پس از سلام
و طلعک هریک به گوشه ای
نشستند. شمار آن ها به شش
هفت نفر رسید که بزرگتر
شان دخترکی بنام "کسی"
در حدود هشت یا نه ساله
آنها تازه به جاهایشان قرار
گرفته بودند که دختر دیگری
داخل اتاق گردید و پس از
گفتن سلام به کوفته نشست.
محمد امین به شوهر اشاره بی
نمود گفت: "دخترم فهمیه
است." بعد از وی خواست
تا نزدیک ما بنشیند. دخترک
آمده روی من قرار گرفت.
فهمیه مسای صبی دارد
چشمهای بادامی و رخسار
سپیدش خیلی به هم میخوابد -
تند. گویا او از پیش میدانست
کما به چه منظوری آمده ام.
با آن هم بکار از نوخواستیم
تا جبهان را تصدیق کردیم. او به
سخنانش آواز کرد. در آغاز
تا حدی کنده و بهر ده سخن
میگفت و هنگام سخن گفتن
انگشتانش را به هم میمالید.
پس از چند لحظه کلامش صراحت
شگفتی یافت. او همان گفته
ها را که از زبان "بپوش" شنیده

من به خاطر این که
برگه بی از اصل ما جراد رهافته
با شسم خواستم واکشی از نو -
جودات انسانی شان در -
بایم فهمیه بی چون و چرا
با آن ها سخن میگفت و پرچ
شرها و حرفهای ما را برایش
انتقال میداد و در برابر هاسخ
ها و گفته های آنان را برای ما
بازگو مینمود.
من باری پرسیدم: "میکن
است آنها در مورد این که آیا -
مرا معرفت دارند یا نه چیزی
بفرمایند."
فهمیه لحظه بی سرش را به
کتاب کردانده و سپس به سوی
من نگاه کرده گفت: "میگویند
کما ترا چه می شناسم؟ ما
همه مردم را که نمی شناسم.
من اصرار نکردم که فهمیه
جان هایشان بگوید: پس
چگونه از گم گفته ها و
از آن های که فرستند هادور
از این جا استند معلوم است
میدهند؟"
فهمیه باز هم لحظه ای
رویش را به سوی دیوار گردانده
و سپس دید و گفت: "میگویند
کما بهاره آن ها جستجو میکنند.
و چند معلومات میدهم."
من از شگفتی و تعجب تپس
نمودم. در همین اثنا محمد امین
که سخت نگران صحبت ما بود

بمسوی سوز کوچک اشاره نمود
گفت:
"آنست یک جو ره چهره
و بطولن کاهای ویک پیراهن
که نظیفه خواهر برای فهمیه
و فهمیه خریداری کرده اند."
من باز هم با تعجب پرس -
میدم: "فهمیه جان بگو
که این احسان را چه وقت
بشما رو دادند؟"
پس از آن که فهمیه به
پاسخ من بهر دانه رسیدش
در حالی که تبسح سرخش
رادانه دانه بی هم می ریخت
رفته کلام را گرفته گفت:
"یک روز من از نظیفه
خواهر خواستم که در کنار امین
همسر گردانی که به حق ما را
داشته اند چی میشود کما -
فرمان را نوازش هم بفرمایند.
همان بود که یکی از روزها
امر نمودند که فهمیه و فهمیه
باید بروند به بازار تا پیراهن
لباس نو خریداری کنند.
ساعت های ۸ تا ۹ بجسه
صبح بود که برادر خواهر
بنابه دستور ما و ما را همراه
کرد پختند. بعد رخانه با دلپسره
و اضطراب دقیقه شماری می -
کردیم. هنوز یکی دو ساعت
نگذشت بود که خواهر برادره
رنگ پریده و وحشت زده یکی
بقیه در صفحه (۸۸)



لباسهای را کبری. ها خریداری نموده اند.

چگونه پری ها را بیسره درختی یکجوره لباس کو بپوش

واندی رسیدیم کنار تپه
قوالها. مطابق رهنمایی
محمد امین مورا در کنار
دروازه بی توقف دادیم محمد
امین داخل حویلی گردیده
و پس از چند لحظه ما را بعدا
رهنمایی کرد.
در گوشه حویلی سرایچه ای
قرارداد است که دروازه کوچک

بیشترین آدمهای جامعه
ما در آن ها شب و روزشان
را شمار میکنند. کلم های نه
چندان نوه چند تخته توشک
ویک پایه مز کوچک در کج
اتاق اثاثه آن را می ساخت.
از سقف اتاق به خوشی
پیدا بود که دوران چکک
انرژی بر سر کرده است.

پاره‌ی لی از سرود دوم

" پ رخیز - ای که عزیز منی و در چشم من زیبایی - بر خیز و بیا
نگاه کن که زمستان گریخته است - فصل بارانی به آخر رسیده است و گذشته
وروزگار سرود و داستان بازآمده است "

XX

نگاه کن که گل‌ها بر سرا سر خاک رسته اند
بهار نوباز می‌آید
و آواز قمری در ولایت ما شنیده می‌شود
جوش سرخ ماهی نو برانچه برین نشسته است
و خوشه‌های به گل نشسته تا ک بوی خوش می‌پراکند "

غزل کاسلین

ترجمه احمد شایو

" دلداریمن از آن من است و ه من از آن اویم به تمامی
همچون شبان جوانی که گله اش را در سوسن زاران به چرا می‌برد
ورویا هان جوانسال ه که تاکستان های پرگل را تاراج می‌کنند -
دلدار شاهوایم ربه بوسه هایش را در سوسن زاران من به گردن می‌برد ه
ربه بوسه هایش را در تاکستان من به گردن می‌برد "

و هکان را از برای من به دام افکند
شبان جوان را گرفته به سوی من آرند

برخیز و بیا - ای که عزیز منی - بر خیز و بیا
برخیز و بیا ای کبوتر من که در شکاف صخره هالانه داری های کبوتر من
که در جای های بلند می نشینی
بیا که مرا از دیدار روی خود شادمانی بخشی و از شنیدن آواز خویش
شکفته کسی ه

که صدای تو دلرباست
و روی تو دلرباست
در برترین مقامی از دلربایی ه

په هنگامی که نسیم عطر آگین شامگاهی بر من آید
وسایه های دراز و برخاک ه بی رنگ می شود
شتابان به سوی من آه ای دلداری همتای من
از دل کوهساران درهم و آبکده های بتره شتابان به سوی من آی "

○○○



وخت

وخت می لاسوکی اتکمی اچوی
 نه می پرهمزدی چی په دی تیر و او سپهر و مهر و کی
 زه در نگین رنگین گلانو تخم و شهنده مه
 وخت می پر لاسوکی اغزی کرلی
 زما د پسو پلونه
 داغزو خوکس چه چس
 - چی د گلونوکس ته ونه رسم -
 وخت په سترگو دوروی
 سپهری سپهری خزلی
 خو دلایا پر تیسره
 د ناز د گلو ننداره ونه کیم
 وخت می د کلي د نارنجو باغ کی اور لگوی
 چی د نارنج گلونه
 د شهنگوپانو له شا
 زموږ د کلي خواته
 د لمر د سپینو اوزر پنو شغلو
 د هر کلی لار کی ونه غوږی
 وخت سو خوی زما خانگونه د حالاتو په اور
 چی دلایا د خوب پالنگه پوری
 وانه لوزم

خو زه به وشهنده مه
 سپهر و مهر و کی د گلانو دانی
 خوزه به خان و مینحسم
 په گلکخونو کی د گلو په غطر ونوسره
 زما د کلي د نارنج گلونه
 د لمر شغلو ته به د مهنی ستر گلونه وکړی
 اوزه به و نازوم
 د خپلی مهنی دلایا پر تیسره
 د ناز د گلو غوږی
 آ چی زما په لاسو
 د نازیدلو د شهبوبه همله
 خیز انتظار باسی

د فاروق فردا
 دوه شمولونه

دورانگو غونچه

اوتور لاسونه

زه ورظلم
 زما په لاس کی وه غونچه
 - د سپینو سپینو وړانگو -
 د پسر لپو پو شین فصل می لینه کی وه
 د لمر له دو سره
 باغ می پر سر ایچی رو
 زما په وړاندی
 د سوږ می دوریدلو ساز ته
 د پوی مهنی پر بنی نشیدی
 زه ورظلم
 خود زه وره کی - می وروت
 یو گرد وهلی
 زنگه وهلی ژنخهر
 اوله تاریخ نه پاتی شوی
 پوی زری قاتلی
 ورته پهری کولی

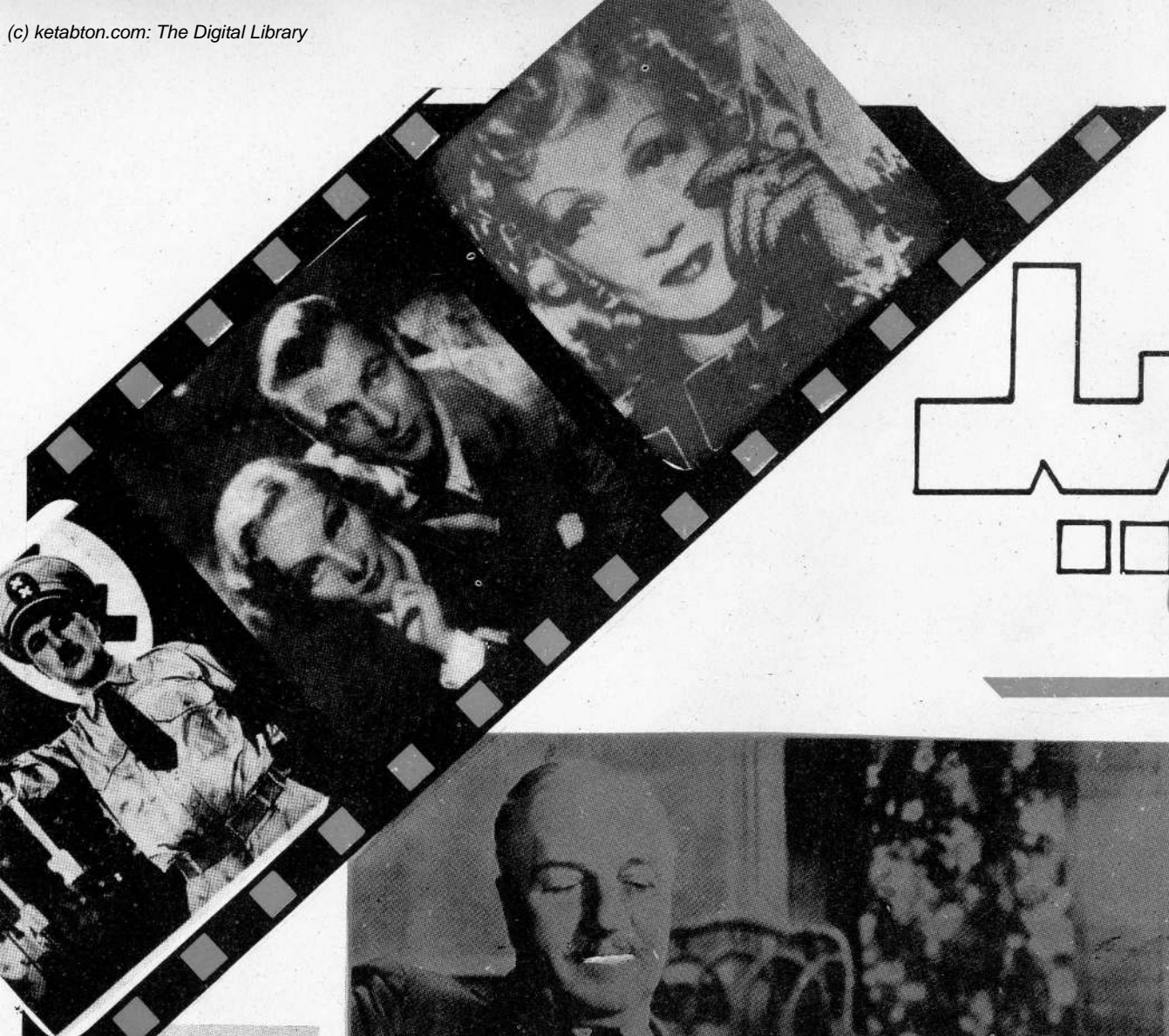
د دلولی آه جلال آباد

شاعر: رابندرانات تاگور (هندوستان)

د ابدیت پسندرکی

د هغی پسی ایترا کرخم
 هر خای
 او هر مکان سرگردانه لهرم
 خو
 نه یسی شم موندلی
 زما جونگسره کوچنی ده
 او کوم خوسو... ن تری نه لاری
 بیجا پر لاس نه راخی
 زما خستنه
 ستامکان بی پایه دی
 ستا زمان تل پاتی دی
 زه اوس
 د هغی د میندلو له پاره
 ستا درگاه ته راغلی مسم
 ستا د با شامی آسمان
 تر نیلی گو نیزی لاندی ولاړیم
 او پر خپلو لپوالو سترگو تاته کورم
 راغلی مسم
 او د ابدیت پر پات ولاړیم
 دلته هین ش نه فنا کیزی
 خو
 زما له اوشکو پکی سترگی
 نور نشی کولی
 د هغی د سکلی بنی
 او د هغی د خوسی
 ننداره وکړی
 آه
 زما دغه بی شمره ژوند
 د وپ کړه
 د ابدیت په سمندر کی بی د وپ کړه
 خو
 پر یزده
 چی د هغی د مین له خوا رو خخه
 یوازې
 دیو خیل له پاره
 بشهر خوند واخلم

زباړونکی: مفتاح الدین صافی



شهکارهای سفید و سیاه

"رنگی ساختند"



فلس از آن کرد های اکتیو-سین معروف سینمای هالیوود است. لین مانرو بنام (بسی شعر میخواهد) است که فیما در عکس او را در کنار لوئیس کولهرن در صحنه بی ازین فیلم می بینید.

"... شهکارهای بزرگ سینما - بی را باید دست ناخوردده حفظ کرد..."

"... استعمال رنگه از جذابیت فلم های معروف سیاه و سفید می کاهد..."

با اظهار همچو جملات تنسی چند از بهنگامان هنر پرده و اکثریت بازمانده گان سینمای گران نامور نیمه قرن بیست در مبارزه علیه آنانیکه فلم های سیاه و سفید را رنگی ساخته و به شکل کت های وید پوی به بازار جهانی عرضه میدارند قدهلم کردند.



عقیده بی وجود دارد که: شهکارهای بزرگ سینمایی را باید دست ناخوردده حفظ کرد.

و باز میگویند که: استعمال رنگ از جذابیت فلمهای معروف سیاه و سفید میکاهد.

جان هوستون دایرکتر عقیده سینمای هالیوود و تهنیز قبل از مرگش رنگی ساختن فلم های سیاه و سفید را عمل ابلهانه خوانده بود.

این موضوع امروز سرودای زهادی را در ایالات متحد ه آمریکا برپا نموده است. وودی آلن هاترا هانت بگا بزرگان فلم اد نموده عقیده دارد که اخلاقا هیچکسی حق چنین عملی را ندارد. و ستیو شپهرک حسی در سطح کانگرس این موضوع را مطرح کرد در جواب اینهمه سرودا هادست اندر کار ان پروسه رنگه پردازی فلم های را عقیده برین است که امروز مردم ایالات متحده و سایر کشورها خواهان فلم های

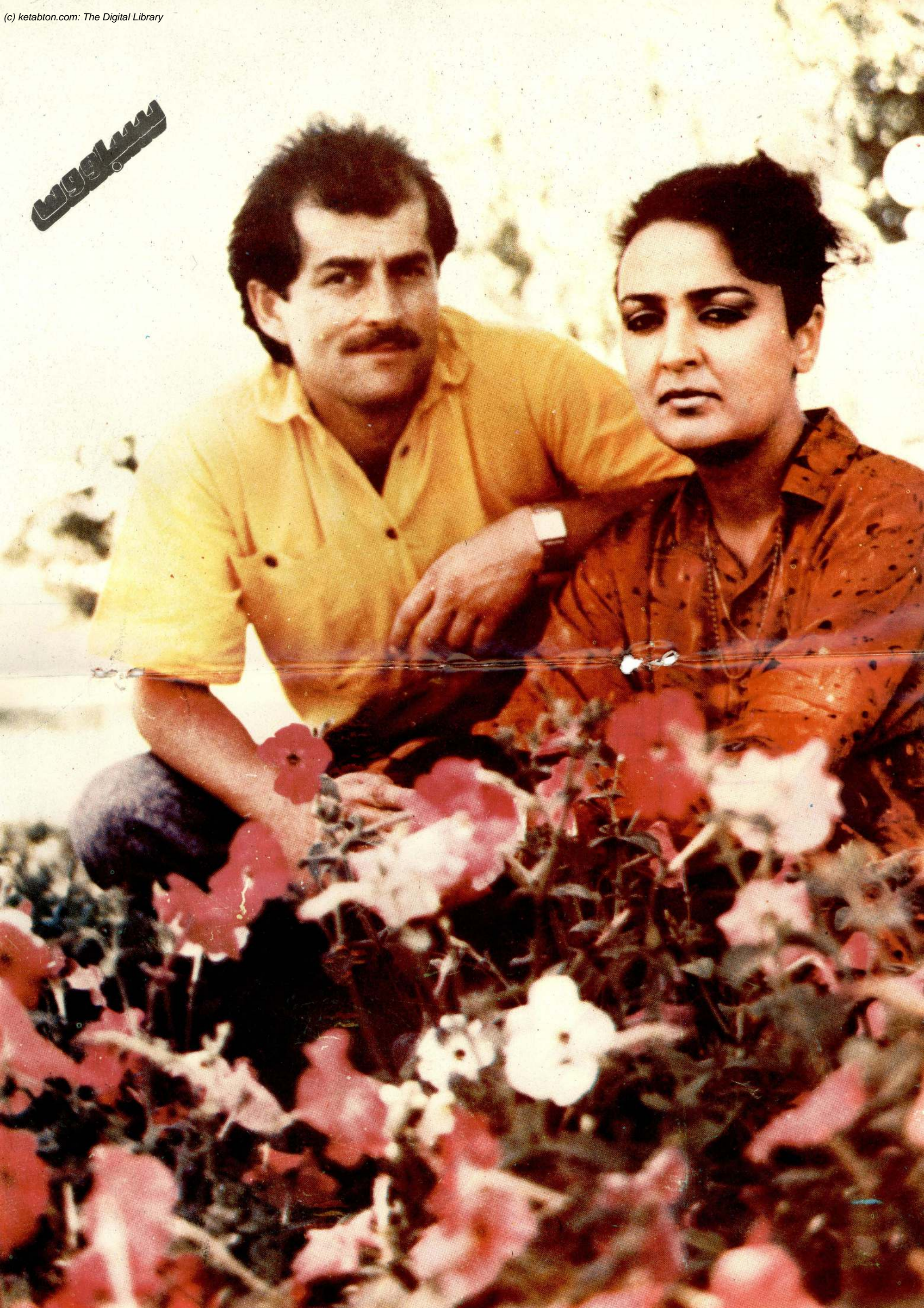
رنگی بوده و دست ندارند از کت های وید پوی سیاه و سفید استفاده نمایند.

تحسین تجربه بافلم " شاهین ایچار" و " کاسایلا" انجام شده که از یادده برابرفروش کت های وید پوی را در قبال داشت.

در حال حاضر شرکت "تور-نر" در هیزا فلم معروف را که به طریقه سیاه و سفید تهیه شده اند برای رنگه پردازی جمع آوری نموده است که از این مدرك سالانه مبلغ ده ملیون دلار عاید دارد. رنگه آمیزان فلم ها میگویند: ((برای در آوردن یک فلم سیاه و سفید به شکل رنگی دقیقه سه هزار دلار مصرف را ایجاد می کند)) و ژوزه مویرتیس سر-کت تورنر میگوید: " این عمل تکمیک ساده بی را ایجاد میکند. بعد از ثبت فلم روی نوار وید پوی نخستین تصویر صحنه به پنجصد و بیست و پنج هزار نکته خفلی کوچک مشخص میگردد و سپس توسط رنگهای مخصوص قسمت های مختلف تصویر برپا احتیاط رنگ آمیزی میگردد و این پروسه خالی از اشتباه نمی باشد. مثلا در کاپی رنگی فلم (کاسایلا) هونیسری بوگارت با لباس این رنگ نمایش

فلس از آن کرد های اکتیو-سین معروف سینمای هالیوود است. لین مانرو بنام (بسی شعر میخواهد) است که فیما در عکس او را در کنار لوئیس کولهرن در صحنه بی ازین فیلم می بینید.

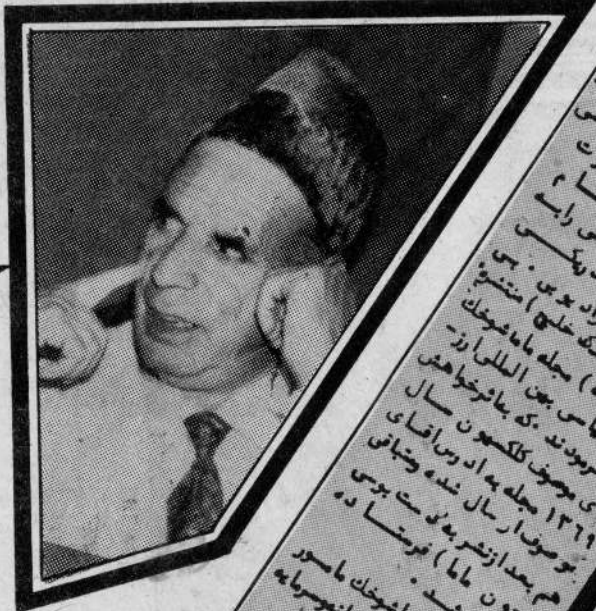
سازمان اسناد و کتابخانه ملی



میگلی بلاچید و باارکرد ان سینمای افغانی
ولی لطیفی •
بلاچید و درلبانی افسر شوروی دید ه میشود
وی در فلم شکست افغانی نقش افسر شوروی
رابه عهد ه دارد •



شما پرسیدید و ما پاسخ گرفتیم



چنانچه دانشنامه محترم آقای
لطف علی قلی روزنامه
همکاران و خبرنگار فعلی را در
کاتالوگ حقوق و خبرنگار رسمی
پوی بی بی سی در تهران
مادری قدری دارد که تمام
قابل قدری می باشد
خبرهای بی بی سی
طنزگفته می تواند در بی بی سی
از روزنامه های را در بی بی سی
سی طنز (ه) مجله ما موشک
مطابق با سلیقه شما
راطنز سیاسی که با اثرخواهش
پایین نموده که به ادراک
۱۳۶۹ آقای موصوف کلکسون سال
توصیف از سال شده و شبانی
هم بعد از نشر به دست بوسی
(چون ما) نوشتند
خواهد شد
مگر کسی بود حالا خانم موشک
ایش در کجا مرسد؟
ای بابا من و اینقدر

من: اگر بوسه می بودید یا
کدام نخس می بودید یا
چون بوز و چنه بوسه می
که مرا از رفتن ای نپسندید
بسی نه بوسه می ها مانع اند
من: چرا بعضی ها مانع
اما به عشق بی باورند
بها طریقی که در هر دو
من: بوسه می ها مانع
موزها و بوسه می ها مانع
مانع می باشد
از ناره های خوش چینی
نوشته بود که قرار داد (۲۲۷)
گوشه کا بود می با کسی
خارج از طریق معاره های
الوفت می خواهد شد
بوی از گوشت خوری نیست
تا کونند از گوشت خوری
ملاحظه های قرارداد ای
مال موشک های قرارداد ای
وزد گوشت مذکور به
دشمن آفتی ناید بر آنها
را چنانچه ترک خواهد کرد
با قرارداد مذکور مخالفند
عددید خوشی و اعلان نمودند
من: چرا میخوش طنز می
د رگشورا از راه رالی ولسی
من: بالا تر می رود
د ر همین مورد من هم
تعدادم الغیب عند الله ولسی
د یک بین آنها که آقای ظاهر
ایمی بواسطه عکسهایشان را
که هنوز از غم کوه اول طنز
ساده نگذشته است طنز
نوس سال مبرهن میکنند
تفاوت نکند
اگر شما مجله ما موشک
را در نگاه مطالعه کنید
طنزهای مجله بالا تا از سطح
ریاست فاروانی ولسی
حق وزارت خانه ها می آید

من: اگر شام می بودید
و کی می سردید
چ: اگر شام می بودم با در
نظارت کردن نیت های نشون
فقرات شکن اقتصادی میو قابل
کنترول مواد ارزانی چنین
شام می سردم
شام می سردم

ای بلو (ای دلبر من)
از زنی بختی در عین
ای بلو (ای فرمان در پد ارت نم
منه نه قوی رضارت نسوم
ای بلو (ای دلبرای مرد فن
ای بلو (ای همون نسون دهن
از مراتب آرد و معزول گشته ام
واله و نهدارت نسبیا ما شون
کاسین و پد ارت نسبیا ما شون
چشم نخلایط طبیب ما شون
من: اگر جنگ می بودید
کی ما بالا میزدند
چ: سواد پرستان
تا نجاتی بران سواد
برهای د یلم دار و این
لسی

اما شوخک پاسخ میدهد

حادثه‌های مشابه در زندگی افراد چگونه اتفاق می‌افتد

لکین باز هم کدام با تحویلخانه کسان هدف قرار داد و بمدادا به یک تئاتر فر کرد
۱۴- نام های (Andrew Jackson)
جانشین لینکلن (Lyndon Johnson)
کیدی هر دو از ۱۲ حرف تشکیل شده است.

۱۵- نام های (John Wilkes Booth)
(Lee Harvey Oswald)
کیدی هر دو ۱۵ حرف دارند
۱۶- همه می دانیم که "اسوالد" در قتل کیدی تئانه بود و شیک جین ها داشته است . در مورد "بوت" قاتل لینکلن نیز همینطور بود.
۱۷- بوت قاتل لینکلن را ، پستون کویت "کشت و" اسوالد" قاتل کیدی رام "جک رابن" کشت
در مورد هر دو نفر نیز گفته شد که هدف انتقام جویی احساساتی نبوده - بلکه خواسته اند سرپوشی بر روی اسرار یک ارزند .

۱۸- کسی بعد از مرگ لینکلن پس "رابرت" نام های خصوصی پدرش پالیدو بحیاری از آنها را سوزانید زیرا به گفته خودش مطابق این نام هاد لینکلن یکی از اعضای کابینه خا اوم شرکت داشت . و پس از لینکلن خواست نام او افشا شود . بعد از آن جان کیدی هم برادر او را رابرت کدی بحیاری از نام های خصوصی برادرش همین دلیل سوختند . و جالب است که نام پدر لینکلن و برادر جان کیدی "رابرت" است .
خوب آگاهی توان این هم نشانه مشترک میان زندگی لینکلن و کیدی را که هر دو رئیس جمهور آمریکا بودند دو بر قاصه دقیقاً صد سال گشته فقط زائیده تصادف دانست ؟ علم کهد "بلی" ، اینها فقط تصادف

در جمله که در اینها قیاسی چاپ می شود منتشر شده است .
لینکلن در سال ۱۸۶۰ به است جمهوری رسید و کیدی در سال ۱۹۶۰ .
۱- هر دو رئیس جمهور در روز جمعه کشته شدند .
۲- هر دو بانیر گلوله کشته شدند که از پشت سر به گله شان اصابت نمود .
۳- هر دو رئیس جمهور در حضور خانم شان کشته شدند .
۴- جانشین هر دو "جانسن" نام داشتند .
۵- هر دو جانشین ، عضو حزب دموکرات و از اهالی جنوب آمریکا بودند .
۶- هر دو جانشین عضو مجلس نمایندگان آمریکا بودند .

۱۰۱- ایضاً

علم قرارداد تامل و تفکر نداریم به جاست که به برخی از سبیل که در (ماورای علم) قراردادند اشاره کنیم .
ساحران ، طلسم سازان و احضار کننده گان ارواح بیشتر اوقات به تتاسخ ارواح و حلول آن از کالبد یک انسان در کالبد انسان دیگر نیز عقیده دارند . اینها عقیده دارند که مثلاً تاریخ تولد ماه تولد سال تولد ، لحظه متولد شدن نام آدم ها جز از سر نوشت آنهاست . این مسائل را البته با علم نمی توان اثبات کرد . ولی مثال های است که آدمی را به فکر می اندازد .

آیا شما به حلول ارواح باور دارید؟ نشانه‌های وجود بار دیگر

۸- اندرو - جانسن "جانشین لینکلن در سال ۱۸۰۸ و "لینکلن - جانسن" جانشین کیدی در سال ۱۹۰۸ تولد یافته اند .
۹- "جان - ولکس - بوت" قاتل لینکلن در سال ۱۸۲۹ به دنیا آمده بود و "لی - هاروی - اسوالد" در سال ۱۹۱۶
۱۰- "بوت" و "اسوالد" قبل از اینکه محاکمه شوند به قتل رسیدند .
۱۱- خانم لینکلن و زاکن کیدی هر دو هنگامی که شوهرهای شان رئیس جمهور شوند در کاخ سفید زنده می سی کردند یک یک قتل خود را از دست دادند .
۱۲- سکرتر لینکلن که کیدی نام داشت قبل از اینکه لینکلن در شب قتلش به تئاتر برود و در همانجا کشته شود ، خیلی با او اصرار کرد که از رفتن به تئاتر خودداری کند . و سکرتر کیدی که لینکلن نام داشت ، خیلی به کیدی اصرار کرد بود که از رفتن به دالاس خودداری کند .
۱۳- "جان - ولکس - بوت" لینکلن را در تئاتر کشت و خود ش به کدی گدام فرار کرد و "اسوالد" کیدی را از

مثلاً حالا غده بی از احضار کننده گان ارواح معتقد اند که "جان کیدی" رئیس جمهور فقید آمریکا که در ایالت تگزاس در شهر دالاس اصلاح متحده توسط او سر آمد به قتل رسید) از روز اول تولد به مرگ محکوم بود چرا! برای اینکه روح "لینکلن" (رئیس جمهور مشهور آمریکا که مثل کیدی قبل از ترور شده بود) در کالبد "جان کیدی" حلول کرده بود! و همین برای اینکه روح "بوت" قاتل لینکلن نیز در کالبد "اسوالد" قاتل کیدی حلول کرده بود!! آیا می توان چنین سخنی را باور کرد؟ شاید نه . اما نشانه های شگرفی که در زنده کسی و مرگ لینکلن و کیدی می بینیم آنقدر حیرت انگیز است که آدمی را و ابعاد اردک از خود بیرون کند . (آیا براستی در میان حادثه قتل کیدی و لینکلن ، رابطه نیست؟ و آیا میان این ها ، خارج از زمان و مکان و خارج از روابط معمولی و محدود روابط پنهان و گنگ و نامعلوم دیگری وجود ندارد که بر سر نوشت شان حکومت کند ؟)
جاست آن نشانه های مشترک را که گتم میان زنده می و مرگ لینکلن و کیدی وجود دارد . بشنیم این مطلب عجیب



در کار دستاورد های ملی حیرت انگیز چون فتح ماه ارسال سفیران به دیگر سارات مانند میخ ، زهره و غیره سرور جادو ، شفادادن بیمار ان از قاصه دور مینویتن ، سایر شیوه های ماورای علمی هنوز ملبونها زن مرد را در تمام جهان بخود جلب می کند .
در باره (وهم و خرافات) توضیح بیشتری لازم نیست ، چونکه همه می دانند که او هام مجموعه ای از خیالات و تصورات است که در عالم واقعیت قابل اثبات نیست و فقط ذهن خیال پرداز - آدمی برای توجیه ، تفسیر و تمسخر حوا - دت که در طبیعت یا در زندگی شخصی رخ می دهد و او دلایل فراموشی داند .
این او هام را می آفریند .
ماورای علم چیست ؟
همه می دانیم که حتی در مصر کهن دانش بشری به هر حال محدود است و جواب همه سوال های پیچیده پارامسی دهد . خیلی از حوادث غایبات و واقعت دارد نمی توان از آنها انکار کرد . در حالیکه نملاً با دلایل علمی و ریاضی نمی توان یک تعداد آنها را به اثبات رسانید .
دنیای دوری انسان و نیرو های پنهانی وجود او ، استعداد های کشف نشده او و آنقدر - اسرار آمیز است که می توان گفت هنوز انسان ناشناخته باقی مانده است .
ما باید وهم و خرافات را بکسر و سعی توید در کنیم . اما در باره آنچه در ماورای

روایات و افسانه‌ها ماورای علم دنیای اسرار آمیز ما

چگونه مادران را کشتند را به قتل رسانید



قتل به خاطر تیل

به تاریخ ۷ جوزا آنریت جنایی فرماندانی
تخارت و وی هر کابل تیل فوضی اطلاع
می یابد که در ساحه پلچرخس برخوردار
مسلحانه صورت گرفته است .
گروپ اوپراتیسی که همیشه آماده
بررسی چنین واقعات است به ما سرع
وقت بمحل حادثه شتافته در نتیجه
معلوماتی که از اهالی بدست می آید
معلوم میگردد که قشقه برسرخپد فروشن
پترول بوده است که فروشنده و مشتری
بهین خود به تفاهم نرسیده و دست
به گریبان میشوند در جریان زد و خورد فیر
سلاح کارابین صورت میگردد که در نتیجه
یک کشته و چهار زخمی به جا میگذارد .
فملاً ۷ تن از هر دو جانب در توقیف
قرار دارند ولی این که فیر توسط چه
کسی صورت گرفته تا هنوز هیچکدام از
متهمین اقرار نکرده اند شاید تا آن گاهی
کسب جله از چاپ برآید سر نوشت متهمین
نظروشن گردیده باشد .

شهر محمد بعد از فوت خانم اولی خود پس
فکر گرفتن زن دوس افتاد تا اطفال صغیر
اورا ز بهر حال خود بگیرد . با بوهه زنی به
نام فهروزه که از شوهر اولی اش صاحب
دخترزند بود ازدواج کرد .
همین که فهروزه همراه پاد و طفل خود
به خانه شهر محمد آمدند تنها اطفال قد و نیم
قد شهر محمد ز بهر حال فهروزه آرام نگرفتند بلکه
فضای خانه بهشت تره و غیر قابل تحمل
گردید .
از همان روز در خانه جار و جنجال
اطفال بهر افتاد . کسی چه میداند
شاید فهروزه که از یک سوی نام یاد زانند و
به آن خانه آمده بود اطفال با او تکی
ختند و از سوی دیگر شاید و طفل اعضای را
که ناگهانی چون سارق میزدند
تحمل کرده نمیتوانستند طبعاً فهروزه هم
در مناقشه ها طرف فرزندان خودش را
میگرفتند از هر روز هر ساعت در خانه چار
و جنجال و لگت کوب اطفال صورت میگرفت
اطفال شهر محمد بزرگ میشدند و قدم می
گشیدند اما عقده هانیز همراه با آنها رشد
میگردد . تا آن که یکسال قبل پدر پسر
بزرگش اسحق را برای همیشه از خانه کشید
اسحق بعد از ترک خانه به خدمت سربازی
پوست . یکسال بعد دلش به هوا
دیدن خواهران و برادران به سوی خانه
پرزده . شب بود که به خانقاه . تصور
کرد با استقبال گرم اعضای خانواده روبرو
بقیه در صفحه (۶۱)

ضرب الملتهای طبرستان
 - در موقعیکه از نعمت
 وافر برخوردار می شوی
 و هنگام انلاسی بولی هم
 خود را از لیل و خواب مکن
 - هرکس ریش دارد، شانه
 هر پید اخواد کرد
 - در کشور یا بیابان آنکه
 یک چشم دارد خیلی چیزها
 می بیند
 - شمع هیچکس تا با باد انسی
 سوزد
 - برسان برسان میتوان به
 استان بول رسید
 - هرکس به گز خورا ن بد هد
 به موشها غذا میدهد
 - به مزرینقی بد که با مسن
 گره کند رفیقی که با من بخندد
 با سانی خود میدا پیش میکم
 - و اما رفقای بدی هستند
 - برای تولد فقط یک طریقی
 هست و برای مردن هزار طریق
 - مکی که بگذار رود خانه
 د انوب شنا کرده با هم در آن
 شنا خواهد کرد
 - ولود شفت مانند مورچه
 باشد از او همچنان بر خذ را می
 که از شیرد روی میکی
 - آنکه که از همه کس متابعت
 نمیکند دچار اشتباه بزرگتری
 است
 - رویاه احمق با یک پاریسی
 ز رنگ ما هر چار ما گرفتار میشود
 - هیچ دشمنی نیرومند تر
 از طلا نیست
 - موی آشفته و درهم احتیاج
 به شانه پهن دارد
 - اگر در سر نمیخواهی روایت
 را با یاد بگران مختصر تر کن
 - امید زنده ای است
 - از اسب مانند یکد دست
 نگاهداری کن و مانند اسب
 دشمن سوارش شو
 - گرسنگی چشم دارد
 - بیماری لیتز لیتز میاید و گس
 گلم میورد
 - برای اینکه مغز را بخوری اولی
 پوست را بشکن
 - اگر عدالت نبود بی عدالتی
 هرگز نخواهد مرد
 - هر وقت دروغ میگویی طوری
 دروغ بگو که خودت باور میکنی
 سخت راست است
 - از دو واج در جوانی خیلی
 زود استوار واج در سوری خیلی
 دیر
 - بد بختی دم درازی دارد
 - اگر داخل اسباب شوی اولی

بارد بیرون خواهی آمد
 - بول موقع رفتن دارای صد
 باست و موقع آمدن دارای دویا
 - درد واقعی را نمیتوان پنهان
 کرد
 - مانند گل و زنبور بار مانند شیر
 د لیر، مانند زنبور زحمتکشتر
 و مانند پرند ه خوشحال و با نشاط
 باشی
 - اگر نمیخواهی بهاری، بهاری
 مکن
 - کسیکه هرگز چیزی ندانسته
 فقیر نیست فقیر کسی است که
 دانسته است و از دست داده
 است
 - دعوا و بیخانی خواهد
 و برآورد

ضرب الملتهای سلواکی
 - زهر درخت چنار سم
 مجوی
 - در بین گاو و گاو و قاضی
 است
 - مراسم وقاین خواهد
 یکد بگراند
 - هر روزت را بهترین روز خود
 بدان
 - اگر روز کوتاه است سال کوتاه
 نیست
 - دیگران را ببخش خودت را
 هرگز ببخش
 - انتظار نهکی نداشته باش

مردم میگویند

از کتاب ضرب الملتهای



موقعیکه باران میخورد بپاید
 با چند قطره شروع میشود
 - برای مرد فقیر حتی خوشبختی
 او دشمن است، ولی برای
 ثروتمند حتی دشمن قوم و خویشی
 است
 - رنگ زهکی در طلا نرود
 مرد بیمار کم میخورد و لسی
 خرج میکند
 - شما نمیتوانید عمق همه چیز
 را اندازه بگیرید غیر از عمق سلوک
 را
 - زمان و برد باری برگ توت
 را تبدیل به با برشم میکند
 - بزرگترین گناه این است که
 گناه را نشناسم
 - وقتی که سر مرتکب گناه میشوی
 دم مکافاتش را متحمل میشوی
 - شما نمیتوانید شک تا نرا گسول
 بزنید

ولی نگذارش بر تو میخون، بزند
 - در مقابل نهکی انتظار نهکی
 نداشته باش
 - در روزه های جهنم همیشه
 حتی هنگام نیمه شب بازا است
 - اسب تند روز دخته میشود
 - شوهر صراحت زن تاجسی
 است که رویش نهاده اند
 - زن زیبا احتیاج به
 شوهر دارد و یک شوهر
 برای تصفیه بدی ها یک شوهر
 برای معاشقه و یک شوهر
 برای لذت و کعب کردن
 - بهما ریهای می دردناک بهتر
 از همه ریهای بی دردند
 - عدالت قدر است
 - عشق آمار شهرت است

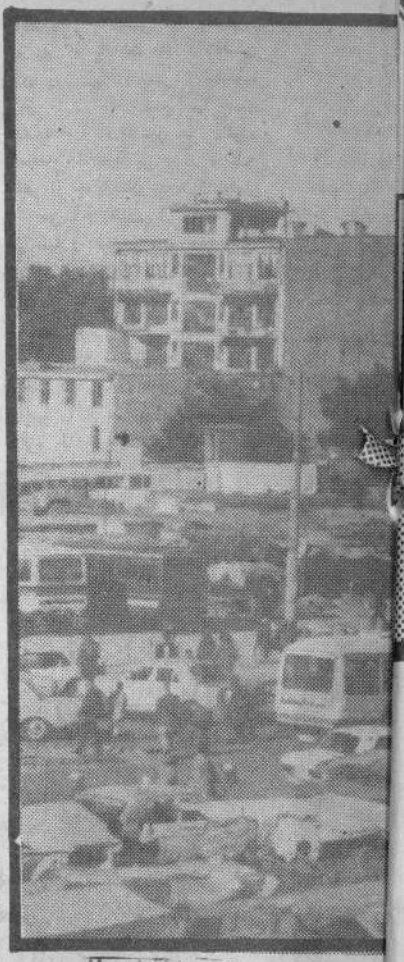
- هرکس پول دارد ارای
 یک شيطان است و هرکس
 پول ندارد دارای دو شيطان
 است
 - تونمیتوانی دهان مردم را
 بدوی
 - کوهها تکان خوردند و صوی
 بد نهادند
 - هر سنگی که بطرف سقف خانه
 همسایه ای میاندازی روی
 سرخودت میافتد
 - دندانهای پیران درون
 شکمشان است
 - برد رخت موه ای کبوسه
 اش خود بخود میافتد سنگ مینداز
 - کسی که هر چیز جنگ میزند
 هیچ چیز را محکم نتواند گرفت
 - هیچ خوشبختی نیست که
 بد بختی سایه ای بر آن نهد
 اخته باعد
 - آنچه از دل بیرون نماید
 بر دل نمی نشیند
 - تونمیتوانی به عمل دست
 بزنی و دست را نلهسی
 - راه شرف و افتخار از سفر
 ساخته شده لذا خیلی زود آب
 میشود
 - برای آدم زحمتکش قرص
 نانی در پشت هرد رخت و سکه
 بولی زهر سنگ نهفته
 است
 - از آنچه چاره ناپذیر است
 باید استقبال کنی
 - آنچه که تغییر ناپذیر است
 از یاد ببر و بیشتر ناراحت باش
 - خوشی و اندوه همسایه
 دیوار دیوار یکدیگر اند
 - عدالت خیلی زیاد ظالمها
 بی عدالتی است
 - آنکه لنگ است در تراز کس
 که نشسته پیش میرود
 - آنچه را که میتوانی از دست
 بدی بد دست وام بده
 - عشق ملو از عمل و زهر است
 - زن ماحول ترجیح میدهد
 با مرد میزد واج کند که دوستش
 دارد نه با مردی که مورد
 علاقه اش میباشد
 - اگر از شیشه فرار کنی نوشش
 تهنتر خواهد بود
 - روی درهای آرام همه کس
 در نهانورد است

سرسبزی شهر ضروری است که مانند آب و هواش شهر را زنده آن نیاز دارند.

ترمیم و تقویت ریزش سرسبزها به طور جدی دنبال خواهد شد



عبد اللطیف نوزادشاروال
منتخب درباره حل مشکلات
شهریان کابل صحبت
نمود



شهریان کابل در روشنی
این جد به شاروالیها
شاروال شایسته انتخاب نمودند
این که اعتراضها با تائیدی
های در رابطه با انتخابی بود
ن شاروال کابل این جبار
بجا مطرح میگردد حرفیست
بکر.

هم این است که شاروال
کشور کابل مشکلات متعدد
شهر را چگونه از زبانی نموده
و بی گونه راه حل درجه
مدت زمانی برای آن بیشتر
بسی میکند و هم این سلسله
مهم است که شاروال کابل
تا چه حد در صلاحیت
برای اجرای کارها دانشه
آیا به روزگاری کاری مانع
تحقیق پلان های بی نمیکرد
برای پاسخ به این پرسشها
با محترم عبداللطیف نوزاد
شاروال انتخابی کابل
صحبت نمودیم.

ما مطرح ساختیم که :
کابل به روز و وطنی باشند
دارد ، دو طبقه باشند
اگر هر روز یک مقداری کورجکی
از کثافات را در شهر بپزند
و هر کسی به اندازه یک متر
زمین را تخریب کند حجب
کثافات و اندازه تخریب
خیلی زیاد میشود و برعکس

اقتصادی برپایه زمین
خود سری کام و تمام در تخریب
موضه مواد غذایی به وجود
آمده است سیستم تجارت
شهری ایجاد تجدید نظرس
کلی را به سیستم کنترل
نرخها خود به عامل پلیس
یعنی کم مدل شده و موثرتر
ندارد صرفاً این کنترل
کننده ها برای خود مواد را به
قیمت ارزان به دست میآورند
شاروال کابل در نظر دارد در
مورد تجدید نظرها
به جای اداره کنترل قیمت
تأمین مواد غذایی را به
وجود آورد ، و در مجموع
است رهبری جدید در امر
خدمات کلتوری بهبود وضع
سینماها ، فرهنگها ، مس
رکته ها و غیره تشریفات
بهره آید . بهتر خواهد بود
اگر شاروال کابل به جاسای
پرداختن به امور مساهل
در مدت کارش به چند سوال
اطلسی و اصلی مردم جواب
داده و چند مشکل زمینای
و تعدادی را حل و فصل
نماید .
از نظر ما مکتب موفقیت
شاروالی درین حالست
خبر باشد .

مورت بگیرد به شهریان کابل
باید موده بد هم که طرح پلان
تظنی شهرکابل به کس
و همکاری سازمان ملل متحد
تکمیل گردد بد که اما می
آن در سال جاری متشن
های جمع آوری کثافات و ر
دوازه ناحیه اکمال خواهد
شد .
سرسبزی شهر ضروری
است که مانند آب و هوا
شهرزده ان به آن نیاز دارند
ولی این سلسله بدین مواظبت
مردم بدین همکاری مردم
و بدین همکاری موسسات طبی
و بین المللی میسر خواهد
بود طریقه شاقبلا گفته
اگر واقعا به روز و وطنی
باشند شهریک یک متر
مربع را سرسبز سازند و یک
یک درخت را بنشانند تصور
کنید چ می شود من در رابطه
با این مسائل پیشنهاد است
صاحب نظران و خصوص
طبوعات را به بگری نموده و در
حدود امکانات آن را عملی
نماید .
یکی از مسائل دیگری که
باید با شاروال کابل مطرح
میگردد مسئله تامین شهرکابل
از نظر مواد غذایی است زیرا
در سیزده سال اخیر جنگ
نظم و شیوازه : نده گسی

بدین ملحوظ در سال
روغن نقشه مساحت اند را بی
سالک وات و مقابل میلی
تکمیل و کار نقشه مساحت مراد
خانی و شهرکمنه آغاز خواهد
شد .
شاروال کابل درباره
ساختن بناها و شهرکمنه در نظر
دارم در ساختن شهر
بر علاوه دستگاه های دولتی
د دستگاه های مربوط به
سرمایه داران ملی را نیز نشو
بق به کارنایم تاد را مسار
ساختنهای رهایی بلند
منزل ، ساختمانهای تجارتی
و عام المنفعه هم بگیرند
و به این ترتیب از تغییر مساحت
زراعتی و مساحت سبز در شهر
نیز جلوگیری به عمل خواهد
آمد .
مکتب با آغاز کار پروژه پس
که قبلاً از طرف شاروالی کابل
طرح گردیده تکمیل کرده
ترسیم و تقویت سرکها نیز
به طور جدی دنبال خواهد
شد اکثر مساحت رهایی
و تجارتی شهرکابل دارای سیستم
رد آب (کانالیزهون) نیست
در نظر است به این مورد نیز
توجه جدی صورت بگیرد و ر
سایر عرصه خدمات شهری
مثل آب رسانی ، تطهیر
نیز باید کارهای جداگانه

ولی تا کون امکانات مال
و برای برای تطبیق آن میسر
نمده است ، بل نتیجه صل
تطبیق آن دشواری های
زیادی را از نظر مساحت
رهایی ، تجارتی ، صنعتی
و عام المنفعه به وجود آورده
ساختنهای از شهر انکشاف
متوازی نداشته و مساحت
خود سردر همه جا بلند کرده
و دیده اند .
در کام نخست شاروالی
کابل متکی به هدایت حکومت
و شوریه با شهرسازان در نظر
دارد تا در راستای پلان شهر
تجدید نظر نماید و متکی
به نیازند برای کونی شهر
باید برنامه های خوشبخت
عمار میبازد از زمین بر آن در
نظرات تا مساحت رهایی
کلی سالهای متعددی بدین
رعایت نقشه و شعول در راست
پلان تثبیت شده اند در آینده
نیز غرض حل مشکلات شهریان
با تخریب حد اقل با راهای
پلان به حدی قاطرها ایسی
پیشینی شوند .

کابل چگونه است؟ چگونه باید باشد؟

شامل امور
ملختمانی ، خدماتی ، شهری
تجارتی ، کلتوری و سایر
عرصه های میباید .
از محترم شاروال نخست
در مورد ماستر پلان که از سال
ها به این سو در زمانست
طالب نظر شدیم .
وی گفت :
ماستر پلان و پلانهای تفصیلی
شهرکابل در سال ۱۳۰۸
رد تائید دولت قرار گرفته

میشود در فضای جدید
از کار قرار دارد یادداشتها
پلان های زیادی روی دست
ارد مکتب برای حمل
همه این مسائل فرصت نیاید
بن که خودش کدام مشکلات
ولیت میخشد مانند انجم
اظهار داشت .
فعلاً شاروالی کابل
یک انجمن را در کار خود دارد
که اعضای آن در بخش های
مختلف صاحب نظر میباشند
لان کار شاروالی کابل که

روشن بود خورا که در بین
انها عدم نظم ترافیکی ، سطح
پایین کلتوری ، در تبعه و عرصه
غذا خوردنات شهری ، ترانسمو
رت ، طرح همه و همه
دست به دست هم داده اند
کابل یک چیزی ساخته اند
مکتب که سال های سال
به حل کامل آن ضرورت
میگردد ؟
شاروال کابل که معلوم

در همین تمام طور
مشیت عمل نماید واضح است
که چ می خواهد شد ؟
در شهر کابل هر روز یک
باید همه را زنج میدهند
و آن خود سری هاد در شهر
است چه اصناف منازل خود
سرجهد تعمیرات بلند منزل
که ظاهر مطالبی نقشه
آهنگند اما در واقع از لحاظ
موقعیت مناسب نیست همچنان
از یاد مارکتهای کانتینری

خلاصه قسمت گذشته بخیرنوم

خوانندیم که :
امیر در یکی از محافل شعرهای شاعری را خواند که موجب تعجب استادش گردید و در محضر امیر کلال شایستگی زیاد نشان داد و در تشبیه امیر کلال و سایر ای به او نمود - امیر بعد از حکایت نمود که چگونه مظالم می نمود و کتاب گلشن را بر او پس تاثیر داشت - امیر تصمیم گرفت تا به خدمت یکی از امرا یا و با او لشکر در آید

در آن موقع در سر قند امیری بود موسوم به ((امیر یا خماق)) که در آن تاریخ هفتاد سال از عرش می گذشت و دو پسر جوانش کشته شده بودند و چاه نداشت مگر ترسید که پسر او را به قتل برساند .
امیر ((یا خماق)) پدر را می شناخت و من برای پیشانی فرستادم که اگر میل دارد مرا به خدمت خود بپذیرد امیر ((یا خماق)) موافقت کرد که من زودتر بروم و وقتی مرا دید حیرت زده و گفت من تصور نمی کردم که ((تر قانی)) دارای یک چنین پسر جوان و رشید باشد .
آنگاه از من پرسید ((تیسور)) توجیه کار می توانی بکنی ؟
گفتم من در قلم زدن و شمشیر زدن مهارت دارم و می توانم هم دیوان تو را اداره کنم و هم قشون تو را امیر ((یا خماق)) قدری مرا نگر داشت و بعد گفت تو برای ادا و گردن دیوان جوان هستی ولی می توانم قشون خود را به تو واگذار کنم که ادا رهنمای .
من در سر قند شروع به کار کردم و عهده دار اداره قشون امیر ((یا خماق)) شدم که در آن موقع نو زده سال داشت من مانده قشون ((امیر یا خماق)) مردی به نام ((قولر کمال)) و خیلی فریاد بود و تصور می کنم که پنجاه سال از عمرش گذشته بود و وقتی شنید که ((امیر یا خماق)) مرا مأمور اداره قشون خود کرده قدری مرا نگر داشت و دستم را بست و سپس خندید و خطاب به سر پا زان خود گفت که پسر من لاف فرستاده است تا این که با او خورشید

بوجود بیارم . (امیر یا خماق) گفت هر چه می خواهی بکن من هر ده سر پا زان را در یک جوخه جمع کردم و فرموده ام که هر چه را به یک نفر موسوم به ((او ن باشی)) سپردم هر ده سر پا زان را که یکصد نفر سر پا زان میشوید به یک نفر به اسم ((پوز باشی)) واگذار کردم و هر هزار سر پا زان را یک نفر به اسم ((مین باشی)) سپردم .
قبل از من در قشون امیر یا خماق)) ترسین جنگی متنازل نبود و سر پا زان که همه سوار به شمشیر آمدند کاری جز خوردن و

آمدند و به امیر شکایت کردند که در یک طاقه قره ختانی که در شمال سر قندسکو - نند در ندره اغنام آنها حمل آورده شدند و شش هزار رگه سفید به پسر بردند و سه نفر از چوپانان را هم کشتند . من داوطلب شدم که بروم و سوار قین را به مجازات برسانم و گو سفندان را از آنها بگیرم .
خود قره ختانی من متوجه شد که نمی شود با ملازمت اسم دزد ها و محل سکونت آنها را از مردمان قبایله قره ختانی استنباط کردیم



خوابیدن نداشتند من مقرر کردم که هر روز سر پا زان به صحرا بروند و مبارزت بهترین کنند نیز وقت کردم که نمایان سر پا زان ترک نشود .
من می دانستم که تغییر عادت سر پا زان برای آنها ناگوار است و لی مطمئن بودم که بعد از دو هفته عادت می خواهد شد .
یک ماه بعد از این که وارد خدمت ((امیر یا خماق)) شدم جمعی از رعایای او گریه کنان از صحرا به ((سر قند))

حرف را زد من با چند قزاق مردان خود در بیوت (یعنی خیمه منتر جم) نشسته بودم و به مردان خود گفتم که آن مرد را بگیرند و از (پورت) خارج کنند .
او را گرفتند و از (پورت) بیرون بردند من گفتم آن مرد را روی زمین بنشانید و از وی دور شوئید . مردان من چنین کردند و آن مرد را نشانیدند و از وی دور گردیدند .
سازم مردان قره ختانی هنوز نمی دانستند که تصمیم من چیست .
من در آن موقع با نیروی تمام بدنه شمشیر را انداختم و شمشیر من گویشت و استخوان گردان او را قطع کردم و سر آن مرد را به زمین افتاد و خون از شاهرگ

جوان را دیدم حال من به طرز شکر فتن تغییر کرد و دل من که هرگز از وحشت ناطبیده بود از دیدن او به طیش در آمد و بی اختیار به یاد شعر ((شمس الدین محمد شیرازی)) افتاد که می گوید ((مرا عشق سیه چشمان زدل بیرون نخواهد شد .
قصای آسمان است این و بیرون خواهد شد .
من توانستم او را ببینم و هر دفعه که رو برو می گردم دا ندیدم مشاهده می گردم که او نگران من است و وقتی آن دختر از نظر نا به دیده شد من متوجه گردیدم که نمی توانم فکرش را از خاطر خود دور کنم و از این حیث متفصل بودم من خود را دلیر تر و نیرومند تر از آن می دانستم که مشاهده یک دختر جوان

می کردم برای این که نمی توانستم خیال آن دختر را از ذهنم دور کنم . گفتم من نمی چایست از دل به رکنم (تانا) آنکه به فکر افتادم که به عنوان دیدار خود نشان از ((امیر یا خماق)) من خصی بگیرم و او را شهنشودمان ((شهر کنس)) رابیش گرفت و نزد ((عبدالله قطب)) رفتم .
((عبدالله قطب)) از دیدار من خوشوقت شد و گفت منی بینم که یک مرد بر جسته شده ای گفتم ای استاد بزد گوار این مرد بر جسته جز با طفل نا توان نیست و من آمده ام تا به تو بگویم که پیشانی خود شرمند هستم و از فرط خجلت به فکر افتادم که با شمشیر به زنده گی خود خاتمه بدهم .
((عبدالله قطب)) پرسید

است که زن بگیرد و به پد و رت بگو که آن دختر را پرا پت طقه کند . گفتم من نمی توانم این موضوع را به پد بگویم .
((عبدالله قطب)) گفت راست است من همین امروز نرسد پد و رت خواهم رفت و با او خواهم گفتم آن دختر را برای تو طقه نمایم . و به این ترتیب شیخ عمر میران شاهرگ دید به عقد من در آمد و وارد خانه ام شد .
بعد از عروسی من متوجه شدم که آرام گرفتم و دیگر اضطراب نداشتم و می توانم بدون درنگ به امر ما تاد می قشون امیر یا خماق را به عهده بگیرم .

مقدمه

کهای او پرید و فواره زد و وقتی من فوراً خون آن مرد را بر سر کوهی برافشادم دیدم و مشاهده کردم که مثل فواره حوضی بزرگ منزل ((امیر یا خماق)) خون به طرف آسمان می رود لذتی عجیب کسب کردم .
من تا آن روز ندیده بودم که خون گردن انسان مانند فواره به سوی آسمان جبین کند! و نماشای فوران خون برای من یک چیز تازه بود .
قبل از این که از سرزمین جابل (قره ختانی) خارج شوم مقابل یک (پورت) چشم من به یک دختر جوان افتاد که به نماشای ما پیوسته بود و عبور سواران را می نگر بست همین که آن دختر

مرا متقلب کند طوری از آن انقلاب پیشانی نفس حسرت شرمند بودم که گاهی فکر می کردم شمشیر را از غلاف بیرون بیاورم و با دست خود آنرا در شکم فرو نمایم تا این که خود را از نفس خویش خنجر نیستم . من بعد از مراجعت به سر قند نتیجه ما مو ریت خود را با ملاحظه امیر یا خماق رسانیدم و اسبها و گوسفندان را نحو یسل دادم . ((امیر یا خماق)) خیلی از کار من تعجب کرد و گفت ای ((تیسور)) کاری که تو کردی از عهده مردان کنه ساخته نبود و یکصد اسب به من پاداش داد .
با این که ((امیر یا خماق)) از کار من بسیار راضی بود من خود احساس عدم اذیت

برای چه می خواهم به زنم کی خود خاتمه بدهم من چون تکی واقعه را برای پیشانی کردم و ((عبدالله قطب)) گفت فرزند ایمن انقلاب که در تو پدید آمده انقلاب بی است که خدای تو نهاد پسران جوان و دختران جوان به وجود می آورد تا اینکه زنا شوئی گفتم و پسر شاهرگ بنده گان خدا بی طرفند . اگر این انقلاب که ایمنک ترا دیگر گون کسره ده دور پسر و دختر جوان به وجود نیاید هیچ مرد زنی نمی گیرد و هیچ زن شوهر نمی کند تو نیا پذیرد خود منصل باشی مرد و هم زن در دوده جوانی دو چار انقلابی شود و هیچگاه تو نشان به حد منم که آن

رگ امیر یا خماق
((امیر یا خماق)) که به سلابه مر من استعفا بود دو ماه - ربیع الاول سال ۷۵۶ هجری زنده گی را پیرو گفتم و هنوز جسد (امیر یا خماق) را به خاک نسپرده بودند که (فرسلان) که وادار امیر یا خماق) به شاهرگ مدد دوجنوز صاحب منصبان و سر پا زان به من گفتم ای (تیسور خرقانی) فردا امروز من تو را از خدمت طرد میکنم و نویدگر در قشون من مستی نماند .
چون مرا بد حضور صاحب منصبان با وضو خفت آورم و گوی که خدای من گران آمد .
نقشه در شاه ایمنه

چاکو

چانلی



خلك دسینما هنرمندا نوتنه زریاته توجه لري

سینا (پویل) همواره هنرمند ه، چی دوه کاله کیږي تمثیل ته یی مخه کړي . ښه هنري استعداد لري او خورا پرمختللی ده . یوه هغه غوږ او کلونکی دردیا، الماس سیم، په فلمونو او کونډی زوی په سریال کی برخه اخیستی، او خپل رولس په ښه توگه ترسره کړي . سینا (پویل) په تیاتر کی هم کار کړي او د آند مکهار او انولگر په ډرامونو کی ښه ملیدي .

سینا پویل تراوسه نولس کلنه ده او دوی د هنري کارونو څخه څرگند یی چی روښانه راتلونکی په مخ کی لري . د تحصیل سهه یی پلورن سا ده . او د هنر په برخه کی لوی لمانځنې یی مسلکی زده کړي کړي .

د اوایی : د سینما د هنر او تمثیل سره زیاته مینه لری ځکه ځلنگم د سینا هنرمند انوتنه زیاته توجه لري او احترام ورته کوي . اما کله چی په تیاتر کی د سټیو پسر ظاهر یی و پرمخ بللای یی و هی ښوونځی د تمثیل په هره برخه کی سینما ته د زیاتو پرمختیونو هیله کوي .

خپله وساحل

درساحل زنده گی ټیټ



ستاره جوان سینای کسور که چله یی بیس با ترف ساحل او زهران تاره کار مستند کتون با من نه یوډ هم جا یی خبریسه کونه سیرید کی (خپله د پکار چغان سینا با کورت) اما با ختیځه نه د احمد تارهای بیشتر د روم سینا یوډ . ایم کدره سینا او اخر لم چله یی په سیام (رڼ پسا) از دوی یوډ اند . امید وایم تا یی هغه تاره کسور د ساحل زنده گی جدید کلام گدرسه ویا تا شا کله تارهای بیشتر شان د روم سینا یی خبری شان باشم .

برازنطق شدن معیاره رابا ییرونظر گرفتن

رهنه رمسز محصل حال چاوم پوهنځی ژورنالیزم است . د ختر صمیمی خوش برخورد او میخو اهد به صورت اکا دیمیک وسیلگی به کار نطاقی وگوتنه اثر ادامه دده وچند پرسش کوتاهی از او نوده ام .

— چی مدتی میشود که با رادیو و تلویزیون همکاری دارید ؟

— مدت دو سال است که با تلویزیون و رادیو افغانستان همکاری دارم و دو سال قبل از آن با رادیو پوی افغان غنیز کار را آغاز نمودم و چارسال است که در افغان غنیز برنامه ها را میخوانم .

— برای نطاق شدن کدام معیارها را در برتان می بینید و تا چه حد شما

این معیارها را در آغاز کار داشتید ؟

— به نظرم مواد کافسی صدا و صوتی و لافه فراوان معیارهای آغاز کار اند که این معیارها را من در جریان کار تقویت کرده ام .

— در اجرای کدام برنامه ها تاکنون خود را موفق احساس می کنید ؟

— در اجرای برنامه ذوق نطاقی وگوتنه عیقا د خصل است . هرگاه محتوا و شکل برنامه با ذوق نطاقی برابر باشد فکر میکنم خوتر و بهتر آن را اجرا میکنم . چون برنامه های هنری و ادبی با ذوق من همسری میکنند لذا خود را در چنین برنامه ها مو فق تر احساس میکنم



وقرله محفل

خوشحال فرهنی تولنه د پښتون داد بیا تو او فرهنگ دوی ابرمختیا د هغه سوره ترسره کولو په خاطر د خپلو نورو هنرو دنده په څنگ کی د موسیقی اینه خاصه توگه د پښتو موسیقی د پښتلابسه والی اوږدی له پاره هللی محفل کړی . چی لوړ نسی ښه یی داستا د رولیس د کولو د ساحل د وړاندگی د جزا د میاشت په اتمه ویشته نیو د دغی فرهنگي ټولنی له لخوا د افغانستان د لاسی صنایعو په ننه ارتون کی د محفل اوږل تلوڼیوس پاتې په (۱۸) ۳۰



لینا در لباس سري دیوی

لینا هنرمند تازه کار کسوی که درین او ا خرد رنلما پش خوب درخشیده و توجه به شماری راه خود جلب نموده چندی پیش در فلسف خدا گواه نشستی از فلسفی سری له لوی را گزید او یوگند نمید ام تا چه حد توانست ام که د نسی نقش برقی باشم . اما معلوم میشد که روی کار خود زیاد حساب می کند .

وی یکی از علاقه مندان اسرکت سری د پویست و تن مال را چکسی خواستم تا در جمله حساب نامی برای ما کسور را فرستاد ولی در عقب کسبش نوشته بود از زنده گی بیزارم این که چرا از زنده گی بیزار است طعم نمیدانم .

چگونه

شیر آغا سرمایه دار شد؟

شیر آغا کسیکه از شروع سال پانزدهم صفره طرز مجلها را با جاره گرفت است تصمیم دارد در بهلولی کارهای رسمی بعضی تشیبات تجارسی را نیز انجام بدهد از این سبب او یک مغازه بزرگ تجارسی در شهر بازمود موصفم دارد - مانند دو سه روزگانه شهر شهر بطور دایی در آتجیا لیلیم داشته باشند .

او با آشنایان قدیم وند پس مشوره نمود و در باره اینکه چگونه میگردانند استیک موشنگاه لیلیم اشتیاشند صحبت نمودند و بالاخره به این نتیجه رسیدند که یک هفته اول سال برای تمام اجناس مغازه قیمت دلخواه تعیین شد و به خطو درشت روی آن نوشته شود . مثلاً برای یک الیم بیست هزار افغانی برای یک کلدان - پلاستیکی ۱۱ هزار افغانی .

برای یک رنگشای طفلانه ۸ هزار افغانی پوری وسایل آرایشی زنانه از چهار هزار و نهصد تا - بیست هزار و نهصد و نود و نه افغانی قیمت تعیین شود .

شیر آغا تصمیم گرفت که همین اجناس را که در حقیقت قیمت شان سه بار کمتر از این قیمت ها بود - بیست و تخفیف داده به لیلیم بگذارد . و به

قول خودش تا زمانیکه نام های ساد و خوش باری در شهر وجود دارد - مغازه دارانی چون شیر آغا در نمی ماند

جالب اینکه شیر آغا از دستش مخصوص برسان کرد که برای بعضی قیمت ها را دو هزار و نهصد و نود و نه افغانی یا سه هزار و نهصد گذاشته ای - مخصوص کدر چال و چالبار تجارسی و به جان زدن های مردم تخصص دارد گفت :

این یک چال است که خریدار فکر میکند جنس را به دو هزار و چند صد افغانی خرید ماست در حالیکه اصلاً سه هزار بر - داشته است . شیر آغا برای پیشرفت در کار مغازه داری خود شوجه یک کار دیگر شد و آن اینکه بعضی اجناس را که مغازه های دیگره قیمت ایزان میفرشند هم را خریداری کرده بنام لیلیم چارچند بلند تر بفروش میسازد و از این سبب او یک بخش زیاد عواید خود را صرف اعلانات تلویزیونی نمود ماست .

عقرب به خیر شیر آغا که شکر فصل خدا حالا یکی از سرمایه داران شهر شده است لیلیم تازه ای را با انتخاب عید سعید اضحی براماندا - بقوه در صفحه (۸۹)

نوشته لطیفه (عهدی)

جلسه امروزی ختم شد!



در روز سه بی وظیفه گرفته بودم که همیشه زمزمه جلسه پلانی زنک گوشه های نیمه شنوایم رابه صدای آورد ، صبح طبق معمول ساعت نهمه همکاران در دهللیز قدم زنان با کتاچه های کوچک و زیبا که صرف برای نمودن دستان شان بود و یک سطر هم به عنوان تقدیم گزارش به جلسه آن نوشته نمگردند و در پهلوی آن به خاطر آنکه جلسه برایشان یک نواخت بود یگانگان را تون رئیس موصفم را آن رسامی می - کردند گشت و گذار می نمودند . یکی می گفت والله امروز



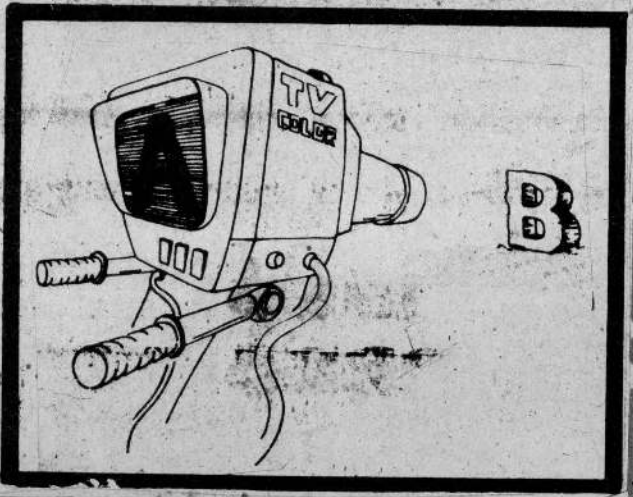
درس محاباتی

مرد عاقل

مستغرق به تعجب زاهد زده متهم کرد و گفت : راستی تعجب میکنم چطور توانستی ساعتی سر د را از روی کسی در حالیکه آن رابه جیبش دوخته بود هیچکس نمیتوانست آن را از جایش تکان بدهد .

مخمس خندید و گفت : آقای مستغرق [از جواب به این سوال معاف کنید چون من حاضر نیستم در مورد غسل خودم به کسی بی عرضمجانسی بدهم .

شخصی برای سر زدن در اوآن چوایان بود به خواستگاری دختری رفت و پدر دختر گفت : پسر شما هنوز به درجه کامل نرسیده است بهتر است صبر کنید تا کسی به امور زندگی اغنا شود و سفر کامل شود . آن شخص در جواب گفت : آنوقت به عقل آمده و نه تنها با دختر شما بل با هیچ زنی حاضر به ازدواج نخواهد شد .



مروج و نمک

نوشته: بلقیس بصل

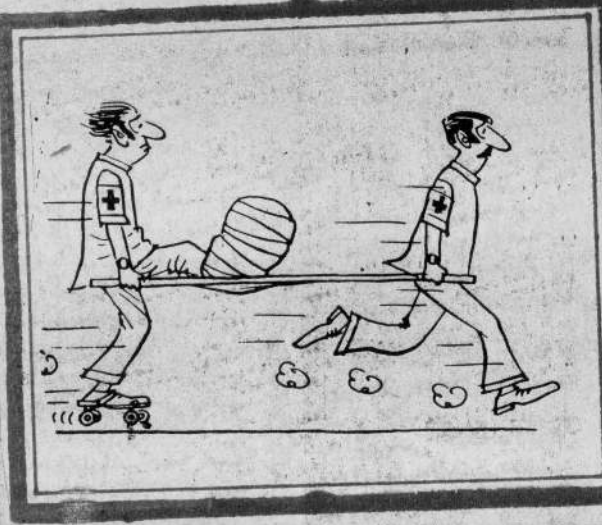
آبست، قلبم از دست رفت
و چون آب روانست
اشتهایم و باهام از نیست
ای کاش توهم آب میبودی!
چون که (او به به پناه میپزیدی)
لبت در دانه تو آب میبودی
و به پت سیلی مادرم از من جداشدی



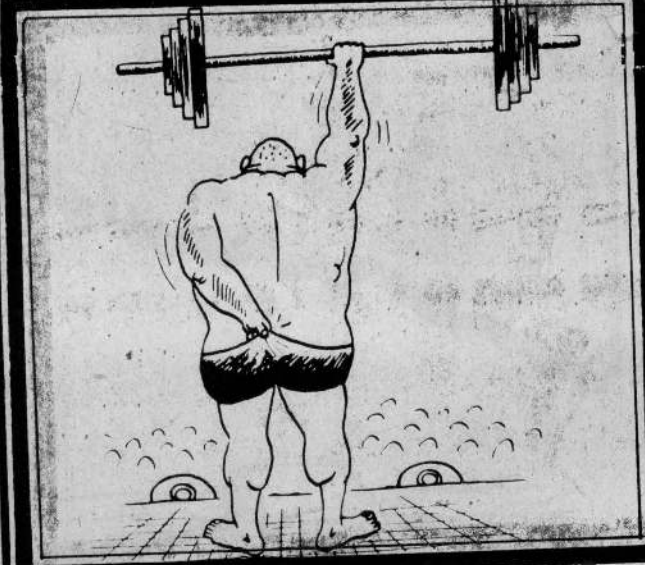
عزیزم! تو که هر چه میگوئی من
پا خوشی، همه را میبینم
حال تو گویند و من شنیده ام
لبت بدان که آن روز خواهی رسید
که من نطای تو را میگویم و با من

به چوئی اول جوریس قلبم نوشتم!
نشستم غیر سیاه سرها منی است
غش از روزاره دست آمد و رفت:
من رفیق موتروانم
نازنینم، میدام چرا، وقتی نشسته
میباشی و من میبایم و کثارت میباشم
تو به نقشه دیتری خیره شده، حرکت
نکرده و فکر میباشی
نظاید میباید ازی که در پیوی موترو
نشسته ای و من ط لخورده و موسعیف
هستم که کثارت ایستاده ام

خواهم بعد از مرگ
آخرین بار نام را تیره بران اری!
تیره رسم بر ایست که بعد از مرگ
نام را نطق اعلانات فوتی را دیو
باد و غلص به بران میباید
درد آه به سویم دید
من ترسیدم
به سویم آمد
من لرزیدم
آنموس را باز کرد
من ترسیدم
دست به گردن آن که کام ایستاده بود
اداحت... و من خندیدم



رئوس ما بسیار عصبی است دیکری
من گفتم امروز زحمتا "بمساب"
موشوم دیکری مویکت که
برو با چقد زمترو من، فقد
عزرا شیل باشه و نفس تان را می
گیره دیکری یا هزاران هزار
ترس و لکت ز بان مویکت:
والله نشه که (.....)
خوب باز همین کپ ها الیسی
حاضر شدن رئوس صاحب
موشوم جمله درد هلو ز
زیانزد همه بود ان روز زمترو
طبق معمول رئوس صاحب
حاضر شد و به سکر ترش دستور
داد تا اشتراک کننده گان
جلسه امروزی حاضر شوند
همه پت و یک جا های مهمین



پدر کلانم زبان بازی کرده ام
نظمه و فاکو هستانی

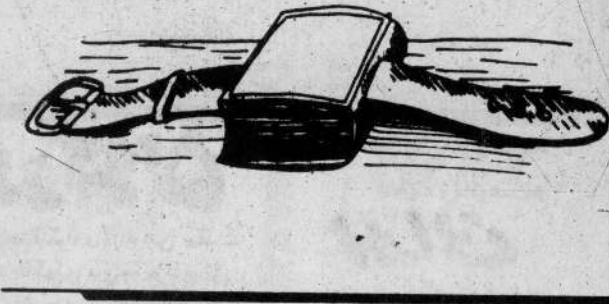
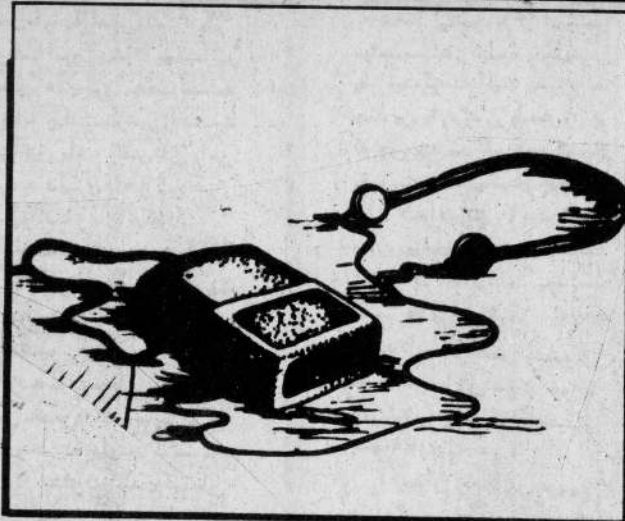
ادبانی

یک مرد انگلیسی را به جرم
بد معنی در انتظار مردم
محاکمه می کردند
او ضمن دفاع از خود گفت:
آقای قاضی باور کنید که من
مستنبودم فقط کسی زیاد تر از
حد معمول و سکی نوشید بودم
قاضی کسی فکر کرده گفت:
بلی! من حرف شما را کاملاً
قبول دارم به همین خاطر من هم
به عوض دو روز زندان فقط چهل
و هشت ساعت شما را بازداشت
می کنم

پدر کلان

جهانگردی آز دهنی میکند -
شت ناگهان در سایه درختی
پهر مرد صد ساله بی رادهد
که گریه میکند جهانگرد
هنگامیکه به پهر مرد نزد یک
شد پرسید: پدر جان چرا
گریه میکنی؟ پهر مرد پاسخ
داد: پدرم مرا زده است.
جهانگرد که با دیدن چنهن
پهر مردی که پدرش هم زنده
است در تعجب فرو رفته بود،
پرسید: چرا پدرت قسرا -
زده است. پهر مرد که گریه
اش شدید تر شده بسود
پاسخ داد: برای اینکه با -

د سلوا فغانیو دوستی



ترکاری

رښتینوالی ترلاسه کوي چې کله سر ي د بنار مرکزې سم بخاي کي په خپله ترکاری د هري شمېس لمد ولوبه حال کي ووښی ترکاری د لوبوونکي لښکه ترکاری له پوره لمد وي چې وزن ي د روڼد شی او په لږه ترکاری له پوري بیس ترلاسه کوي .

په لښوي قاموسونو (تسیرا) لوند والی ته ویس او (کارې) د پوخ ، ژور کک او له پوریه مانا راغلی دي . او سرکه دغه درې نوم په پښتو وار ولد شی . نو ترکاری عبارت ده له د پور لوند والی څخه او د الفت هغه وخت بشپړ

لیکوال د خپل کتاب د پشته په محبت پنکلی او شقی خط ولیکل :
خپل کران دوست ...
ته په د پوره مینه الی شو .
اور یسی الی لاسلیک وکړی
دغه کتاب یی خپل له پوریزه تری دی د دوست ته د یادگار په توگه وړاندي کړی .
خو پور یسی وروسته لیکوال د بنار په مرکزي واک کي داد سوال له پاسه کتابونه کتل او تر مپی وچی د خپل ذوق برابری کتاب پکي وپوسی او ویس خلی . له خو کتا بوڼو وروسته یی د خپل کتاب پر شتی سترگی ولکیده ی پخپوره مینه یی را پورته کړی اوله پانی اړ ولوسریس د پشته په محبت خپل لاسلیک ته پام

شو . دغه لاسلیک او نحو لیکل شوي جملې یی له همدې کتاب سره پرمخای خپل دوست ته د الی کړي وي . یی له لښو په یی جیب ته لاس کړی اوله کتاب پلورونکی څخه یی همدغه کتاب د سلوا فغانیو په بیه واخیست .
له هغی وروسته د لیکوال خو کتا بوڼه نور هم خپاره شول . او هر کتاب به یی چی له چاپه راووت . نو د کتاب په لخدای به یی پامه پاک کتی کول افغانی خپل دوست ته لیزلی او ورسره لیکل به یی : دغه کتا بوڼه گون زیاد ... نوی کتاب په لخدای تاسی ته به د پوره مینه د الی شو .

د نوی فارمول کشفیل

په دی لیکگر یی د نیاکر داسی شی . نشته چی هغه لیکگر یی نه وي . خو پوهان په دیه لته کي دی چی دغه لیکگر تیاوی څه د پاخه له منځه یو . سی . له نیکه مرفه د اد یی . په دی پرا وروسته وختونوکسی اشپز پاشی صعب پگه دی بریالی شوي دی چی د اشپز خان یی په لاپرا توارکی پوه نوی تجربه ترسره کړی . یی تجربی په ترسره کید و سره د مند لیک د جد ول پپوه د پوه اساسی لیکگر تیا پکس بشپړه شوي ده .
د مند لیک په جد ول کس د او نو نومول (H_2O) دی پانی او په له دره هایدروجن او اکسیجن څخه جوړی شوي دی .
خوا اشپز پاشی صعب پسه خپله نوی تجربه کي تابه کړی د هغی دغوره مال (چا پلوسر)

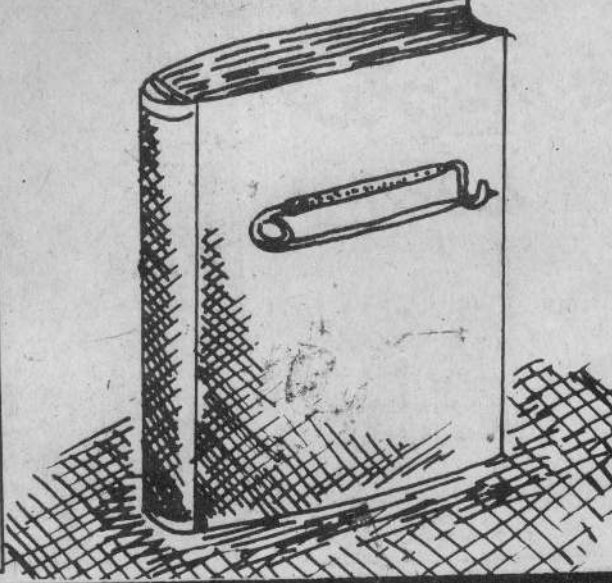
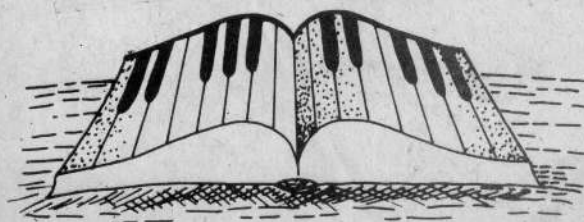
نورمول هم (H_2O) دی . دی د پانی چی دغوره مال نومه غاړه او برصلا نه اوبله نورسی سره معادله ده او همدغه راڼو غوره مال چی په هر لویس (ظرف) کي واچول شوی . نو د هماغه لویس شکل غوره کوي . چی دغه خاصیت کتا صتا په اوبوکي هم موجود دی . نو په دی ول په ثبوت رسیدی چی اوبه اڅپور . مال پرخاصیت لري او د همدغو خصوصیاتوله مخی حکم کولای شو چی دغوره مال نورمول عبارت دی له (H_2O) څخه هیله ده چی د نوموړی جید ول په نوی چاپ کي دغه لیکگر تیا لمنغه لاره شی او د اشپز پاشی صعب د تجربی په اساس بد لون پکي تحقیق وپوسی .

دوهمه برخه : دمريخ دکری مضوعا توتہ يوه کتنه

گرانولوسټونکو! خوښ يوچسې
تېر ورته سرليک لاندې دمريخ
دکري دمطبعاتو په باپ خپر-
ونې دوهمه برخه وړاندې کوو.
دغه مطلب چې اوږه به يې
تاسو لولې دمريخ دکري له
يوخبرې بولتن څخه چسې
(مريخ اوشاخواستوي) سو
مخې ، اقتباس شوي دي.
ددې بولتن په يوخبر
کې ليکل شوي : ((۰۰۰ د
نيمکې برخه عجيبه او سرب
مخلوقات ژوند کوي . ددغوا
ژوند يو موجود انځورنسل
چې انسان نومېږي دعجايبو
موږم ورته ويلاي شو . د يوې
سيمي اوسيدونکې چې په يوه
زه خبرې کوي او په يونمار
اوپوه څرخه کې اوسېږي دوه
دوله گيډي يا کولمې لري . يوه
دله يې هره ورځ غوښې خوري
اوبله دکه دخپلو کولموکخورې

له يوه ول خړ ولوبوڅخه دکري
چې دوي ورته په خپله نه
کې کچالان وايي
که څه هم ددغور ولونو
په باپ بخواد مريخ په
تحقيقاتي مرکزونو کې ابتدايي
خپړنې شوي وي ، خو ددې
راوړوسته وختونو کې يو ماندازه
(کچالان) دلمسکې له گسړي
څخه مريخ ته دڅپر نې له
پاره راوړل شوي دي خو
مالومشې چې يوشميرانسانان
څنگه يې له غوښې اوتورنڅدايي
مواد وپورته يوازي په دې څر ولو
توکچالانو ژوند کوي .))
درولوسټونکو اتاسو
ولوستل چې په کچالانو باندې
څه بلارازله شوي ده . همداسه
خبره ده چې دکابل په
بناړکې يون کچالويه دوزره
افغانۍ شوي دي . بخوابه

خلکوويل چې نورخونه سرخ
ته وختل خواوسه ملا تا پته
شوه چې په خپله چنونه هم
مريخ تموختل .
خومريخ دمريخ دکري د
اوسيدونکو په برخه کې سو
تشوښ لروارهغه داچې :
که چيرته دوي هم دغه
څرې لوتې وڅوري . سو
دلمسکې دمخ دتنځاخوړوکار
کوونکو په شمېر به يې يوه ، دوه
نه شي



واژه‌های روز

تجدید و تنظیم (ناظم)

از زمین

جایان بازرهای اروپا و آمریکا را جمع کرده است

اکتون خنما اموزتولید
نده در جاپان بازارهای پارتنا
واسیلا را تصویب کرده به همگامی
محصولات کهنی های که به
کک جاپان در سایر کشورها
ایجاد شده نیز در این بازار
هزاره بازمی کنند
امریکا تصمم گرفته است
در سال جاری عمده‌فروشی
نبرد هشت نهاد از محصولات
فابریک تولید هیدروکربن نیز
پارا کمپنک جاپان در انگلو
به فعالیت آغاز نموده خریداری
نمایند
فابریک تولید هیدروکربن و
در این زمینه به کک کهنی
پروستیا جاپان آسار
گروه پده است هیدروکربن
نوع VHS را تولید می کند
کهنی سونی جاپانی که
از شهرت زیاد جهانی برخوردار
خورد او است در نظر اردنا
در این زمینه سرمایه گذاری
کند همچنین جاپان موضوع
انتقال فابریک های تولید
الات الکتریکی و تجهیزات
نشان را به آند و متناطلس
لحه میکند

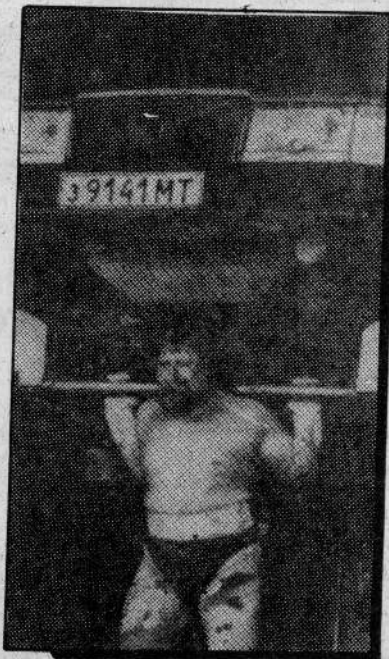


دینکلای ملیکی

بیغله لوتیاجونز، د مکتیو
اوسید وکی به دانسی
حال کی لیدل کیری جسی
موناکوت د ۱۹۹۱ کال د نری
د ینکلا ملکی تاج د دی پوسر
زدی موناکوت به ۱۹۹۰
کال کی د نری د ینکلا ملکه وه

نوروز و سرپی

وانتین دیکسول د شوروی
اتحاد زنده ویرگی جسی فزیکس
اوسنوی توان نری د نری
د مسکو به بنار کی خیل دغه
توان خلکوته وریشی



در برزیل: فروش دختران منع شد

مسولان یک آژانس برزیلی
که از صهیق آگاهی در مطبوع
عات د دختران جوان را به
ارزش ۷۰۰ دلار به معروض
فروش گذاشته بودند دستگیر
شدند
نشریه "فچلادسان پابلو"
چاپ برزیل نوشت:

تونلی که شو روی و آمریکا را به هم وصل خواهد کرد

در آغاز قرن حاضر روح احداث
شاهراه بین القاره که شهری
های ماکتیک سایبریای شوروی
رایا الا ستای آمریکا از طریق
ایندی یورینگ وصل می کند
مطرح بحث بود اما با توسعه
مناجیات شوروی در یکا
وتیادله بزرگ می سابقه
امول از آمریکا و کانادا به
کشورهای اروپایی و از روسیا
به قاره آمریکا احداث ماهرا

و شقی تحت البحری در
د ستور روز قرار گرفته است
بعاس کوارش از اژانس
نورسین در شوروی و آمریکا
اقداماتی برای احداث تونل
واحداث خط آهن تحت
ایندی یورینگ که شوروی رایا
امریکا و من شد آغاز یافته و به
شیخ طری سرمایه گذار مورد
مخالعه قرار دارد

یک مجتهد می و یک افسر باز
نفسه ارد و ایران که از
طریق یکی از روزنامه های
محل شهر "بلو آوریزونه"
د دختران جوان را به قیمت
۷۰۰ دلار به فروش گذاشته
بودند روز گذشته از سوی
پولیس این کشور بازداشت
شدند
آگاهی فروش دختران برزیلی
زلی برای اژانس پارچند
عقدت قبل در مطبوعات
این کشور منتشر شد و سا
جیان این آژانس با مشاهده
عده کثیرت با کتندگان
تست های خود را استراپی
دادند

ملاقات ملاحان سرمدی

بین ازینکست بن بست در دنیا
جیات امیرکا و شوروی تا سهای
زیاد در بر سره های مختلف
میان این دو کشور است
زیاد آمده است
اخیرا به ایالات متحده ای
سرحدی ایالات متحده ای
شوروی شده و از کشتی های
چنگی حوزه نظامی سرمدی
و سایر ایالات متحده ای
دا دند
برای نخستین بار شوروی
ها ایالت این ملک را بست و
گرفتند در سال گذشته
عیسوی کره ای از ایلان شوروی
به دیک ایالات متحده
بازدید کردند

برای بیکاران مدد معاش پرداخته

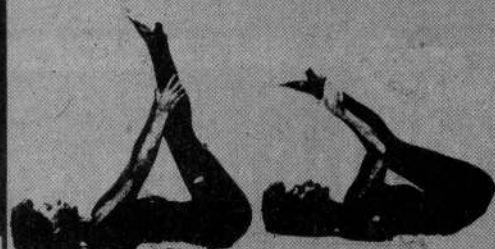
نموده است
هیچنان از تاریخ اول
جولای قانون بیکاران در شوروی
نافذ می گردد با اساس
گزارشهای آژانس نورسین
مدد معاش برای بیکاران
مبلغ پنجاه ربل است انانسی
که از کسرا اضافه به دست
موشوند نیز تأیید شده است

میشود

میتوانند از این معاش
استفاده کنند اما رقم
دقیق بیکاران شوروی تا
هنوز معلوم نیست

یوگا

۱- نفس بیرون کشید و باها را به سوی بدن تان نزدیکتر
ساخت تا توکتگی ... ن با زانوهای تان تماس پیدا کند. این -
حالت را برای ۱۰ ثانیه نگه دارید.
۲- غود را از ساخته و به تدریج به آغاز تمین برگردید.
نوتوی (۳۰)



هدف صده:

ارتجاعت را در ستون فقرات بین های نوزانو
زانوهای، تریه های ساق پا و پشت های پارا بیشتر میسازد.

تصویر:

آهسته آهسته تمین را اجرا و از حرکات تند و سریع
اجتناب نمود. کنترل توازن را حفظ کنید.

تمین هشتم:

(به شماره های قلبی رجوع شود)
تمین نهم ساده (ماشیماسا)
(به شماره های قلبی رجوع شود)

فصل شانزدهم

آمادگی های قلبی برای تسبیح در هوای آزاد

ورزش های هوای آزاد مانند دویدن، آهلی، کسی یا
بایسکل دویدن وضع جهان غیور را بهتر متوجه میسازد.
بدن را برای گرفتن مقدار بیشتر اکسیژن بیشتر میسازد. این
ورزش ها برای قلب، به راه مصلحت نمایانند بوده و نفس
اجرای این گونه فعالیت ها ایجاد آمادگی های کامل قلبی
را میسازد. تنفس عمیق و کشش آرام مصلحت برای گرم کردن
مصلحت میسازد. تسبیح بدن برای اجرای این گونه فعالیتها
لازم میسازد و تسبیح سرد ساختن بدن بعد از اجرای
فعالیت های ورزشی در هوای آزاد نیز از اهمیت ویژه برخوردار
دارد. یک ورزشکار قبل و بعد از انجام فعالیت های
ورزشی در هوای آزاد به اجرای تسبیح تسبیح تسبیح
به تسبیح عمیق و کشش مصلحت میسازد تا فعالیت های ورزشی
ایش در هوای آزاد به نحو احسن اجرا گردد و از صدمه های
سنگین جلوگیری شده بتواند.

تسبیحات این فصل که در ابتدا - تسبیح تسبیح تسبیح تسبیح
ساختن و سرد ساختن بدن قبل و بعد از اجرای فعالیت های
ورزشی در هوای آزاد مفید دانسته میشود. این تسبیحات
را با رعایت سلسله مراتب که ذکر است اجرا کنید. تسبیح
ورزشی تسبیح تسبیح تسبیح تسبیح تسبیح تسبیح تسبیح تسبیح
با تمین دیگری بعد از تمام کردن تسبیح تسبیح تسبیح تسبیح
اجرای تسبیحات ذیل میسر میسازد:

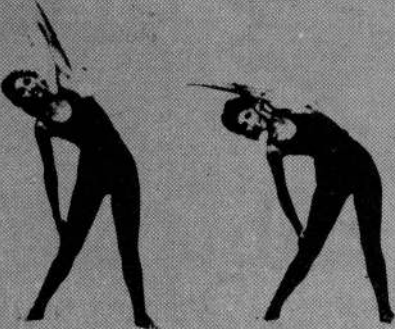
تمین کردن یا حالت ایستاده

هدایات:

۱- در حالت پوز کوهی قرار بگیرید.
۲- چشمان تان را ببندید و سر تان را به طرف جلو خم کنید
که تنفس کنید و آهسته آهسته گردن تان را به جناح راست
و بعد به چپ دور بزنید. این کار را چهار بار تکرار کنید.
نوتوی - شماره (۳۱)

تمین نهم

هدایات:
۱- با حالت راحت در وضعیت ایستاده قرار بگیرید.
۲- تنفس کنید و آهسته آهسته دست تان را تا سطح خانه
ها بلند کنید.
۳- دست تان را بالا ببرید.
۴- با آرامی دست چپ تان را به سوی پای چپ تان پایین
کشد. در همین حال دست راست تان را در بالای سر تان راست
نگه دارید و سعی کنید آن را بالای گوش تان بگذارید، تنفس
عمیق کنید. این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید.
۵- به تدریج به آغاز تمین برگردید و بعد تمین را با جناح
دیگر اجرا کنید.
نوتوی (۱۱)



هدف صده:

ارتجاعت را در کمر، سینه، شانه ها و گردن افزایش میدهد.
سعی کنید اجرای حرکت با تنفس همزمان باشد.

تمین چاهوی جیپیس (اوردهوا موکدا یا شیوانا اسانا)

هدایات:

۱- هموار بر پشت بخوابید طوری که دست تان مطابق
شکل دراز شده باشد. صیقل تنفس کنید.
۲- آنسور میوزن بکشید و تنفس را باها را بلند کنید.
۳- دست انتهای کمر را رو بر زمین فشار دهید. یا هادی
تان را محکم چنگ بزنید سعی کنید باها را راست نگه دارید.

(ادامه تمین خم شدن به جلو)

۱- تنفس کنید و آهسته آهسته به آغاز برگردید. نفس
بکشید و راحت باشید.

هدف صده:

پس های نوزانو را تقویت نمود و موجب ارتجاعت قسمت
زیرین ستون فقرات میگردد.

تصویر:

درجهان این اسانا آهسته آهسته حرکت کنید و از حرکت
تند اجتناب ورزید.

تمین نهم (دهانور اسانا)

نوت: رجوع شود به شماره های قلبی
حرکت زانو به حالت نشسته.

هدایات:

۱- در حالیکه ساق های تان از هم دور باشد، بشینید.
توسعه یابید که پشت زانوهای تان روی فرش هموار باشد.
۲- ستون فقرات را راست نگه دارید و صدق سینه به سوی
جلو برآید باشد. چپلو خم شوید و پنجه های پای تان را
محکم بگیرید. این حالت را تا شمارش چهار نگه دارید.
۳- نفس بیرون بکشید و تا جاییکه بتوانید به جلو خم
شوید. سعی کنید ارتجاعت بدن تان طوری گردد که
بتوانید زنج تان را بر زمین بچسباند. این حالت را تا (۱۰)
ثانیه نگه دارید.
۴- آهسته آهسته به آغاز برگردید.
۵- تنفس کنید و بعد با هر دو دست به سوی پای راست
خم شوید. این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید.
۶- به حالت نشسته و تنه در مرکز برگردید و بعد به سوی
پای چپ خم شوید. باز هم این حالت را برای (۱۰) ثانیه
نگه دارید.
۷- به آغاز برگردید و راحت باشید.

هدف صده:

ارتجاعت جناح داخلی ران ها را بیشتر میسازد و موجب
آزادی مفاصل ران و آراستگی کمر میگردد.

نوتوی (۲۷) و (۲۸)



تصویر:

این تمین راه شکل تمین اجرای کید - از حرکات کشنده
وسیع جدا خود داری نماید. به خاطر داشته باشید
که ارتجاعت به تدریج افزایش مییابد.

پوشاک

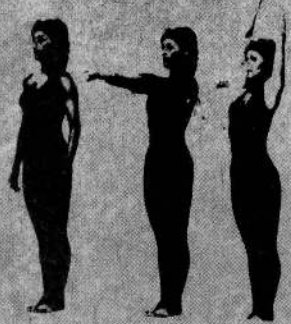
کشف عالی

هدایات:

۱- درپوشی دستار ایستاده و شسته در میان بدن و تان درپوش قرار دهید.
 ۲- یک قدم از دستار دور شوید. پای راست تان را عقب بکشید و کوی پا را خوب روی فرش بچسباند و دست دهید. زانو ها باید بسته باشند. این حالت را برای ثانیه نگه دارید. کشف را بر روی همان زیر پا و سر خود بکشید یا احسان کنید.
 ۳- بصر حلقه قسمت برگردید. یا بسته بپوشانید و اجرا کنید.
 هدف عبودیت:
 ۱- از شناخت تیره ساق پا و ریش ها در زیر دست بگذرد.
 نتیجه:
 پا را تا حد توان بدون آن که کوی پا را ببندد خود بپوشد. این بهترین تمرین قبل از آغاز شناختن ایستاده آزاد و صد ازان شمرده بشود.
 ضمن برای تنفس

تصویر:
 نمونه احساس (سنگ) در بدن تان باشد. همینکه دستهای تان را بالا میکشد، تصور کنید که شما پرند. در حال پرواز هستید.

فوتوی - شماره (۳۲)



کشف کسوتها

هدایات:

۱- پای راست تان را با یک گام فراج در جلوی پای چپ تان قرار دهید.
 ۲- زانوی راست تان را تان کنید و خود را بر روی فرش در حالت کش قرار دهید. دستان تان را در هر دو دستنخ پای تان به خاطر حفظ توازن بر روی فرش قرار دهید. کمر تان را راسته نگه دارید. این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید.
 ۳- بصر حلقه آغاز برگردید و پایای دیگر تان را سید با - شروع کنید.
 هدف عبودیت:
 از شناخت پایا از دیاد میبندد.

تصویر:

حرکت را تند و سریع اجرا کنید. شکل درست را حفظ کنید.

تمرین سه ها

هدایات:

۱- طوری ایستاده هستید که پاهای تان از هم دور و را تنها راست باشد. دستان تان را بالای قسمت زهر بن کمر قرار دهید.
 ۲- هنگامیکه سر تان را پایین میکشد. آهسته آهسته تنفس کنید و قسمت فوقانی بدن را تا که می توانید به عقب بپوشد. بالای قسمت زهر بن کمر فشار نیاورید.
 ۳- این حالت را برای (۲۰) ثانیه نگه دارید و تنفس سریع کنید. بعد از هر یک دقیقه به مرحله آغاز برگردید.
 فوتوی - شماره (۳۴)



هدف عبودیت:

به هار اناقصت میباید و تراکمیت را در سمت بر طرف میکند

تصویر:

بهترین روش کیک کننده این است که تنفس را چون مایع در هم را چون طرف تصور کنید. آهسته آهسته در طرف مایع بپوشید تا پوشود. بعد نفس کشیدن را کنترل کنید.



هدف عبودیت:

سویب کاهش شنج در گردن، تست فوتانی کروشانه هایگزود.

تصویر:

شانه هارنک تان درجهان اجرای این تمرین آزاد باشد. حرکت سر را هر بار با یک تنفس آرام اجرا کنید.
 تنفس کامل در حال ایستاده

(پزانابا)

هدایات:

پوز - دو بوز گوی قرار گیرید.

تنفس:

۱- درجهان بال کردن دستها آهسته آهسته تنفس کنید، سینه را بهین کشیده و شکم را به داخل بپوشد.
 ۲- نفس را تا شمارش چهار نگه دارید.
 ۳- نفس کشید و آهسته آهسته دستهای تان را به حالت اولی برگردانید.
 این تمرین را تا ۳ بار تکرار کنید.

هدف عبودیت:

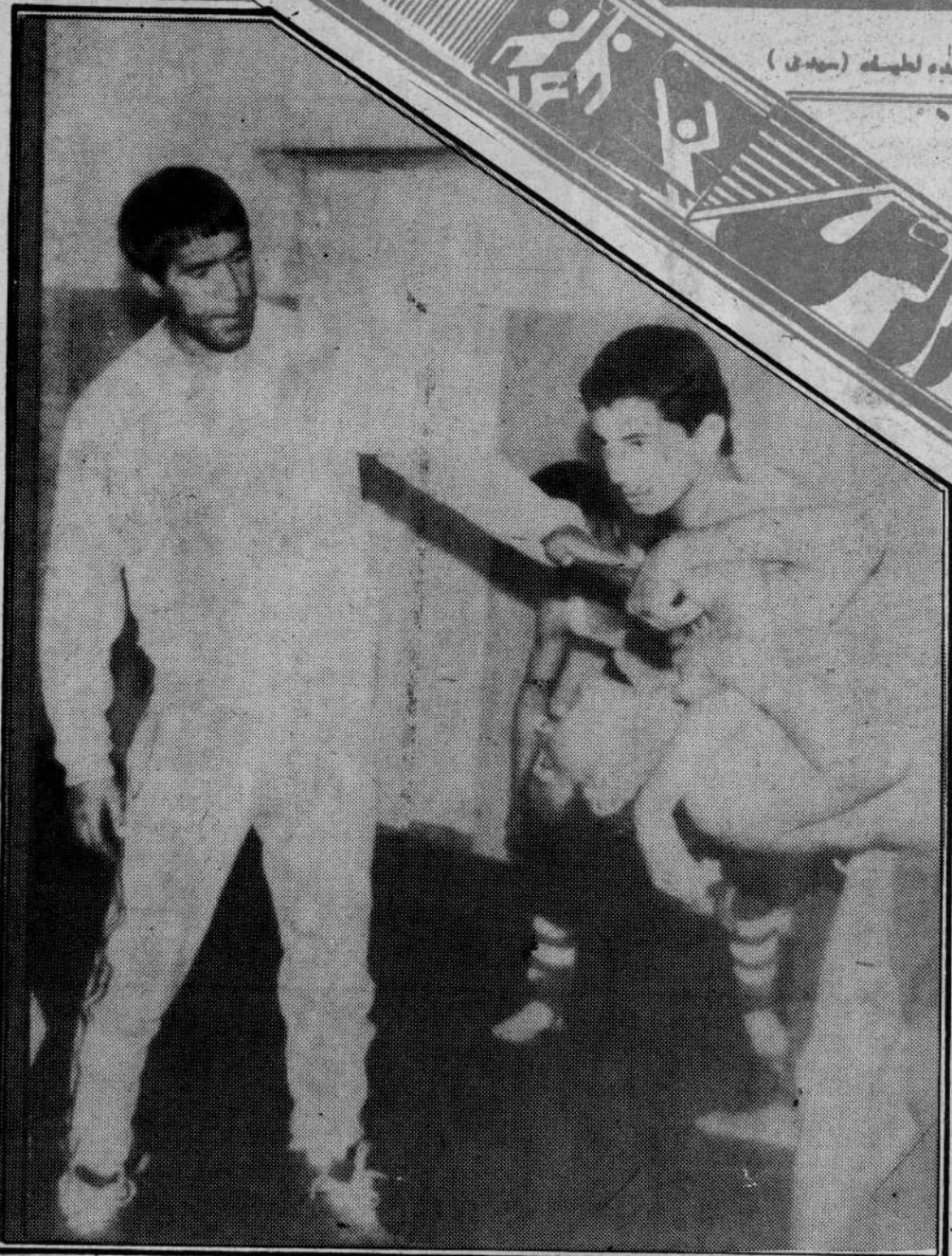
این تمرین موجب آرامش اعصاب و دماغ میگردد.



هدف عبودیت:

جهان خون را به سینه تسهیل میکند.
 تصویر:
 اجازه دهید حرکت بدن تان در جهت تنفس را آزاد تصور کنید که قلب تان قوی تر میشود.

تجهه کننده لوله (مردی)



کم نهد. نه میستند و نخواهند بود هزورفندان و قهرمانان اما این قلم سالهاست که در عرصه زندگی بزرگمردان پر سه می زند و راه و رسم زنده گی پهلوانان را می نگارد تا نام و یادشان را پاسی بدارد و تجارب ارزنده شان را به نسل ما بعد حکا که کند .

با آنکه خیلی ها جوان است اما چنان سخن میگوید هانگار پهلوان صد ساله باشد . در سخن و صدا پیش تنه است مثل یک ورزشکار خوب . او عبدالرزاق بلال نام دارد . قامت و سهای کنونی او یاد دوران جوانی پدرش عبد الرحیم بلال را در یاد مجسم خاطر می سازد . و سکوتش میگوید که او پهلوان زاده است .

نخستین پسرش را از وی چنین طرح نمودم : حکایت کند از پهلوانی ها و قهرمانی های خویش هر آنچیزی که اکنون شما را بر سکوی شهرت نشانمده است ؟

چنانی که قیله یاد آور شد بدین پسر همان پهلوانی استم که نزد هیوستان شریف ما از محبوبیت زیادی بهره مند است . طبعاً که من نخستین

که همیشه پیر و زانست

د جود و زده کړه ډیری لارښوونې ته اړتیا لري



روزهای کار خوبها مصادی به سال ۱۳۴۶ آوانی که بهشت از چهارده سال نداشم تحت نظر پدرم در کلب پال آقا ز نمودم. بعد از یکسال تمهین در مسابقات تورنمنت های بها- ری و خزانی اشترک نمودم که الی سال ۱۳۵۲ در هر دو تورنمنت همه ساله مقام اول را داشتم.

در سال ۱۳۵۱ که انتخابات تم ملی جهت اشترک در مسابقات المپیا شهر مینمن آلمان در کشور به راه افتاده بود، در همه مسابقات از آزمون موفق پدر آدمم که میباشست به این مسابقات در وزن ۶۲ کیلو گرام اشترک نمایم، به عضویت در تم ملی پذیرفته شدم. در این لحظه مکتی مینماید و خاموشی می شود.

مهرسم و همدا چی شد؟ میگوید:

نظر به خصوصیت های که رئیس المپیک وقت با پدرم داشت مانع سفرم به آن کشور گردیدند و در عوض پهلوان هم عصمرن احمد جان به آن کشور اعزام گردید. اگر بگویم در طول این مدت چند مسابقه داشته اید و چی نتایج را با خود همسراه داشت؟

در این مدت حدود چهار صد مسابقه داخلی و خارجی داشته ام که در همه بی مسا- بقات بایه دست آوردن - امتیازات عالی مو فر گردیده ام که جالبترین مسابقه داخلی من با پهلوان به نام رسیده کشور محمد ناصر مشهور به "جوالی" بود، جالب بودن مسابقه اینست که موصوف اولین پهلوانی بود که از خارج کشور مدال طلا داشت و نیز مسابقه بی که بایک پهلوان کشور ایران محمود قشنگه داشتم همرا بایک ضربه بی فنی مغلوب ساختم که برای تاشا جیان حضرت آور بود. و نهمز بقیه در صفحه (۸۱)

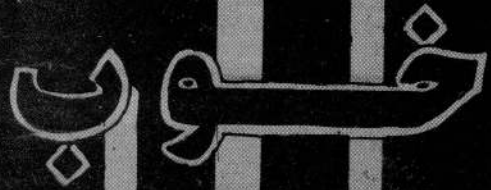
دیری لارښوونې ته اړه لري. زمونږ پمهيواد کې د جود ورزشم له ۱۳۶۲ - کال څخه را په د پخوا رواج شوي دي، څو په نورو هيوادو کې له دې پورې خوا څخه دغه ورزش المپيا يسی لوبو ته ورکړ شوي وو. که څه هم کاراته، کونفودو، تنکوا- نه و ارداس نور زمونږ هيواد کې له پخوا موجود وو، خو جود وچې يو المپيا يسی ورزش دي، زمونږ په هيواد کې موجود نه وو.

ښاغلي تاقې د دغه ورزش د کالواو زېږد ورزشی ضرورتونو په هکله داسې وويل: (د جود وسپورت د هغې توشکې په سرچې (د يو) نوم لري

احمد بشيرو (تاقې) د جود و د ملي تم يوه بااستعداده څيره د څېړنه تر کي د سبا- وښ څېړيان ته د خپلو ورزشی فعاليتونو او همدارنډه د ورزش په هکله داسې وويل: د جود وزده کړه د نورو ورزشونو په پرتله په عمده يسی توگه يوشنل ورزش دي. که دا وپرس سائنه رواجونه لسري چې د تمرين، مسابقو او زېږد ورزشکارانو په مقابل کې له هغو څخه گټه اخيستل کېږي. د دې لپاره چې د جود وهر- تخنيک بېل جاپاني نم لري زده کړه يی پوځمستونزي په تيوري او پراکتک کې رامنځته کوي. ټوله دې کبله جود و

اجرا کېږي. د جود و کالسي له پورې چوښ يوه بظنون او يوه کمينه څخه عبارت دي چې له کلکې توتې څخه جوړېږي. ترخود نپولواو کتسولې هرڅه کې څېړي نشي. همدارنگه د اسپورت په ازاده فضا کې نه ترسره کېږي او د پهلوانی په څېر ورزشی سالونونو ته اړتيا لسري. په پای کې بايد وويل شي چې تراوسه پورې د دغه ورزش په معرفي کې کار نه دي شوي او زمونږ کومه مسابقه نه ده وگرځي.

استحمام



ترجمه
ستانه

از کیمه سنگه پاها پارچه های حوله صرف وقتسی استفاده کنید که مطهین کردید هاز آن هاچه کاری ساخته است و برای جلد شما چه کاری را انجام داده میتواند جلد شما بایسد درخشنده کی داشته باشد و بعد از برداشتن حجرات مرده نباید احساس خشکی نماید. ناحیه های مانسند کردن ه پشت کردن ه ناحیه عقبی هازنج هاه زانو هاه زهر زانو هگوشا و پاها را که بیشتر بنه در معرض چرک

های طبی مشکوک و قابل اطمینان نیست و برای پوست سودمند تلقی نمیشود ه حتی در بعضی موارد موجب آکنه میگردد. از صابون های معطر اجتناب ورزید. این صابون ها به خاطر داشتن مقدار زیاد الکل موجب خشکی میگرددند. همچنان این نوع صابون ها میتواند واکنش های حس نوری را ایجاد کرده و تغییراتی را در رنگ جلد به وجود بیاورد. صابون های معطر برای کسانیکه

پوست ها مناسب است. هنگامیکه اندازه (PH) صابون یا (PH) پوست موافق نباشد موجب واکنش های مانند سفت شدن پوست ه خشکی و پوسته پوسته شدن ه سرخی و تخریب ه حساسیت در مقابل نور آفتاب ه سوزش چشمها و تغییرات در رنگ پوست میگردد. گاهگاهی موجب دیت ماده رنگ دهندند. عطر یا ماده عطونی در صابون است که موجب تخریب پوست بدن میگردد.

موقعیت ایده آل برای استحمام

برخی از متخصصین جلدی نشستن روی چوکی حمام را به عنوان بهترین موقعیت برای استحمام تلقی میکنند. در چنین يك موقعیتی میتوانسد به تمام قسمت های بدن تان رسیده کی نماید. در موقعیت ایستاده زهرنا و توجه بیشتری به قسمت های بالای بدن مبدول میگردد و نمیتوان با عین کیفیت به قسمت های پایین بدن رسیده کی نمود.

استحمام در تنها سکنست عصری و یا شکوه جلوه کند ولی غیر صحی نیز بوده میتواند زیرا استحمام در تنب بیه مفهومی نیستن در همان آب کثیفی است که بدن خود را با آن شسته ایم. بهتر است قبل از نشستن در تنب ه آن را با آب گرم آبکش نمود.

چند نکته در مورد صابون های حمام

صابون های القلی اغلبا موجب تخریب پوست بدن میگردد. صابون نرم معمولاً به علت آن که اندازه (PH) آن با (PH) پوست نورمال موافق بوده برای اکثر پوست

با آب خیلی گرم یا خیلی سرد استحمام ننمایید

قرار نگورند. فنجن ها بیشتر در ناحیه های تارک و مرطوب نشو و نمو میکنند. به این ناحیه ها باید توجه شود و نقاطی صابون خوب آبکش گردد.

ماساژ داخل حمام

هرگاه طرز زندگی تان اندوهبار و بی آرواست و بیخه درصد (۸۵)

مثلا به اسبابودنیا انانیکه در برابر سرما خوردگی های الژیک حساس بوده مناسب پنداشته نمیشود. زیرا موجب عطسه میگردد. استفاده از صابون های دفع بی و صرف برای ناحیه های عرضی محدود سازید.

طرز استحمام

اثرات ناگوار صابون غالباً روی پوست صورت هگردن و لکهای چشم، پشهانی و عقب گوش ها مشهود است. هرگاه پوست خشک داشته باشید از صابون چرب و گلسمین دار استفاده کنید. صابون های گلسمین دار - رطوبت طبیعی جلد را حفظ کرده و از خشکی پوست جلوگیری مینماید. صابون

برای اکثریت ما استحمام روزی یک مرتبه بیشتر از شستن دندان ها و شانه کردن موها ندارد. استحمام صرف نظر از تواتر با یکسره آن که اغلبا تا حدی نظیف آن را باعث میشود. عوارضی زیاد دارد که حتی اکثر ما از آن واقف نیستیم. هفتاد و نه درصد بپایه از همین امر راضی نگرددند. در طول روز، آلودگی های محیطی جلد بدن ما را مورد حمله قرار میدهد و مسامه صورت به شکست می بخشد. تا به خاطر این بدن به خاطر از بین بردن چرک و باز کردن مسامات صورتی آنگاه میباید ولی استحمام از لحاظ نظر صحتی آن کثیرترین توصیه ما بوده است. استحمام خوب میتواند احساس آرامش و راحت جدیدی قوا را در انسان زنده ایجاد کند. برای آنکه بزرگن تحلیلی استحمام بهتر بودن را در شما نشان دهد. اگر شما در روزی استحمام نکنید اگر شما در روزی استحمام نکنید این بائیسید

این کار باعث می شود که پوست شما بیشتر خشک شود. بعد از استحمام هنگام برخاستن احساس ضعفی میکند این عمل همچنان موجب فعالیت بیشتر عصب و اکسیر (کازمان قلب و همچنان اعصاب بطنی میگردد) گردد. به کسه در نتیجه فعال شدن زیاد این عصب منبسط ضریان قلب کاهش پیدا کند.

مزایای استحمام

بهره گیری از استحمام با شسته شدن پوست، کیمه، میتراچند با اضافه کردن چند قطره روغن استحمام (که در داخل آن موجود است) در آب استحمام تان را مطبوعتر سازد. این کار برای پوست خشک مفید بوده و بشرط طبیعتی از خود به جا خواهد گذاشت. همچنان میتوان در آبکشی آخری از چند قطره آن استفاده کرد. اضافه کردن چند قطره خلال نارنج به آب گرم استحمام نیز میتواند روغن طبیعی از خود به جا بگذارد. اضافه کردن چند قطره سرکه به آب حمام میتواند تا اثرات تخریب کننده بعضی از صابون ها را کاهش دهد.



از استعمال صابون ها در مطبوعتر است

برای اکثریت ما استحمام روزی یک مرتبه بیشتر از شستن دندان ها و شانه کردن موها ندارد. استحمام صرف نظر از تواتر با یکسره آن که اغلبا تا حدی نظیف آن را باعث میشود. عوارضی زیاد دارد که حتی اکثر ما از آن واقف نیستیم. هفتاد و نه درصد بپایه از همین امر راضی نگرددند. در طول روز، آلودگی های محیطی جلد بدن ما را مورد حمله قرار میدهد و مسامه صورت به شکست می بخشد. تا به خاطر این بدن به خاطر از بین بردن چرک و باز کردن مسامات صورتی آنگاه میباید ولی استحمام از لحاظ نظر صحتی آن کثیرترین توصیه ما بوده است. استحمام خوب میتواند احساس آرامش و راحت جدیدی قوا را در انسان زنده ایجاد کند. برای آنکه بزرگن تحلیلی استحمام بهتر بودن را در شما نشان دهد. اگر شما در روزی استحمام نکنید اگر شما در روزی استحمام نکنید این بائیسید

نکته های برای استحمام

برای آنکه بزرگن تحلیلی استحمام بهتر بودن را در شما نشان دهد. اگر شما در روزی استحمام نکنید اگر شما در روزی استحمام نکنید این بائیسید

استحمام با آب گرم یا سرد

استحمام با آب گرم یا سرد

تازه‌های دانش



کودکان قبل از تولد زبان مادری را می‌آموزند

کودکان قبل از تولد شروع به یادگیری زبان مادری خود می‌کنند. این تحقیق تازه توسط یک استاد روانشناسی به نام "انتونی داکامپر" صورت گرفته است وی می‌گوید: مطالعات نشان می‌دهد که

کودکان در رحم مادر رفتارها را به عنوان یک صدای هم‌بزه می‌شناسند و می‌توانند چند قطعه گفتار متفاوت را از هم تشخیص دهند.

"داکامپر" می‌گوید: موضوع این است که کودکان قبل از تولد اصوات گفتاری را تشخیص می‌دهند.

کودکان کم‌وزن

هوش و ذکاوت بالاتر دارند

کودکانی که هنگام تولد وزن بدن آنها کمتر از میانگین معمول است در صورت تغذیه مناسب در آینده از همه هوش بالاتر رفتار اجتماعی مناسب‌تر در مقایسه با کودکان عادی برخوردار خواهند شد.

تحقیقات جدید نشان می‌دهد اگر کودکان ریز جثه به مدت سه سال تحت مراقبت‌های تغذیه‌ای با آموزشی قرار گیرند حداکثر هوش آنها ۱۳ نمره بیشتر از کودکان معمولی در همان شرایط سن خواهد بود. پژوهشگران می‌گویند چیزی که علم به ما ثابت کرده این است که می‌توان به کودکانی که به دلایل مختلف از جمله فقر مالی و ضعف جسمانی مادر وزنشان به هنگام تولد کمتر از حد طبیعی است کم کرد تا تا آخر رشد خود راتاسه سالگی جبران کنند.

پژوهشگران در مورد نتیجه کلی این تحقیقات - می‌گویند بشر با استفاده از اطلاعات وسیعی که در زمینه تغذیه و نحوه رشد انسان در سالهای اولیه به دست آورده امروز می‌تواند بسیاری از کاستی‌ها و ناهنجاری‌ها را در دوره حاملگی راکه بررشد می‌گذارد پس از تولد جبران کند البته این در صورتی است که امکانات مالی و علمی لازم فراهم باشد.

سرطان

دانشمندان در سالهای اخیر انواع مختلفی از پروتئین‌های طبیعی را در بدن یافته‌اند که به جلوگیری از ایجاد سرطان کمک می‌کند.

بنابراین تحقیقات هورمونی که تولید و رشد گلبولهای سفید را تنظیم می‌کند می‌تواند عامل مؤثر در کنترل سرطان خون و سیستم دفاعی بدن باشد.

یکی از دانشمندان محقق یکی در این باره می‌گوید آزمایش‌ها انجام شده بر روی سلول‌های موثر و نشان نشان می‌دهد که این ماده در مهار کردن سلولهای سرطانی خون که بسیار سریع رشد می‌کند مؤثر است و وکتور آن می‌تواند اگر بتوانیم سلول‌های سرطانی را مابور انجام وظیفه بنماییم خواهیم توانست سلولهای سرطانی را به سلولهای سالم تبدیل کنیم.

تولید واکسن مننژیت

گروهی از محققان فرانسوی از انستیتوت پاستور اعلام داشتند که واکسن برای کودکان علیه نوع خطرناکی از مننژیت تهیه کرده‌اند. این واکسن مورد تایید قرار گرفته به زودی وارد بازار خواهد شد. همه کودکان ۱۸ ماهه تا ۶ ساله نیز تزریق می‌شود.

در کودکان کمتر از ۵ سال اغلب این نوع مننژیت باکتریال که از نوع "ب" است بروز می‌کند و از نوع خطرناک این بیماری است و اغلب در فصل زمستان بروز می‌کند این نوع مننژیت فقط در فرانسه سالانه ۶۰۰ نفر را مبتلا می‌کند که در ۱۳ درصد موارد عوارض خطرناک دارد و بین ۱۵ تا ۳۰ درصد مبتلایان نیز می‌میرند.

در این نوع خطرناک مننژیت عفونت به ناحیه تنفسی و به‌های کبود منتقل می‌شود و تولید عفونتی می‌کند که تهدید به ذات‌الریه شده و در اغلب موارد موجب مرگ کودک می‌شود.

افزایش وزن

اسهال می‌تواند از بروز حمله قلبی در افراد سالم جلوگیری کند. در سال ۱۹۸۲ به‌تر از ۲۲ هزار دکتور سالم و تندرست داوطلب شدند تا هر روز اسهال را برای یک ماه ممنوع می‌کنند. برای این کار که اسهال می‌خورند خطر تصلب شرایین به نصف کاهش یافت تعداد ۱۰۴ مورد حمله قلبی در میان این افراد و ۱۸۱ مورد میان گروهی که دارای اسهال ممنوع می‌کردند گزارش شده است. طبق بررسی‌های صورت گرفته در این مطالعه طبعی‌ها را با اسهال تا شش ماهگی به لحاظ آماری چنان مقایسه کردند که دکتوران مجری این آزمایش تصمیم گرفتند این طرح را به‌صرفه (۸۹) بقیه در صفحه

ترک سگری

مطالعات جدید نشان داده است که ترک سگری باعث افزایش وزن می‌شود. نتیجه آخرین مطالعه‌ای که در این زمینه صورت گرفته در ژانویه "نیوا انگلند ژورنال آف مدیسن" به چاپ رسیده است. این بررسی نشان می‌دهد که عوامل بسیاری از جمله نوع جنسیت و نژاد می‌توانند تا شش ماهگی در بالا رفتن وزن پس از ترک سگری داشته باشند.

این بررسی که (۱۰) سال بطول انجامیده نشان می‌دهد که افزایش وزن پس از ترک سگری اهمیت دارد.



نمک یکی از مفیدترین و در عین حال سمی‌ترین مواد معدنی روی زمین است که ارزش خوراکی آن اندک است و علاوه بر آنکه غذاهای مغزی را خوش طعم می‌کند از آن در تمام محصولات شیرینی‌فروشیها غذاهای آماده، پنچ زده و کسروی هم چنین در انواع ادویه جات و حبوبات - لبنیات و گوشت و مرغ استفاده می‌شود. نمک یکی از بهترین مواد محافظ غذاست که از رشد میکروارگانیسم‌های فاسد کننده جلوگیری می‌کند و امکان نگهداری غذا را برای مدت‌ها و پیش از قرار دادن در سردخانه فراهم می‌آورد. نمک هزاران سال غذا و زبان ما را طعم و مزه بخشیده است در

روم باستان از ارزش زیادی برخوردار بوده است و در مناطقی که نمک نایاب بود آسرا مانند طلا اونس او نس معامله می‌کردند. در یونان باستان حتی مردم بود که نمک را با برهنگان معاوضه می‌کردند. امادر سالهای اخیر یک کوبی‌های زیادی در باره نمک شده است: "نمک برای شما مضر است" "هر فردی با قطع یا کاهش مصرف نمک سود و منفعت زیادی می‌برد" در زمانهای مختلف سازمان صحت جهانی و انجمن‌های طبی مؤسسات قلب و مرکز مطالعات طبی همه‌گی یکصد کاهش مصرف نمک را توصیه کرده‌اند. بعضی از متخصصان به ارتباط بین مصرف نمک و بیماریهای قلبی اختلالات گردش خون و سکت قلبی و حتی مرکز زود رس انار می‌کنند. بسیار عازد وکتوران و محققان هم اکنون در حال بررسی این مسأله هستند یک گزارش جدید از انجمن سلطنتی طبی انگلستان حاکیست که شواهد کافی برای توجه به سیاست منع استفاده از نمک وجود ندارد. پروفسور جان هامپتون از دانشگاه ناتینگهام که در

صحن مشخص قلب است می‌گوید: " فشار خون و میزان جذب و مصرف نمک در دست نیست".

پروفسور جان سوانزاد دانشگاه لستر مشخص دیگری است که در این زمینه دچار شک و تردید است ولی یافته‌های یک گروه مطالعاتی بین المللی را در مورد نمک در مجله طبی انگلستان منتشر ساخت. این تحقیق در ۳۲ کشور صورت گرفته بود و در یافتن یک ارتباط مهم و واقعی بین نمک و

آیا نمک موجب میگردد؟

بالا بودن فشار خون تا کام مانده است. پروفسور سوانزاد بر اساس مدارک و شواهد جدید اصرار می‌رزد که دکتوران از توصیه به مردم جهت خود داری از مصرف نمک امتناع ورزند و این خبر برای آنهاست که

به نمک علاقه‌مندند خوشایند است. زیرا بدون آن زندگی بسیار دشوار است. بدن انسان بطور مداوم به نمک نیاز دارد.

وقتی مقدار نمک درون بدن کم شود کلیه‌ها بجای نمک آب دفع می‌کنند. بدن مابدون این ماده معدنی نمیتواند به فعالیت خود ادامه دهد. بنابراین محلول نمک را در بیمارستان و در بخش مراقبت‌های حاصل از طریق تزریق وریدی به بدن بیمار می‌رسانند. طی جراحی تزریق محلول نمک مسافح

میگردد؟

از آن می‌شود که بسیار دچار شوک گردد. پس چه مقدار نمک برای بدن خفلی زیاد و بیش از حد محسوب می‌شود؟ برای یک فرد مقدار قابل قبول ۴ تا ۱۰-۱۰-۱۰ گرم در روز است و یا به عبارتی یک سوم تا یک

دوم باقی‌جا بگوری آنچه مرکز مطالعات طبیی خاطر نشان می‌کند که از نظر تغذیه‌ای باید یک گرم نمک در روز هم می‌توانیم زندگی کنیم ولی بعضی‌ها ده‌ها برابر این مقدار نمک مصرف می‌کنند. نمک تا دو گرم از نمک مورد نیاز و مجاز برای بدن از طریق نوع طبیعی موجود در غذاها به بدن ما می‌رسد بقیه آن باید در هنگام تهیه ماده سازی و سر میز غذا اضافه شود. افرادی که دچار ناراحتی‌های قلبی کلهوی یا کبدی هستند با توجه باکترس معالجه بی‌تردید باید مصرف نمک را محدود کنند.

هم اکنون دیگر دلایل علمی نیز که همراه در افزایش فشار خون دخیل‌اند در حال تکمیل هستند. مثل کمبود کلسیم و احتمالاً مگنیم و چاقی که از سودیم خطرناکتر است وراثت و فشار هم.

مشخصان فشار خون در سرتا سرجهان موضوع نمک را حساس یافته‌اند و بحث در باره آن را منتشر ساخته‌اند این افراد هشدار می‌دهند.

در حالیکه کاهش نمک می‌تواند در روز هم مساوی باشد. برای این مقدار نمک را با اسهال ممنوع می‌کنند. فشار خون را با اسهال ممنوع می‌کنند. فشار خون را با اسهال ممنوع می‌کنند. فشار خون را با اسهال ممنوع می‌کنند.



کریم بیسند در روزی وحید رمق فلم‌های وحید رمق زوایای منطقی را در خود دارد

محترم وحید رمق از شمار
فلم‌داران، فلم‌های خوب
سینمای و فلم‌های مستند
سینمای است که بیسند
عمر درو سسه افغان فلم‌کار

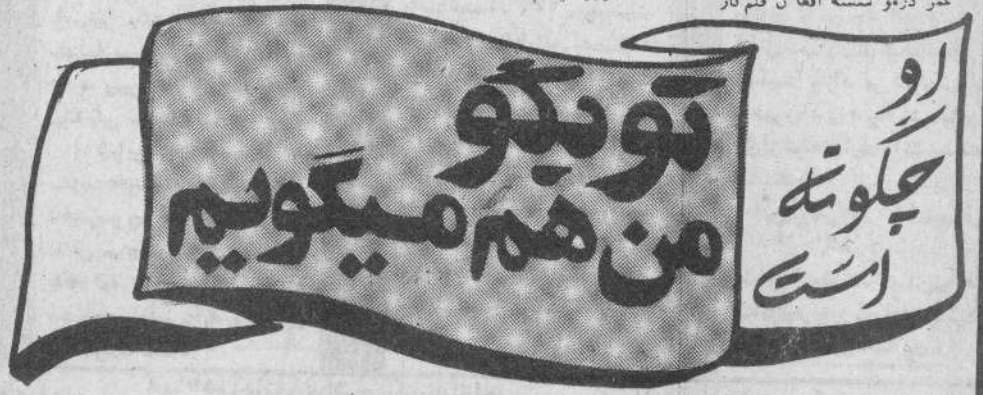
کرده‌ست و بیشمار فلم‌های
اخباری و مستند تهیه و به
نمایش گذاشته است. تا
حدودی که کار کرده‌های
فلم‌سازی محترم رمق را
مشاهده کرده‌ام، وی خوبتر
نوانس‌ها تا زوایای بسیار
منطقی را در فلم‌هاش بگنجانده
به‌ویژه در فلم هنری‌هاست.
عشق‌ولی محترم و وحید رمق
زیک خصوصیت بسیار عمده
درین فلم طرفه رفته که مسأله
لایت میباشد. که بیسندی
دیگری که در کار فلم‌سازی
اش به چشم می‌خورد. دو ز -
بودنش از دینامیک اثر است
چه باید کرد. مین با دینامیک
فلم بیوند ناگسستن داشته
باشد. برای محترم و وحید -
رمق توانایی بیشتر و کمبو -
زیشن‌های خوب فلم‌سازی
در کار فلم‌سازی آینده‌هاش
آرزو میکنم.

کریم بیسند از جمله فلم‌داران آکادمیک است

وحید رمق در مورد کریم بیسند
از کار فلم‌سازی کریم -
بیسند دو فام زاده‌ام. که
به نظر من به تناسب کار
فلم‌داران دیگر میتوان او را
پیشگام تر دانست. حتی تفوق
بسیست ساله با کارهایش
داشت. کریم از جمله فلمبر -
داران آکادمیک است. (یک
فلم‌سازی است و واقعیت‌های
عینی زادرم فلم‌های مستند
سینمای انعکاس دهد)، که
کریم بیسند کم و بیش چنین
فلم‌سازی است.
وقتی فلم مستند (برق)



اورا دیدم خلاصه‌گاستی هلم
یش زادر مورد فلم‌سازی با
او در میان گذاشتم تاثیرات
خوبی برایش دست‌داد چه
کریم بیسند فلم‌سازی است
انفکاد بذیر و ((حرفش تو))
بهرت است کریم بیسند زیاد در
کارهای سینمای مصر و ف
مانند تا تلویزیونی.



فلم‌سازی
فلم‌سازی
فلم‌سازی

غیای هنرمند مورد ویپکار است

کریم جاوید در مورد غیانی
غیانی از شمار هنرمندان
ب تجربه و خوب تاثیر افغانی
بوده هنر بیسند است مورد
در کار و متواضع طوری که
من دیده‌ام از دو سال بدینسو
پادلسوزی بیشتر در تیاتر
مشغول است در همین دو سال
او توانست دو نمایشنامه
خوب بیاورد به نام های وطن یا
کفن. برق نیز بنویسند
امید میکنم که مجید غیانی از
این بیشتر در پیشرفت کار
های تیاتر تلاش نماید.



کریم جاوید را میتوان از
جمع صمیمی‌ترین و بر کار
ترین هنرمندان سائر به شمار
آورد هنرمندی که بسیار
خوب متواضع نقش‌های را با
زشت و حرکت خوش آیند
و کمی هم میانه‌آمیز اجرا
نماید. سال‌ها با ما آشنا
به عنوان انتظار نوشت که
قابل توجه بود آرزو میکنم
تا در آینده نوشته‌های خوب
و به ذوق مردم ما ازین هنر بیسند
خود داشته باشیم.

پهلوانی

لطفاً...

شعلا از حصهٔ دم خیرجاه
 بر ایلم عمده اهالی خیر
 خانه سینه بعوضه حصه دوم آن
 اینست کد رغب مازنرها -
 یشی آنجا کوجههای وجود دارد
 نغز نام بر کوجه ها که
 مواد فصله چندین مازن را در -
 آن جاتجمع میماید که اینسن
 نکته در ذات خود مشکلات
 فراوانی رابه اهالی به بار
 آورده است زیرا امراض بسیار
 خطرناک ودهش به سهولت
 میتواند دامنگیر کودکان
 واطفال آن ها شود . تقاضا
 مییم تار یاست تنظیف وسر
 سبزی شاروالی کابل در جهت
 دفع وازین بردن این کوجه
 های کم عرصه کشف اقداماتی
 جدی را بعمل آورند .

اگر توجه فرمایند

رحمانه از خیرخانه سینه
 شاید یکی از سرولین
 ترافیک شهری گاهی متوجه
 ایستگاه برآورد جام سرویس
 های پوهنتون - علی آباد
 شده باشند . اما هیچگاه
 نچند بشید اند که در این
 ایستگاه نچاری به سایه بان
 است یانه . و نیز چون در مسو
 بل باع عمومی القی پوهنتون
 عده بیشتر را کین را محصلان
 میازند و زینت راند نشان
 نیز همه روزه است پس
 اگر مسوولین درین مسورد
 توجهی بفرمایند کار نیکی
 خواهد بود .

از مشکلات

ما

پنویسید

نور از آینه
نور از آینه

بجای آنکه بفرستید
بجای آنکه بفرستید

نقشه شاداب شاعر لیس
نمون افشار

درد را زای ده سال
 پسین . تمام شاگردان مکاتب
 شهر ولایات در روس میس
 نورا اموتند اما امسال یک بازه
 مقام وزارت تعلیم و تربیه تصم
 کورت تایارد پیوسته سابق
 را عمل نماید . امید اند رایسن
 جاسر نوشت ما شاگردان که
 در جریان این تصام قرار
 داریم چی خواهد شد ؟ آیا
 ما به طور اساسی از سیستم
 سابق استفاده خواهیم کرد
 یا سیستم نو درین صورت
 یا چنین برنامه های نوماه
 از آن خواهیم شد و نه از اینسن

بهرالد بین از بروزه ارزان قیمت
 از زمان ایجاد بروزه ارزان قیمت
 به اینسو همه اهالی 1 ن
 جا ازگن و خاک زمین های
 ساحه دولتی استفاد میکنند
 کفایت کارسبب به وجود آمدن
 خندق ها و جفري های زیاد
 گردیده و طبعاً در آینه شده
 مشکلاتی راباعت خواهد
 گردید . امید مقامات مسوط
 وسوول در زمینه تدابیری
 اتخاذ کرده نگذارند تا بیشتر
 از این زمین های هموار
 خندق ها تبدیل شوند .

عکسیراکار



زحل فضل طفل ۱ ماهه
 خیلی خوش خلق است
 اوکدی و گلها نیز بسیار
 دوست دارد .

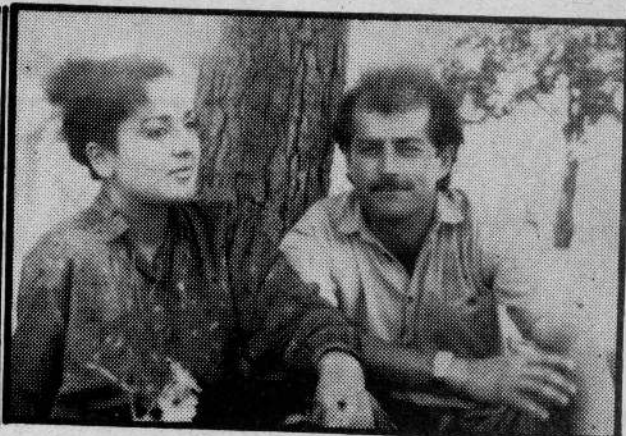
بقیه از صفحه (۷۴)
 که مجموعاً سه مدال طلا
 شانزده کپ نقره ای و چندین
 مدال نقره و شماره دیپلوم
 های ورزشی از جانب
 فدراسیون های پهلوانی به
 دست آورده ام .
 اگر بگویند که در این مدت
 شاگردانی را در زمینه ورزش
 پهلوانی تعلیم داده اید
 یا خیر ؟

مسلماً که در این مدت
 نه تنها برای خودم و بسرا ی
 موه فقیت خود فکر نموده ام
 بل حدود چهل جوان
 پهلوان را تقدیم جامعه نمودم
 ام که اکنون همه آنان در
 میان سایر پهلوانان برآزنده
 و شایسته تر هستند که کار
 هر کدام ان ها برایم قابل
 حساب میباشد .

عبدالرزاق بلال همیشه
 در روزهای ۵۷ - ۶۲ و ۶۸
 کیلوگرام مسابقه اجراتصوده
 است فعلاً به حیث ترینترسم
 ملی جوانان را آموزش میدهد
 و همزمان فدراسیون پهلوانی
 میباشد او به این نکته اشاره
 مینماید که همیشه سفرهای
 ورزشی ورزشکاران به خارج
 از کشور لغوه می شود .

چنانچه قرار بود به تاریخ
 ۲۵ ثور سال جاری عازم کشور
 ایران جهت اشتراک در
 هشتمین دور بازیهای
 اسهای وارد تهران شوند که
 بنا بر ملحوظات مختلف مسفر
 ورزشکاران به کشور ایران
 فسخ گردید .

فقط ارزو دارم در این
 فضای پر خورد نسبت به
 ورزشکاران تجدید نظر شود .



پایه از صفحه (۱۷)

شما هر قدر به توبین بلند اد ا
شود رسای خود را از دست
نمیدهد و از لحاظ روحیه
هیچ آهنگی از شما محسوس
نشکست ، اندوه ، حیم و فریاد
روا و بلند آرد . آکتورا
پرداخته ها و رده ای هنری
شما بیان و ادای عمیقاً حماسی -
عاطفی و پایه مضمون زیبایی
شناسانه آن ظرفیت وانه قافیه
اندیشه اخود تلفیق آواز و گیتار
ذوقی خود را چگونه ترجیه
میکند ؟
وجیهه ، با اظهار سیاسی و
شکران زیاد از لطف دوستان
بزرگوار که چنین عقیده دارند ،
این یک حسن نظر است .
در باره آواز هم چیزی گفته
نیتوانم . اما در مورد بخش
دوم میخواهم به چند نکته
خاص اشاره کنم ؛
- اگر من در انتخاب
شعر حماسی و کجکا و مستم ،
در این باب هنرآمیرجان
صوری با پیشکش نمودن شا -

پسته ترین و ناپ ترین اشعار
قابل یاد کرد و توصیف است .
- کسی که میخواهد برای
مردم بخواند ، باید هدف
و مرامش احترام قابل شدن
به تقدیس هنر برای مردم
باشد . نه اینکه برای سنو
سال خاص و قشر معین جهت
کسب شهرت و طرفدار ، اهداف
خود را به پیش ببرد . برای
هنرمند شایسته نیست که
با بازی کردن و وسو استفاده
از ذوقیات و عواطف صرفاً
قشر جوان به هنر لحظه ها
پسچید و صرف همین امروزش
را ببیند و همان دایره
گلن را که تنی چند به هد پگر
تحسین و القاب میبخشند .
هنرمند اگر میتواند باید برای
همه گان بخواند و نه تنها
برای امروز بلکه برای فرداها .
- در سرزمین پر افتخار مان
سنگ و خاک و رنگ با حماسه
پیوند دارد . هیچکس نمیتواند
این را انکار کند . میخواهم

بگویم که در چنین موقعیتهایی
از عشق سخن گفتن گام است
اما باید ریزش داشت یک نکته ؛
اول میهن سیر هر چیز دیگر
- هنرمند باید روحاً و قلباً
در خدمت مردم باشد ، نه
لفظاً . به عقیده من لایق
نیست کسی در دوزخ شخصی
خود را (بی اندازه با بسا
اندازه) ، سلیقه و تقایلات
شخصی خود را (اصلی یا
تفنی) بالای مردم تحمیل
کند .

برخی ها هم به خود وهم
به مردم تعمت میکنند و
میخواهند با چند زست و ادای
در عین حال معصومانه و قابل
ترحم ثابت بمانند که قسم
فردی من نم ملت من است
خوب هر کسی در زنده کسی
خود با رنج ها و نناد بهایی
مواجه میشود ولی این دیگر
حاجت به داد و فریاد بیشتر
مردم ندارد .

توسط هنر نباید روی زخم
های مردم نمک پاشید .
باید بگوئیم در چنین فضا و
حالت که میهن مان دارد ،
برای هد پگر شماست ،
عواطف خالصانه ، سرود
بید آری و آرزوهای انسانی ،
هد نصیب و احساسات
بان انسانی عاشقانه را
زنده کنیم نه گسره های خواب
آرزو و آلهای تضمینی
و تشبلی را .

تعدادی از خواننده و
گان مبارزون میپرسند که
وجیهه و فرید رستگار در باره
احند ظاهر چی نظر دارند ؟

روز بعد فقط یک کاغذ بسته
شده و رنگ الموده نزد ما ماند
بود . مرد ها میگویند زن هزار
چهره دارد ولی من با راول مرد
باد و هزار رنگ صد چهره را
دیدم .
شما میدانید وقتی نامه
او را خواندم چه گونه آتش
گرفتم ؟ چگونه سوختم ، بیوانه
عدم . طاقم تمام شد . برای
اولین بار بادلش انباشته از
غم و سری ملول از جنون باتسن
خسته در حالیکه در آتش تب
موسختم به یکی از دوستانم
که از دوستی من و حمید آگاهی
داشت پناه بردم سرد را غوشش

فرید رستگار بدین
مردم ما مشهور است که میگویند:
گپ در وقت خود میاید ، اتفاقاً
امروز بیست و چهارم جزو است ،
که باد و از همین سالروز
وفات این هنرمند والامنا -
سبت دارد .

احند ظاهر یک بدیده -
بود . یک شبستاپ بود ،
آند . درخشید و رفت اما
هنر من ماندگار و جاودان است ؛
هنوز میدرخشد و روشنتر
شده میورد . اگر احند ظاهر
امروز به یک نقطه موضعی
تبدیل شده است . فردا به
یک سبک و یک روش
مبتدل خواهد شد .

بها بید او را بید و متعلق
به نسل گذشته بخوانم . او
هنرمند بیوقیب نمل حاضر
بود و است .
وجیهه : تنها کافیت
از میان همه قابلیت های او
صرفاً از حنجره اش یاد کنیم .
حنجره او بیغیبات بود . مقام
و هویت حقیقی احمد ظاهر
فردا که ذوق مردم از من
هم بلند بود واضح تر
خواهد شد .

این درست است که
احند ظاهر برای شنوندگان
کونی خود یک خاطره است
اما همین خاطره ، با قلمی
تراز واقعیت وجود خودش
میشاند .

گاهی متوجه شد ما بد
که در ترحای چه چیزی را
زنده میکند ؟
فرید رستگار : گاهی
نه ، همیشه ، آراهای را که
در آرای رتم های معتدل ملامت

گداشتم و نتوانستم گره گردم
و حالا نمیدانم چه کنم . من
خودم را زنده گس ام را و
آینده ام را کم کرده ام .
وقتی صحبتش به اینجا
رسید خاموش ماند . لبریز از
انتظار بود چه شان اشک
آلودش را به دهانم دوخته بود
میخواست راهی پیش پایش
بگذارد ولی من راهی رانمیدم -
بیدم که فرجامش روشنایی باشد .
اگرچه او باک به دنیا آمد
بود او یک تکه موم بود موسی
که آماده بود به هر شکلی در
بها بید .
با خود اندیشه م ها اگر محیط

اندوهگر که بر قلبش

پایه از صفحه (۱۷)

حماسات چه یزد و یگر حقیقه
زنده کسی چه یزد بگراست .
اگرچه فراموش کردن من
برایت دشوار است ولی باورکن
من احسانم را و قلبم را

رض به بود زنده یکی تو قربانی
مهدم . آخر تو از یک خانواده
سرشناس و من از یک خانواد
مجهول الهیت بوده ام . -
اصلاً نمیدانم که پدرم چه
کسی بوده است . مادرم همز
معلم نموده است . نمیدانم
در کدام بدنام خانه می به
دنیا آمدم و در کج کس ام
کوچه یا مسجد انگنده شدم
و کد ام زن بی فرزندی بزرگم
کرده . این بود محتویات
نامه او که من بارها آن را
خواندم و با اشک دیدگانم
همه آن را شستم زیرا که د و

و آرام باشند .
 وجیهه : بهترین آهنگهای احمد ظاهر و دیوین را
 * به کدام آلات موسیقی دسترس دارید ؟
 فرید رستگار : به هارمونیا ، آرگن ، اکوردیون ، گیتار و چند تانای دیگر .
 وجیهه : تحت نظارت محترم لاجمان نوشتن و هارمونیا میزنم .
 * درخشنا ترین آید موسیقی معاصر کشور را در سیاهی چه کسی میبیند ؟
 فرید رستگار : وجیهه - یمنآواز : وحید قاسمی .
 * کدام گشتی دیگر کبیرانید که بدین پرسر آرا طرح کنید ، دارید ؟
 فرید رستگار : کابی خوانی های بیزه به متکی گاه مبدلند .
 * استاد عامان این مود تکیه - گاهی از میان برداشته شود .
 وجیهه : دعاکم مرتبمی ایجاد شود که جوابگوی قسمت زیاد ی از خواسته های هنر - مندان باشد (اگر پاسخگویی همه نیازها نشان ندند نمیتواند) .
 * میخواهد صاحب نما باچی جملاتی پایان یابد .
 فرید رستگار : حرف های دام در مورد وعده های که در کشور اتحادیه جوانان افغانستان گفته شده بود که ...
 وجیهه : فرید جان (از آن حرف ها صرف نظر کن . معمم نیست چاپ نشود .
 فرید رستگار : چرا چاپ نشود معمم است .
 هان (گفته شده بود که در مرصه هنر توجه بیشتر

صورت بگیرد و اتحادیه نه تنها در این مورد بلکه در تمام گستره های حیاتی با جوانان و در کنار آنها به پشتیبانی دایمی می ایستد .
 اما ما که در عمل چیزی احساس نکردیم ، برعکس برخی از نوار - یهای ماه تنها به همان شیوه گذشته خود به اصطلاح سنگگ شد . بلکه در ساره بی از موارد جنجالی تر هم - گشت هنوز هم کمبود بود که هنوز هم همان وسایل کهنه غالباً در خانه ترمین میکسیم و یک تکه د پیرایه ...
 وجیهه : به اجازه فرید - جان ... من میخواهم چیزی را که درباره موسیقی بایستد قبلاً میگویم ، در اختیار میگیرم ، زیرا اگر امر اموس کرده بودم ، با ساسا ، هنر مند به جای اینکه به شیوه موقت شهرت و تعداد حاضرین و تماشاچیان موجود نباشد . باید در فکر ساسا ، نفوذ هنر خود باشد . شاید برای پارچه آهنگی امروزه منفرد نزنند ، اما فردا آنرا تا در دست ها با خود زمره کند .
 تعداد هنرمند که در هیچ چیز کسب تمین کننده نیست .
 * از صحبت های شما یک جفان تشکر .
 فرید رستگار : تشکر از خواننده گان و علاقمندان گرامی ، که عنوانی سپا و ن ، نامه فرستاده اند و سیاسی از دست اندرکاران سپا و ن :
 اما حرف های من ناتمام مانده .
 وجیهه : و تشکر از شما

بشنواری

پایه د ۱۰ ام به هرگز در بسته به غلظت کلتی کی ، دخیلی کوره نی در رسم نسل داستان ، به توگه دهنده د صد اعظم به حیث و تا کل شو .
 به ۱۹۸۴ گال کی راجیو خیل گوندت به بی ساری بر پالنتوب یوه برخه کر . ده د هندوستان گاونده یوه هیواد و سره فوینتل چی د همگاری نیند .
 دی آر یکی ولری ؟ خودد د داهیلک ترسره نه شوه او جیو بر شوری د چین او پاکستان به مقابل کی د چین همان د دفاع تدابیر ونسی . همدغه راز د ده د حکومت به وخت کی لسه شوری اتحاد سره د هندوستان حتمی بی نزدیاری یکی لایتنی شوی اوله سکون خفه بی اقتضا .
 دی اونظامی کونکونه ترلاسه کول . راجیو له امریکی سره هم آری یکی تودی کری . پخوا له امریکی سره دغه آر یکس پاکستان ته د وسلو و سپارلسو به خاطر سر پی شوی دی .
 راجیو له سیاستداران سو سرمانستی ولری ته دوسره میل نه درلود . خود خلکسو به منع کی به د یو خوشحاله وو . دده ملگرو تا کید کاوه چی باید دخیلو مشاوارو کر چی لوه کری اوله خیله همانه حوصا ونه چی . راجیو دی تیه د محووب و کرکولو به خاطر د زرو سیاستداران تویه لو یوو د انگل د دخیل کار به موده کس سترکارونه سرته ورسول چی د هخوله جملی خفه له خسو سیاسی مخالفو کرکونو سره به یوه سیز کینیا ست او خبیری بی ورسره وکری . دغه گروپونه دده د مور به وخت کی سیاسی دینشان بلل کیدل .
 دی د پنجناب ، امام ، میزو - رام او جیو او کتیمیر له یافسی رهبران سره سوله وکره ؟ خو دده د گوند د یو وشر و دغه دول تیمیدنی او امتیاز زور کولو خفه شکایتونه وکرل او وروسته کله چی به تیوا نتخا توکی بی نوع بری ترلاسه نکر نود همنوی تیو بیالاستی وموند .
 راجیو به خیله کابینه کی خوار به بد لون راووست ارحتی له جمهور و پسر زایل سنگ سره بی هم جار و جنجالونه کول او به کارونوکی بی له همانه

قاطعیت بنوده . دغه راز د وسلو عالیمو اکونه سیلانکیا ته ولجول ترخود سینهالی .
 یوه کیوا و تا میل لزه کیوترونغ شخری پای ته ورسوی . هندی مو اکونه تول دوه نم کالسه به دغه جنگ کی راگرو و ترخو چی به ۱۹۹۰ کال کی بی خیل قوتونه را وکیتل .
 راجیو دخیلی مویرهای ددی لپاره کینیا ست چی دی د کانگرس گوند ره رهبر او د دیوات کومه خبره به منع کس لوه . دچی میون گاند یی هکنه قدرت به لاسر کی نیولسی دده ، به دی بوی بی آر به در لوده چی یوه د یوه کلکه بنغه وه اوله پلی خوا بلاری خورا مشهور س پی وو .
 باید وایسو چی جواهر لال هنی کله داسی خیال نه درلود ترخو د قدرت لپاره به خیله کونی کسسی یوه سلسله رابع کری ؟
 وروسته کله چی د گاند یی له نوم خفه به هند کی سلسله جوړه شوه ، د یوه هندوستانیا نوت د اپوینته راپید شوه چی خنکه یواری یوه کونی کولا یی شی به هیواد کی داسی شتر رول ولوی .
 به هر حال راجیو دخیلی مویران را گاند یی او خیل نیکه جواهر لال نهرو تر نظر لاند ی لوی شو .
 دده هیله داره چی به بین المللی سطحه کی هندوستان شتر او قوی یی .
 دده فوینتل چی د جواهر لعل نهرو او اندرا گاند یی به لپاره ولری شی او به دی خاطر یی هلسی ملی می وکری .
 پندی هکله کیدای شی چی د هسته بی و سلو خفه پاکه نری اعلامیه ، به افریقا کی د آزادی بپونکی نهضت رجعی صدوق پراختل اود فلسطین د خلکوله آزادی او حقوقو خفه ننگه کول باید کرو .
 به داسی حال کی چی راجیو د تیوا نتخا پاتول لپاره کینیا بی کاوترونو قدرت گرسید واود خیل گوند بر پالنتوب لپاره د خلکولای راوتولی کری د ترورستانوله خوار به ناخوانی سره ووظل شو .
 دده به مرنه نه یواری هندوستان به زرا شو بلکه د نری تسول خلک بی خواشنی کرل اود ترورستانونه ناخوانه عمل بی دموکراسی ته بیل گوا نی و باله

لری فویش داد ند . فریهای که چون گلبرگه گلاب لطیف ومعطر بود .
 اود بهک حادثه ترافیکی کشته شد ولی من میدانم فقط خدام میدانند که فریها به خاطر فرار از آینه نامحسوس و تا بهکش با پای خود به آهوش مرگ شتافته است .
 اکنون که این مطبورا منویمس یاد دختری که روزی ازمن کمک موخواست به سختی قلم رام آزارد و اشک به روی چشمهایم پرده میکشد .
 ضم سینه ام را تا سر حد ترکیدن پر کرده است .

تربت اوهمنی دستی که او را در مشت توانا و پاک میبود هرگز حکایت زنده کسی اش چ نهن بد فرجام رقم نمیشد روزی کارش چ نهن تهره نمیکردید . آزادی بیشتر از حد او را با پایهای خود شریسه منجلا ب سقوط کشانید و خود باعث بر باد ی و نابودی خود گردید .
 و اکنون بر ارم میگویند فریها مرده ، فریهای کماهل فریب نبود . فریهای که همواره راست مهکت و به خاطر راست گویی خود سوگند نمخورد . فریهای که خولی خوب بود

سوغات

د (۳۱) مخ پاتی

توکه چینه کیولی وه چی کوا کی :

- ورس ورس مز خود ربه
مخکی شولوا زتا سو رو رسته
پاتی شو ی (د سید کل یوه
شبه دغه کرندی موثر بیسی
کتل لږ شایسته ورته په غوسه
شو خو زری خپله غوسه
وخری .
- مخه خدای دی خوارکه
زه خپه خپله نه لم . که نه
نه راحه چی منوه سره واخلو
پیا به کور چی ته مخنی کښی
که ره .

خومره چی موثر له بار
خخه لری کیده نوکه کرته لږ .
نیده ارد همه کر ند پتوب نه ی .
یده د سید ش زره له حوسه
دریکی رهلی اوباع باغ کیده
هدا سله خوینی مسک تاست
و . مخه چی نیما یی د پنا .
بی دواسکت دجپ نوسج
کی ایسی خوه لاری به چی
موثر یوه لږه زوره کی تکیان
خوپ نو سید تل به فکر خرا پ
شو . سیرته به بی خان خای
برخای کر اود اصل به بی
وینه به طکه وینه . اوچی
بل وار به لږه زوره را تودی خوه

نود وخته به بی خان چمتو
کری و ، دکاه و کپور سره
به بی غار داسی هسته تپه
که لږه د کو چانودا وین به
شاچی تر ل شوی چرکه دا وین
شاغاره هسته تپه کوی سید کل
به هم د سر تلور زوره کسی
هدا سنی شوا ریا به نیج
کیناست . زره به بی له خوینی
دریکی وهلی موثر لایندولسه
مخام نری بار لږیزا دده له
غور و تپه . له بکنه خخه
د ما شو ما نو زین خول لږ غر پورته
راته . سید کل همداسی په
خوند سید کاوا و تاست و . د موثر
په کر ند پتوب لا خوینی د :
- نام خدا زویدی لوی شه
... له خیره ترما زیکره رسیم
... بپیشه کس ورکه د
... نه کیم انسانی بی
بهایی جان بهایی بی ی
ته چی راورتشی .

زهی وی ورا خوی د
اوپی نمله بی باد روله دی په
به تبت شو . هغه بی له نساری
راتا وکره لږ بی تمه شوا د بندرو
خوند روغری بی نری بیاد د موثر له
سره . ره خوا خپراوه :
- نین خالی ماته را تلی ل
خین ربار دی بخت می بییدار
دی (درم)
دواسکت په جیب کسی
بی قیمتی سوغات ایسی لکه
نیمه د بیایی چی جیب کس
وی :
- د من ازغمت باره باره
که می واخلی خبرای نگاره
چی قدرول بی رحمو داری

زی ازالم خیرینداری
زیم تل به زه اترسهاره
که می واخلی خبرای نگاره
د من ازغمت باره باره
موجبت چی بلا شده به جان
همینه به نعن این بتانم
زره می نه نارام بی له بیاره
که می واخلی خبر
اود اوخت د سید کل دواسکت
جیب د موثر د سر یاد کسری
ترب . . . (باره اوشا وخوا بی
د (بزبز) غر کاره ترخو
سید کل ته خبرورتری چی
کوته وره شو ی د .

عجایب طبابت

بقیه از صفحه (۳۵)
ودانه داردیده میشد .
۱۰- . . . و بالاخره
کودکی که دارای یک چشم
بود و چشم آن در قسمت
متوسط پشانی بالای بینی اثر
فرا داشت .

ماما شوخک

پاسخ دهید
بقیه از صفحه (۵۵)

تا سب مستقیم پول و برق را -
رعایت کند و بدترین و تنبیل
ترین فروشنده مغازه پرچون
فروشی کسی است که نتواند
از مغازه پرچون فروشی ساز
بگشود .
س- شخص را دیدم ارزو
مؤکد کاش گوش نموداشت
حدس میزنید چرا ؟
ج- بلی :
به خاطر یک صدای نوح
های سرسام آور را بگوشش
نشوند و یا اینکه خشوی خوش
اخلاق در منزل داشته باشد
س- اگر پول نمی بود خا-
نواده دختر از داماد چی
میخواست .

ج- از داماد بر علاوه
(۰۰۰) پیاز و کچالو و شلغم
زرد ک کرتون گوشت ، مربای
رواش و اجاز زرد الو میخواست .
س- اگر سکر تریت از تشکیل
بعضی ادارات کم شود
رئیس ها چه خواهند کرد ؟
ج- به مد برکد رو بر سوسل
هدایت میدهد تا شعبه
جدیدی بنام تزئینات ریاست
پیشنهاد و منظوری بگیرد .
س- اگر رئیس می بودید
خوش داشتید که رئیس ملی س
باشید یا منی س ؟
ج- هیچکدام آن به خان
پای رئیس ترانسپورت مسکور
خصوصی نمیرسد .

مادرم را می شناسم که هسته
آهسته میگرد و میگوید :
"به خدا خودمه می کشم ، دگه
حوصله برم نماده" و من
از شنیدن سخنان مادرم -
و حشتر زده موشم ، شاید به
راستی هم یک روز به کلی
خسته شوم . شاید یک روز
نتواند تحمل کند زیرا زندگی
مثل یک دوز بازی با سکتیال
است که به برنده و چسه
بازنده باشی در ختم بازی
خسته ای " و این دو را که
من می چشم هردو خستفاند .
یکی از مضر و غضب زیاد و فریاد
زد نهاد دیگری از خامو تر
ماندن و بی فریاد بودن
خود تر .

خم نکند پدرم پیش قدم نمیشود
و من گامها خود میگویم شاید
سرشت او چنین باشد .
اکنون که این یاد داشت ها
را می نویسم آواز بگو ، مگوی پدر
و مادرم از اشنه خانه شنیده
میشود . مادرم میگوید : " آخر
اهسته تره خاتمه همایسه
سداتیر میشه ، شیم آس " .
ولی پدرم بلند تر و بلند تر فریاد
میزند : " بزی که به می کشم
باید همتو شوه ، بزی که به
می کشم خخته کوه جای که به
می کشم بروه جایی که به حکم
می کشم بشی ! بعد بیزه های
دیگری هم میگوید که درلا -
بلا ی فریاد های او می شنکند
بعد دوباره صدای زاری مانند

شان بردی گران حکومت کنند
و آراد و لویه زور هم باشد
بر سایرین تحویل کند و قش
به چهره پدرم د فیر می شوم
شباهت نزدیکی با شیر دارد .
با تحمل این همه جار و جنجال
در من خانه گاهی تصور میکنم
که از زمان و مکان بهرون رفتم
وقتی به چهره مادرم می بینم
که قبل از وقت پیر شده است
دم می خواهد به زندمگی خود
خاتمه بدهم اما بعد ملتفت
میشوم که مرگ من هیچ با ری
را از دور مادرم کم نمیکند .
پدرم یک عیب دیگر هم دارد
که همه را خورد تر و یا بیشتر از
خود فکر میکند . لذاتاکسی
به او سلام ندهد و سر تعظیم

مادر که

بقیه از صفحه (۳۳)
میسوزد آخر و علاوه برآنکه
باید به کارهای خانه برسد .
بهرون از منزل نیز و غیقه دارد
تا سرخ اعتماد خانوادگی
از حرکت نایستد . و این دو
و عیقه بذات خود بر شانه
های مادرم سنگینی میکند .
با مشاهده ظلم بی حد پدرم
به یاد نویسمی من رفتم که در
یکی از نشریه های خارجی
خواندم بودم در نوستامد
بود که در زمان هژاد اسک
حیوان است ، اشخاص شو رنما
سلطه جو هستند و علاقه
دارند که درست شبیه هژاد

س - از آواز خوان های رادیو تلویزیون کی خوش تان میاید ؟

چهره اش زیبا باشد و آواز خوش و گهرا داشته باشد ؟

ج - جواب این سوال راملا نصرالدین میگوید .

شخصی از ملا نصرالدین پرسید ملا صاحب شوربا خوش

تان می آید یا پلوی ؟

ملا بعد از آنکه لبهاش را - لمسید گفت بیهن دو دوست

قضاوت کردن مشکل است .

س - چون شما سابقه دارترین طنزنویس کشور -

استند به نظر شما در بین جوانان کدام اشخاص در طنز نویسی استعداد خوبی دارند .

ج - گرچه بران شناسان برای معلوم کردن استعداد شوخی و طنزنویسی ده سوال جداگانه طرح کرده اند که ممکن در یکی از شماره های مجله ما شوخک

نشر شود به آنها هم بپرسیده

من در بین جوانان ژورنا - لیست عصر ما این سه نفر -

استعداد طنزنویسی خوبی دارند .

(نامها مانور شد)

س : تلویزیون را تعریف کنید .

ج : اسان ترین وسیله انتقال امر از مغز زده گی و خارجی برستی . بنام می آید .

بعد از استحمام جلد شان را مالند و بعد آن را بعد از خشک شدن نوازش دهید . هرگاه جلدتان طوریست که بعد از استحمام احساس خشکی میکنید هرطوب بخشد آید .

موقع برآمدن از حمام خود را با حوله کلان تره کی بپچانید . موقعی که از حمام برآمدید ، از قرار گرفتن در هوای خشک و سرد و همچنان از نشستن زیر باد پکه (به ویژه اگر سرتان را نسته باشد) جلوگیری کنید . به سرا بخورده کی شده ی دچار خواهید شد .

حفظ و مراقبت لوازم حمام

همیشه ترجیح دهید که حوله شخصی داشته باشید زیرا باکتری های که باید یک شخص مصابقت دارد شاید برای شخص دیگر ایجاد عفونت کند .

زیرا هر شخص مستم معافیت جداگانه دارد . حوله تان را هفته یکبار باید شستشو کنید .

بعد از شستشو آن را خوب آبکشی نموده زیرا بقاء یابی صابون خاصیت القیولی آن میتواند واکنش های برای پوست ایجاد کند .

بهترین طریقه ضد عفونی ساختن آن خشک کردن در زیر نور آفتاب است .

برس حمام : همیشه دندان های برس را بعد از استفاده بشوید و آن را به حالت آویزان نگه دارید تا خشک گردد .

زیرا رطوبت میتواند زمینه مساعدی را برای عفونت بوجود آورد . برس را برای مدت زیادی نگه ندرید بلکه در موقع لزوم به تمویح آن

بپردازید .

اسفنج : همیشه که برس ها باید خوب فشرده شده و آبکشی شوند . صابون دانی ها باید همیشه خشک باشد .

استحمام کودک

تا آن جاکه ممکنست مادران باید خود شان به استحمام

کودکان شان بپردازند ، زیرا تماس مادر به کودک کمک میکند تا مادرش را خوشتر بشناسد . افزون بر آن مادر میتواند عفونت ها و عوارض پوستی کودک را به خوبی درک کند . گرچه از روغن نارمال و غیره معمولاً به خاطر ماساژ استفاده میشود ولی روغن آفتابگردان ترجیح داد - میشود زیرا این روغن لینولیک اسید دارد که مفاد بر کم آن هم مستقیماً از پوست گذشته و داخل جریان خون میگردد . افزون بر آن این روغن وسیله بسیار کوچکی تغذیه برای کودکان نابینا و آنانیکه مبتلا به سوء تغذی اند

شمرده میشوند . از روغن خردل (بادام) بپرهیزید زیرا موجب حساسیت پوستی شده میتواند باعث عفونت حجیرات می گردد . همچنین از انداختن روغن در گوشها و بینی کودک خودداری کنید .

زنان حامله

زنان حامله باید از استحمام با آبی که درجه حرارت آن از درجه حرارت بدن انسان خیلی گرمتر باشد اجتناب ورزند . زیرا آب گرم میتواند موجب افزایش جریان خون به ناحیه لگن خاصره شده و در نتیجه موجب اتساع آن گردد . زنان حامله هنگامیکه خیلی با سرعت از تب گرم بلند شوند به زودی دچار سرگیجی میشوند و در ماهها نخست امتنان ضعف نوسز موجود است . هر چند در ماههای آخر اگر زن حامله به خاطر رفع تشنگی عطشانی خود در میان وسیله استحمام که صرف لگن خاصره و ران هایش داخل آب شو گرم گردد بنشیند و برایش خیلی مفید واقع خواهد شد .

در صورت بیماری

بر خلاف عقیده عمومی حتی اگر دچار بیماری عفونی مانند سرخک یا چهچک

یا تبخال نیز باشند استحمام روزانه با صابون عادی و آب هیچ زیانی برای شما نمی رساند . ولی در موارد تب شدید اسفنج سرد ضروری است . آنانیکه دچار بیماری های قلبی و فشار خون بلند و سایر تنبیهن استند ترجیحاً باید از آب شو گرم استفاده کنند (درجه حرارت آب باید معادل درجه حرارت بدن تان باشد) . استحمام با آب خیلی گرم باعث از یاد عرق شده که باعث کاهش مایعات بدن میگردد . و این عمل باعث کاهش حجم خون گردیده و فشار خون سقوط میکند و جریان خون به عضلات تریبی روی کاهش میورد . دوران خون مختل میگردد و در نتیجه مقدار اکسیجن کاهش میابد . سرگیجی و ناتوانی از جمله اعراض معمول است .

بزرگسالان به ویژه آنانیکه به بیماری شکر دچار اند و از ناحیه دوران ضعف خون رنج میبرند باید از استحمام طولانی و آب سرد اجتناب ورزند زیرا جدا ری خون در پاها منقبض میگردد و در نتیجه پاها کبود شده و موجب انقباض عضلی باز خم میگردند .

بیماری مردم برای برطرف کردن در کمر بدنال - استحمام آب سرد میروند ولی اگر آب سرد نتوانست مفید واقع شود روزی چهار بار نه زیاد ، آب گرم قرار بگیرد و از مایشر کمده می شود دفعات زیاد نشود در غیر آن میکست در شدت تر گردد .

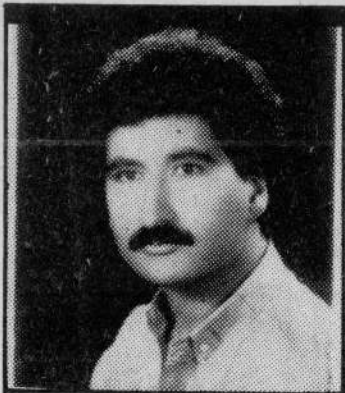
برای کاهش دردهای زمان قاعده کی استحمام با آب گرم را فراموش نکنید . گرمی جریان خون تان را سریع و عضلات تان را راحت و آزاد می سازد و در رفع انقباض عضلی کمک میکند .

استحمام خوب

بقیه ارفحه (۷۷)

احساس میکنید که تشنگی در پایان روزواج میکنید و خودتان خود را تشنگی می بینید میتوان برای این بیشتر از زمان نیاز داخل حمام استفاده کرد ، یعنی خود را ماساژ دهید .

بعد از استحمام



صیوری

بقیه از صفحه (۱۱)

امیرجان صیوری هنرمند
باشخصیتی است که هرگز
خودش را هنرش را به رخ کسی
نمیکشد، به همین دلیل
است که نفوذ هنرش مرزها را
پیموده است. اودر کارهای
هنرش یک سیاهی آشنا برای
هاوخواهان در کشورهای
اتحاد شوروی، چکوسلواکیا
آلمان، هندوستان،
ن. لیبیا، ترکیه، کوریا
منگولیا و بلغاریا میباشد.

صیوری افزون بر آنچه
که گفته شده است برای شماری
از هنرمندان به نام کشور ما
از جمله شریف غزل، نجیب
رستگار، هم آهنگ، مسحور،
جمال، وحید قاسمی، روح الله
روبین، میمون رخشان، مرینا
و همچنان برای ترانه های
برخی از کتاب و لیسه ها
کمپوزهای تهیه نموده است.

او اولین شرکت کننده فستیوال
بین المللی (سیدک سرخ) در
شهر سوچی و کنگره مرتاسری
کمپوزیتوران جهان در اتحاد
شوروی بود.

صیوری همواره از دوستان
و همکاران باقریحه اش به
نیکی و رحمت خالصانه یاد
میکند و تلاشهای مبتکرانه
نرید رستگار و وجیهه راد همسه
جامیستاید.

او میخواهد به کمک یاری
عمین همکاران، آهنگهای
شرقی را کاملاً با موسیقی
ستراد آراپش و سیواپش در
سپارون آید. این هنرمند
محبوب را امروز نتواند رخنه
ترازاگون میخواد.

(سپارون)

به سوئس اطمینان داشته باشید

از صباغ شمشاد و موله مایع ظرفشویی استفاده کنید. همیشه شتر آتش خنک بیدار
شما با خرید دوگانه موله مایع ظرفشویی و مایع ظرفشویی تمایف جداگانه نیز بدست آید.
رایج موله مایع لکه ها را به خوبی از بین میبرد.

گورس، کوچی باکیت، جادیدست تیفون ۲۰۵۰۹

نماینده دکان موزیک، کوچی دست تیفون ۲۳۶۲۹ طود پرچم هم دکانها شهر دولایا

دغزل معقل

د (۶۴) مخ یاشی

لومنی پروگرام جور شو
به دغه پروگرام کیم
دینتوموسیقی سندرفزار
پنایسته سند ریویلی اوسه
یوعبارت بی ددغی فرهنگس
تولنی لومنی هنری دله به
رسمی توگه: هنر خونینکو
تعمیریند له ددغی هنری
دلی به ترکیب کی دینتو
خونزی سندرفزار هماء
ایشان مومند ارشامحمد
د سندرفزار و به توگه اوکینگر
توریاالی، فاروق اوسروف
د سازخیز و نوکوپه توگه به
هنری فعالیت بوخت د بی
د دلی شرف شامحمد د بی
اود دلی راتلونکی ته زیات
امید لری
د دوی دبری هیله کوو
د سناقر خپرونه چی مخکس

د پارلمان غز به نامه د تلویز
بین د اطلاعاتو د اداری لخوا
خریدله، بهایه خپرونه بیل
رکوم، دغه خپرونه
د افغانستان جمعیت د ملی
شورا کار و فعالیت ته انعکاس
ورکوی اود کار د نتیجوسه
هکله وطنوالی د تلویزیون د پیر
دی له لاری به مفصله توگه

معلم

بقیه از صفحه (۱۴)
و ما همچنان ارزو داشتیم
مثل معلم صاحب باشم:
همیشه ایستاده و استوار،
همواره مهربان
چی شکوهی دارد، این واژه
مقدس]
چه والایی نهفته است در این
راه پر افتخار]
از آن روز سالها میگذرد

ده برای نخستین بار به پایسه
مکتب گذاشته امروز نوز یک
نخستین دیگر در زنده کسی
من است.

سر انجام من هم معلم شدم.
همین امروز برای اولین بار به
یک صنف موروم. هنوز آرزو
دارم مثل معلم صاحب مان
باشم، از دوردست تر پس
خاطره هایم کمک میخواهم...
به صنف داخل موشوم و تبا شعور
میگویم و با سپیدی روی سیاهی
خط میکشم و مینویسم: "آب"
من نمیکندم آنها سالها
مانند من در کنار یک سوالسه
زنده گی کنند و میگویم بخوانند
"آب" و سپس به آهستگی
میگویم از "آب" شروع میکنم
به خاطر اینکه برای دانستن
"آب" نیز باید اول "آب"
را دانست.

سفر

اگر قصد سفر دارید
در بسته‌های خمیه آرام
و سریع ۳۰۳ سفر
کنید.

بازارک

نخچیر

بازارک نخچیر بس شمارا
از کابل به بلخ می‌رساند
و همراه فریب مع الحیر میرساند
آدرس: کابل - ساحه واقفانان دپلستی

تلفون ۲۱۷۸۴



دستورات محبت

دستورات محبتی که در این مجموعه آمده است، برای
تعمیر و توسعه محبت است. محبت را می‌توان به هر
شخصی داد که در راه خدا باشد. این دستورات
برای هر کس که می‌خواهد محبت را در زندگی
بکاربرد، بسیار مفید است. در صورت نیاز به
کتاب، به آدرس زیر مراجعه کنید. تلفن: ۲۵۷۶۶



لمبادا

بقیه از صفحه (۴۳)

لمی این رسم را درباره زنده ساختند ولی دیگر از دنیا گذاران آن هیچ فردی یاد بی خاطرنداشت، ایمن دهرادر لمبادا را با موزیک مدرن امروزی مطابقت دادند و بعداً نخستین دیسک را ثبت و پخش کردند با استقبال بی نظیر مواجه گردید به گونه مثال وقتی آن ها دیسک ها را با خود به "بوهیا" بردند دعتاء همه گاتی شد.

بعد ازین تاریخ حیات و سیمتر رقص لمبادا کاملاً واضح است. لاریک گروپ (کارما) را درها رقص ملات قات می کند و بعداً زمینیه انتشار لمبادا به تمام سالونها رقص و میسکو تیک های جهان فراهم میگردد.

صحت تان...

— شستن میوهها و سبزیجات در محلول نمک و پتاس حد اقل تا بیست دقیقه.

— تا حد زیاد جلوگیری از استفاده غذاهای شب مانده و باسی و مخصوصاً اگر در هوای آزاد بوده باشد نمایند.

— اخذ مشوره صحتی از کلینیک ها و مراکز صحتی نزدیک محلات زیست شان.

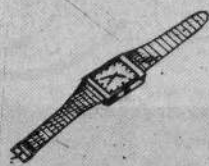
— مراجعه فوری به دکتر یا کلینیک های صحتی در صورت بروز نشانه علائم مرس مگروس مانند اسهالات و دلبدی ها.

— تهیه ادویه ضدافات برای ازین بردن مگس ها و پشه ها و میکروب های آب های استفاده و جاهای صحت.

— آرزو میکنم خانواده های صحت خود و کودکان شان توجه خاص داشته باشند.

بقیه از صفحه (۷۱)

رئیس طب و فاپوی نهزد را این مورد اشاره نموده و انرا بسک امرجدی تلفی کرد. وی در رابطه به سبزیجات فصلی گفت: تا از نجاییکه در زراعت شهر کابل به جای کوداز پاروی انسانی استفاده صورت می گیرد استفاده سبزیجات بدون شستن با محلول پتاس و محلول نمک که حداقل باید بیست دقیقه در آن محلول گذاشته شود به طور قطع مجاز نیست خانواده ها باید در محلات زیست شان با کارهای دسته جمعی کتابت را از محصل زیست دور ساخته و ابهای ایستاده را به شکلی که ممکن است ازین بپزند و هر خانواده به طور اساسی در چند مساله به خاطر نجات حیات خود و کودکان شان توجه داشته باشند برای صحت ساختن آب آشامیدنی آب را باید جوش بدهد.



دست تان را دست تان را بشوید!



باز هم محمد امین نزد ماتشریف آورد و من باز هم به همراهی یکی از دوستان عازم خانه ایشان گردیدم.

بنابینگفته محمد امین و دو دخترش فهیمه و مکی پیری خواهران، به همه کودکانی که من شان از هفت و هشت بهشتنمست چهره خود را در پیکرهای گونه گون ظاهر میسازند.

ماخواستیم تا این بار فقط در مورد این گفته نیز از ما پیشی را انجام دهم. وقتی وارد منزل محمد امین گردیدیم دختر بزرگش فهیمه موجود نبود و چون دختر دومی مکی نیز با پیری خواهرها هم صحبت بود، خواستیم او سه صحبت ما کرد.

مکی دخترک آرامی به نظر مدرسده چندان تیزگو و تیزهوش نیست همان گونه که از خواهر بزرگش من کمتر دارد و گفت و گویش نیز از او

یافت. فهیمه گفت: میگویند که بچه ها و دخترها عکس های یادگاری میگیرند. ماکه ناچار بودیم به هر سخنی از زبان پیام آورشان گوش فراداده و به آن عمل کنیم و تیره را عیار ساخته شویم.

کاربرد آن را به فهیمه و اقدار گردیدیم. فهیمه طرز ایستادن و پناشتن و ژست گرفتن کودکان را بنابه دستور آنها حکم میکرد. چندین قطعه عکس به حالت ها و طرزهای گونه گون از همدیگر برداشتند. سپس به اساس امر و هدایت آن دوبری خواهرکده به وسوله فهیمه بر ایمن صادر گردید. خانم راترک گفتیم: بیا مبد آن که روز دیگر دریا رفت های زنده از آنها خواهیم یافت.

وقتی فلم شسته شد جای آن دوستان در میان دوستان خالی بود. چند روز بعد

به دوختن بپزند. از خیالات بیرون آمدیم. باز هم فهیمه را مخاطب ساخته پرسیدم: ممکن است که آن فروشگاه و آن شخصی را به ما معرفی کنید؟

گفتند این از اسرار بیست که ما اجازه فاش نمودن آنرا نداریم. یکبار دیگر اصرار نمودیم تا برای ما اثری نشان دهند که به موجودیت شان باور کنیم. محمد امین باز دختر را مخاطب نموده گفت: "برایشان بگو که کدام توتی سنک ویا چوپ پرتاب کنند تا ایشان باور کنند." فهیمه اصرار داشت که بعداً این کار را خواهند کرد. آن وقت که شما متوجه نباشید دروازه و یگانه کلکین رویه صحن حویلی بسته بود و ما گمان آن را نداشتیم که در چنین حالت است واکتشی دست دهد.

وقتی پرسش های ما پایان

اسرار پیری های شهر

بقیه از صفحه (۴۷)

بی دیگر وارد خانه شدند. وقتی جریمان را پرسیدیم گفتند ما را نظیفه خاله و لیلی خاله هدایت فرمودند تا در شهره کنار دوازده فروشگاهی قرار گیریم. پس از چند لحظه که ما آرام و ساکت برجای خود ایستادیم بودیم یک وقت متوجه شدیم که صاحب فروشگاه ما را صدا میزند و وقتی نزدیک رفتم گفت بگریه لبها صحتان را لبها را گرفته برگشتی. من در حالیکه متعجب به سخنها محمد امین گوش میدادم در دل با خود گفتم چه قدر خوب است دوستی با این ها و اگر روزی با من دوست گردند از آنها میخوسم اهمیت تخم باروت را از زمین

جایگاه امروزی

بعینه از صفحه (۶۷)
هدیه گرلو لوق سول کردیم
که (خدا یا خیر) چی گپ
مهم خواهد بود .

رئیس گفت : بلی گپ
از این قرار است که کدا مینک
از شمارنگمال استبد . زبراد ر
اثر باران های پیهم اناق های
منزل اینجانب به شدت اسبب
دیده است ، یعنی رنگا
و روغن ان کاملاً از بسین
رفته . لطفاً شخصی را که
در این رشته مسترس دارد به
هوشا رتوسه جلسه معرفی
نموده و بعداً در موردش -
تصمیم اتخاذ میکنیم .

چون همه سرایابه حرف
هایش گوش داده بودیم
دیدیم که (از زیر پلو نوش
پنجاه برآمد ؟) یکی از همکا -
ران که با جرات بود صدازد ،
صاحب موزاگل میتواند خویشتر
رنگالی کند ، به مجرد خارج
شدن این حرف از ذهن همکا ر
مارئیس مواسسه گفت خوب

بها این مطابق عنعنه ای جلسه
یک رای گهری میکنم . کسانیکه
رای مخالف دارند ، همه
ساکت هکسانی که رای مستنکف
دارند باز هم خاموشی زمانیکه
گفت رای مثبت همه دستا
وایلند کردیم .

رئیس صاحب مواسسه با -
بلند نمودن سخن هایش رویه
موزاگل کرده گفت خوب برای
موزاگل در این راه موفقیت
میخواهم . همه کارمندان
دعا میکردند تا جلسه بعدی
یک نباشد زهرا

چگونه شیرانما ...

بعینه از صفحه (۶۶)
خته است کدران شامیتو -
انید برای تزئین اناق های
تانیک گلاندان گل بلاستیکسی
را از زانتر از یکصد هزار افغانی
ولباس های اطفال را مخصوصاً
کارمندان دولت با معاشنیک
رح خویش به ساد ه گسی
خریداری نمایند . تاکارهای
بعدی اسخدا حافظ .

رعایت احتیاط

بعینه از صفحه (۷۸)

موتاه برای مطلع ساختن
مردم و موسسات تحقیقی از
اثرات آن متوقف شود . ولی
هنوز وقوع خونریزی مغزی
که به علت تخریب لخته خون
ایجاد می شود در گروهی که
آسپرین مصرف می کنند بیشتر
است و وکتوران به رعایت
احتیاط در مصرف آسپرین
نزد کسانی که استعداد -
خونریزی دارند و سابقه زخم
معده دارند تا کوبد دارند .
همچنین عده ای از مردم
نسبت به آسپرین حساسیت
دارند و یا بعد از مصرف آن
دچار شوک می شوند برای
آن افرادی که می توانند از این
دارو استفاده کنند حتی مصرف
بیش از یک قرص ۲۵ میلی گرام

نسبت به روز قبل نیز ککسی
نیس تواند بکند یک متخصص
بیماری های قلب دانشگاه
روارد وضو تم تحقیقاتی
میگوید : مصرف دوز بیشتر
دردی را دورانی کند بلکه
خطر عوارض جنبی را افزایش
میدهد . در حقیقت استفاده
بیش از حد از آسپرین ممکن است
تاثیرات - و در بلند آن علوم حمله
قلبی را ضایع کند . متخصصان
هشدار میدهند که اسپرین
دارویی جهت تسهیرات سبک
وروش زندگی که بتواند خطر
تصلب شرایین را کم کند
زود . این متخصص میگوید :
" جای تا سف است اگر سبک
فرد سگری به جای ترک
سگری شروع به مصرف آسپرین
کند . " متخصصین هرا روارد به
همراه دکتر لغفانت مدیسر
" مواسسه ملی قلب و ریه
وخون به خاطر امکان ایجاد
عوارض جانبی تا کوبد می کنند
که تصمیم به مصرف اسپرین
باید با مشورت د وکتور
اتخاذ شود .

شت و نیز ما یوس کردیده ،
در حالیکه دانه های تسبیح
قهوهایی رنگش را یکی پس
دیگر فرو می انداخت ، گو یا
موجودات ناموجود را مخاطب
ساخته گفت :
" خدا شما را فرق کند کمبارا
نزد همگی شرفند مو خجالت
امسازید .
یکی از خبرنگاران همکار ما که
در وکتور طب نیز بود ، اینچه
را آنان مشاهده نمودند
در حدود قصه های اسرار آمیز
و انسانی خلاصه میشود که ،
کدام زمینه واقعی برای آن -
وجود ندارد و به هاد می آید
زنی که گو یا خورشید ها لشم
ها که می آمدند و هر چه میبوس
بروند ، مایه که چی عوامیل
چنین بازار را گرم میسازد -
مستلزم یک تحقیق روانشناسی
و جامعه شناختیست .
کسه اگر دانشمندان محترم
ملک زمینه کاری انجام میدهند
آنها چاپ میسازیم .

را صدابزنند ، کودک معصوم
وقتی داخل اتاق گردید
طبق لحظه پیش خود به خود
مقابل موز کوچک قرار گرفت .
ما با زهم سوال قبلی را تکرار
نموده پرسیدیم :
" نصر جان در روی موزچه
چیزی را میبینی ؟
گویا مرغ نصر جان یک لنگه
داشت . بی هیچ تا ملی
روی همی دقتی گفتید رو باد
و با این آزمایش همه گپ ها
تمام شد . مکی دخترک کمرو
که انگار رتوانسته بود نقش را
خوب بازی کند ، ماتولاجواب -
به سوی پدرش و لاهی نهمه
سوی ما و زمانی هم به سوی
موز کوچک خیره خیره نگاه میکرد .
کو دکان خوشباور کتاتان وقت
انظار صنعهای جالبی را -
میبورند ، همه به سکو تسی
فرو رفته ساده لوحانه به سوی
هدیه گر میدیدند . محمد -
امین نیز که تا آن لحظات توقع
عملی خارق العاده بی رادا -

یک بکس در او رند . گفت :
خود را بمشکل بکس در آوردیم
آنگاه نصیر را صدازدیم تا دا -
خل گردد . وقتی داخل شد
از تر پرسیدیم :
نصیر جان : روی موزکس را
میبینی ؟ نصر جان طوطسی
وارگت :
" پدرو مادرم را :
محمد امین یکبار دیگر بر آن -
کودک شورید که خوب دقیق
شو . ما با زهم جواب همان
بود که بود . با زهم نصیر
را بهرون خانه فرستادیم
و این بار از مکی پرسیدیم که
در قالب چه چیزی در خواهند
آمد ؟ مکی گفت : میگویند که
پدر و ماد نصیر و مانهد برفته
گفتم نی نمیشود . این بار -
برایشان تفهیم نمودیم تا یکی
شان خود را در قالب مرتبان
کوچکی که در زیر موز قرار داشت
در آورند . و سهارش ما را بگفته
مکی پذیرفتند . گفتم نصیر

خیلی ها کتاهای میگوید .
بتابه خواهش و پذیرش و
هدایت نظیفه و لیلی ، یکی از
کودکان حاضر که نسبت خواهر -
زاد مکی محمد امین را دارد و -
پسر است پنج ساله بنام نصیر ،
رویه روی میز قرار گرفت .
پوش از آن که ما از نصیر
سوال کرده باشیم که روی موز
چی چیزی میچی کسی را می -
ببیند ، مکی گفت : آنها
میگویند که ما خود را در هیكل
پد روما در نصیر رو میاریم .
وقتی از نصیر پرسیدیم که
چه کسی را روی میز میبیند ؟
گفت : " پدر و مادرم استند ."
بار دوم برای آن که تفهیم
کرد باشیم ، به نصیر گفتیم تا از
خانه بهرون رود . آن گاه از
مکی پرسیدیم که آیا پری خاله
هایت در شکل هر چیزی -
ظاهر شده میتواند ؟ گفت :
میگویند هان و ما کتیم -
برایشان بگو که خود را به شکل

به آب می زند که آنهم به علت شماییت و جرات فراوانی است که در وجود تان نهاده است و محبذا بهتر است که همیشه اسرار احساسات نبوده و کمی هم از عقل و منطق کمک گرفت زیرا زور گوئی برای همیشه خریدار ندارد .

یک نیروی باطنی همواره جلو دار روح سرکش شماست که گاهگاه کنترل آن از دستتان خارج میشود و موجب زیا نهایی فراوانی میگردد و به همین دلیل همواره مورد سرزنش و انتقاد قرار میگیرید . وقتی تصمیمی را می گیرید هیچ مانعی نمی تواند شما را از انجام آن بازدارد قدرت طلایی و تاخت و تازنتها خصلتی است که در وجود شما برای همیشه به ودیعه گذاشته شده است ولی توصیه می شود که قبل از انجام هر کاری قبلا نقشه آنرا طرح و بررسی نمائید زیرا بی هدفی اغلب باعث گمراهی میشود . بمصوب مردم داری و آئین دوستی با بی آشنائی کامل دارید و درد دوستی بسا مردم راه عداقت و یکرنگی را در پیش گرفتارید . نجابت و ظاهر آراسته شما مورد پسند همه اطرافیانست و به همین دلیل پیش از دیگران بهین سرو همسر و رفقا محبوبیت پیدا کرده اید به قوانین اجتماعی احترام می گذارید فردی مرتب یا انضباط هستید و ریز محبوبیت شما نیز در اینست که در انجام کارها ز ساد سختگیر نیستید .

شک و تردید در وجود تان راه ندادن رودر اجرای تصمیمات خود ایستاده کی عجیبی دارید عقل و منطق همیشه موجب کسب موفقیت پسرای شما بوده اند به بیرونیکه بیشتر کارهای مشکلی را تاکنون به کمک آنها با پیروزی انجام دادید . در رهله اول برخورد با مشکلات مایوس می شوید ولی اراد به سرافشان می آید عقیده دارید که خواستن توانستن است و به همین علت از نیمه راه بر نمی گردید . بی عدالتی و ظلم شما را رنج می دهد و هرگز تحمل ندادید که آنها را در زندگی اجتماعی مشاهده نمائید . طرز دفاع شما از جانب افراد یکسکه مظلوم واقع شده اند قابل تحسین است .

شما از انتقاد و ایراد های بی مورد دیگران بی نهایت رنج می برید و حاضر نیستید که مردم در زندگی خصوصی شما داخل شده و در مورد خصوصیات اخلاقی شما قضاوت نمایند . خیلی زود وارد بحث و مجادله میشوید و بعد هم همچون آبی که بروی آتش بریزند خاموش میشوید و با وجود اینهمه راه و روش به دست آوردن دل دوستان را به خوبی می دانید و خیلی زود تر از آنکه بتوان فکسر کرد به همه کس اعتماد می کنید و دست

دوستی می دهد

احساسات اغلب بر وجود تان ظلم می کند و شما قدرت مقابله را ندارید و خیلی زود دلباخته میشوید . از مسائل و مشکلات مهمی که در زندگی برای تان پیش می آید ناراحت شده و فوراً از میدان مبارزه خارج میگردید شخص باهوشی هستید و از غریزه مردم داری و نهک خواهی بهره مند می باشید که پیوسته موجب نزدیکی شما به سایرین می باشد . از انجام دادن کارهایی که میدان عمل و صمیمیت داشته و اجازه فعالیت های اجتماعی را ب شما میدهند بی نهایت خوششان می آید و دوستی را در یک کمال صداقت و صمیمیت تا آخرین نقطه از موفقیت پیش بنازید افسوس که موقر شناس نیستید در غیر اینصورت هیچ مشکلی برای مقاومت در مقابل شما نداشت توصیه می کنم که کمی مال اندیش باشید و به سوء رفتار دیگران بی اعتنا بنائید که صبر و ظفر در استان قدیمند .

آرزو ها

در سایه حساسیت و احساسات بی الیش خودتان همواره سعی می کنید که مشکلات دیگران را به نفع خود لغو یا حل کنید و به همین علت مورد احترام و تحسین همگان قرار میگیرید . فردی هستید بی نهایت خود دار و بخوبی از ظریفه پیروزی بر مشکلات خودتان آگاه هستید سرشار از قوه تخیل و تفکرات مفیدی هستید که بهره آن بسیارین همسرند در زندگی اجتماعی فردی مدبر و سازمان دهنده و با اراده ای میباشید و ابتکار تان پیوسته مورد توجه و تأیید همه قرار میگیرد . دوست دارید از آنچه برخورد دار هستید دیگران هم داشته باشند و بطور کلی آموزگار خوبی هستید برای اجتماع بخصوص در مورد جوانان می توان از عان داشت که صداقت شما در دوستی و رفاقت بی نظیر می باشد زیرا که از هرگونه ضعف میباشید . قدرت عجیبی دارید و برای اینکه دوستی را بهین سایرین اشاعه بدهید همیشه کوشش می کنید که فردی مؤثر در زندگی دیگران باشید . در مقابل افراد ناپاک با خونسردی ایستادگی می نمائید زیرا عقیده دارید که اشخاص گمراه را میتوان به نیروی صبر و حوصله به راه راست هدایت کرد، هرگز از موقعیتی که در اجتماع دارید مغرور نمی شوید، ولی زبانه روی در ملاحت و مهر بانی اغلب تولید درد سرهایی نیز می کند در انجام کارهایی که نتایج خوبی نخواهند داشت نه سنجیده عجله نکنید .

اخلاق

روح خالص شما موجب پیشرفت در آموزش زندگی مشترک شده و موفقیت های اجتماعی را برایتان فراهم میسازد . شخص وظیفه شناسی هستید نهاد پاک و بی آلودگی شما اجازه می دهد که

نسبت به همه کس خوشبین باشید . روح خالصی ری و تعامین همواره بر تعداد دوستان صمیمی شما می افزاید و خوشحالی و شغف همیشگی شما را موجب می گرداند از برخورد با موانع هرگز دستچاچه نمی کنید زیرا که قبل از انجام دادن هر کاری قبلا جوانان با دقت بررسی می نمائید . مسوولیت انجام کارها و اعمال تانرا مستقیماً بدست میگیرید و ایستاده کسی تا آخرین لحظه و رسیدن به هدف نهایی از خصوصیات اخلاقی شماست که تا کاری را به پایان نرسانید از پای نمی نشینید حتی اگر به قیمت جان تان تمام شود . عشق در زندگی کسی شما همواره قرین با خوشبختی بوده است زیرا واقعی است و به همین مناسبت هرگز آنچه را که به کمک عشق بدست می آورید به آسانی از دست نمی دهید . شخص با صداقتی هستید و درونگویی و حقه بازان را به آسای نمی بخشید و این خصلت اخلاقی اغلب موجب برخورد های شدید شما با کسانی می شود که می خواهند بنحو ناعادلانه ای از وجود تان بهره برداری نمایند .

شما کی هستید شما چی هستید

یک نیروی خارق العاده پیوسته موجب آنست که بتوانید موانع را همواره با پیروزیهای درخشانی از پیش پای خودتان بردارید و به همین دلیل است که اکثرآ آنچه را که می خواهید بدست می آورید .

در زندگی خصوصی رسک کردن و تسلیم حوادث و سر نوشت شدن را بیش از هر چیز دیگری دوست دارید و انجام دادن کارهایی که برای دیگران ناممکن میباشد در شما ایجاد شغف و خوشحالی فراوانی می کند . مسافرت و گردش را دوست دارید مخصوصاً اگر مسافرت اتفاقی و بدین تعیین مقصد از قبل باشد . گاه به هدف پیش میروید و به موانع برخورد می کنید . همیشه در انتظار عکس العملها میباشید زندگی هستید خیلی هوشیار چونانه تصمیم می گیرید البته گهگاه نتایج نامساعدی عایدتان میشود که از تحمل آنها بی اندازه رنج می برید . جاننازی و فداکاری در راه دوستان شما زندگی شماست و همیشه در صداقت و رفاقت محکم و پابرجا هستید . اتکا به نفس به محاسن شماست می باشد ولی اگر چنانچه سعی نکنید آنرا به صورت خودخواهی و فروری جلوه گر سازید . در مورد عشق و احساسات شانس موفقیت چندانی ندارید . گرچه از آنجا

بیشتر لذت می برید ولی زندگی در اجتماع را هم نفی نمی کنید . آنچه مسلم است شخص با اراده ای هستید و مقاومت در مقابل سختیها اکثر آنجور میسر میسر میگردید .

۱- خواب

حرکت به خاطر برکت شمار سلامت ولسی خودتان بهتر از هر کسی به عظمت این سخن شمار پی برده اید و نتایج حاصله از بکار بستن آن در وجودتان چشم گیر است اما باطن شما با ظاهرتان فرق دارد زیرا که در اصل شخص آرام و سنگینی می باشد و به کلتوری عقل و دراکه و همچنین یک نسوری فیزی مسائل و مشکلات زندگی را به نحو دلپسندی حل می کنید . آزادی و استقلال را دوست دارید و به همین جهت اغلب شخصی سرکش جلوه می کنید در حالی که اطاعتانیم از بزرگترها جزو خواسته های واقعی شما می باشد . از دوستی با دیگران لذت می برید ولی سعی دارید دوستیها محدودتر باشد زیرا عقیده دارید که تعداد دوستان هر چه کمتر باشد میزان علاقه و صمیمیت به همان نسبت بالا می رود و به همین دلیل اغلب تصور می کنید که شما شخص گوشه گری هستید و یا از دوستی با دیگران خود شتان نمی آید .

هیچ وقت خودتان را یک فرد خوشبخت احساس نمی کنید . و همین تلقین به نفس اثر سوس در وجود شما بر جای گذاشته که به سراغ خوشبختی خیلی کم میروید در صورتی که در سایه کوشش بقول خودتان همیشه چیز حتی خوشبختی واقعی هم می توان رسید به حادثه جویی و یا تسلیم به سرنوشت شدن چندان عقیده مند نیستید و بطور کلی میتوان گفت که خیلی خوشسرمد و بی اعتنا به زندگی می باشید . اگر به اعاق قلبتان رجوع کنند دلتان می خواهد که شخص فمالسی باشید ولی بدینی به اجتماع اجازه فعالیت به شما نمی دهد . دیگران فکر میکنند که فردی خود خواه و گوشه گیر هستید . البته در دوستی خود همیشه پا بر جا بوده و از آنچه که بتوانید کوتاهی نداشتید بالاخر محیط خانواده کی را بیشتر دوست دارید .

۱- اصول

حماسه شادید به شما اجازه می دهد که بیشتر مشکلات را قبلاً پیش بینی نموده و از برخورد با موانع خودداری نماند و میتوان ادعا نمود که به کمک حسن تا شناخته ای که می شود آنرا حسن ششم نامگذاری کرد کلمه مسایل را قبل از اینکه پیش آید حدس می زنند و راه های مقابله با آنها را طراحی می نمایند . فردی هستید مردم دار و پاهرجسا در اصول دوستانه تا آخرین لحظه حاضر به ایستادگی در مقابل مشکلات هستید که

برای دوستان پیش میاید و به همین جهت اغلب اتفاق می افتد که بعضی ها تصور می کنند که کلاه دروغ بر سر شماست در صورتی که همه مساعدت های شما بدون نظر و کوچکترین چشم داشتی انجام می شود .

و از همه اینها که بگذریم این دوستی بی آلاشگاهی برای خودتان ایجاد دردسر و مشکلات می کند و به عبارت دیگر اغلب فردی هیچ میسر نمی آید در راه دوستان بدون اینکه روح خودتان از موضوع اطلاعی داشته باشد توصیه می شود که اینقدر ها هم ساده لوح نباشید و گول ظاهری فریبنده اطرافیان را نخورید زیرا آنها به هنگام ناایمانیات در هر فرصت مناسب از کنارتان فرار خواهند کرد و شما را در میدان نبرد تنها خواهند گذاشت سعی کنید که یک گیسو ثابت برای خودتان پیدا نماند زیرا پرسه زدن در اجتماع و از این شاخ به آن شاخ پریدن نتایج درخشانی نخواهد داشت به جلودقت کنید و از همه گذشته برای فداکاری در راه دوستی که قدرتان را نمی شناسند چندانه میجه نداشتند باشد و بدانند که هر چیز به جای خود می نیگردد .

۱- کار

برای مقابله با مشکلات واقعا مقاومت عجیبی دارید و به خاطر رتبه بین مساعدت دیگران مخصوصا اعضاء خانواده از هیچ گونه تلاشی فروگذار نمی کنید خود را تسلیم سرنوشت کرده و از هیچ پیش آمدی هراس نداشتید . اینهم نوعی شجاعت است که در وجودتان از ریز اول به دیده گذاشته اند که آنهم موروثی است به زندگی با تمام مشکلاتی که دارید علاقه مند هستید به چیز عشق میورید از انتقاد و زشتی اطرافیان به خصوص در مورد عشقهایتان هراس نداشتید . اعتماد به نفس و متکی بودن به نیروی روانی و لایزال موجب میگرد که مشکلات ترس و واهی ای نداشته باشید از موقعیت اجتماعی خود راضی بنظر می رسید گرچه محیط کار چندان هم بیرونی مرادتان نیست اما موقعیت های درخشانی در انتظارتان می باشد . چنانچه به کوشش میگیران خود هم چنان ادا می دهید . از طبیعت و هر آنچه در اوست لذت می برید و عشق به زیباییها و همچنین استفاده مشروح از زیباییهای طبیعت روز بروز در وجودتان شدت می گیرد . کینه و عناد بین دوستان شما را نازاحت می کند ولی سعی همیشه شما آنست که دشمنیهای بشر از بین برود . تشویق و تسجید سایرین همیشه موجب پیروزیهایی شما بر مشکلات زندگی بوده است . روی هر قسمتی شخصی منصف و درست کردار هستید و نصایح بزرگترها را از دل و جان می پذیرید .

چگونه مادران درخش...

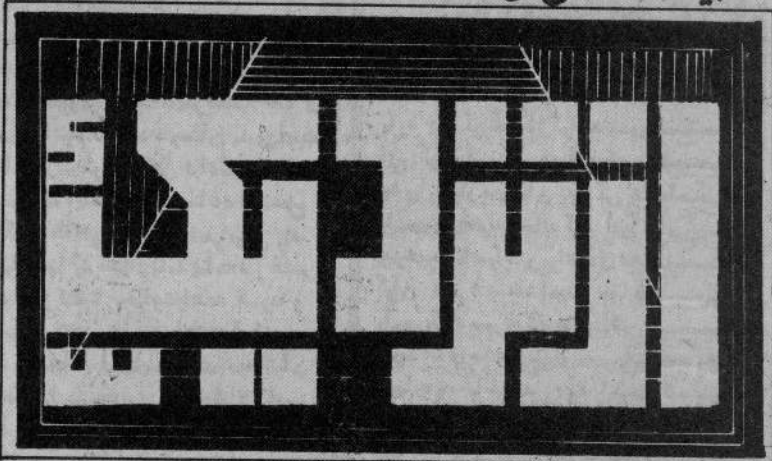
نیمه از صفحه ۵۸

مهربان . اما لحظاتی نگذشته بود که باردیگر بگویم آغاز کردید و سر سر آمدا اوج گرفت و بعد کب به لک و کوب کشیدید و به بار بار دیگر در همان تنه کی شب اسحق را مجبور به ترک خانه کرد این بار روزه هر خورد مادران در بر اسحق نگاه داشتند گران تمام شد خدا میداند اسحق را چه کوفته سهری کرد صبح وقتی که صبحی های ساعت بیرونی عدد پنج بود رخید دوباره به خانه آمد . پدر اسحق که دوکاندار بود صبح وقت خانه را ترک گفته بود . اسحق به داخل محلی آمد و خواهر کوچک او در صحن محلی بود وقتی اسحق توسط خواهر اطینان یافت که پدرش در خانه نیست و اسحق به سوی آشپزخانه رفت مادران در صحن تیاره میخواست برای نان پختن در تنور آسادی کی بگیرد کماحقا تهررا از گوشه آشپزخانه برداشت و قدرت هر چه تا شتر بر سر قی مادران در کوبیدن نقش زمین کرد پسند ولی دست اسحق یک بار دیگر نهیگر بالا رفت و سر قی مادران در فرود آمد زن نهاد زد و بعد خاموش گردید . خون چهره زن را رنگ زد و همراه با هر قطر ه آن عقده های دل اسحق نیز خالی شد . و دروازه های زندان باز گردید به این ترتیب رنج و مصیبت بزرگی زاده شد .



ADD: MOH-JANKHAN WAT KABUL-AFG. TEL: 23222

آدرس: محمدجانشان وات مقابل شاد کابل - افغانستان تلیفون: ۲۳۲۲۲



همکار خوب حشمت اللعینم
نامه تان برای ما رسید
از این که به مناسبت یاد بود
از هنرمند محبوب ، مرحوم
احمد ظاهر در مورد شخصیت
و هنر احمد ظاهر نوشته بودید
اینکه از نوشته های تان ،
خاطره تان را نقل میکنم
دو سال پیش از وفات احمد
ظاهر ، روزی در یکی
از کسرت هایش که هنوز ز

طفل بودم همراه بایدیم -
اشتراک کردیم ، بودم فضای
تالار ، غوغای تان
چنان که همه هواخواهان
احمد ظاهر بودند ، پرسود
واحدها ظاهر با صمیمیت کف
زدنهای دوستداران هنرش
را با سخنگو بود و عاشق میخواند
بدم ، یک آهنگ فرمایشی
نوشت همه دست من داد تا
برای احمد ظاهر بپریم ، من
آن را بردم ، احمد ظاهر
کافور از دستم گرفت و در
را بوسید .
که آنروز هرگز فراموش
نمیشود ، و همچنان آن آهنگ
را که بعد از فرمایش ما خواند :
(فقط سوزدم را در جهان
بروانه میداند)

همکاران صمیمی مجله رحانه
حبیب صافی و زابعه حکیمی
محصلین پوهنشی زبان و
ادبیات نامه ، را که در صحن
میدان هوایی پوهنشی
زبان و ادبیات نوشته و ارسال
لیده بودید ، برای ما رسید
از این که مطلب جالبی را
نترانسته بودید ، بنویسید
برای تان شوره میدهیم
که منهدم در ترمینال پوهنشی
زبان و ادبیات نشسته نامه
بنویسید تا با حوا می اند کسی
جمع مطالب جالب را به سوی
مجله در برز او برد (از شما
یک قطاره ، باربری ، تشکر)
محترم دنیا حاصل سال اول
پوهنشی حقوق پوهنتون کابل !
نزد یک بهین میفرماید : پس
ساله حل است . شما
که علاقه سرسخت به آواز
هنرمند مذکور دارید ، آواز
ایشان را بشنوید و دل تان را
خدای خواسته (او) نسانید
که از کدام طبیعت است .
همکاران عزیز نظیم وفا کوی -
هستانی و سموده (۰۰۰)
نزد یک بهین همین لحظه
احساس شرمند و کوی میکند از این
که از تخلص تان عبرت (غمزداد)
چیزی در پی ساخته نمیتواند
به هر حال برای آن که در
آینده این احساس ، باز هم
وی را دست ندهد ، لطفاً
در نوشتن نام از حوصله کار
بگیند ، تا مجله (و در مورد
مطلب تان باید گفت که
نزد یک بهین یا سخنگوی نامه
های مجله ، مهابون است

ناهید کشوری ، عاطفه کشوری
و فریبا کشوری (نزد یک -
همین لحظه لبهایی (نزد یک -
بین) از خنده پیش نمیاید
چون که دگرگان میبینند
که (مجله زیبایی) ولی شما
نوشته اید که آدرس مجله
زیبایت بهر صورت ما میگیریم که
این مطلب شما هم زیبایت .
و تنزیلی (من زیبای
را درست دارم . من و تو
دست به دست در کنار گلهای
که برای روز عروسی ما فرستاده
اند ، لبخند میزنم . تو
در لباس سفید آفتاب
(خوشبختیت) را جشن
گرفته ای و من با لباس سیاه خانه

(خوشبختیم) را باغ فروردین
و با عزاداری ، جشن گرفته ام .
محترم فلورا زلی متعلم
لیسه قصه کارگری !
سلامهای گرم که از اطاق) -
قلب تان سرچشمه گرفته بود
برای نزد یک بهین رسید
و همچنان پیشنهاد تان در مورد
حکایات از (شاهنامه
فردوسی) را در نظر خواهیم
گرفت . ولی خدا کند که مقصد
تان (شاهنامه فردوسی) با -
شد از شما تشکر . شماره دور
از دکتر ، طبیب و حکیم جسی
خواهیم .
محترم وحید الله ابراهیمی !
شما هم سلامهای نزد یک بهین
باید بفرستید ، و وطن ادبی

زیبای تان برای ما رسید
ولی صد انوس که از شخصی
آخر دست تان
یعنی از نوب قلم شخصی تان
نمود . به امید نوشته های
از خود تان ! جو باشید .
همکار خوب عبد الصبور !
نزد یک بهین باز هم عرض میدارد
اینکه بر متن طرح جدول دست
به سینه محذرت میخواهیم
حل کننده باشید !
دوست عزیز ما را از زیبایت
تا همین اختیاجات عامه
برای آن که احتیاج شماری
صفحه را مرفوع ساخته باشیم
اینکه ، از نامه بر لطف تان
چند مصراع از اشعار ارسالی
تان را میخواهیم :

دوست عزیز ما را از زیبایت
تا همین اختیاجات عامه
برای آن که احتیاج شماری
صفحه را مرفوع ساخته باشیم
اینکه ، از نامه بر لطف تان
چند مصراع از اشعار ارسالی
تان را میخواهیم :

همکاران ای خوشنود و مجله
روشانه زمین !
نزد یک بهین صرف یکبار لخشید
و تخلص مبارک شما را غلط
خواند امید شما با بزرگواری -
تان ببخشید . چون گفته
اند : از خورد ها لخشیدن
از بزرگان خندیدن . پس
همین امید و آری در نیکه
ارسالی تان را میخواهیم .
- بزرگترین صیب این است
که از صیب خود آگاه نباشیم
- انسان وقتی عادت کرد که
در بگری را گول بزند ، مرا بچام
خود شردا هم گول خواهد
زد .
همکاران دایی مجله

عبد الرشید رحیم زینوری که
شکله رحیم زینوری که
نامه ایرا که در دفتر نوشته
بودید ، یاد و مطلب تکراری
رسید . نزد یک بهین از هر دو
شما ، در بار تشکر میخواهید
و منتظر نامه های زیاد تراز
دو تایی تان است . از شما
دو جهان میاس و استان
همکاران اجرات ۰۰۰ (البته
به گفته ، خورد نان) امیر -
حسین وحدت لطلب تان
پاروچیه ، مجله جسی که پاروچیه
آدرس مجله هم برابر نبود
از این که از همکاران خوب
ما هستید ، چشم به راه مطا -
لب هر چه تان هستیم

محترم سیروس تنها ، بیگار
در خانه !
همکار گل ! از بیگاری کرده یگان
مطلب تکراری روان کردن هم
خواست میتوانید منهدم همکار
خوب و دایی ما باشید تا هم
از تنهایی وهم از بیگاری فارغ
شوید . مطلب طنزی تان را
به طنز خوان مجله سیرم .
سویرت های از ایستگا ، هر دو
زنده گی تان دور متوقف بها -
دا)
همکار دایی مومین کتواری !
نامه ایرا که به تاریخ
(۵۵ حوت) نوشته
و ارسال دانسته بودید همراه
با اخطار به تان ! برای

دو بین و نزد یک بهین رسید
باور کنید از ترس دید دور
و نزد یکی هر دو شان که
شد . زبانهها بمنه
بسیار احترام دارند و همیشه
نامه های خوب تا مرا میخواهند
به هر صورت از خواندن مطلب
(چرا خمیازه میکشیم) هر دو
شان به فازه کشیدن شروع
کردند . و ما نیز میکشیم ، اگر
این مطلب را بچام ، تمام -
خواننده ها به فازه کشیدن
شروع خواهند کرد و حتی مس
بند ارم همین لحظه شاید
شما در پی خواننده تان در
حال خمیازه کشیدن باشید
همار درستی گوی مجله

زهره سرور ازلیسه سپید
 نور محمد شاه سینه !
 ورق های دوستی اورد تان
 برای ما رسید . از تمام
 دوستی های تان ، صرف
 مصرع اول یکی از دوستی
 های تان که (دو چشمان خسار
 داری فلانی) و فزاید است از شما
 تشکر و نون شما را متعادل می
 خواهم محترم (ک ۵۰) ()
 نام و نامه شما نزد یک بیسن
 را در رشک انداخت که جواب
 گوی نامه های سپارون است
 و از زور گرام کنونی ژوند
 امید که در آینده نام ، تخلص
 و آد رر تا روا واضح بنویسد
 از شما تشکر ! انتقاد تان
 (یک شینگه) به جا است
 میگویم آنرا دریافته
 در نظر گیرم . دست کپسه
 بر از جیب رد مشکل تان
 کوتاه !

علاقه مند مجله . صم ۱
 شما همکار جدید التقریرمانه
 بلکه قدیم التقریرمانه
 نزد یک به بین به امید آن که
 در آینده نام و آد رر مکمل
 تان را بنویسد . مطلب خوب
 تا نرا میچاید .
 مقاومت یک انسان کاسل ،
 بالغ و سالم .
 مدت ۱۲ روزی قد از نند میماند .
 مدت ۲۵ روز با کرسنه می زند
 میماند .
 مدت ۲ دقیقه ره تانچه ندر
 نمیکند .
 مدت ۶ دقیقه و ۲۶ ثانیه
 میتواند زور آب زنده بماند
 - پیسی آکسیجن تا ارتفاع
 ۲۴ هزار متری از زمین بالا میرود
 و یک زن میتواند تا ۴۴ فرزند

به دنیا بیآورد .
 و نزد یک بین با تائید حرفهای
 بالا میگوید : پلی (حتس)
 یک انسان که ناخوشامسر
 با این رتبه باشد ، میتواند
 با آخرین درجه بلند بودن
 نرخوا ، زنده بماند و با همان
 معاش گذاره کند .
 همکار ایی مجله قیام الدین
 غوثی ؟
 ما منتظر اختراعات دیگر
 تان هستیم .
 همکار ایی مجله فرخنده
 وارسته ؟
 فکاهی هفکاهی مانند تان سراها
 اراه و پشیره نزد یک بین همین
 لحظه بخوانید !
 - آیا استعداد دارید ؟
 - پلی داکتر صاحب ، مثل

کامیابیم .
 - خواب تان چطور است ؟
 - بد نیر مثل یک خرس میخوابم
 - پس درین صورت ، پیش
 یک (وترنر) مراجعه کنین .
 همکاران عزیز مژگان سعایی
 از ابتداء این مجرم و محترم فرست
 سپارون (گفته) مشهور است
 که بنویس ، بنویس تا کسه
 نوی مژگان نویس .
 آباد ری کویس .
 محترم عشق الله سخی زاد
 گفته ، بالا در مورد شاه هم
 صدق میکند .
 همکار عزیز شما (عزیز) محصل
 پولیتخنیک کابل !
 ای کاش (معات) از خود تان
 میزد . مقصد ما طین ادیس
 ارسالی تان است به هرحال
 یکم عالم تشکر !
 همکار ایی مجله حکمت الله
 ناظمی حکمت جو !
 از علاقه مندی سر سخنان
 تان نسبت به سپارون و آزار
 سال فوتی مبارک تان
 اضافه تر از یک عالم تشکر !
 افکار پیروزان
 - بزگان آنا زمین کند و خوردان
 ادا مه سید هند .
 - از شهدای ننگی کرده زهر
 ننگین به تراست .
 - شیوه جدید هچگاه سیه
 و دین کسه هچگاه دوست
 نمیگردد .
 - خوشفندی که از زنده ماند
 روزی گمگه است .
 ارسالی مجدد شما شننا

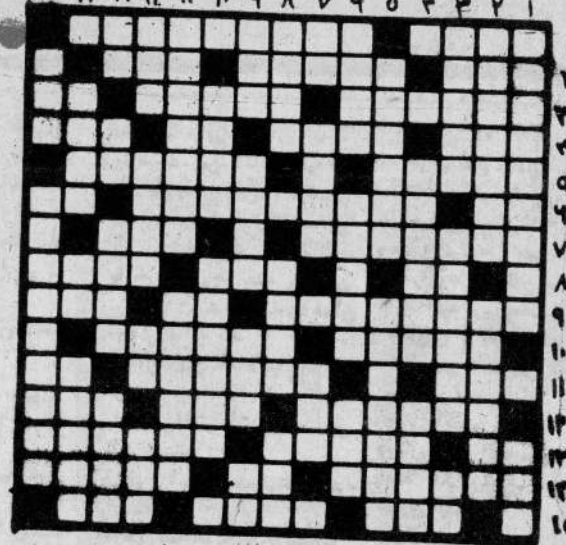
سر ازلیسه آریانا ، نصرالله
 از هیوری کابل و در خفا احد
 پارا ما منتظر مطالب کارآمد و به
 درد بخور تان هستیم . از
 شکسته نفس تان تشکر ، شما
 را در و از شکسته بند خواهیم
 همکار خوب مرم جان ببیدی !
 برای کسانی که نمائندگیست
 گفته اید ، آنها نیز ازین
 دنیا رخت فریخته اند از
 احساس نیک انسانی تان تشکر
 ای کاش در تمام موجودات زنده
 که انسان نام دارند احساس
 وجود میداشت .
 محترم عادل نظری از عقب
 سفارت شوروی !
 طنز تان ، طنز بود از شما
 میطلبیم تا دیگر طنزهای
 تانرا نیز بفرستید تا ازین
 آنها بهترین ها را برای صفحای
 ت اختصاصی طنز انتخاب
 یکم استعداد تان قابل
 انرین گفتن و سخن تان قابل
 چاپیدن است . از شما تشکر !
 دوستدار مجله جاوید
 احد (۰۰۰) ازلیسه
 عبد الصبور شهید ۱ نسبت
 مشکرفی که شاید حال سواد
 نزد یک بین شده بود نتوانست
 تخلص تانرا بجواند به هر صورت
 در آینده لطفاً تذکر دهید
 که طرحهای ارسالی تان مال
 کیست ؟ از شما رجحان
 سیاسی .

محترم و در محمد ط بر شبات
 له نگرهار رخه !
 ستاسی دوره ، دیر نیگی
 شعرونه در درین لاس ته
 را وریدید ددی له پارچی
 در شعر دخیرولو امکانات
 نلرو . بود درین صاحب
 غیرله دی چی تاسی ته انرین
 روایی ، نوره دهغه
 له لاسه پوره ندی . ستاسی
 نه دری دنیا منته .
 دوستداران مجله ، لود میلا
 و شگرنه باختری ازلیسه
 خدیجه جوزجانی ، درین
 میفرماید : به خاطر علاقه
 مندی تان به نوشته های
 محترم کامله حبیب ، وی حاضر
 است با شما مکاتبه نماید .
 لطفاً آدرس دقیق تانرا
 بنویسد . از شما هفت
 کیلو تشکر .

محترم ملکه مستمند سرور محلم
 درلیسه ، کوکچه ؟
 پیشنهاد تانرا به پیشنهاد
 خوان مجله ، تحریری گفتم
 از شما تقریری تشکر می کنم
 همکار ایی ، گفته وقت بی
 مجله لید امان سعادت از
 پوهنتون بلخ ؛ گرچه در تعداد
 نامه های ارسالی تان درین
 اواخر کار من به عمل آمده
 ولی بماند آنکه انرا پیستی
 بعمل آید ، اینک طرح
 ادبی را که از نول خود کار میگ
 خود تان است ، میچاپیم
 برای نامیدی های که دارم
 میندازم کافیت .
 خاک خاطره هایت راه سرگم
 محترم جلیله سعادت (سلسلی)
 شاگرد لیسه مخفی ولایت
 بد خشان نامه ، تان رسید
 ما منتظر نامه های تان هستیم

از شما یک گیتی تشکر !
 محترم عبد الصبور شرقی از
 ولایت سمنگان !
 اینکه ما امکانات نشر اشعار
 درستان و همکاران عزیزانند
 رم ، بدان معنائیت کم
 ما میخواستیم کس را تشویق
 کنیم و یا اشعار قابل چاپ
 نیست . خیرا بسیاری از همکار
 ران ما شعرا و مستعد چون شما
 ست ، که ترفیق بیشتر
 در مرصعه شعر و شاعری برای
 همه تان تنها مینمایم و وعده
 میدهم که اگر امکانات مه سر شد
 اشعار شما حتماً زین بخش
 صفحات مجله خواهد پیسود
 برق استعداد و دانش
 روشن باد !
 محترم ابرج رحیمی !
 فرموده اید : در مجله مطالب
 (عملی) بیشتر نشر شود .
 زنامه خواننده تان صد نصد
 مجله ظاهره قلندری و ناهید
 قلندری از لخمیری با مری برای
 یکی از کارکنان درد دل
 میکند . ضمن صحبت آهسی
 کشید وقت : پلی دوست
 عزیز ! من در تمام زنده گیم
 در عشق ، چانه نداشته ام
 زینرا فقط یک زن را دوست
 داشتم ولی امسور که او هم
 از دواج کرد .
 دوستش برسد : او هم
 پارقیب .
 اولی سری تکان داده گفت :
 نخیر با خودم .
 همکار با سلیقه ، مجله نادره
 ایی از ولایت پروان !
 لطفاً بالای دو زمین بپچاره
 غرده نگرید ، خداوند متعال
 میداند که نامه های قبلی
 تان در کدام منطقه گره خاکی
 زمین ، چکر میزند . صرف
 این نامه تان بایک مطلب
 یک کی زیاد تطویل برای ما
 رسید ، از شما تشکر . تقاضا
 مینمایم در آینده مطالب
 یک کی زیاد کوتاه بفرستید
 بدین گیتی و سخنی میچاپیم
 تشکر شاد باشید .
 همکاران دوقی مجله عبد المقصود
 هتا ، کارمند مرسته عالی
 تر به معلم ولایت پروان ؟
 زین که از راه درورد رازی لطف
 نموده ، نامه مرستاده اید
 ما منتظر طرحهای ادبی
 خود شما هستیم .





و همچنان نام کلیست.
۸- سرتاج اعداد از آنطرف
سپاس و متاثر است - نام
سرو کوهی است و همچنان
و صدای الاغ.
۹- کسی که بیش از یکبار رد
دارای دارد - از ویتامین
ها - چویدست.
۱۰- در پیله و کلکون به
لسان بیگانه - امانت را جمع
کنند.
۱۱- دختر خمر است و -
نوعی گهواره - از زاره ها
مکان.
۱۲- عضو مجلس سنا در آن

۱- کتاب معروفی از نسو -
پسندیده آمریکایی "بچه سرا
ستوو" که فهرمان آن یک
سها هیوست است - نام محل
و زمین که حضرت محمد
بدخترش بخشیده بود.
۲- بیماری درد مفاصل
موی - سه فرهنگی وابسته
بملل متحد که هدفش بسالا
بردن سطح فرهنگ در کشور
های در حال رشد است.
۳- محل سهادت حسین
علیه السلام فرزند علی "ع"
هزار میلیون - حرف همراهی
۴- د کانهها - مال تراز -
دیگران.
۵- درستون افق ردیف
دوازدهم بچوئید - اتاق
جلسه و کنفرانس در لسان
بیگانه.
۶- مونث صفی اما در هم
د هلیز و گزیدور - مهبین
است و زاد بوم.
۷- بلی به روسی - بیبازی
و کارهای گو ناگون سرگرم
شدن - جمع رای.
۸- بیت چپ - نوعی نمایش
آواز کردن است و کار نمادی.
۹- قهیل بی پای - اکثره نام
کم گویندش هیچگاه قولش
را نمی شکند از پایتخت های
اروپایی.
۱۰- کسی که بهش دارد -
قصه ها و نقل کرده شده ها
۱۱- ارزانی را بهار مساورد
آشکار شدن و برهنه شدن
است اما بمعنی برهد و تو
استمال میشود.

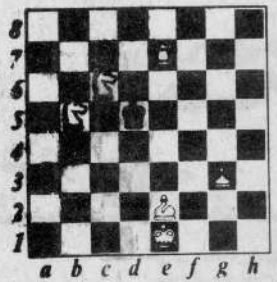
۱- از معادن کشورها - ریا -
ضی دان معاصر کشور.
۲- آفتاب به یکی از لسان
های ما - اصلاح امور خلق
اداره مملکت و رعیت داری
در دو محنت.
۳- گناهت داری کلپهای
سفید که میان آن زرد است
و در طب و پختن بعضی خوب -
راکنها استفاده دارند - بیان
کردن است و بمعنی بهمانه
گرفتن نیز آمده است - خدا -
وند.
۴- مهبانخانه و کاخ - شمای
انگلیسی از اوزان محلی.
۵- از مرضی بعمل می آورند
دهقان و زارع.
۶- رمز سر بریده - از هرگرام
های آموزنده صحانه وادیهو
قامت و بالا.
۷- اولی بودم در پشتمودس
فرزند ابر - دو کلمه "نومیدی

۱۴- پایتخت ایرلند - خرس
به عربی - امر و حکم.
۱۵- گروههاست و جمع است
ملی و رهتی انرا دارم از
سایل موسیقی ضربی.



- خواهی نشوی
هم رنگ جماعت باش
- آب از روی خورده
میشود.
- کسکه نمیگوسد و
کسکه میگویند.
- برای به خاک سپردن مرده
هر خاکی
- لازم نیست یک
مرغ تمام انرا بخورید.
- مرده گان خیلی خوشبخت
..... هستند.
- هر چه بشیاطین
بیشتری برمیخورد.
- علف شبنی است.
- زاغان در میاهند.
- دریای ساحل ندارد
- هنگامیکه برادران با هم
..... کود به طلا مبدل -
میشود.
- تمام کالاها دارند.
- هرچه یک گولاس دو -
زود تر مویزد.

شطرنج



ماعد
دو حرکت
جواب این در شماره آینده نشر
میشود

حل کنید جایزه بگیرید

جوایز این شماره

- دو کتابچه پس انداز
د افغانستان بانک
- دو جلد کتابچه پس انداز
بانک ملی افغان
- صرف آلتک چهار نفر
در فروشگاه بزرگ افغان

چگونه بنویسید؟

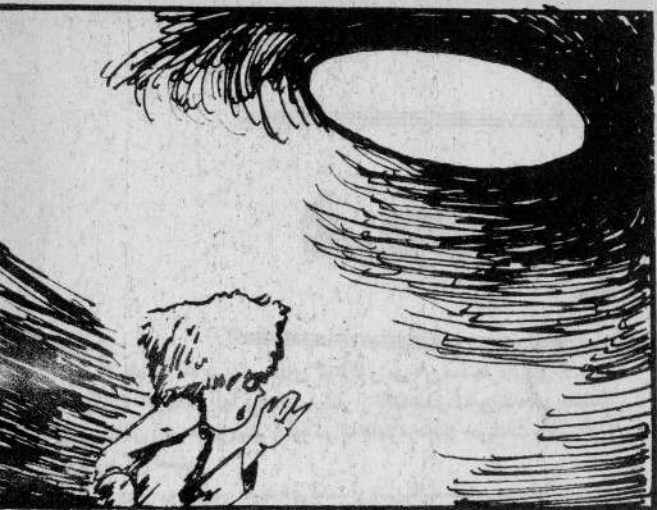
چارنفر از دستان گرد یک موزن نشینند. بعدا یک
گلاس پر از چای را روی موز بگذارند یکی از شما به
دستان خود بگویند که بدون تماس به کلا باسد
چای را از زهر کلاه صرف کنند بعدا خودتان در زهر
موز خود را خم نموده او از نوشیدن چای را توسط ط
دهان بهرون بیاورید بعدا بدستان خود بگویند
که چای را صرف نموده اید یا خیر؟ در ضمن لحظه
انها مشکوک هستند کما یا جای را نوشیده اید یا خیر؟
این عمل را اجرا نموده ببینید آیا به چه طریقی میتوانند
چای را از زهر کلاه بدون تماس صرف کنند حل انسرا
برای ما بفرستند.

اعداد را وصل کنید



حل کتنده گان

- محترم محمد ظا هر غیزی
- محترم منوره مسعود
- محترم انسه افندی
- محترم منصور نورستانی
- محترم شهرا حمدا مبری
- محترم حسنا غزال
- محترم سونا جاله
- محترم محمد نصر جاله
- محترم حمید سید دی
- محترم فروزان سیدی
- محترم ادیس
- محترم جمال ناصر



تاجر نادیده که از میان کوزه صدا پالاشد از وحدت نزد بودن پاد یزید تصور کرد کلام چن خود را در کوزه پنهان کرده است. امیر کوزی را به دریا بند ازندا ساداتا پلای به سرش میاید .



مالک ما آدم زیاد خمیراست . پول فرزند اراهایش را نیز نهد هدرین سه سکه طلایش را پنهان کردم . کوزه دو من گشت . این چستمن شن سه طلایش را گرفتند . امیر سرک وقتی این حرفها را شنید بسیار تمجب کرد و پاخود گشت : کاش میخوانم یکی از این کوزه ها را برای خود بگیرم .

۱- برد تاجر که برای تجارت به پول زیاد ضرورت داشت . روی فرغ نشسته و فکر میکرد از کی فرغ میگردد . چن کسبسی پول زیاد به او خواهد داد . زیر لب گشت : دستاخذ صد سکه کلال من سکه پسرک سدادار . سکه های کلال را کوزه ها پرود .



کوزه سخنگوی

۲- روزی کلال به شاکردی گشت : پسر جان . امروز تمام دیگه ها و کوزه های را که ساخته ام میخرم تا پول های فروش تاجر را بپردازم . هنوز کلال چندان از دو کالاش فاسد نگردد بود که اتفاقا سرو

از همین حالا کار یاد بگیرد تا یاد نگیرد برود زندهش خود خود . پسرک تا این حرف های مادرش را شنید . نزد کلال رفت و گشت : کالاجان . شاکردی کارنده ایید . بیغواهم کوزه گری را یاد بگیرم چون این صنعت خرم میاید .

۱- دهقانی پاد پسر داشت . پسر هندی جسم کوله داشت که مادرش او را "چندک" صدا میزد . روزی مادرش گشت : پسر خوب دارم اما کالنه میباشی پست که هیچ کار و پیشه ای را بلد نیست . او باسد



از میان یکی از کوزه ها پسرک بیرون شد . از تاجر از دیدن آن صحنه سکت به تمجب افتید این که فرزندی ندا گشت همیافروش شد که صاحب فرزندی شده است از آن روز به بعد پسرک نزد تاجر زنده گی میکرد و کسار منصور و با پول آن پدر و مادرش را کشف کرد و ازین خوش چاشنی در زنده گی نهیاست فادسان بود .

۳- هینکه نیکران کوزه را برد اشتد هار دیگر صدای آسار آسوزی از میان کوزه بلند شد . جمله در کار نیست . من میخوانم همسین نیکرها و توتنه های کوزه را به سکه های طلا تبدیل سازم . آیا هیچ باوریت نمیدود ؟ بگو یکی از کوزه ها را بشکند آن وقت به حقیقت سخنان من بی خواهی بردوخیا .

۴- هس دی دکه سکه ها و چگونده مقابل چشما نت بعد رخشد . تاجر خدا گشته کوزه را بلند کرد و به زمین زد . چرمیدید ای از میان توتنه های تیکر سکه های طلا در رخفیدند . . . حساب است یا بیسدار . . . ۱۲۲۲



۳- نیکران تاجر قبل از همه طرف گلسی کلال کلال را که در آنتاب برای خشک شدن گذاشته بود . گر تفته با خود بردند . در طول راه کوزه هایه سخن زدن شروع کردند . یکی از آن ها گشت :

۴- دروازه را باز کن . من تاجر استیمر که از خوف و ترس میان یکی از کوزه ها داخل شد . تاجر وارد دربان شد و خطاب به تو گراشید گشت : هه چیزهای را که این جا به نظر تسان میاید باز کنه . ههههه . این کلال فرندوست پول بر نیده هه .

کله تاجر پیدا شد . وی از ندتها بشنود پولش را محاله میکرد و اما کلال نتوانسته بود پولهايش را برساند . از پترو تاجر باغضمم فرهاد زد .



همخوانی مثلها، ترابط فرهنگها

۹) ادب از که آموختی، از بی ادبان (بوستان سعدی)
عربی: العاقل من اتعظ بغيره عاقل کسی است که از دیگران پند بگیرد
انگلیسی: **Wise man learns by others fault**
مرد عاقل از خطاهای دیگران پند می گیرد

۱۰) از چاله درآمدن، بچاه افتادن
عربی: من الدفة تحت المزاب: دوری از کنار دیوار و افتادن در جوی
انگلیسی: **Out of the frying pan into the fire**
در آمدن از ماهیتابه و افتادن در آتش
۱۱) از حرف گربه کوره باران نمی آید.

عربی: لا یضر السحاب نبح الكلاب عوعوی سگها به ابرها زیان نمی رساند
انگلیسی: **The moon does not heed the barking of dogs**
ماه به عوعوی سگها اهمیتی نمی دهد
مضمون این ضرب المثل به این بیت از شعر مولوی بسیار نزدیک است:
ماه بسر سطح فلک شد شب روان
سیل را نگذار از بانگ سگسان

۱۲) از دل برود هر آنکه از دیده برفت: کنایه از اینکه دوری دوستی را
کمرنگ می کند
عربی: بعید عن العین، بعید عن القلب: دور از نظر، دور از محبت
انگلیسی: **Out of sight, out of mind**

مشابه مثل عربی
۱۳) از کوزه همان بیرون تراود که در اوست
عربی: کل اناه ینضح بما فيه: از هر ظرفی همان بیرون می آید که در آن
است

انگلیسی: **Vessels leak of what they hold** مشابه مثل عربی و
فارسی

۱۴) از هر دست که بدهی از همان دست می گیری
عربی: الجزء من جنس العمل: پاداش از نوع عمل خود انسان است
انگلیسی: **Like fault, like punishment** مشابه مثل عربی

۱۵) انسان به امید زنده است
عربی: ما أضحی العیش لولا فسحة لامل: اگر وسعت آرزوها نبود زندگانی
چقدر تنگ می شد
انگلیسی: **If it were not for hope, the heart would break**
اگر بخاطر امید نبود قلب انسان می شکست

۱۶) این دغل دوستان که می بینی مگسافند گرد شیرینی
عربی: الکیس املان لا یفتقد الخلان یک جنبه پسر هرگز بی دوست
نمی ماند
انگلیسی: **A full purse never lacks friends** دقیقاً مشابه مثل عربی

۱۷) با پنبه سر می برد
عربی: فم یسبح و ید یذبح دهانی که می ستاید و دستی که سر می برد
انگلیسی: **An iron fist in a velvet glove** یک مشت آهنین در دستکش
مخملی

۱۸) باد آورده را باد می برد
عربی: مال تجلبه الریاح تبعثره الزوابع: مالی را که باد می آورد طوفان
می برداند

انگلیسی: **Easy come easy go** (چیزی که) آسان می آید آسان هم
می رود

ضرب المثلهایی که در مناسبتهای گوناگون بر زبان ملتها جاری گشته
است چکیده تجربیات آنها بوده و سرشار از نکته های آموزنده می باشد
همچنین نشان دهنده تیزیابی و قوه درک عامه مردم از جریانات و مسائل
روزمره زندگی است.

آنچه در پیش رو دارید، گزیده ای است از ضرب المثل های متداول در سه
زبان که بصورت معادل گردآوری شده است:

۱) آب در خانه گندیده است: کنایه از بی ارزشی چیزهای نزدیک و
سهل الوصول
عربی: لا کرامه لنبی فی وحصه. پیامبر - سرزمین خودش احترام ندارد.
ایضاً: بنتالدار عوراه (از ضرب المثل های عامیانه)

انگلیسی: **A prophet is not without honour, save in his own country**

۲) آخر الدواء الکی: سوزاندن آخرین راه درمان است
توضیح اینکه در قدیم زخمهایی را که معالجه نمی شد می سوزاندند
عربی: این عبارت عربی است و در هر دو زبان فارسی و عربی رایج است
حافظ می گوید:

بصوت بلبل و قمری آگر بر سوسوی می
علاج کی کسنت، آخر الدواء الکی
انگلیسی: **The last resort is the hot iron**

آخرین چاره آهن داغ (سوزنده) است
۳) آدم گرسنه ایمان ندارد

عربی: کادالفقران یكون کفراً: فقر به کفر نزدیک است (حدیث)
انگلیسی: **When poverty comes in at the door, love flies out**
زمانیکه فقر از در وارد می شود، عشق از پنجره می گریزد.

۵) آشپز که دوتا شد، آش یا شور می شود یا بی نمک
عربی: من کثرة الملاء حین غرقت السفینه: از زیادی ملوانان کشتی غرق
شد

انگلیسی: **Too many cooks spoil the broth**
آشپز زیادی آبگوشت را خراب می کند
۶) آش نهورده و دهن سوخته

ایضاً: گسینه کسرد در بلخ آهننگری
بسه شوستر زدن کسردن
عربی: اکت الفلقل و تفلقل حلقی: فلقل را تو خوردی و گلوی من سوخت
انگلیسی: **One does the blame, another bears the shame**

گناه را کس دیگری انجام می دهد و شرمساریش از آن دیگر است
۷) آفتابه لگن هفت دست، شام و نهار هیچ چی. (کنایه از تشریفات
بیهوده و زائد)

عربی: اسمع ججمه ولااری طحنا سرو صدا می شنوم ولی آردی نمی بینم
(در آسباب)

انگلیسی: **Much ado about nothing**
هیاهوی بسیار برای هیچ ایضاً **Much bran, little meal**
۸) آنچه بر خود مهسندی، بدیگران مهسند

عربی: کما تدب، تدان = همانطور که دیگران را خوار کنی خوار خواهی
شد

انگلیسی: **Do as you would be done by**
همانطور با دیگران رفتار کن که باید با تو رفتار شود.

بانک ملی افغان

از شما و در خدمت شماست
امانت و پس اندازهای شما را با اطمینان نگهدارند

تایر تیوپ لیس

شما که بخاطر تایرهای جدید انتظار می کشیدید و مطمئن ترین تایر را جستجو می نمودید حالا می توانید مطمئن شوید این تایرها که از شهرهای کهنی تازه وارد گردیده در خدمت شما قرار دارد.

این تایرهای تیوپلس ضد پنچری و دفع کننده فشار و ضربه میباشد. تایرهای تازه وارد از سایر تایرها ارزانتر بوده و به اقتصاد شما کمک میکند. این تایرها چندین برابر تایرهای بادی عمر دارد مطابق ستندرد بین المللی ساخته شده. ازین تایرها برای کراچی های خاک ریز و کراچی های حمل و نقل اموال و ماشین های سیار استفاده میشود.

این تایرها برای شهرها و قصبات کشور یک محصول مطمئن است.

ازین تایرها استفاده نماید و برابر همیشه از پنچر شدن و هواگیری راحت باشید.

کودرس فروش :- کابل حمه اول جاده نادر سینتون محمدی مارکیت دوکان غلام رضا
سالنگ و ات چهارراهی قوای مرکز سرای حاجی محمد عطا دوکان محمد رضا، ریا

تلفون ۳۴۹۸۱

رستوران ذنبق طلائی

فضای آرام با موسیقی شاد و بهترین موقعیت رستوران ذنبق طلائی همیشه در خطه
 باقی خواهد ماند. غذاهای لذیذ از گوشت گوسفند و مرغ را در سالن زیبای
 این رستوران که از ساعت ۸ صبح تا ۸ شب آماده خدمت است صرف نمایید. رستوران ذنبق طلائی
 مجال عروسی، شیرخوری و دعوتها، هموطنان مسلمان اهل هندو را با شرایط سهل و اقتصادی پذیرد
 بکوشید وقت را قبل از ریزش نماید.

آدرس :- رستوران ذنبق طلائی، عقید اکادمی علوم مرکز فزیرا کراچی، روبرو منسار (مخ)

رهنمای مسالطات

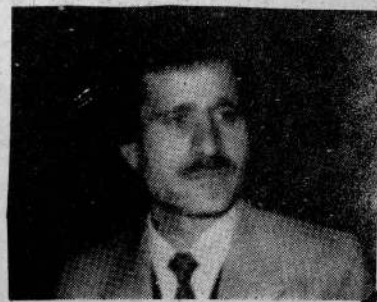
رهنمای در خرید

روح اللہ نقییری

و فروش خانه

زمین آپارتمان و موتر

آدرس :-



شہر نو چارراہی حاجی یعقوب متصل مسجد
 جامع شیرپور
 تلفون ۳۲۵۲۹



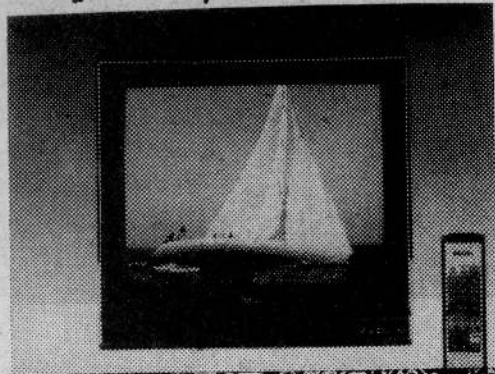
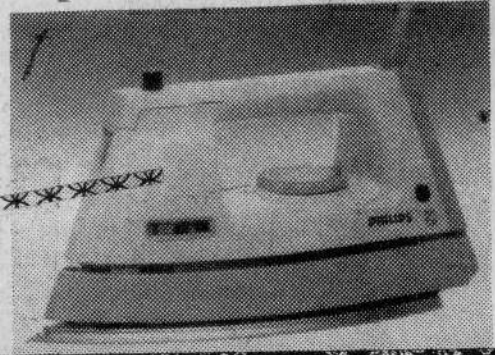
کفروشی سنبل
 کله تازه و گله مضمون لایق تره
 زهره شمس و خوش شمس و گل شمس
 مورت بورت میره بوفته موش
 کله مرس زنده میره ان شهر نو کله کفروشی

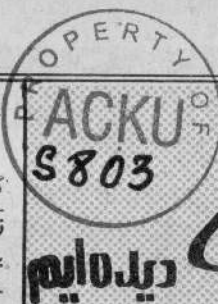


فروشگاه فلیس دیلایت

فروشگاه دیلایت شیک ترین اجناس
 راز شهر ترین کچینا مار جهانگ تان ولرد
 نموده و بلا شتر باغ عرضه میدارد.

تویوزیون مار رنجه فلیس تو مایک ریگوت کنترول دلر به سایز مار مختلف بایک سال
 گنتر، دید یوگت شارپ چاپر مدل VC-M730E تو مایک دلر شمس مار سیم سیم
 ریگوت کنترول دلر، اقام رادیوگت، تو مار قرقر تو فلیس، باوچه سر مینر، تویوزیون مار سیم سیم
 ۱۱ و ۲۰ انچه سیاه سفید ساخت اتحاد شمدر . آدرس، تعالی شاهه الی کابل محمد جانخان ۱۱





برای شما قال

دیدهایم

حمل

هیچ مشکلی سر راه تان واقع نمیشود شما میتوانید با اراده و تصمیم قاطع بر سر دشواری ها غلبه کنید . در عشق چانس بیشتر دارید ، اما مهم اینست کم میتوا- نمید از چانس خود استفاده کنید جسود نپاشید زیرا بیهوده خود را سردچار بهما- ری های روانی می سازید .

ثور

میگویند اگر قهر زنبور رانکشیدی قدر را عمل را نمیدانی ، گاهی اجازه بدهید که حوادث هم وجود داشته باشد چرا که بدون تلخی نمیتوان مزه خوبی های زنده گی را چشید . به استقبال یک خوشی بزرگ باشید و بدون آنکه خود را ناراحت سازید بسهاری از کارها سر بر راه میگردند مواظب خا- نواده خود باشید .

جوزا

در رخ پای کوتاه دارد ، شما متوجه باشید کسی که شمارا می فریبید همیشه قادر نیست فریبش را ادامه بدهد . تصمیم تان برای آنکه به یک دوست خود کمک نماید ، خیلی بجاست اما کوشش نکنید این مساعادت خود را همیشه به رخ او بکشید . دل فسخ داشته باشید . به زودی خبر سر خوشی به شما میرسد که میتواند برای شما خیلی با ارزش باشد یکی از دوستان تانرا ملاقات می کنید که خاطره اش برای شما بسیار عزیز خواهد ماند .

مصرطان

عادت نکنید همیشه منفی یاف باشید زنده گی پاته گتن ساخته نمیشود ، بلی بگویند و اما سنجیده . با دقت زیاد - کاری را که زیر نظر دارید انجام بدهید اما وسواسی نشوید و هرگز نخواهید همه چیز به مراد دل شما پایان یابد . از کسی که توقع نیکی ندارید در مقابل بدی اش آزرده نشوید . دعوت یکی از اعضای خا- نواده تانرا برای حل مشکلی بپذیرید .

اسد

گرچه خوشی شما خوب است اما دقت کنید ممکن است بعضی ها آنرا نشانه سادگی باوری شما نه پندارند . برای زنده گی کردن هنر زستن را بیاموزید . یعنی تحمل و شکبایی . نامی به شما میرسد که میتواند در موقعیت شما و در- تصمیم شما نسبت به آینده خیلی موثر باشد .

عقرب

میگویند کسی که خوب گره میزند خوب گره را باز هم میکند . اما گاهی اگر شما زنده گی تانرا خیلی محکم گره میزنید برای حل مشکلات تان بیشتر از هر کس خودتان دچار جنجال میشوید ، بهتر است سخت گیر نباشید و تا اندازم هر چیزی را آسان بگیرید . دنیا به امید خورده شد .

قوس

در گذشته ها کسی گفته بود که مرد- ها زن ها را جسامت دوست دارند اما زنها قلبها و روحها . بهتر است اعتماد او را خراب نسازید و آرزوهایش را زهر پا نکنید . مصیبت هرگز دایمی نمی ماند خود را با مقاومت سازید . در برابر حوادث سپر باشید تا بتوانید از خود دفاع کنید .

جدی

چیزی که گران است رایگان است . آنچه را که بمغفل بدست میآورید برایتان هم ارزش دارد و هم خوشحالی . دقت کنید که با تارک اندیشی دوستان خوب تانرا از دست ندهید . چیزی را که انتظار دارید بدست میآورید اما همت خودتان میتواند بهتر شما را کمک کند . نامه بی دریافت خوا- هید کرد که خیلی برایتان خبرهای خوبی ارد .



دلو

همه چیز خوب است اما باید جوانسی را با تجربه های بهتر سپری کنید تا در پیروی جوان باشید . کسی را که بهاد دارد . زودی او را ببینید . گمشده تانرا می یابید اما همه چیز مرهون زحمت شماست . شما توانایی آنرا دارید که بزرگوارتر از پیش باشید .

سنبله

با انسانی که جدی میباشند برخورد خود را جدی نگه دارید زیرا ممکن است شوخی های کوچک موجب شود تا مناسبات بسیار قدیمی و دیرینه شما خراب شود ، کسی را که دوست دارید ، از محبت خود آگاه سازید درین راه شهادت شما را کمک می کند . نامه یک دوست تانرا پاسخ بگو- یید و او را انتظار نذارید .

حوت

هر وقت شما در باره خود اندیشید ، اید در حقیقت دوستان تانرا هم از نظر دارید همیشه امید قوی شما مشکلات شما را آسان ساخته و شمارا بخاطر زنده گی خوب یاری می رساند . با دوستی که در هفته آینده ملاقات می کنید برایتان خیلی دلچسپ و موثر- زنده خواهد بود . حرف های او را همیشه بخاطر بسیارید .

میزان

مهر بانتر از پیش باشید تا دوست تان احساس کند که شما در محبت خود سراو منت نگذاشته اید ، زمانیکه کار خوبی انجام میدید خوشحال میشوید و نوعی راحتی وجدان شما را مسرور می سازد . بدون آنکه اسباب زحمت اضافی دوستان تان را فراهم آورید گاهی احوال آنها را بگردید . نگران گرمای هوا نباشید فقط خود را نگهدارید

موتورهای انصاری وات

آهسته آهسته حفظ کیفیت، تحریر و تکیه در موتورهای

ریما فضا و راهش والگا، ماسکوچ مدل ۱۹۹۰ احسان گمبارید؛

موتورهای والگا، ماسکوچ ۹۰ و موتورهای انصاری وات تازه و اول نمود است



شما ازمایشگاه این موتورها در چهارراه انصاری شهرنودیدن کنید
و موتورده لخواه تا نرا باریک مورد پسند انتخاب کنید . همچنان موتورفروشی
انصاری موتورهی مدل جدید ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰ بنز تویوتا و بیگ های
مختلف النوع را بدستوردارد اشخاصی ومؤسسات دولتی میتوانید با شرایط
سهل وموتورمورد ضرورت خویش را دستیاب شوند

تصحیح :
با اعتبار از ۱۳۸۵ خرداد ماه
در آرم در شماره اول ماه حمل در صفحه
۱۲۶۱ در ریفه داستان در روز دوشنبه
از شماره ۲۸ به بعد ۱۲ شماره در آرم
فست اخبار استان مطالعه نمایند
شکر

که در سربار دیگر بنحاطر داشته باشه

تلفون ۳۰۵۲ چهارراه انصاری شهرنود

ملل
DS
350
225
3/14

موسیقی

کتابخانه

فروشگاه بزرگ افغان

یک چشم بزرگ در فروشگاه بزرگ

فروشگاه بزرگ افغان

معاقل جوشی تانرا در سورت
فروشگاه بزرگ افغان بنگلار
نمایند تا خاطره آن همیشه باشد
بماند
وقت را بیزرف کنید

ما میوه های در سورت مختلف فروشگاه بزرگ افغان را تولید کردیم
تولید کردیم و به شما عرضه کردیم و به شما عرضه کردیم

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**